

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن (معرفت)

نویسنده:

محمد هادی معرفت

ناشر چاپی:

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تاریخ قرآن (معرفت)
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	سخن «سمت»
۱۱	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه
۱۵	فصل اول
۱۵	پدیده وحی
۱۵	وحی در لغت
۱۵	وحی در قرآن
۱۸	اقسام وحی رسالی
۱۸	امکان وحی
۱۹	روحانیت انسان
۲۰	کیفیت نزول وحی
۲۱	داستان ورقه بن نوفل
۲۳	افسانه غرانیق (آیات شیطانی)
۲۵	کاتبان وحی
۲۸	فصل دوم
۲۸	نزول قرآن
۲۹	آغاز نزول
۲۹	سه سال تأخیر نزول
۲۹	مدت نزول
۳۵	اولین آیه و سوره

۳۶	آخرین آیه و سوره
۳۷	سوره‌های مکی و مدنی و فواید شناخت آنها
۳۹	معیار و ملاک تشخیص سوره‌های مکی و مدنی
۴۰	شبهات وارده درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها
۴۲	ترتیب نزول
۴۳	سوره‌های مورد اختلاف
۴۵	آیات استثنایی
۴۶	اسباب نزول
۴۷	سبب نزول یا شأن نزول
۴۷	تنزیل و تأویل
۴۸	استفاده فقهی از شأن نزول و تنزیل و تأویل
۴۹	راه یافتن به اسباب نزول
۵۰	حضور ناقل سبب
۵۰	اسامی و اوصاف قرآن
۵۱	مفهوم سوره و آیه
۵۲	اسامی سوره‌ها
۵۳	تعدد نام برخی سوره‌ها
۵۳	اسامی بخشهای مختلف سوره‌های قرآن
۵۴	اعراب نام سوره‌ها
۵۴	عدد سوره‌ها و آیات قرآن
۵۵	فصل سوم
۵۵	جمع و تألیف قرآن
۵۶	وصف مصحف علی (ع)
۵۶	سرانجام مصحف علی (ع)

۵۷	جمع زید بن ثابت
۵۸	روش زید در جمع قرآن
۵۸	مصاحف صحابه
۵۸	اشاره
۵۹	مصحف ابن مسعود
۶۰	مصحف ابی بن کعب
۶۱	مصاحف غیر معروف
۶۱	یکی کردن مصاحف
۶۱	اختلاف مصحفها
۶۳	ورود حذیفه به مدینه
۶۳	مشورت عثمان با صحابه
۶۴	کمیتة یکسان نمودن مصاحف
۶۴	موضع صحابه در برابر یکی کردن مصحفها
۶۵	سال آغاز یکی کردن مصحفها
۶۷	مراحل انجام برنامه
۶۸	تعداد مصحفهای عثمانی
۷۰	مشخصات کلی مصحفهای عثمانی
۷۰	۱. ترتیب
۷۱	۲. نداشتن نقطه و علامت
۷۱	اشاره
۷۲	پیدایش خط عربی
۷۴	شکل و نشانه‌گذاری
۷۵	آخرین تغییرات تکمیلی
۷۶	۳. غلطهای املائی

۷۶	 اشاره
۷۷	 غلط‌های املائی و تناقضات
۷۸	 نظریه‌های مبالغه‌آمیز
۸۲	 قرآن در دوره‌های کمال و زیبایی خود
۸۴	 فصل چهارم
۸۴	 قراء و قرائات سبع
۸۴	 تعریف قرائت
۸۴	 عوامل اختلاف قرائات
۸۵	 اشاره
۸۵	 ۱. ابتدایی بودن خط
۸۶	 ۲. بی‌نقطه بودن حروف
۸۷	 ۳. خالی بودن از علایم و حرکات
۸۷	 ۴. نبودن الف در کلمات
۸۸	 قراء سبعه و راویان آنها
۸۸	 قراء عشرة
۸۸	 قراء اربعة عشر
۸۹	 تواتر قرائات سبع
۸۹	 حدیث احرف سبعه
۹۰	 حجیت قرائات سبع
۹۱	 قرائت حفص
۹۱	 فصل پنجم
۹۱	 دفع شبهه تحریف
۹۲	 تحریف در لغت
۹۲	 تحریف در اصطلاح

۹۳	دلایل نفی تحریف
۹۳	۱. گواهی تاریخ
۹۵	۲. ضرورت تواتر قرآن
۹۵	۳. مسأله اعجاز قرآن
۹۶	۴. ضمانت الهی
۹۷	۵. عرضه روایات بر قرآن
۹۷	۶. نصوص اهل بیت
۹۷	۷. نظر علمای بزرگ شیعه
۹۹	ردّ اتهام
۱۰۰	منشأ قول به تحریف
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	روایات اهل سنت
۱۰۳	روایات امامیه
۱۰۷	فصل ششم
۱۰۷	ترجمه قرآن
۱۰۷	تعریف ترجمه
۱۰۸	شیوه ترجمه
۱۰۹	سه ویژگی اساسی قرآن
۱۰۹	اهمیت ترجمه قرآن
۱۱۰	دلایل مخالفان با ترجمه قرآن
۱۱۱	فتاوی علما
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	فتاوی کاشف الغطاء
۱۱۱	رأی آیت الله خویی

۱۱۲	نامه شیخ ازهر به رئیس الوزرای مصر درباره ترجمه قرآن
۱۱۳	فتوای علمای ازهر
۱۱۳	مخالفان ترجمه قرآن در مصر
۱۱۴	ترجمه قرآن یک رسالت است
۱۱۵	سابقه ترجمه در اسلام
۱۱۶	بررسی ترجمه‌های قرآن
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	شرایط ترجمه
۱۱۷	شرایط مترجم
۱۱۹	ترجمه قرآن به زبانهای غیر فارسی
۱۲۰	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۲۱	منابع و مآخذ

تاریخ قرآن (معرفت)

مشخصات کتاب

سرشناسه : معرفت محمدهادی ۱۳۰۹ - ۱۳۸۵. عنوان و نام پدیدآور : تاریخ قرآن محمدهادی معرفت مشخصات نشر : تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری : شش، ۲۱۶ ص : جدول. فروست : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ ۲۰۰. الهیات علوم قرآنی و حدیث؛ ۱. شابک : ۱۳۵۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۲۱۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۹-۲۰۰-۳ ؛ ۲۳۵۰۰ ریال (چاپ یازدهم) یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Mohammad hady Ma'rifat. History of holy koran. یادداشت : چاپ قبلی : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) ۱۳۷۵. یادداشت : چاپ هفتم: تابستان ۱۳۸۴. یادداشت : چاپ دهم. یادداشت : چاپ یازدهم: پاییز ۱۳۸۸. یادداشت : کتابنامه ص [۲۱۳] - ۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع : قرآن -- تاریخ شناسه افزوده : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی رده بندی کنگره : BP۷۲/م ۲ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۵۹۹۸

سخن «سمت»

سخن «سمت» یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است. ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۷/۱۲/۶۳ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد. بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند. دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادات و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند. کتاب حاضر برای دانشجویان رشته الهیات شاخه علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ قرآن» به ارزش ۴ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، طلاب علوم دینی، مدرسان قرآن و سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند. از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند. تاریخ قرآن، مقدمه، ص: ۵

فهرست مطالب

فهرست مطالب عنوان صفحه مقدمه ۱ فصل اول: پدیده وحی ۷ وحی در لغت (۷)، وحی در قرآن (۸)، اقسام وحی رسالی (۱۲)، امکان وحی (۱۳)، روحانیت انسان (۱۴)، کیفیت نزول وحی (۱۶)، داستان ورقه بن نوفل (۱۸)، افسانه غرائق (آیات شیطانی) (۲۱)، کاتبان وحی (۲۶). فصل دوم: نزول قرآن ۳۱ آغاز نزول (۳۲)، سه سال تأخیر نزول (۳۲)، مدت نزول (۳۳)، اولین آیه و سوره (۴۲)،

آخرین آیه و سوره (۴۵)، سوره‌های مکی و مدنی و فواید شناخت آنها (۴۶)، معیار و ملاک تشخیص سوره‌های مکی و مدنی (۴۹)، شبهات وارده درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها (۵۲)، ترتیب نزول (۵۶)، سوره‌های مورد اختلاف (۵۸)، آیات استثنایی (۶۲)، اسباب نزول (۶۳)، سبب نزول یا شأن نزول (۶۵)، تنزیل و تأویل (۶۶)، استفاده فقهی از شأن نزول و تنزیل و تأویل (۶۶)، راه یافتن به اسباب نزول (۶۸)، حضور ناقل سبب (۷۱)، اسامی و اوصاف قرآن (۷۱)، مفهوم سوره و آیه (۷۵)، اسامی سوره‌ها (۷۷)، تعدد نام برخی سوره‌ها (۷۹)، اسامی بخشهای مختلف سوره‌های قرآن (۸۰)، اعراب نام سوره‌ها (۸۰)، عدد سوره‌ها و آیات قرآن (۸۱). فصل سوم: جمع و تألیف قرآن ۸۴ وصف مصحف علی (ع) (۸۵)، سرانجام مصحف علی (ع) (۸۶)، جمع زید بن ثابت (۸۷)، روش زید در جمع قرآن (۸۸)، مصاحف صحابه (۹۰)، مصحف ابن مسعود (۹۰)، مصحف ابی بن کعب (۹۲)، مصاحف غیر معروف (۹۳)، یکی کردن مصاحف (۹۶)، اختلاف مصحفها (۹۶)، ورود حذیفه به مدینه (۹۹)، مشورت عثمان با صحابه (۹۹)، کمیتة یکی کردن مصاحف (۱۰۰)، موضع صحابه در برابر یکی کردن مصحفها (۱۰۱)، سال آغاز یکی کردن مصحفها (۱۰۳)، مراحل انجام برنامه (۱۰۵)، تعداد تاریخ قرآن، مقدمه، ص: ۶ مصحفهای عثمانی (۱۰۸)، مشخصات کلی مصحفهای عثمانی (۱۱۲)، پیدایش خط عربی (۱۱۶)، شکل و نشانه‌گذاری (۱۱۸)، آخرین تغییرات تکمیلی (۱۲۰)، غلطهای املائی و تناقضات (۱۲۴)، نظریه‌های مبالغه‌آمیز (۱۲۷)، قرآن در دوره‌های کمال و زیبایی خود (۱۳۶). فصل چهارم: قراء و قرائات سبع ۱۴۰ تعریف قرائت (۱۴۰)، عوامل اختلاف قرائات (۱۴۱)، ۱. ابتدایی بودن خط (۱۴۲)، ۲. بی نقطه بودن حروف (۱۴۴)، ۳. خالی بودن از علائم و حرکات (۱۴۵)، ۴. نبودن الف در کلمات (۱۴۶)، قراء سبعة و راویان آنها (۱۴۷)، تواتر قرائات سبع (۱۴۹)، حدیث احرف سبعة (۱۵۰)، حجیت قرائات سبع (۱۵۰)، قرائت حفص (۱۵۲). فصل پنجم: دفع شبهه تحریف ۱۵۴ تحریف در لغت (۱۵۴)، تحریف در اصطلاح (۱۵۶)، دلایل نفی تحریف (۱۵۷)، ۱. گواهی تاریخ (۱۵۷)، ۲. ضرورت تواتر قرآن (۱۵۹)، ۳. مسأله اعجاز قرآن (۱۶۰)، ۴. ضمانت الهی (۱۶۲)، ۵. عرضه روایات بر قرآن (۱۶۳)، ۶. نصوص اهل بیت (۱۶۳)، ۷. نظر علمای بزرگ شیعه (۱۶۴)، رد اتهام (۱۶۷)، منشأ قول به تحریف (۱۶۸)، روایات اهل سنت (۱۶۹)، روایات امامیه (۱۷۳). فصل ششم: ترجمه قرآن ۱۸۲ تعریف ترجمه (۱۸۲)، شیوه ترجمه (۱۸۳)، سه ویژگی اساسی قرآن (۱۸۵)، اهمیت ترجمه قرآن (۱۸۷)، دلایل مخالفان با ترجمه قرآن (۱۸۸)، فتاوی علما (۱۸۹)، فتوای کاشف الغطاء (۱۹۰)، رأی آیت الله خویی (۱۹۰)، نامه شیخ ازهر به رئیس الوزرای مصر درباره ترجمه قرآن (۱۹۱)، فتوای علمای ازهر (۱۹۲)، مخالفان ترجمه قرآن در مصر (۱۹۴)، ترجمه قرآن یک رسالت است (۱۹۵)، سابقه ترجمه در اسلام (۱۹۶)، بررسی ترجمه‌های قرآن (۱۹۹)، شرایط ترجمه (۱۹۹)، شرایط مترجم (۲۰۰)، ترجمه قرآن به زبانهای غیر فارسی (۲۰۴). منابعی برای مطالعه بیشتر ۲۱۱ منابع و مآخذ ۲۱۳ تاریخ قرآن، متن، ص: ۱

مقدمه

مقدمه قرآن یگانه پیام آسمانی است که اصالت خود را در گذشت تاریخ نگاه داشته و راه دراز تاریخ را به سلامت و شایستگی پیموده و از گزند هرگونه آفات و دستبرد زمان در امان مانده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». «۱» این پیام به گونه‌ای پراکنده و در مناسبتهای گوناگون بر پیغمبر اسلام (ص) فرود آمده است و پیامبر (ص) آن را بر کاتبان وحی بازخوانده و آنان این پیام آسمانی را نوشته‌اند. سپس آن نوشته‌ها- که بند بند و آیه آیه بوده- گرد هم آمده و با دستور پیامبر (ص) هر چند آیه، یک سوره را تشکیل داده است. مجموعه سوره‌ها- که ۱۱۴ سوره است- نام «مصحف» «۲» به خود گرفته است. این پیام چگونه فرود آمد و کجا و کی انجام گرفت و به دستور چه کسی گرد آمد، در یک دوره بوده یا در دورانهای مختلف، چه مقدار از آن در دوران حیات پیغمبر اسلام (ص) انجام گرفته و چه مقدار پس از آن، و به دست چه کسانی انجام گرفته است، همچنین دورانهای گوناگونی که در این مسیر گذرانده تا امروز بدینسان به دست ما رسیده است، شرح تمامی این حوادث و پیشامدها تاریخچه این

کتاب آسمانی را تشکیل می‌دهد که در کتاب حاضر به آن می‌پردازیم. دانستن تاریخچه این پیام از آن جهت اهمیت دارد که پایه گذار امتی بزرگ بوده است، امتی از ملیتهای گوناگون که هر یک دارای تاریخ و فرهنگی خاص بوده‌اند، ولی در اطراف این پیام آسمانی گرد هم آمدند و امتی واحد گشتند و در محدوده قلمرو اسلام زندگی نوینی را آغاز کردند. پیامی اینچنین، در خور اهمیت است که تاریخچه آن بر همگان آشکار گردد و روشن شود که چگونه راه خود را در طول تاریخ به سلامت پیموده است و مانند دیگر پیامهای آسمانی دستخوش تغییر، تبدیل و تحریف نشده است.

(۱) حَجَر، ۹. (۲) اوراقی که گرد

هم آیند و یک مجموعه را تشکیل دهند. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲ قرآن اساسنامه اسلام و پایه گذار ملیت اصیل اسلامی است. این اساسنامه باید شناخته شود، تاریخ آن روشن گردد و تحولات آن بدقت مورد شناسایی قرار گیرد. در زمینه «شناخت قرآن» (۱) در قرون اولیه اسلامی کتابهای سودمندی نوشته شده است. این کتابها بیشتر به وصف مصاحف اولیه پرداخته و ویژگیهای آنها را بازگو کرده‌اند و لذا نام «المصاحف» را به خود گرفته و با این نام معروف شده‌اند. برخی از این کتابها عبارتند از: اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق نوشته عبد الله بن عامر، قاری معروف شام و یکی از قراء سبعة (متوفای ۱۱۸ هـ). اختلاف مصاحف اهل المدینه و اهل الکوفه و اهل البصره نوشته علی بن حمزه کسائی، قاری معروف کوفه و یکی از قراء سبعة (متوفای ۱۸۹ هـ). اختلاف اهل الکوفه و البصره و الشام نوشته یحیی بن زیاد معروف به قراء بغدادی (متوفای ۲۰۷ هـ). اختلاف المصاحف نوشته خلف بن هشام، راوی حمزه و قاری بغداد و یکی از قراء عشره (متوفای ۲۲۹ هـ). اختلاف المصاحف و جامع القراءات نوشته مدائنی (متوفای ۲۳۱ هـ). اختلاف المصاحف نوشته ابو حاتم (متوفای ۲۴۸ هـ). المصاحف نوشته عبد الله بن ابی داود سجستانی (متوفای ۳۱۶ هـ). المصاحف نوشته ابن الانباری (متوفای ۳۲۷ هـ). المصاحف نوشته ابن اشته اصفهانی (متوفای ۳۶۰ هـ). غریب المصاحف نوشته وراق. از این کتابها، آنچه اکنون در دست است کتاب المصاحف ابن ابی داود است که در سیستان به سال ۲۳۰ هـ. متولد شده و در نیشابور پرورش یافته است. در جوانی به خراسان، اصفهان، فارس، بصره، بغداد، کوفه، مدینه، مکه، دمشق، مصر، الجزیره و دیگر بلاد اسلامی سفر کرده و کسب علم نموده است. کتاب او اکنون نمونه‌ای است از کتابهای فراوانی که درباره تاریخ قرآن نگاشته شده است. این کتاب مدتها (۱) باید توجه

داشت که اصطلاح «تاریخ قرآن» از اصطلاحات نوپیداست که در صد ساله اخیر رواج یافته است. در نوشته‌های پیشینیان این اصطلاح با عنوان «شناخت قرآن» مطرح بوده است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳ در دسترس نبود تا آنکه دکتر آرتور جفری شرق شناس و اسلام شناس آن را به دست آورد و منتشر کرد و در دسترس همگان قرار داد. این کتاب بهترین و قدیمترین کتاب در این زمینه به شمار می‌رود. در عصر اخیر کتابهایی در این زمینه فراهم شده است که متقن‌ترین و گویاترین آنها کتاب تاریخ القرآن نوشته محقق بزرگ ابو عبد الله زنجانی است که عضو مجمع علمی عربی در دمشق و از بزرگان علما و فقها و ادبای نجف اشرف بوده است. این کتاب اخیرا در ایران ترجمه شده و در دسترس عموم طالبان قرار گرفته است و نیز کتاب لمحات من تاریخ القرآن نوشته استاد عالیقدر سید محمد علی اشیر از دانشمندان بنام کربلا در عصر اخیر و کتاب تاریخ قرآن استاد دکتر محمود رامیار و کتاب بحوث فی تاریخ القرآن و علومه نوشته استاد سید ابوالفضل میر محمدی و کتاب تاریخ قرآن استاد دکتر سید محمد باقر حجتی. این کتابها از آثار برجسته عصر اخیر به شمار می‌روند. آثار دیگری در این زمینه به وسیله دانشمندان شیعه و سنی معاصر نگاشته شده است که نشان دهنده اهتمام مسلمانان به این کتاب آسمانی است، از جمله: تاریخ القرآن و التفسیر اثر دکتر عبد الله محمود شحاته، نویسنده مصری؛ تاریخ القرآن و غرائب رسمه از نویسنده مصری محمد طاهر؛ تاریخ القرآن نوشته دکتر عبد الصبور شاهین؛ تاریخ القرآن اثر ابراهیم ایبیری، نویسنده الموسوعة القرآنیة؛ تاریخ القرآن و المصاحف نوشته موسی جار الله روستوفدونی؛ من قضایا القرآن، نظم، جمعه و ترتیبه از مفسر مصری عبد الکرم خطیب؛ تاریخ و علوم قرآن نوشته علی حجتی کرمانی؛ تاریخ

جمع قرآن کریم اثر محمد رضا جلالی نائینی. «۱» همچنین در این زمینه دو کتاب ذیل از اینجانب قابل استفاده است: نخست کتاب التمهید که در پی سی سال تحقیق پیرامون مسائل قرآنی گرد آمده و بیشتر هدف این بوده است که جایگاه آرای دانشمندان امامیه درباره قرآن روشن شود. این کتاب در هفت مجلد تدوین شده است و آنچه از مسائل قرآنی مورد بحث بوده، در آن مطرح گردیده است؛ از جمله تاریخ قرآن که به تفصیل از آن سخن گفته شده است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. و دیگری کتاب التفسیر و المفسرون در دو مجلد که شرح مراحل تفسیری است از عهد رسالت و سپس عهد صحابه و تابعین و نقش اهل بیت در ()
_____ (۱). البته در زمینه تاریخ قرآن،

مستشرقان کتابهای فراوانی نگاشته‌اند که برخی از آنها نیز به فارسی ترجمه شده است، مثلاً تاریخ قرآن بلاشر که آقای محمود رامیار آن را با عنوان در آستانه قرآن منتشر کرده است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴ تفسیر قرآن، و از عهد تدوین تفسیر به تفصیل در آن سخن رفته است. در این کتاب از تاریخ تفسیر و شناخت کتب تفسیر و شرح حال مفسرین نیز سخن به میان آمده است. این کتاب اکنون در دست ترجمه است. ویژگی کتاب حاضر در آن است که راه اقتباس را کنار گذاشته و راه تحقیق را پیش گرفته است. سعی بر آن بوده که تمامی مباحث آن از پژوهشی نوین با استناد بر شواهد و منابع اصیل تاریخی برخوردار باشد. این کتاب مشتمل بر شش فصل است و مسائل ضروری در شناخت قرآن در آنها مطرح شده است: در فصل اول از موضوعات مقدماتی، مانند وحی، شناخت وحی و امکان وحی بحث می‌شود. همچنین در این فصل دلایلی که در امتناع وحی اقامه شده است نقد و بررسی می‌شود، بویژه وحی رسالی که ارتباط مستقیم میان خالق و برگزیده خلق است، چگونه انسانی این شایستگی را پیدا می‌کند تا طرف پیام مستقیم حق تعالی قرار گیرد و اینکه آیا ممکن است به این پیام، در حال ارتباط یا پس از آن دستبرد زده شود؟ ضمناً در این فصل از تاریخ آغاز وحی عموماً و وحی قرآنی خصوصاً و چگونگی نزول وحی بر پیامبر اسلام و بازگو کردن آن برای کاتبان وحی و چگونگی ضبط و ثبت آن و نیز شیوه کتابت در آن عهد سخن خواهیم گفت. در فصل دوم از آغاز نزول قرآن و سه سال تأخیر پس از آغاز نزول وحی رسالت، مدت نزول قرآن و نزول دفعی و تدریجی آن و آرای بزرگان در زمینه نزول دفعی قرآن گفتگو خواهد شد. از اولین تا آخرین آیه و سوره، ترتیب نزول سوره‌ها، مکی و مدنی، معیار تشخیص سوره‌های مکی از مدنی و اینکه آیا استثنایی در آیات سور وجود دارد و از فواید شناخت سوره‌های مکی از مدنی، سخن می‌رود. همچنین از اسباب نزول و فرق میان سبب نزول و شأن نزول، از تنزیل و تأویل و راه شناخت اسباب نزول گفتگو می‌شود. اسامی و نامهای قرآن، مفهوم سوره و آیه، نام سوره‌ها و اینکه اسامی سوره‌ها توقیفی است یا بر حسب اتفاق بوده و نیز اعراب نام سوره‌ها و عدد آیات و سور از مباحث دیگر مطرح شده در این فصل است. در فصل سوم از نظم و تألیف قرآن، نظم آیه‌ها در هر سوره و توقیفی بودن نظم آیات سخن گفته می‌شود. ضمناً از مصحفهای صحابه ذکری به میان می‌آید تا دوران توحید مصاحف در زمان خلافت عثمان که نوشته‌ها از نو جمع‌آوری و قرآن در یک نسخه کامل تهیه گردید و به نام «ام» مادر مصاحف یا «امام» پیشوای مصحفها، شناخته تاریخ قرآن، متن، ص: ۵ شد. در این فصل از ویژگیهای مصحفهای عثمانی، از رسم الخط مصحف، سرمنشأ خط عربی، اختلافی که میان مصحفها وجود داشت و نیز از دوران تکاملی رسم الخط قرآن تا دوران چاپ قرآن بحث می‌شود. در فصل چهارم از قاریان قرآن و قرائات هفتگانه سخن می‌رود. عوامل اختلاف در قرائت، راه تشخیص قرائت صحیح و اینکه قرائت عاصم به روایت حفص برگزیده قرائتهاست و مطابق با قرائت جمهور مسلمین از صدر اسلام تاکنون، در تمام ادوار تاریخ قرائت بوده است و این همان قرائتی است که دارای سند صحیح است و از امام امیر المؤمنین علی (ع) روایت شده است، از مباحث دیگر مطرح شده در این فصل است. در فصل پنجم مسأله تحریف مطرح می‌شود و اینکه تمام علما و دانشمندان و محققین جهان اسلام، متفق القول‌اند که هرگز قرآن دستخوش تغییر و تبدیل نگشته است، نه چیزی از آن کاسته و نه بر آن افزوده شده است. در فصل ششم درباره ترجمه قرآن سخن گفته‌ایم که شامل اسلوب ترجمه، فتوای فقها و دانشمندان شیعه و سنی، سابقه ترجمه در اسلام و نمونه‌هایی از ترجمه‌های قرآن

است. اینها مسائلی است که در این نوشتار به بررسی آنها پرداخته‌ایم و سعی بر آن بوده است که مطالب با کمال امانت و با اتکا بر دلایل تاریخی قابل اعتماد، آنگونه که بوده، عرضه شود و از هرگونه جانبداری اجتناب شود، تا بدین وسیله خدمتی شایسته به جهان علم و دانش تقدیم شود و در درگاه حضرت احدیت مقبول افتد. ضمناً سپاس خود را از دست‌اندرکاران تحقیق و نشر و چاپ این نوشته درخ می‌دارم که شایسته آن هستند. همچنین از فاضل محترم جناب آقای سید محمد علی ایازی که زحمت بررسی و بازبینی آن را بر عهده گرفتند و انصافاً به گونه‌ای شایسته این کار پرزحمت را به انجام رساندند. از درگاه خداوندی خواستاریم تا بر توفیقات همگان بیفزاید، شکر الله مساعیهم الجمیلة و جزاهم الله عن العلم و اهله خیر جزاء. ان شاء الله رب العالمین. محمد هادی معرفت تاریخ قرآن، متن، ص: ۷

فصل اول

پدیده وحی

پدیده وحی بحث درباره وحی، از این جهت حایز اهمیت است که پایه شناخت کلام خدا به شمار می‌رود. قرآن با عنوان «کلام الهی» آنگاه قابل قبول است که مسأله «وحی» روشن و پذیرفته شده باشد. قرآن که سخن حق تعالی و حامل پیام آسمانی است به وسیله وحی انجام گرفته است. وحی همان سروش غیبی است که از جانب ملکوت اعلی به جهان ماده سرازیر شده است. «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (۱) «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (۲) خداوند از زبان پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل می‌کند: «... وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (۳) از این رو اساسی‌ترین مسأله در زمینه باورهای قرآنی بحث درباره وحی است؛ یعنی بحث درباره شناخت وحی، چگونگی برقراری ارتباط بین ملاء اعلی و ماده سفلی و اینکه آیا میان دو جهان ماده و مافوق ماده، امکان برقراری ارتباط هست؟ آیا در برقراری رابطه، مسأله سنخیت و هم‌تا بودن مطرح نیست؟ اینها مباحثی است که در این زمینه مطرح است و پاسخ آنها راه را برای باورهای قرآنی هموار می‌کند.

وحی در لغت

وحی در لغت وحی در لغت به معانی مختلفی آمده است، از جمله: اشارت، کتابت، نوشته،
(۱) شعرا، ۱۹۱-۱۹۵. (۲) اسراء،

۳۹. (۳) انعام، ۱۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸ رساله، پیغام، سخن پوشیده، کلام خفی، اعلام در خفا، شتاب و عجله و هرچه از کلام یا نوشته یا پیغام یا اشاره که به دیگری القا و تفهیم شود. راغب اصفهانی می‌گوید: «اصل الوحی الاشارة السريعة»، (۱) (وحی پیامی پنهانی است که باید اشارت گونه و با سرعت انجام گیرد). ابو اسحاق نیز گفته است: «اصل الوحی فی اللغة کلها اعلام فی خفاء و لذلك سمی الإلهام وحیا». همچنین است سخن ابن بَرّی: «وحی الیه و اوحی: کلمه بکلام یخفیه من غیره و وحی و اوحی: أوماً». شاعر نیز گوید: «فأوحى الينا و الأنامل رسلها» (۲)، (بر ما وحی فرستاد در حالی که سرانگشتانش پیام رسان او بودند). دیگری گوید: نظرت الیها نظرة فتحیرت دقائق فکری فی بدیع صفاتها فأوحی الیها الطرف انی احبها فأثر ذاک الوحی فی و جناتها (با نگاهی که بر وی افکندم فکر نکته بینم در صفات بدیع او در حیرت ماند؛ پس گوشه چشمم بدو پیام داد که دوستش دارم و آثار آن پیام، در گونه‌های وی نمایان گردید).

وحی در قرآن

وحی در قرآن واژه وحی در قرآن به چهار معنی آمده است: ۱. اشاره پنهانی، همان معنای لغوی. چنانکه درباره زکریا (ع) در قرآن می‌خوانیم: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»، «۳» (او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت: (به شکرانه این موهبت) صبح و شام خدا را تسبیح کنید). ۲. هدایت غریزی. رهنمودهای طبیعی که در نهاد تمام موجودات به ودیعت نهاده شده است. هر موجودی اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان، به طور غریزی راه بقا و تداوم حیات خود را می‌داند. این هدایت طبیعی بنا نام وحی در قرآن ییاد شده است: (_____۱). راغب اصفهانی؛ المفردات فی

غرائب القرآن؛ ص ۵۱۵. (۲). ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۳۸۰. (۳). مریم، ۱۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹ «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مَتْنًا الْجِبَالِ بَيُوتًا وَمَتْنًا الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُمًا...» «۱» (پروردگارت به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که از کوه و درخت و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براحته پیما). هدایت طبیعی که در نهاد اشیا قرار دارد، خود رازی نهفته از اسرار طبیعت به شمار می‌رود که اثر شگفت‌آور آن آشکار، ولی منشأ و مبدأ آن پنهان از انظار بوده و شایسته آن است که آن را وحی گویند. «وَأَوْحَى فِي كُلِّ سِجَاءٍ أَمْرًا...» «۲»، (و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود ...). ۳. الهام (سروش غیبی). گاه انسان پیامی را دریافت می‌دارد که منشأ آن را نمی‌داند؛ بویژه در حالت اضطراب که گمان می‌برد راه به جایی ندارد، ناگهان درخششی در دل او پدید می‌آید، راه را بر او روشن می‌سازد و او را از آن تنگنا بیرون می‌آورد. این پیامهای رهگشا، همان سروش غیبی است که از پشت پرده هستی به مدد انسان می‌آید و عنایتی است از جانب پروردگار بر جهانیان. از این سروش غیبی که از عنایت الهی سرچشمه گرفته، در قرآن با نام وحی تعبیر شده است. قرآن درباره مادر موسی (ع) می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ إِذَا فَخَفَتْ عَلَيْهِ فَلَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» «۳». «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلَقِيهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عِدْوَ لِي وَعَدُو لَه ... فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ...» «۴». موقعی که موسی تولد یافت، مادرش نگران حال او شد. ناگهان با رقه‌ای در خاطرش گذشت که توکل بر خدا کند و او را شیر دهد و هرگاه احساس خطر کرد او را در صندوقی چوبین قرار داده، بر روی آب رها کند و نیز بر خاطرش گذشت که طفل به او باز می‌گردد و هرگز نباید اندوهناک باشد؛ زیرا بر خدا اعتماد کرده و طفل را به دست او سپرده است. اینها خاطره‌هایی بود که بر اندیشه مادر موسی گذر کرد و بارقه امید بود که در دل تابناک او درخشیدن گرفت؛ زیرا جز به خدا به چیز دیگری (_____۱). نحل، ۶۸ و ۶۹. (۲). فصلت، ۱۲.

(۳). قصص، ۷. (۴). طه، ۳۷-۴۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰ نیندیشیده بود. اینگونه خاطره‌های روشن‌کننده راه و نجات‌دهنده از بیم و هراس الهام رحمانی و عنایت ربانی است که در مواقع ضرورت به یاری بندگان صالح می‌آید. قرآن وحی را به معنای وسوسه‌های شیطان نیز به کار برده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوَ شَاطِطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...» «۱» و «إِنَّ الشَّاطِطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوهُمْ...» «۲» اینگونه وحی شیطانی همان است که در سوره ناس آمده: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ». ۴. وحی رسالی. وحی بدین معنی شاخصه نبوت است و در قرآن بیش از هفتاد بار از آن یاد شده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» «۳» و «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ». «۴» پیامبران مردان تکامل یافته‌ای هستند که آمادگی دریافت وحی را در خود فراهم ساخته‌اند. در این باره امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ الْقُلُوبِ وَأَوْعَاها فَاخْتَارَهُ لِنُبُوتِهِ...» «۵» (خداوند، قلب و روان پیغمبر را بهترین و پذیراترین قلبها یافت و آنگاه او را برای نبوت انتخاب کرد). پس آنچه مهم است

افزایش آگاهی و آمادگی برای پذیرا شدن این پیام آسمانی است تا آنجا که پیرایه‌های جسمانی را از خود بزدايد و شایسته تماس با ملکوتیان شود. پیغمبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «و لا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یتکمل العقل و یكون عقله افضل من جميع عقول امته»، «۶» (خداوند، پیامبری برنمیگيخت، مگر آنکه عقل (خرد و اندیشه) خود را به کمال رسانده باشد و اندیشه‌اش از اندیشه تمام امتش برتر باشد). طبق گفته صدر الدین شیرازی: باطن پیامبر پیش از آنکه ظاهرش به نبوت آراسته گردد، حقیقت نبوت را دریافت کرده بود. پیامبر باطن خود را به کمال انسانی آراسته گردانید پیش از آنکه این آراستگی از باطن به ظاهر وی نمود کند. آنگاه قالب (کالبد) صفت قلب (درون) را به خود گرفت و همان را حکایت کرد. نخست سفر از خلق به حق را آغاز کرد و سپس سفری از جانب حق و با حق را به سوی خلق آغازید. «۷»

(۱) _____ انعام، ۱۱۲. (۲) انعام، ۱۲۱. (۳).

شوری، ۷. (۴) یوسف، ۳. (۵) مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۰۵، حدیث ۳۶. (۶) کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۳. (۷) شیرازی، صدر الدین؛ شرح اصول کافی؛ ج ۳، ص ۴۵۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱ از این رو، وحی چیزی نیست جز آگاهی باطن که بر اثر سروش غیبی انجام می‌گیرد: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ ...» «۱» «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ». «۲» وحی همانند الهام شدن درون در مواقع خاص است؛ با این تفاوت که منشأ الهام بر الهام گیرنده پوشیده است، ولی منشأ وحی، برگیرنده وحی که پیامبرانند روشن است و به همین علت، پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند، چون آگاهانه و با آغوشی باز به استقبال آن شتافته‌اند. زراره از امام جعفر صادق (ع) می‌پرسد: چگونه پیامبر مطمئن شد آنچه به او می‌رسد وحی الهی است، نه وسوسه‌های شیطانی؟ امام (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَخَذَ عَبْدًا رَسُولًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ فَكَانَ الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ مِثْلَ الَّذِي يَرَاهُ بَعِينُهُ» «۳»، (هرگاه خداوند بنده‌ای را برای رسالت انتخاب کند، به او آرامش و وقار عطا می‌فرماید، به صورتی که آنچه از جانب حق بدو می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که به چشم می‌بیند). در حدیثی دیگر سؤال شد: چگونه پیامبران دانستند که پیامبرند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «كشفت عنهم الغطاء ...» «۴»، (پرده از میان برداشته شد). به عبارت دیگر پیامبران بعد از اینکه به پیامبری مبعوث شدند از مرحله علم یقین گذشته و عین یقین را طی کرده و به مرحله حق یقین رسیده‌اند. پس شگفتی ندارد که مردان آزموده و پاک از میان توده مردم، برای رسالت الهی برانگیخته شوند و حامل پیام آسمانی برای نیکبختان باشند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ»، «۵» (آیا برای مردم موجب شگفتی بود که به مردی از آنها وحی فرستادیم که مردم را (از عواقب کفر و گناه) بترساند و به کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت ده که برای آنها، سابقه نیک (و پادشاهی مسلم) نزد پروردگارشان است؟ (اما) کافران گفتند: این مرد، ساحر آشکاری است)؛ یعنی اگر اندکی اندیشه کنند و به خود آیند، این گمان ناروا و نابخردانه از آنان زدوده می‌شود.

(۱) _____ بقره، ۹۷. (۲) شعرا، ۱۹۳ و

۱۹۴. (۳) عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث ۱۰۶ و بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۶۲، حدیث ۱۶. (۴) بحار الانوار؛ ج ۱۱، ص ۵۶، حدیث ۵۶. (۵) یونس، ۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲ خداوند برای رفع هرگونه تعجب یا توهم بیجا می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا».

«۱» (ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و

يعقوب و اسباط [بنی اسرائیل و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت (و امتیاز از آن او بود). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است. ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند هرچند گواهی خدا کافی است. کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند). بنابراین شگفتی ندارد که به یکی از افراد بشر وحی شود؛ زیرا پدیده‌ای است که بشریت با آن خو گرفته و پیوسته در طول تاریخ با آن سر و کار داشته است.

اقسام وحی رسالی

اقسام وحی رسالی مطابق قرآن وحی رسالی سه گونه است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (۲). ۱. وحی مستقیم. القای مستقیم و بدون واسطه وحی بر قلب پیامبر (ص). پیغمبر اسلام (ص) در این باره گوید: «أَنَّ رُوحَ الْقُدُسِ (۳) يَنْفِثُ فِي رُوحِي». (۴) ۲. خلق صوت. رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه‌ای که کسی جز او نشنود. (۱) _____ (۲) نساء، ۱۶۳ - ۱۶۷. (۲) شوری،

۵۱ و ۵۲. (۳) بنابر اینکه روح القدس غیر از جبرئیل باشد. (۴) الاتقان؛ ج ۱، ص ۴۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳ اینگونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید و به همین علت با تعبیر «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی (ع) بویژه در کوه طور چنین بود و نیز بر پیغمبر اسلام (ص) در لیلۃ المعراج. ۳. القای وحی به وسیله فرشته وحی. جبرئیل، پیام الهی را بر روان پاک پیغمبر اکرم فرود می‌آورد؛ چنانکه در قرآن آمده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ» و «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ». (۱)

امکان وحی

امکان وحی وحی برقراری رابطه میان ملاً اعلی و ماده سفلی است و از همین رو این پرسش مطرح شده است که چگونه این رابطه برقرار می‌شود، در حالی که سنخیت (همتایی و تناسب) بین رابط و مربوط شرط است؟ بعلاوه صعود و نزول و مقابله، مستلزم تحیز (جهت داشتن) است، حال آنکه جهان ورای ماده، دارای تجرد محض (عاری از صفات جسمانی) است. برخی روشنفکران غربی که به اصطلاح گرایش دینی پیدا کرده‌اند، با نگاهی نو به پدیده وحی می‌گویند: آنچه پیامبران با نام وحی عرضه کرده‌اند، انعکاس افکار درونی آنان است. پیامبران مردانی خیراندیش و اصلاح طلب بوده‌اند که خیراندیشی درونشان به صورت وحی و گاه به صورت ملک تجسم یافته و گمان برده‌اند که از جایگاهی دیگر بر آنان الهام شده است و بدین سبب برخی نادرستیها که در گفته‌ها و نوشته‌های آنان یافت می‌شود، بدیهی و طبیعی است؛ زیرا ساختار فکری و اندیشه چنین مردانی مولود محیط و جو حاکم بر افکار و عقاید مردم آن زمان است؛ از همین رو در گفتارشان برخی باورهای زمان خویش را آورده‌اند که بعدها نادرستی آن ثابت شده است؛ و گر نه، خداوند اعلی و اشرف از آن است که نادرستیهایی در سخنش یافت شود. (۲) ارائه اینگونه تفسیر از جایگاه پیامبران الهی به واقع انکار نبوت است و گویای این است که ارائه کنندگان این تفاسیر یا پیامبران را افرادی ساده لوح فرض کرده‌اند که واقعیت را از تخیلات تشخیص نداده‌اند یا آنان را حيله گر و دروغگو پنداشته‌اند؛ در حالی که درستی و صداقت، بزرگی و جلال شأن انبیا بر همگان روشن است. این روشنفکران دچار دو اشتباه شده‌اند:

(۱) بقره، ۹۷. (۲). وجدی، محمد فرید؛ دائرة المعارف القرن العشرين؛ ج ۱۰، ص ۷۱۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۱. برای تحقیق و بررسی نمونه‌های وحی آسمانی به کتابهای تحریف شده که ترجمه‌های ناقص و آمیخته با تصرفات دیگران است، رجوع کرده‌اند؛ در حالی که قبلاً می‌بایست از صحت این نوشته‌ها اطمینان پیدا می‌کردند. ۲. انسان را موجودی مادی فرض کرده‌اند؛ حال آنکه انسان ترکیبی از روح و جسد است که روحش از سنخ ملأ اعلی است و سنخیت که شرط برقراری رابطه محسوب می‌شود، وحی را امکانپذیر می‌کند. من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم * «هبطت الیک من المحلّ الأرفع ورقاء ذات تعزّز و تمنع» * «أترعم أنّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر» مسأله روحانیت انسان و سنخیت او با ملأ اعلی، در جای خود به طور مفصل بحث شده است، ولی برای اینکه بتوانیم بحث وحی و جایگاه آن را بخوبی توضیح دهیم و امکان آن را به اثبات رسانیم، به توضیحاتی چند از قرآن و حدیث اشاره می‌کنیم.

روحانیت انسان

روحانیت انسان روحانیت انسان یکی از مسائلی است که از دیرباز فکر بشر را به خود مشغول ساخته است و در فلسفه، فرهنگ و هنر نیز جایگاه خاصی دارد. همچنین در قرآن و حدیث بارها بدان اشاره شده است، در فلسفه اسلامی نیز این مسأله مطرح است. در اینجا به گوشه‌ای از آنچه در قرآن و حدیث در این باره آمده است، می‌پردازیم: انسان موجودی دو جانبه است که در میانه دو جهان ماده و مافوق ماده قرار دارد و دارای روح و جسم است، از طرفی متعالی است و دست بر آسمان دارد و از طرف دیگر متسافل است و بر زمین دست نهاده. قرآن پس از آنکه مراحل آفرینش انسان را- در دوران جنینی- وصف می‌کند، او را به جایی می‌رساند که از جهان ماده فراتر می‌رود و روح متعالی در او دمیده می‌شود: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا...» (۱) (و ما

(۱) مؤمنون، ۱۲-۱۴. تاریخ قرآن،

متن، ص: ۱۵ انسان را از عصاره از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (...). قرآن تا اینجا مراحل وجود مادی انسان را مطرح می‌کند، آنگاه می‌فرماید: «... ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (۱) (... سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است). این آفرینش دیگر، همان روح انسان است که پس از گذشت چهار ماه- در دوران جنینی- بر او دمیده می‌شود. در آیه دیگری نیز به این دو مرحله آفرینش اشاره شده است: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ...» (۲)، (و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید. سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید (...). نکته جالب در این آیه آن است که روح دمیده شده در انسان از سنخ عالم ملکوت معرفی می‌شود (من روحه) و به خود پروردگار نسبت داده می‌شود، یعنی روح فراتر از سنخ مادیات است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «انَّ الله خلق خلقاً و خلق روحاً ثم امر ملكاً فنفخ فيه...» (۳) (خداوند آفریده‌ای آفرید و روحی آفرید، سپس فرشته‌ای را دستور داد تا روح را در آفریده بدمد). انسان از دیدگاه قرآن، آفریده‌ای است که از جسم و روح به وجود آمده است، ابتدا کالبدی آفریده شده و سپس روان جاوید در آن دمیده شده است. از دیدگاه فلسفه، انسان یک موجود مادی محض نیست؛ یعنی انسان به همین پدیده جسمانی که از گوشت و پوست و استخوان و عضلات تشکیل یافته است منحصر نمی‌شود، بلکه وجودی والا-تر دارد که او را در مرتبه‌ای فراتر از جهان ماده قرار می‌دهد و از چهارچوب جسمانی محض خارج

می‌کند؛ زیرا آثار و صفاتی که انسان دارد، با جنبه جسمانی او سنخیت ندارد و از آن بالاتر است. «۴»

(۱) مؤمنون، ۱۴. (۲) سجده، ۷-۹.

(۳) بحار الانوار؛ ج ۶۱، ص ۳۲، حدیث ۵. (۴) برای توضیح و تفصیل بیشتر رجوع کنید به: - شیرازی، صدرالدین؛ اسفار اربعه؛ فصل ۲، ص ۲۸-۵۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶ انسان در وجود خود دارای دو جنبه است: جنبه جسمانی و روحانی. پس عجیب نیست که احياناً با عالم ماوراء ماده ارتباط برقرار کند و چنین ارتباطی مربوط به جنبه روحی و باطنی اوست که ارتباطی پوشیده است و همین امر پدیده وحی را تشکیل می‌دهد. وحی یک پدیده روحی است و در افرادی یافت می‌شود که دارای خصایص روحی والا هستند. این خصایص در وجود آنها صلاحیت ارتباط با عالم بالا را به وجود می‌آورد. لذا مکاشفاتی در باطن برای آنها رخ می‌دهد یا مطالبی به آنان الهام می‌شود که از خارج وجودشان نشأت گرفته است و بر آنها القا می‌شود نه از داخل ضمیر آنان، چنانکه منکران وحی تصور کرده‌اند. بنابراین وحی یک پدیده فکری یا انعکاس حالت درونی نیست که برای پیامبران رخ داده باشد، بلکه یک القای روحانی است که از عالم بالا بر افراد شایسته و والا انجام گرفته است و نباید از آن شگفت زده شد: «أَنَّ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ». منتها چیزی که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم، اگرچه یک واقعیت است و ایمانی استوار بدان داریم، چگونگی برقراری این ارتباط روحی است. ما وقتی تلاش می‌کنیم آن را درک کنیم، می‌خواهیم با مقیاسهای مادی کیفیت این ارتباط را دریابیم یا موقعی که می‌خواهیم آن را توصیف کنیم، با الفاظ و کلماتی این ارتباط را وصف می‌کنیم که برای مفاهیمی وضع شده که از دایره محسوسات فراتر نرفته است؛ بنابراین موضوع همچنان بر ما پنهان می‌ماند. تعبیرات در این باره جنبه استعاره و تشبیه دارد و به مجاز و کنایه می‌ماند و هرگز تعبیرات حقیقی و واقع نما نیستند. پس پدیده وحی قابل قبول بوده و به آن ایمان داریم، ولی قابل وصف و درک حقیقی نیست. صرفاً یک پدیده روحی است که فقط برای کسانی قابل درک است که اهلیت و شایستگی آن را دارند.

کیفیت نزول وحی

کیفیت نزول وحی پیغمبر (ص) هنگام نزول وحی مستقیم، بر خود احساس سنگینی می‌کرد و از شدت سنگینی بار بدنش داغ می‌شد و از پیشانی مبارکش عرق سرازیر می‌گشت و اگر بر شتری یا اسبی سوار بود، کمر حیوان خم می‌شد و به نزدیک زمین می‌رسید. علی (ع) می‌فرماید - _____:

رازی، فخرالدین؛ مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)؛ ج ۲۱، ص ۴۳-۵۱، ذیل آیه و یسألونک عن الروح - طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان؛ ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۹ و ج ۱۰، ص ۱۱۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷ موقعی که سوره مائده بر پیغمبر (ص) نازل شد، ایشان بر استری به نام «شهباء» سوار بودند، وحی بر ایشان سنگینی کرد، حیوان ایستاد و شکمش آویزان شد. دیدم که نزدیک بود ناف او به زمین برسد در آن حال پیامبر (ص) بیهوش شد و دست خود را بر سر یکی از صحابه نهاد «۱» عبادۀ بن صامت می‌گوید: هنگام نزول وحی صورت پیامبر (ص) منقبض می‌شد و رنگ او تغییر می‌کرد، گوید: در آن حال سر خود را فرو می‌افکند و صحابه نیز چنین می‌کردند. «۲» گاه می‌شد که زانوی پیغمبر (ص) بر زانوی کسی بود، در آن حال وحی نازل می‌شد، آن شخص تحمل زانوی پیغمبر را نداشت. ما نمی‌دانیم چرا پیامبر (ص) دچار این حالت می‌شد؛ چون از حقیقت وحی آگاه نیستیم. برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتابهایی که درباره وحی و کیفیت آن نگاشته شده است مراجعه کرد. «۳» گروهی از معاندان دین که سعی می‌کنند با ساختن و پرداختن داستانهای بی‌اساس و موهون اصل مهم وحی از جانب پروردگار به سوی بهترین بندگان را زیر سؤال ببرند، افسانه‌هایی در زمینه وحی بر پیامبر اسلام، جعل کرده‌اند. در اینجا برای دفع شبهه مقدمه‌ای را با دو پرسش آغاز می‌کنیم: ۱. آیا ممکن است پیغمبری، در آغاز بعثت، به خود گمان ناروا برد و در آنچه بر او پدید گشته است شک و تردید کند؟ ۲. آیا امکان

دارد که گاه شیطان، در امر وحی دخالت کند و تسویلات خود را به صورت وحی جلوه دهد؟ در گفته‌های اهل بیت و تعالیم عالیه‌ای که از خاندان پیغمبر اکرم (ص) صادر شده، پاسخ هر دو سؤال منفی است، ولی در نوشته‌های اهل حدیث - که از غیر طریق اهل بیت گرفته شده است - جواب مثبت است. آنان روایاتی در این زمینه آورده‌اند که منافات با مقام عصمت دارد و علاوه بر آن پایه و اساس نبوت را زیر سؤال می‌برد. اینک برای نمونه به دو داستان برگرفته شده از روایات اهل حدیث اشاره و با دلایل عقلی و نقلی ساختگی بودن آنها را ثابت می‌کنیم:

(۱) تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۳۸۸.

(۲) طبقات ابن سعد؛ ج ۱، ص ۱۳۱. (۳) رجوع کنید به: معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۶۶ به بعد.

تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸

داستان ورقه بن نوفل

داستان ورقه بن نوفل از عموزادگان خدیجه و فردی باسواد اندک و کم و بیش از تاریخ انبیای سلف با خبر بود. در وصف او گفته‌اند: «و کان قارئاً للکتاب و کانت له رغبه عن عبادۃ الاوثان» (۱). گویند: هم او بود که پیامبر اسلام (ص) را از نگرانی - که در آغاز بعثت برایش رخ داده بود - نجات داد. بخاری، مسلم، ابن هشام و طبری شرح واقعه را چنین گفته‌اند: آنگاه که محمد (ص) در غار حراء با خدای خود خلوت کرده بود، ناگهان ندایی به گوشش رسید که او را می‌خواند. سر بلند کرد تا بداند کیست؛ با موجودی هولناک مواجه گردید. وحشت‌زده به هر طرف می‌نگریست همان صورت وحشتناک را می‌دید که آسمان را پر کرده بود. از شدت وحشت و دهشت از خود بیخود شد و در این حال مدتها ماند. خدیجه که از تأخیر او نگران شده بود، کسی را به دنبال او فرستاد، ولی او را نیافت تا آنکه پیامبر (ص) به هوش آمد و به خانه رفت، ولی با حالتی هراسناک و خود باخته. خدیجه پرسید: تو را چه می‌شود؟ گفت: از آنچه می‌ترسیدم بر سرم آمد. پیوسته در بیم آن بودم که مبادا دیوانه شوم، اکنون دچار آن شده‌ام! خدیجه گفت: هرگز گمان بد به خود راه مده. تو مرد خدا هستی و خداوند تو را رها نمی‌کند. حتما نوید آینده روشنی است سپس برای رفع نگرانی کامل پیغمبر (ص)، او را به خانه ورقه بن نوفل برد و شرح ماجرا را به او گفت. ورقه پرسشهایی از پیغمبر (ص) کرد، در پایان به وی گفت: نگران نباش، این همان پیک حق است که بر موسی کلیم نازل شده و اکنون بر تو نازل گردیده است و نبوت تو را نوید می‌دهد. گویند اینجا بود که پیغمبر اکرم (ص) احساس آرامش کرد و فرمود: اکنون دانستم که پیامبرم. «فعند ذلک اطمأن باله و ذهب روعته و ایقن انه نبی». (۲) این داستان یکی از دهها داستان ساخته شده کینه توزان دو قرن اول اسلام است که خود را مسلمان معرفی نموده، با ساختن اینگونه حکایت‌های افسانه‌آمیز، ضمن سرگرم کردن عامه، در عقاید خاصه ایجاد خلل می‌کردند و تیشه به ریشه اسلام می‌زدند.

(۱) و کان ورقه قد تنصیر و قرأ

الکتاب و سمع من اهل التوراه و الانجیل (سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۵۴). - و کان امرأ تنصیر فی الجاهلیه و کان یکتب الکتاب بالعبرانیه فیکتب من الانجیل بالعبرانیه (صحیح بخاری؛ ج ۱، ص ۳). (۲) حسین هیکل، محمد؛ حیاة محمد؛ ص ۹۵-۹۶ و صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۹۷-۹۹ و صحیح بخاری؛ ج ۱، ص ۳-۴ و سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۵ و طبری؛ ابو جعفر محمد بن جریر تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۲۹۸-۳۰۰ و همو؛ جامع البیان (تفسیر طبری) ج ۳۰، ص ۱۶۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹ در سالهای اخیر نیز دشمنان اسلام این داستان و داستانهای مشابه را - از جمله داستان آیات شیطانی - دستاویز خود قرار داده، بر سستی پایه‌های اولیه اسلام شاهد گرفته‌اند. چگونه پیغمبری که مدارج کمال را صعود نموده، از مدتها پیش نوید نبوت را در خود احساس کرده، حقایق بر وی آشکار نشده است در حالی که بالاترین و والاترین عقول را در خود یافته است: «ان الله وجد قلب محمد (ص) افضل القلوب

و او عاها، فاختاره لنبوتّه». چگونه انسانی که چنین تکامل یافته است، در آن موقع حساس، نگران می شود و به خود شک می برد، سپس با تجربه یک زن و پرسش یک مرد که اندک سوادى دارد این نگرانی از وی رفع می شود، آنگاه اطمینان حاصل می کند که پیغمبر است؟! این داستان، علاوه بر آنکه با مقام شامخ نبوت منافات دارد، با ظواهر آیات و روایات صادره از اهل بیت (ع) نیز مخالف است. قاضی عیاض «۱» (متوفای ۵۴۴ هـ) می گوید: «هرگز نشاید که ابلیس در صورت فرشته درآید و امر را بر پیغمبر مشتبه سازد، نه در آغاز بعثت و نه پس از آن، و همین آرامش و استواری و اعتماد به نفس، که پیغمبر اکرم (ص) در اینگونه مواقع از خود نشان داد، خود یکی از دلایل اعجاز نبوت به شمار می رود. آری هرگز پیغمبر شک نمی کند و تردید به خود راه نمی دهد آنکه بر او آمده فرشته است و از جانب حق تعالی پیام آورده است. به طور قطع امر بر او آشکار است؛ زیرا حکمت الهی اقتضا می کند که امر بر وی کاملاً روشن شود تا آشکارا آنچه می بیند، لمس کند یا دلایل کافی در اختیار او قرار می دهد تا کلمات الله ثابت و استوار جلوه کند، و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ». «۲» امین الاسلام طبرسی در تفسیر سوره مدثر می گوید: «ان الله لا یوحى الی رسوله الا- بالبراهین التیره و الآیات البینه الدالّه علی أنّ ما یوحى الیه انما هو من الله تعالی فلا یحتاج الی شیء سواها- لا یفرع و لا یفرع و لا یفرع و لا یفرع» «۳» (بدرستی که خداوند وحی نمی کند به ...). قاضی عیاض از بزرگان و

دانشمندان اندلس بود. ابن خلکان می گوید: کان امام وقته فی الحدیث و علومه و النحو و اللغه و کلام العرب و ایامهم و انسابهم و صنف التصانیف المفیده (و فیات الاعیان؛ ج ۳، ص ۴۸۳، شماره ۵۱۱). «۲». رساله الشفا بتعریف حقوق المصطفی؛ ج ۲، ص ۱۱۲ و شرح ملّا علی القاری؛ ج ۲، ص ۵۶۳. «۳». طبرسی، ابو الفضل؛ مجمع البیان (تفسیر طبرسی)، ج ۱۰، ص ۳۸۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰ رسولی مگر با دلایل روشن و نشانه های آشکار که خود دلالت دارد بر اینکه آنچه به او وحی می شود، از جانب حق تعالی است و به چیز دیگری نیاز ندارد. هرگز ترسانده نمی شود و نمی هراسد و به خود نمی لرزد. موسی (ع) در آغاز بعثت مورد عنایت خاص پروردگار قرار گرفته، به او خطاب می شود: «یا موسی اِنِّی اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحى اِنِّی اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِی وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِکْرِی». «۱» سپس به او دستور داده می شود: «وَاَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنِّهَا حَیَّاءٌ وَلِیْ مُدْبِرٌ وَلَمْ یُعَقِّبْ...»، (و عصایت را بیفکن - هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد - ...). از این جهت مورد عتاب قرار گرفت: «یا موسی لَا تَخَفْ اِنِّی لَا یَخَافُ لَدَیَّ الْمُؤْمِنُونَ»، «۲» (ای موسی نترس که رسولان در نزد من نمی ترسند). این یک قانون کلی است. هر که در آن جایگاه شرف حضور یافت، از چیزی خوف ندارد؛ زیرا در سایه عنایت الهی قرار گرفته و در فضایی امن و آرامش بخش استقرار یافته است. برای آنکه ابراهیم خلیل الرحمان (ع) آرامش و عین یقین پیدا کند، پرده از پیش روی او بر کنار شد تا حقایق عالم ملکوت بر او مکشوف گردد: «وَ کَذَٰلِکَ نُرِیْ اِبْرَاهِیْمَ مَلٰٓئِکَتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَیْکُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِینَ». «۳» آیا پیغمبر اسلام از این قانون مستثنی بود تا در چنان موضع حساس و سرنوشت ساز به خود رها شود، به خویش گمان بد برد و در بیم و هراس به سر برد؟ آیا پیغمبر اسلام مقامی کمتر از مقام موسی و ابراهیم خلیل داشت تا عنایتی که خدا درباره آنان روا داشته است، درباره او روا ندارد؟ مولی امیر المؤمنین (ع) درباره پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: «و لقد قرن الله به - صلی الله علیه و آله و سلم - من لدن ان کان فطیماً، اعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره...»، «۴» (خداوند شبانه روز ملکی را بر او گمارده بود تا او را به کمالات انسانی رهنمون باشد ...). (۱) طه، ۱۱-۱۴. (۲) نمل، ۱۰. (۳).

انعام، ۷۵. (۴). صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ خطبه قاصعه، شماره ۱۹۲، ص ۳۰۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱ در این زمینه روایات صحیحه بسیار وارد شده است که برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر شد. علاوه بر اشکالات فوق، ایرادهای دیگری به شرح ذیل به

روایت مذکور وارد است: ۱. سلسله سند روایت به شخص نخست که شاهد داستان باشد نمی‌رسد، از این رو روایت، مرسله تلقی می‌شود. ۲. اختلاف متن روایت، خود گواه ساختگی بودن آن است. در یکی از نقلها چنین آمده است: خدیجه خود به تنهایی نزد ورقه رفت؛ در دیگری آمده است که پیامبر را با خود برد؛ در سومی ورقه خود پیامبر را در حال طواف دید، از او جویا شد و بدو گفت؛ در چهارمی ابوبکر بر خدیجه وارد شد و گفت: محمد را نزد ورقه روانه ساز. اختلاف متن به حدی است که مراجعه کننده متحیر می‌شود کدام را باور کند، و نمی‌توان بین آنها سازش داد. ۳. در متن بیشتر نقلها علاوه بر آنکه نبوت پیغمبر را نوید داده، آمده است: «ولئن ادرکت ذلک لانصرنک نصرا يعلمه الله...»، یا «فان یبعث و انا حی فساءعزّه و انصره و اؤمن به...». و نیز محمد بن اسحاق، سیره نگار معروف اشعاری از ورقه می‌آورد که کاشف از ایمان راسخ وی به مقام رسالت پیغمبر است. «۱» غافل از آنکه، ورقه تا ظهور دعوت حیات داشت، ولی هرگز به دین مبین اسلام مشرف نشد، «و مات کافرا...» و در حدیث ابن عباس آمده است: «فمات ورقه علی نصرائیه...». ابن عساکر، صاحب تاریخ دمشق، می‌گوید: «و لا اعرّف احدا قال أنّه اسلم». «۲» ابن حجر از تاریخ ابن بکّار می‌آورد: روزی ورقه از کنار بلال حبشی عبور می‌کرد، در حالی که قریش او را شکنجه می‌دادند و او پیوسته می‌گفت: احد احد. ابن حجر گوید: پس او تا زمان ظهور دعوت حیات داشت، ولی چرا اسلام نیاورد؟ «۳» اینها خود دلیل بر تعارض این دو دسته از اخبار و ساختگی بودن داستان است.

افسانه غرائق (آیات شیطانی)

افسانه غرائق (آیات شیطانی) دومین داستان که دستاویز بیگانگان قرار گرفته و سند نبوت را زیر سؤال برده، افسانه غرائق است که به آیات شیطانی معروف گشته است: _____

(۱). سیره ابن اسحاق؛ ص ۱۲۳ و طبقات ابن سعد؛ ج ۱، قسمت ۱، ص ۱۳۰. (۲). ابن حجر عسقلانی؛ الاصابه فی معرفه الصحابه؛ ج ۳، ص ۶۳۳. (۳). همان؛ ج ۳، ص ۶۳۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۲ داستانسرایان آورده‌اند: پیغمبر (ص) پیوسته در این آرزو بود که همبستگی میان او و قریش صورت گیرد، از جدایی از قوم خویش وحشت داشت. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرو رفته بود و گروهی از قریش در نزدیکی او بودند ناگاه سوره «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر (ص) همان گونه که سوره بر وی نازل می‌شد، آن را تلاوت می‌فرمود: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ...»، تا رسید به آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ...» که شیطان در این میانه دخالت نمود و بدون آنکه پیغمبر (ص) پی ببرد، به او القا کرد: «تلک الغرائق العلی و انّ شفاعتھن لترتجی» «۱» سپس بقیه سوره را ادامه داد. مشرکان که گوش فرا می‌دادند تا این عبارت را- که وصف آلهه می‌کرد و امید شفاعت آنها را نوید می‌داد- شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمین تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی خوشوقت و مسرور گشتند و این پیشامد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان در حال هجرت از این پیشامد خشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشرکین برادرانه به زندگی خود ادامه دادند. «۲» پیغمبر (ص) نیز بیش از همه از این توافق خرسند شده بود. شب هنگام که پیغمبر (ص) به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست تا سوره نازل شده را بخواند. پیامبر (ص) خواند تا رسید به عبارت یاد شده. ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش. این چه گفتاری است که بر زبان می‌رانی. آنگاه بود که پیغمبر (ص) به اشتباه خود پی برد و دانست فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر (ص) از این امر بشدت ناراحت شد و از جان خود سیر گردید. گفت: عجب! بر خدا دروغ بسته‌ام، چیزی گفته‌ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی! بنابر برخی نقلها پیغمبر (ص) به جبرئیل گفت: آنکه این دو آیه را بر من خواند، در صورت به تو می‌مانست. جبرئیل گفت: پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده.

(۱). غرائق جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست. اساساً اسم مرغ آبی سفید و ظریف است. معنای عبارت چنین می‌شود: این پرندگان زیبا که در ارتفاعی بالا پرواز می‌کنند، از آنها امید شفاعت می‌رود. مقصود سه بت معروف لات، عزری و منات بزرگترین بت‌های عرب است. (۲). از همین جا روشن می‌شود که این خبر ساختگی است؛ زیرا اگر درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از تلبیس ابلیس است، چگونه ممکن است در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد و در این فاصله کوتاه به مکه بازگردند. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۳ است. بعد از آن حزن و اندوه پیغمبر (ص) بیشتر و جانکاهتر گردید. گویند: در همین باره، آیه ذیل نازل شد: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ تَبْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذْنُكَ ضَعْفَ الْحَيَاءِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (۱) (نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه‌های خود) از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برمی‌گزینند. و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود به آنان تمایل کنی. اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ، به تو می‌چشاندیم؛ سپس در برابر ما، یآوری برای خود نمی‌یافتی). این آیه بر شدت حزن پیغمبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می‌برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (۲) آنگاه تسلیت خاطر وی حاصل شد و هرگونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. (۳) این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. قاضی عیاض می‌گوید: «این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ‌نویسان خوش باور، آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی‌گذارند و در جمع‌آوری غریب و عجایب ولع می‌ورزند، آن را روایت کرده‌اند و دست به دست گردانده‌اند قاضی بکر بن علا راست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس‌خواهان شده‌اند با آنکه سند این حدیث سست و متن آن مشوش و مضطرب و دگرگون است». (۴) ابوبکر ابن العربی می‌گوید: «هر آنچه طبری در این مورد روایت کرده، باطل است و اصلش باطل است». (۵) محمد بن اسحاق (۱). اسراء، ۷۳-۷۵. (۲). حج، ۵۲.

(۳). تفسیر طبری؛ ج ۱۷، ص ۱۳۱-۱۳۴ و سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور؛ ج ۴، ص ۱۹۴، ۳۶۶-۳۶۸ و ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری فی شرح البخاری؛ ج ۸، ص ۳۳۳. (۴). رساله الشفا؛ ج ۲، ص ۱۱۷. (۵). فتح الباری؛ ج ۸، ص ۳۳۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۴ رساله‌ای درباره این حدیث نگاشته و کاملاً آن را تکذیب کرده است و آن را ساخته و پرداخته زنداقه می‌داند. (۱) استاد محمد حسین هیکل گفتار دقیقی درباره این افسانه دارد و با بیانی روشن تناقض‌گویی و دروغ بودن آن را آشکار می‌سازد. (۲) ظاهراً نیازی نیست تا تهافت و عدم انسجام صدر و ذیل این افسانه را بازگو کنیم؛ زیرا با مختصر دقت بر هر خواننده‌ای امر روشن می‌شود. جالب آنکه جعل‌کننده این افسانه ناشیانه عمل کرده است؛ زیرا این سوره با جمله «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» آغاز شده است و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس کند، لازمه‌اش تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان، بر خواست خدا غالب نیابد. «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا». (۳) «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (۴) عزیز، یعنی آنکه کسی بر او غالب نیاید. چگونه ابلیس که در موضع ضعف است می‌تواند بر خدا که در موضع قوت است، چیره شود؟ خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۵) و «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...» (۶) و شیطان خود گوید: «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي». (۷) پس چگونه، ابلیس می‌تواند بر مشاعر پیغمبر اسلام چیره گردد؟ خداوند قرآن را چنین ضمانت کرده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

لَحَافُظُونَ» (۸) و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۹) بنابراین قرآن در بستر زمان، همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود. هرگز کسی یارای دستبرد، افزودن و کم کردن آن را ندارد. پس چگونه ابلیس توانست در حال نزول، به آن دستبرد زند و بر آن بیفزاید؟ بعلاوه پیغمبر اکرم (ص) معصوم است، بویژه در دریافت و ابلاغ شریعت. این امر مورد اجماع امت است. هرگز وسوسه‌های شیطان در او کارگر نیست. پیامبر (ص) اشتباه نمی‌کند، خطا نمی‌رود و کسی و چیزی بر عقل و فکر و اندیشه وی چیره نمی‌شود. او مشمول عنایت «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (۱۰) قرار گرفته است و هرگز خدا او را به خود رها نمی‌کند و نمی‌گذارد در چنگال اهریمن اسیر شود. همچنین پیغمبر، عرب (۱) _____ تفسیر کبیر رازی؛ ج ۲۳، ص

۵۰. (۲). حیاة محمد؛ ص ۱۲۴-۱۲۹. (۳). نساء، ۷۶. (۴). مجادله، ۲۱. (۵). نحل، ۹۹. (۶). اسراء، ۶۵. (۷). ابراهیم، ۲۲. (۸). حجر، ۹. (۹). فصلت، ۴۲. (۱۰). طور، ۴۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۵ است، فصیحترین ناطقان به «ضاد» است، (۱) بر روابط و مناسبات کلامی بهتر از هر کس واقف است؛ نمی‌توان باور کرد که آن حضرت تهافت میان آن عبارت شرک آمیز و دو آیه پس از آن یعنی «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (۲) را که آلهه مشرکان را به باد انتقاد گرفته و بی‌اساس دانسته است، درک نکند. حتی اگر بپذیریم که او این تناقض را درک نکرده، مشرکان چگونه این تناقض را پذیرفتند؟ بقیه آیات تا آخر سوره نیز چیزی جز انتقاد و نکوهش و بی‌ارج دانستن عقاید قریش نیست. بدین ترتیب هر انسان اندیشمندی واهی بودن این افسانه را بروشنی درمی‌یابد. اما دو آیه مورد استشهاد اهل حدیث که به عنوان تأیید آورده‌اند، هرگز ربطی به افسانه یاد شده ندارد. ۱. آیه «فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ» (۳)، گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست که زحمات وی نتیجه‌بخش باشد، اهداف و خواسته‌های او جامه عمل بپوشد، کلمه الله در زمین مستقر شود؛ ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ‌اندازی می‌کند، سد راه به وجود می‌آورد (أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ)؛ اما «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»* و «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا». پس هر آنچه ابلیس در این راه تلیس کند و سد راه ایجاد نماید، خداوند آن را در هم شکسته (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ) (۴)، تمامی آنچه رشته است از هم می‌گسلد (فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) و آیات و بینات الهی را استوارتر می‌کند. ۲. آیه تثبیت (۵) مقام عصمت انبیا را ثابت می‌کند: اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشنگر راه پیامبران است، شامل حال انبیا نبود، لغزش و انحراف به سوی بداندیشان امکان داشت. قدرت و نفوذ طاغوتیان در ایجاد جو مناسب با اهداف پلیدشان آنقدر گسترده و حساب شده است که ممکن است شایسته‌ترین افراد فریب بخورند و به سوی آنان جذب شوند. صرفاً عنایت الهی است که شامل بندگان صالح خود می‌شود و آنان را از وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطان در امان نگاه می‌دارد. به هر حال، آیه تثبیت دلالت دارد بر اینکه لغزشی انجام نگرفته و این به دلیل «لولا» امتناعیه است (اگر نبود، چنین می‌شد). (۱) _____ اشاره است به کلام پیامبر (ص)

که فرمود: انا افصح من نطق بالضاد، که از فصاحت ایشان در بین عرب کنایه دارد. (۲). نجم، ۲۳. (۳). حج، ۵۲. (۴). انبیاء، ۱۸. (۵). اسراء، ۷۳-۷۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۶ محمد حسین هیکل می‌گوید: تمسک جستن به آیه «لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ...» نتیجه معکوس می‌دهد؛ زیرا آیه از وقوع لغزش حکایت نمی‌کند، بلکه از ثبات پیغمبر که مورد عنایت پروردگار قرار گرفته است، حکایت دارد. اما آیه «تمنی» - چنانکه گذشت - هیچ‌گونه ربطی به افسانه غرائق ندارد. (۱) اساساً آیه مذکور درباره یک دستور عمومی است تا مسلمانان بدانند پیوسته مورد عنایت پروردگار قرار دارند و اگر لغزشی ناروا انجام دهند هر آینه به شدیدترین عقوبتها دچار می‌شوند و دنیا و آخرت بر آنها تنگ خواهد شد.

کاتبان وحی پیامبر اسلام به ظاهر خواندن و نوشتن نمی دانست و در میان قوم خود به داشتن سواد معروف نبود؛ زیرا هرگز ندیده بودند چیزی بخواند یا بنویسد؛ بنابراین او را «امّی» می خواندند. قرآن هم او را با همین وصف یاد کرده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...»، «... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...». «۲» امّی منسوب به امّ (مادر) است و کسی را گویند که همچون روزی که از مادر زاده شده است فاقد سواد باشد. معنای دیگری نیز گفته اند: منسوب به امّ القری (شهر مکه)؛ یعنی کسی که در مکه زاده شده است. در قرآن در موارد دیگر نیز مشتقات این واژه آمده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» «۳» شاید مقصود منسوبین به شهر مکه باشد، ولی احتمال نخست مشهورتر است و با آیه های دیگر قرآن بیشتر سازش دارد: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ...» «۴» در این آیه جمله «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» ظاهراً تفسیر «أُمِّيُونَ» است و نیز از مقابله آنها (عرب) با اهل کتاب که اهل سواد بودند، به دست می آید (به جهت تناسب در عطف) که مقصود، فاقد کتابت و سواد است و حدیث منقول از پیغمبر اکرم (ص) که فرمود: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ» «۵» (ما مردمی هستیم فاقد سواد کتابت و حساب) معنای نداشتن سواد را تأیید می کند. آنچه با معجزه بودن قرآن تناسب دارد، صرفاً نخواندن و نوشتن است نه نتوانستن خواندن و نوشتن. «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُمْ بِيَمِينٍ...» «۶» (تو)

(۱) حیاة محمد؛ ص ۱۲۴ - ۱۲۹.

(۲) اعراف، ۱۵۷ - ۱۵۸. (۳) جمعه، ۲. (۴) بقره، ۷۸. (۵) تفسیر کبیر رازی؛ ج ۱۵، ص ۲۳. (۶) عنکبوت، ۴۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۷ هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند شک و تردید کنند)، این آیه دلیلی است بر اینکه پیامبر چیزی نمی خواند و نمی نوشت، ولی دلالت ندارد که نمی توانست بنویسد و بخواند و همین اندازه برای ساکت کردن معارضین کافی است؛ زیرا پیامبر را هرگز با سواد نمی پنداشتند؛ بنابراین راه اعتراض را بر خود بسته می دیدند. شیخ ابو جعفر طوسی در تفسیر آیه می گوید: مفسرین گفته اند نوشتن نمی دانست، ولی آیه چنین دلالتی ندارد. صرفاً گویای این جهت است که نمی نوشته و نمی خوانده است و چه بسا کسانی نمی نویسند ولی قادر بر نوشتن هستند و در ظاهر وانمود می شود که فاقد سوادند و کتابت نمی دانند. پس مفاد آیه چنین است: پیامبر به نوشتن و خواندن دست نزده بود و او را عادت بر نوشتن نبود. «۱» علامه طباطبایی فرموده است: «ظاهر التعبير نفی العادة و هو الأنسب بالنسبة الى سياق الحجة» «۲».

بعلاوه داشتن سواد کمال است و بی سوادی نقص و عیب و چون تمامی کمالات پیامبر از راه عنایت خاص الهی بوده و هرگز نزد کسی و استادی تعلّم نیافته (علم لدنی) پس نمی شود ساحت قدس پیامبر از این کمال مبرا باشد. عدم تظاهر به سواد، برای اتمام حجت و بستن راه اعتراض و تشکیک بوده است، به همین دلیل پیغمبر اکرم (ص) به کاتبانی نیاز داشت تا در شئون مختلف از جمله وحی برای او کتابت کنند؛ لذا چه در مکه و چه در مدینه زبده ترین با سوادان را برای کتابت انتخاب فرمود. اولین کسی که در مکه عهده دار کتابت مخصوصاً کتابت وحی شد؛ علی بن ابی طالب (ع) بود و تا آخرین روز حیات پیامبر به این کار ادامه داد. پیامبر (ص) نیز اصرار فراوان داشت تا علی، آنچه را نازل می شود، نوشته و ثبت نماید تا چیزی از قرآن و وحی آسمانی از علی دور نماند. سلیم بن قیس هلالی، که یکی از تابعین بود، می گوید: نزد علی (ع) در مسجد کوفه بودم و مردم دور او را گرفته بودند، فرمود: پرسشهای خود را تا در میان شما هستم از من دریغ ندارید. درباره کتاب خدا از من پرسید، به خدا قسم آیه ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر گرامی آن را بر من می خواند و تفسیر و تأویل آن را به من می آموخت. ابن الکوّاء یکی از پرسش کنندگان صحابه علی (ع) به نام عبد الله بن عمرو یشکری که بسیار دانا و دانشمند بود، از وی پرسید: آنچه نازل می گردید و شما حضور نداشتید، چگونه

(۱) طوسی، ابو جعفر (شیخ طوسی)؛

التیان؛ ج ۸، ص ۱۹۳. (۲) المیزان؛ ج ۱۶، ص ۱۴۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۸ است؟ علی (ع) فرمود: هنگامی که به حضورشان

می‌رسیدم، می‌فرمود: یا علی در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد، آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تأویل آنها را به من تعلیم می‌فرمود. «۱» اولین کسی که در مدینه عهده‌دار کتابت وحی گردید، ابی بن کعب انصاری بود. او قبلاً در زمان جاهلیت نوشتن را می‌دانست. محمد بن سعد می‌گوید: کتابت در میان عرب کمتر وجود داشت و ابی بن کعب از جمله کسانی بود که در آن دوره کتابت را فرا گرفته بود. «۲» ابن عبد البر می‌گوید: ابی بن کعب نخستین کسی است که در مدینه عهده‌دار کتابت برای پیغمبر (ص) شد و او اولین کسی بود که در پایان نامه‌ها نوشت: «کتابه فلان...». «۳» ابی بن کعب کسی است که پیغمبر اکرم (ص) قرآن را به طور کامل بر وی عرضه کرد. او از جمله کسانی است که در عرضه اخیر قرآن حضور داشت؛ بنابراین در «یکی کردن مصاحف در عهد عثمان» به او سرپرستی گروه داده شد و هرگاه در مواردی اختلاف پیش می‌آمد، با نظر ابی، مشکل حل می‌شد. «۴» زید بن ثابت در مدینه در همسایگی پیغمبر (ص) خانه داشت. او نوشتن می‌دانست. در ابتدای امر هرگاه پیغمبر (ص) نیاز به نوشتن داشت و ابی بن کعب حاضر نبود، به دنبال زید می‌فرستاد تا برای او کتابت کند. رفته رفته کتابت او هم رسمیت یافت و حتی با دستور پیغمبر (ص) زبان و نوشتن عبرانی را نیز فرا گرفت تا نامه‌های عبری را برای پیامبر (ص) بخواند، ترجمه کند و پاسخ بنویسد. زید بن ثابت بیش از دیگر اصحاب، ملازم پیغمبر (ص) برای نوشتن بود و بیشتر نامه‌نگاری می‌کرد. «۵» بنابراین عمده‌ترین کاتبان وحی، علی بن ابی طالب، ابی بن کعب و زید بن ثابت بودند و دیگر کاتبان وحی، در مرتبه بعد قرار داشتند. ابن اثیر می‌گوید: یکی از ملتزمین حضور در امر کتابت، عبد الله بن ارقم زهری بود. او عهده‌دار نامه‌های پیغمبر (ص) بود، ولی عهده‌دار معاهده‌ها و صلحنامه‌های پیغمبر (ص)، علی بن ابی طالب بود. او می‌گوید: از جمله کاتبان، که أحياناً برای

(۱) هلالی، سلیم بن قیس؛ السقیفه؛ ص ۲۱۳-۲۱۴. (۲) طبقات ابن سعد؛ ج ۳، قسمت ۲، ص ۵۹. (۳) رجوع کنید به: الاصابة؛ ج ۱، ص ۱۹ و ابن عبد البر قرطبی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب در حاشیه الاصابة؛ ج ۱، ص ۵۰-۵۱. (۴) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۸ و مصاحف سجستانی؛ ص ۳۰. (۵) رجوع کنید به: ابن اثیر؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۵۰ و الاستیعاب در حاشیه الاصابة؛ ج ۱، ص ۵۰ و مصاحف سجستانی، ص ۳ و طبقات ابن سعد؛ ج ۲، قسمت ۲، ص ۱۱۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۹ پیغمبر (ص) کتابت می‌کردند، خلفای ثلاثه، زبیر بن عوام، خالد و ابان دو فرزند سعید بن العاص، حنظله اسیدی، علاء بن حضرمی، خالد بن ولید، عبد الله بن رواحه، محمد بن مسلم، عبد الله بن ابی سلول، مغیره بن شعبه، عمرو بن العاص، معاویه بن ابی سفیان، جهیم یا جهیم بن صلت، معیقب بن ابی فاطمه و شرحبیل بن حسنه بودند. او می‌افزاید: نخستین کسی که از قریش برای پیغمبر کتابت نمود عبد الله بن سعد بن ابی سرح بود، سپس مرتد شد و به سوی مکه بازگشت و آیه ۹۳ سوره انعام در شأن او نازل شد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ...». «۱» ظاهراً این افراد از جمله کسانی بودند که در میان عرب آن روز با سواد بودند و نوشتن و خواندن می‌دانستند و در مواقع ضرورت گاه و بی‌گاه حضرت برای نوشتن از آنها استفاده می‌کردند، ولی کاتبان رسمی سه نفر فوق و ابن ارقم بودند. ابن ابی الحدید می‌گوید: محققان و سیره نویسان نوشته‌اند که کاتبان وحی، علی (ع) و زید بن ثابت و زید بن ارقم بودند و حنظله بن ربیع تمیمی و معاویه، نامه‌های پیغمبر (ص) را به سران، نوشته‌های مورد نیاز مردم و همچنین لیست اموال و صدقات را می‌نوشتند. «۲» ابو عبد الله زنجانی تا بیش از چهل تن را جزء کاتبان وحی شمرده است «۳» که ظاهراً هنگام ضرورت از وجود آنها استفاده می‌شده است. بلاذری در خاتمه کتاب فتوح البلدان از واقعی آورده است: هنگام ظهور اسلام، در میان قریش، هفده نفر نوشتن را می‌دانستند: علی بن ابی طالب، عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، ابو عبیده بن جراح، طلحه بن عبید الله، یزید بن ابی سفیان، ابو حذیفه بن عتبّه بن ربیع، حاطب بن عمرو (برادر سهیل بن عمرو عامری)، ابو سلمه بن عبد الأسد مخزومی، ابان بن سعید بن العاص بن امیه، برادرش خالد بن سعید، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، حویطب بن عبد العزی، ابو سفیان بن حرب، معاویه بن ابی سفیان و جهیم بن صلت و از هم بستگان قریش: علاء بن حضرمی. از زنانی که در صدر اسلام

نوشتن را می دانستند می توان از ام کلثوم بنت عقبه، کریمه بنت مقداد و شفاء بنت عبد الله نام برد. شفاء به دستور پیامبر به حفصه نوشتن آموخت و بعد از آن حفصه در زمره نویسندگان قرار گرفت. عایشه و ام سلمه از زنانی () رجوع کنید به: اسد الغابه؛ ج ۱،

ص ۵۰. (۲). ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۳۳۸. (۳). زنجانی، ابو عبد الله؛ تاریخ القرآن؛ ص ۲۰-۲۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۰ بودند که فقط خواندن می دانستند. در مدینه سعد بن عباد، منذر بن عمرو، ابی بن کعب، زید بن ثابت، که نوشتن عربی و عبری را می دانست، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، معن بن عدی، بشیر بن سعد، سعد بن ربیع، اوس بن خولّی و عبد الله بن ابی نوشتن می دانستند. «۱» شیوه کتابت در عهد رسالت بدین گونه بود که بر هر چه یافت می شد و امکان نوشتن روی آن وجود داشت، می نوشتند، مانند: ۱. عسب. جمع عسیب، جریده نخل، چوب وسط که برگهای آن را می کنند و در قسمت پهن آن می نوشتند؛ ۲. لخاف. جمع لخفه، سنگهای نازک و سفید؛ ۳. رقاع. جمع رقع، تکه های پوست یا ورق (برگ) یا کاغذ؛ ۴. ادم. جمع ادم، پوست آماده شده برای نوشتن. بعد از نوشته شدن، آیات نزد پیغمبر و در خانه ایشان ضبط و نگهداری می شد. گاهی برخی از صحابه می خواستند سوره یا آیه هایی داشته باشند، آنها را استنساخ کرده و بر روی تکه های برگ یا کاغذ می نوشتند و نزد خود نگه می داشتند و معمولاً روی پرده پارچه ای به دیوار آویزان می کردند. آیه ها به گونه ای منظم و مرتب، در هر سوره ثبت می گردید و هر سوره با نزول بسم الله آغاز یافته و با نزول بسم الله جدید ختم آن سوره اعلام می شد و سوره ها با این رویه هر یک جدا و مستقل از یکدیگر ثبت و ضبط می شد. در عهد رسالت هیچ گونه نظم و ترتیبی میان سوره ها صورت نگرفت. علامه طباطبایی می فرماید: قرآن به صورت امروزی در عهد رسالت ترتیب داده نشده بود، جز سوره های پراکنده بدون ترتیب و آیه هایی که در دست ایمن و آن بودند و در میان مردم به طور متفرق وجود داشت. «۲» () رجوع کنید به: بلاذری، ابو

الحسن؛ فتوح البلدان؛ ص ۴۵۷-۴۶۰. (۲). المیزان؛ ج ۳، ص ۷۸-۷۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۱

فصل دوم

نزول قرآن

نزول قرآن قرآن مجموعه آیات و سوره های نازل شده بر پیغمبر اسلام است که پیش از هجرت و پس از آن در مناسبت های مختلف و پیشامدهای گوناگون به طور پراکنده نازل شده است؛ سپس گردآوری شده و به صورت مجموعه کتاب در آمده است. نزول قرآن تدریجی، آیه آیه و سوره سوره، بوده و تا آخرین سال حیات پیغمبر (ص) ادامه داشته است. هرگاه پیشامدی رخ می داد یا مسلمانان با مشکلی روبه رو می شدند، برای رفع آن یا آحیانا پاسخ به سؤالهای مطرح شده، آیاتی چند یا سوره ای نازل می شد. این مناسبتها و پیشامدها را اصطلاحاً اسباب نزول یا شأن نزول می نامند که دانستن آنها برای فهم دقیق بسیاری از آیات ضروری است. این نزول پراکنده، قرآن را از دیگر کتب آسمانی جدا می سازد؛ زیرا صحف ابراهیم و الواح موسی یکجا نازل شد و همین امر موجب عیجوبی مشرکان گردید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...»، (و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی شود؟...). در جواب آنها آمده: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۝۱»، (این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را بتدریج بر تو خواندیم). در جای دیگر می گوید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ۝۲» (و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم). حکمت تدریجی بودن نزول قرآن، این است که پیغمبر اکرم (ص) و مسلمانان احساس کنند همواره مورد عنایت خاص پروردگار قرار

دارند و پیوسته رابطه آنان با حق تعالی برقرار است و دلگرمی آنان تداوم داشته باشد. «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا...» (۳) (در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن چرا که تو در حفاظت)

طور، ۴۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۲ کامل ما قرار داری (...). این قبیل دلگرمیهای مداوم برای پیغمبر اسلام فراوان بوده است و در قرآن در موارد بسیاری بدان اشاره شده است.

آغاز نزول

آغاز نزول آغاز نزول قرآن، در ماه مبارک رمضان، شب قدر صورت گرفت: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...»؛ «۱» «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ «۲» «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...» (۳) «شب قدر- نزد امامیه- مردّد میان دو شب است: شب ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان. شیخ کلینی از حسان بن مهران روایت کرده است که می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: شب قدر کدام است؟ فرمود: آن را در یکی از دو شب ۲۱ و ۲۳ جستجو کن. زراره از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند: شب ۱۹ شب تقدیر است، شب ۲۱ شب تعیین و شب ۲۳ شب ختم و امضای امر است. (۴) شیخ صدوق می گوید: مشایخ ما اتفاق نظر دارند که لیلۃ القدر، شب ۲۳ ماه رمضان است. (۵)»

سه سال تأخیر نزول

سه سال تأخیر نزول آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت (۶۰۹ میلادی) بود، (۶)

(۳). قدر، ۱. (۴). رجوع کنید به: حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۳۲، حدیث ۱ و ۲ و شیخ طوسی؛ التهذیب؛ ج ۴، ص ۳۳۰، شماره ۱۰۳۲. (۵). شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۱۰۲ و التمهید؛ ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹. (۶). در اینکه بعثت در ۲۷ ماه رجب اتفاق افتاده است، روایات بسیاری وارد شده و در آنها عبادات ویژه ای سفارش شده است؛ زیرا آن روز را پیوسته باب فتح برکات دانسته اند. (رجوع کنید به: ابن الشیخ؛ الأملی؛ ص ۲۸ و کافی؛ ج ۴، ص ۱۴۹ و بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۱۸۹ و وسائل الشیعه؛ ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۱۵، حدیث ۱-۷ و مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۱، ص ۱۵۰ و سیره حلبیه؛ ج ۱، ص ۲۳۸ و منتخب کثر العمال در حاشیه مسند احمد؛ ج ۳، ص ۳۶۲) ولی ابو جعفر طبری آملی (۲۲۴-۳۱۰) روایتی دارد که به استناد آیه ۴۱ سوره انفال «وَمَا أَنْزَلْنَاهُ عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ» آغاز بعثت را روز ۱۷ رمضان دانسته است؛ زیرا این آیه درباره جنگ بدر که در همین زمان اتفاق افتاد، نازل شد و ظاهراً ابو عبد الله زنجانی آن را تأیید کرده است (تاریخ القرآن؛ ص ۷). ولی آیه کریمه صرفاً اشاره دارد که در این روز آیه هایی از قرآن درباره انفال و دیگر شئون مربوط به جنگ بر پیغمبر نازل شده است؛ اما درباره آغاز نزول قرآن یا بعثت در این روز سخنی در بین نیست (التمهید؛ ج ۱، ص ۱۰۶). تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۳ ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی، سه سال تأخیر داشت. این سه سال را به نام «فترت» (۱) می خوانند. پیغمبر (ص) در این مدت دعوت خود را سرّی انجام می داد تا آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (۲) نازل شد و دستور اعلان دعوت را دریافت کرد. (۳) ابو عبد الله زنجانی می گوید: پس از نزول آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» تا مدت سه سال قرآن نازل نشد و این مدت را فترت وحی می نامند؛ سپس قرآن به صورت تدریجی نازل گردید که مورد اعتراض مشرکین قرار گرفت. (۴)

مدت نزول

مدت نزول مدت نزول تدریجی قرآن بیست سال است؛ سه سال بعد از بعثت آغاز و تا آخرین سال حیات پیغمبر (ص) ادامه داشت. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۸) حدیثی آورده است که حفص بن غیاث از امام جعفر صادق (ع) می پرسد: با آنکه نزول قرآن در مدت ۲۰ سال بوده، چرا خداوند فرموده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»؟ «۵» محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفای ۳۲۰) از ابراهیم بن عمر صنعانی نقل می کند که به حضرت امام صادق (ع) عرض می کند: چگونه قرآن در ماه رمضان نازل گردیده با آنکه در مدت بیست سال نازل شده است؟ «۶» علی بن ابراهیم قمی می گوید: از امام صادق (ع) سؤال شد: چگونه قرآن در ماه رمضان نازل گردید، با آنکه در طول بیست سال نازل شده است؟ «۷» امام صادق (ع) در روایات مذکور تصریح فرمودند: «... ثم نزل في طول عشرين عاما...» که ابن بابویه صدوق «۸» و علامه مجلسی «۹» و سید عبد الله شبّر «۱۰» و دیگران این نظر را برگزیده اند. «۱۱» سعید بن مسیب، (متوفای ۹۵)، از بزرگان تابعین و از فقهای سبعة مدینه، (۱) فترت به معنای سستی و کاهش

یافتن است. در اینجا کنایه از قطع تداوم وحی قرآنی می باشد. (۲). حجر، ۹۴. (۳). رجوع کنید به: سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۸۰ و القمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ ذیل آیه ۹۴ سوره حجر و مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۱، ص ۴۰. (۴). تاریخ القرآن؛ ص ۹. (۵). اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۲۸، حدیث ۶. (۶). تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۸۰، حدیث ۱۸۴. (۷). تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۶۶. (۸). شیخ صدوق؛ الاعتقادات؛ ص ۱۰۱. (۹). بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۵۰ و ۲۵۳. (۱۰). شبّر، عبد الله؛ تفسیر شبّر؛ ص ۳۵۰. (۱۱). رجوع کنید به: سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۴۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۴ می گوید: قرآن بر پیغمبر اسلام (ص) در سن ۴۳ سالگی نازل شد «۱» و این غیر از بعثت است که به اتفاق امت در سن ۴۰ سالگی بوده است. واحدی نیشابوری از عامر بن شراحیل شعبی، از فقها و ادبای تابعین (۲۰-۱۰۹)، نقل می کند که گفته است: مدت نزول قرآن حدودا بیست سال بوده است «۲» و نیز امام احمد بن حنبل از وی نقل می کند که گفته است: نبوت پیغمبر (ص) در سن چهل سالگی بوده است و پس از سه سال، قرآن در مدت بیست سال نازل شد و ابو الفداء، معروف به ابن کثیر می گوید: سند این نقل کاملا صحیح است. «۳» ابو جعفر طبری از عکرمه روایت کرده که ابن عباس گفته است: نزول قرآن، از آغاز تا پایان، بیست سال به طول انجامید. «۴» ابو الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴) از محمد بن اسماعیل بخاری حدیثی می آورد که ابن عباس و عایشه گفتند: قرآن به مدت ده سال در مکه و ده سال در مدینه نازل شد و نیز از ابو عبید قاسم بن سلام روایت بیست سال نزول قرآن را آورده و در پایان گفته است: «هذا اسناد صحيح». «۵» در اینجا سه پرسش مطرح می شود: - چگونه نزول قرآن یا آغاز نزول آن در شب قدر بوده است در حالی که بعثت پیامبر در ۲۷ رجب با پنج آیه از اول سوره علق آغاز شد؟ - چگونه نزول قرآن در شب قدر انجام گرفته است در حالی که قرآن در مدت بیست سال، نجوما یعنی قطعه قطعه و در مناسبتهای مختلف و پیشامدهای گوناگون، نازل شده است؟ - کدام آیات یا سوره برای نخستین بار بر پیغمبر نازل شده است؟ اگر اولین آیات یا اولین سوره، سوره علق و پنج آیه از ابتدای آن است، چرا به سوره حمد «فاتحة الكتاب» می گویند؟ جواب پرسش اول و سوم روشن است؛ زیرا نزول قرآن، چنانکه اشاره شد، سه سال پس از بعثت انجام گرفته است. در سه سال اول بعثت، دعوت به گونه سرّی انجام (۱) حاکم نیشابوری؛ المستدرک

علی الصحيحین؛ ج ۲، ص ۶۱۰. (۲). واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ ص ۳. (۳). رجوع کنید به: ابن کثیر؛ البداية و النهایة فی التاريخ؛ ج ۳، ص ۴ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۴۵ و طبقات ابن سعد؛ ج ۱، ص ۱۲۷. (۴). تفسیر طبری؛ ج ۲، ص ۸۵. (۵). ابن کثیر؛ فضائل القرآن (در پایان تفسیر ابن کثیر چاپ شده است)؛ ص ۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۵ می گرفت و هنوز برای اسلام کتابی نازل نشده بود تا آنکه آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» نازل گردید و پیغمبر (ص) به اعلام علنی دعوت مأموریت یافت و نزول قرآن آغاز شد «۱» و اما چرا به سوره حمد «فاتحة الكتاب» می گویند، اگر این نام را در زمان حیات پیغمبر (ص) بر آن سوره اطلاق

کرده باشند «۲»، بدین دلیل است که اولین سوره کاملی است که بر پیغمبر نازل شده است. در برخی روایات آمده است که همان روز اول بعثت، جبرئیل نماز و وضو را طبق آیین اسلام به پیغمبر تعلیم نمود، زیرا «لاصلاة الا بفاتحة الكتاب»، بنابراین سوره مذکور به طور کامل نازل شد. «۳» در مورد پرسش دوم گفتگو بسیار است و آرای مختلف در این زمینه عرضه شده است که خلاصه‌ای از آن را در ذیل می‌آوریم: نظر اول. آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است، چنانکه از ظاهر آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» به دست می‌آید. بیشتر محققین این رأی را برگزیده‌اند؛ زیرا معاصرین نزول آیه از واژه قرآن، قرآن کامل را نمی‌فهمیدند که تدریجاً نازل شده است، پس ظاهر آیه، ابتدای نزول را می‌رساند. از این رو بیشتر مفسرین آیه شریفه را اینگونه تفسیر کرده‌اند: «... ای بدء نزول القرآن فيه»؛ «۴» مگر کسانی که معتقد به ظاهر روایاتند. «۵» روایات درباره تفسیر قرآن، حجیت تعبدیه ندارند؛ زیرا تعبد در مورد عمل است، نه عقیده و درک؛ مخصوصاً اگر با ظاهر لفظ مخالف بوده و نیاز به تأویل داشته باشند. بعلاوه این قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل

(۱) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱، ص ۱۰۸ به بعد. (۲) ممکن است این نام پس از رحلت پیغمبر و موقعی که جمع قرآن صورت گرفت بر آن سوره اطلاق شده باشد به اعتبار آنکه در ابتدای مصحف قرار گرفته است. (۳) التمهید؛ ج ۱، ص ۱۱۰. (۴) زمخشری می‌گوید: «... و معنی (انزل فيه القرآن) ابتداء فيه انزاله» (الکشاف؛ ج ۱، ص ۲۲۷). بیضاوی می‌گوید: «... ای ابتداء فيه انزاله...» (انوار التنزیل؛ ج ۱، ص ۲۱۷). شیخ محمد عبده می‌گوید: «المراد بانزال القرآن فيه، بدؤه و اوله» (تفسیر المنار؛ ج ۲، ص ۱۵۸). مراغی می‌گوید: «ای هذه الأيام هي شهر رمضان الذي بدء فيه بانزال القرآن» (تفسیر المراغی؛ ج ۲، ص ۷۳). ابن شهر آشوب می‌گوید: «القرآن في هذا الموضع لا يفيد العموم والاستغراق و انما يفيد الجنس، فأى شئ نزل فيه فقد طابق الظاهر (متشابهات القرآن؛ ج ۱، ص ۶۳) و نیز گوید: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن ای ابتداء نزوله» (المناقب؛ ج ۱، ص ۱۵۰) و هكذا قال المفيد في شرح العقائد (تصحیح الاعتقاد؛ ص ۵۸) و السيد المرتضى في اجوبة المسائل الطرابلسيات الثالثة ضمن المجموعه الاولى من رسائل الشريف المرتضى؛ ص ۴۰۳-۴۰۵. (۵) تفسیر صافی؛ مقدمه نهم و کنز الدقائق مشهدی؛ ج ۱، ص ۴۳۰ و تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۸۰ و تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۶۶.

تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۶ شده باشد، مگر آنکه به تأویل دست بزنیم. در قرآن از گذشته‌ای خبر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر، آینده دور محسوب می‌شود؛ برای مثال: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...»، «۱» (خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آنها) ناتوان بودید...». «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...»، «۲» (خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شد) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید. سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید...». «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَتَهُ عَلَيْهِ وَ آيَدُهُ بَجُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، «۳» (اگر او را یاری نکنید خداوند او را یاری کرد (و در مشکلترین ساعات او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت «غم مخور خدا با ماست» در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) بالا- (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است). «عَمَّا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الَّذِينَ

صِدْقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَافِرِينَ»، «۴» (خداوند تو را بخشید چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را شناسی به آنها اجازه دادی؟) (خوب بود صبر می کردی تا هر دو گروه خود را نشان دهند). «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ...»، «۵» (تخلف جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا) (۱). آل عمران، ۱۲۳. (۲). توبه، ۲۵ و

۲۶. (۳). توبه، ۴۰. (۴). توبه، ۴۳. (۵). توبه، ۸۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۷ خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما (به سوی میدان) حرکت نکنید» (...). «وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعِدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...»، «۱» (و عذر آورندگان از اعراب (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود و آنها که به خدا و پیغمبرش دروغ گفتند بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند (...). «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ...»، «۲» (گروهی دیگر از آنها، کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمن گرفتن کسی که پیش از آن با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود (...). «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۳) (در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدي که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند). «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ حَكِيمٌ...»، «۴» (خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می شنید (...). این قبیل آیات در قرآن بسیار است که از گذشته خبر می دهد و اگر نزول آن در شب قدر (اولین شب قدر) بوده باشد، باید به صورت مستقبل (آینده دور) بیاید و گرنه سخن، از حالت صدق و ظاهر حقیقت به دور خواهد بود؛ زیرا این آیات ناظر به حوادث و نیازهایی است که بعداً به وجود آمده و در اثر آن پیشامدها پاسخهای مناسب داده شده است. اگر تمام آن آیات در یکجا نازل شده باشد معنایش این است که هنوز چیزی اتفاق نیفتاده و حوادثی به وقوع نپیوسته است و قرآن خبر می دهد که چنین شده است. در این صورت باید بگوییم قرآن قصد جدی از آن کلمات نداشته است و خدا از این نسبت منزّه است. علاوه بر استدلال مذكور در قرآن، آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و

احزاب، ۲۳. (۴). مجادله، ۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۸ مقید، مبهم و مبین بسیار است که مقتضای ناسخ بودن، تأخیر زمانی است از منسوخ. همچنین بقیه تقييدات و مخصوصاً بیان مبهمات که لازمه طبعی و عادی آن فاصله زمانی است. پس هرگز معقول نیست که قرآن یکجا نازل شده باشد و نیز خود آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» و آیات مشابه از گذشته حکایت دارند، به گونه ای که شامل خود این آیات نمی شوند. پس این آیات از چیز دیگر، جز خود خبر می دهند و آن شروع نزول قرآن است. توضیح اینکه این آیات خود جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می دادند که در شب قدر نازل شده از خود نیز خبر داده اند. پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشند و بایستی بدین صورت گفته شود: «الَّذِي يَنْزِلُ» یا «أَنَا أَنْزَلُهُ» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می دهند و این نیست جز آنکه بگوییم منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول بوده است نه اینکه همه قرآن یکجا در این شب نازل شده باشد. شیخ مفید- درباره گفتار صدوق که برای قرآن دو نزول فرض کرده است: دفعی و تدریجی- می گوید: منشأ آنچه شیخ ابو جعفر صدوق برگزیده خبر واحدی است که نه موجب علم می شود تا آن را باور کرد و نه موجب عمل می گردد تا آن را تعبدا پذیرفت. بعلاوه نزول قرآن در حالات گوناگون و در مناسبتهای مختلف که اسباب نزول خوانده می شود، خود شاهی است بر نپذیرفتن ظاهر آن خبر؛ زیرا قرآن درباره جریاناتی سخن می گوید که پیش از

حدوث آن مفهومی ندارد و نمی تواند حقیقت باشد، مگر آنکه همان موقع نازل شده باشد. مثلاً قرآن از گفته منافقین خبر می دهد: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» (۱) و یا گفتار مشرکان را نقل می کند «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ...» (۲). اینگونه خبرها از گذشته است، نمی شود پیش از زمان وقوع صادر شود. در قرآن نظایر چنین اخبار فراوان است. (۳) سید مرتضی علم الهدی می گوید: اگر شیخ ابو جعفر صدوق در اینکه قرآن یکجا نازل شده است بر روایات تکیه کرده باشد، آنها نه موجب علمند و نه مایه یقین و در مقابل آنها روایات بسیاری است که خلاف آن را ثابت می کند و قرآن را نازل شده در مناسبتهای مختلف می داند، برخی در

(۱) بقره، ۸۸. (۲) زخرف، ۲۰. (۳)

شیخ مفید، محمد بن النعمان؛ تصحیح الاعتقاد؛ ص ۵۷ و ۵۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۳۹ مکه و برخی در مدینه و احیاناً حضرت رسول در پیشامدهایی منتظر می ماند تا آیه یا آیاتی نازل شود، این قبیل آیات در قرآن بسیار است. بعلاوه خود قرآن صریحاً دلالت دارد که به طور پراکنده نازل شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» آیه «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ...» نشان می دهد که قرآن به طور پراکنده نازل شده است تا موجب استواری قلب پیامبر گردد. (۱) نظر دوم. گروهی معتقدند که در شب قدر هر سال، آن اندازه از قرآن که نیاز سال بود یکجا بر پیغمبر (ص) نازل می شد، سپس همان آیات تدریجاً در ضمن سال، بر حسب مناسبتها و پیشامدها نازل می گردیده است. بر این فرض، مقصود از شهر رمضان - که قرآن در آن نازل شده است - و همچنین لیلۃ القدر، یک رمضان و یک لیلۃ القدر نیست، بلکه همه ماههای رمضان و همه شبهای قدر هر سال منظور است؛ یعنی نوع مقصود است نه شخص. این نظر را به ابن جریح، عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح (متوفای ۱۵۰)، نسبت داده اند و برخی دیگر از دانشمندان نیز با آن موافقت. (۲) این نظر با ظاهر تعبیر قرآن - چنانکه گذشت - منافات دارد و تمام اعتراضاتی که بر نظر پنجم وارد است بر این نظر نیز وارد است. نظر سوم. مقصود از «أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» انزل فی شأنه یا فی فضله القرآن است. سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸) می گوید: «معنی الآیه: انزل فی فضله القرآن». ضحاک بن مزاحم (متوفای ۱۰۶) می گوید: «انزل صومه فی القرآن». برخی دیگر نیز آن را پذیرفته اند. (۳) البته این احتمال با آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» در سوره بقره ممکن است جور در بیاید، اما با آیات سوره دخان و قدر سازگار نیست. نظر چهارم. بیشتر آیات قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است که برخی علما مانند سید قطب آن را به صورت احتمال آورده اند؛ (۴) ولی هیچ نشانه ای برای اثبات این نظر، در دست نیست. بعلاوه این نظر مخصوص آیه سوره بقره است و شامل دو سوره قدر و دخان که می گوید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، نمی شود (۱).

رسائل مرتضی؛ مجموعه ۱، جواب مسائل طرابلسیات ۳، ص ۴۰۳-۴۰۵. (۲) رجوع کنید به: تفسیر کبیر رازی؛ ج ۵، ص ۸۵ و الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۱۸۹ و تفسیر طبرسی؛ ج ۲، ص ۲۷۶ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۴۰. (۳) تفسیر طبرسی؛ ج ۱، ص ۲۷۶ و الکشاف؛ ج ۱، ص ۲۲۷ و الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۱۹۰ و تفسیر کبیر رازی؛ ج ۵، ص ۸۰. (۴) سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۲، ص ۷۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۰ بنابراین، سه نظر اخیر قابل پذیرش نیستند. عمده نظر اول و نظر پنجم. گروهی معتقدند که قرآن دو نزول داشته است: دفعی و تدریجی. در شب قدر همه قرآن یکجا بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده، سپس در طول مدت نبوت دوباره بتدریج نازل گردیده است. این نظر شاید مشهورترین نظر نزد اهل حدیث باشد و منشأ آن روایاتی است که این تفصیل در آنها آمده است. برخی به ظاهر روایات اخذ کرده و برخی با تأویل آن را پذیرفته اند. جلال الدین سیوطی می گوید: صحیحترین و مشهورترین اقوال همین قول است و روایات بسیار بر آن دلالت دارد. از ابن عباس روایت کرده اند: «انزل القرآن لیلۃ القدر جملة واحدة الى السماء الدنيا و وضع فی بیت العزّة ثم انزل نجوما علی النبی (ص) فی عشرين سنة». (۱) طبق روایات اهل سنت قرآن یکجا از عرش بر آسمان اول (پایین ترین آسمانها) نازل گردید، آنگاه در جایگاهی به نام «بیت العزّة» به ودیعت نهاده شد، ولی در

روایات شیعه آمده است که قرآن از عرش بر آسمان چهارم فرود آمد و در «بیت معمور» نهاده شد. صدوق آن را جزء عقاید امامیه دانسته است: «نزل القرآن فی شهر رمضان فی لیلۃ القدر جملة واحدة الى البيت المعمور فی السماء الرابعة ثم نزل من البيت المعمور فی مدة عشرين سنة و ان الله اعطی نبیہ العلم جملة». (۲) گرچه اهل ظاهر، به ظاهر این روایات بسنده کرده، آن را همین گونه پذیرفته‌اند، ولی اهل تحقیق به دلیل اشکالات زیر آن روایات را تأویل برده‌اند: حکمت و مصلحت نزول قرآن از عرش به آسمان اول یا چهارم و قرار دادن آن در بیت العزّة یا بیت معمور چیست؟ چه حکمتی در این نقل مکان نهفته است؟ بعلاوه این نزول چه سودی برای مردم یا برای پیغمبر (ص) دارد که خداوند آن را با عظمت یاد می‌کند؟ آنچه از قرآن خواندنی است همان آیات و سوره و معانی و مفاهیم راه گشاست. آیا آمدن آن در شب قدر در آسمان اول کسب فضیلتی است و توفیقی برای مردم ایجاد می‌کند؟ فخر رازی در جواب این پرسشها گفته است: شاید تسهیل امر مورد نظر بوده است تا در موقع نیاز به نزول آیه یا سوره، جبرئیل بتواند فوراً از نزدیکترین جا، آیه مورد نیاز را بر پیغمبر اکرم (ص) فرود آورد. (۳) ولی این جواب، متناسب با مقام شامخ علمی فخر رازی (_____) (۱). الاتقان؛ ج ۱،

ص ۳۹-۴۰. (۲). الاعتقادات؛ باب ۳۱. (۳). تفسیر کبیر رازی؛ ج ۵، ص ۸۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۱ نیست؛ زیرا در ملاً-اعلی (ماوراء الطبیعه) قرب و بعد مکانی وجود ندارد. در زمینه نزول دفعی و تدریجی قرآن، بزرگان توجیهاتی دارند که بیشتر جنبه تأویل احادیث را دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. مقصود از نزول دفعی قرآن بر پیغمبر اکرم (ص) در شب قدر، آگاهی دادن ایشان به محتوای کلی قرآن است. این تأویل در کلام شیخ صدوق آمده است، او می‌گوید: «و ان الله اعطی نبیہ العلم جملة»؛ یعنی قرآن با این الفاظ و عبارات در آن شب بر پیغمبر نازل نشده است، بلکه صرفاً علم به آن را به او عطا کردند و پیامبر اجمالاً- بر محتوای قرآن آگاهی یافت. ۲. فیض کاشانی بیت معمور را قلب پیغمبر دانسته است؛ زیرا قلب آن بزرگوار خانه معمور خداست که در آسمان (رتبه) چهارم جهان ماده قرار دارد. پیامبر، مراتب جماد و نبات و حیوان را پشت سر گذارد و به اوج مرتبه چهارم یعنی جهان انسانیت نایل گشت و آنگاه قرآن در مدت بیست سال، از قلب پیغمبر اکرم به لسان شریفش، هرگاه که جبرئیل مقداری از آن را نازل می‌کرد، جریان می‌یافت. (۱) این تفسیر هم مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا چنین توجیهی بیانگر دو نوع نزول نخواهد بود، تنها آگاهیهای کلی را نشان می‌دهد. ۳. ابو عبد الله زنجانی می‌گوید: روح قرآن که اهداف عالی قرآن است و جنبه‌های کلی دارد، در آن شب بر قلب پاک پیغمبر اکرم تجلی یافت «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ»؛ سپس در طول سالها بر زبان مبارکش ظاهر شد «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا». (۲) ۴. علامه طباطبایی همین تأویل را با بیانی لطیفتر مطرح کرده و فرموده است: اساساً قرآن دارای وجود و حقیقتی دیگر است که در پس پرده وجود ظاهری خود پنهان و از دید و درک معمولی به دور است. قرآن در وجود باطنی خود از هرگونه تجزیه و تفصیل عاری است، نه جزء دارد و نه فصل و نه آیه و نه سوره. بلکه یک وحدت حقیقی به هم پیوسته و مستحکمی است که در جایگاه بلند خود استوار و از دسترس همگان به دور است. «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»، (۳) (این کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاهانه نازل گردیده است-).

(_____) (۱). فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی؛ ج ۱، ص ۴۲. (۲). اسراء، ۱۰۶. (۳). هود، ۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۲ «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ»، (۱) (و آن در «ام الكتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است). «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، (۲) (که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]). «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ...»، (۳) (ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم...). پس قرآن دارای دو وجود است: ظاهری در قالب الفاظ و عبارات و باطنی در جایگاه اصلی خود؛ لذا قرآن در شب قدر با وجود باطنی و اصلی خود-

که دارای حقیقت واحدی است - یکجا بر قلب پیغمبر اکرم (ص) فرود آمد، سپس تدریجاً با وجود تفصیلی و ظاهری خود در فاصله‌های زمانی و در مناسبت‌های مختلف و پیشامدهای گوناگون در مدت نبوت نازل گردید. «۴» اینگونه تأویلات، از یک نوع لطافت و ظرافت برخوردار است که در صورت وجود مقتضی و داشتن سند اثباتی، می‌تواند کاملاً مناسب باشد. از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن، به همین قرآن که در دست مردم است اشاره دارد و از قرآن دیگر و حقیقتی دیگر که پنهان از چشم همگان باشد سخن نمی‌گوید. خداوند برای ابراز عظمت این ماه (رمضان) و این شب (لیلۃ القدر) مسأله نزول قرآن را در آن مطرح می‌سازد و باید این مطلب قابل فهم و درک شنوندگان باشد و از قرآنی سخن بگوید که مورد شناسایی مردم بوده باشد. بعلاوه خبر دادن از نزول قرآن (قرآن باطنی) از جایگاه بلندتر به جایگاه پایین‌تر، که هر دو از دسترس مردم و حتی پیغمبر اکرم (ص) به دور است، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد تا با این ابّهت و عظمت از آن یاد کند؛ بنابراین اینگونه تأویلات زمانی مناسب است که اصل موضوع ثابت شده باشد و اگر بخواهیم آیات مذکور را تفسیر کنیم، اینگونه تأویلات چاره‌ساز نیست و آیات یاد شده شروع فرود آمدن قرآن را یادآور می‌شود.

اولین آیه و سوره

اولین آیه و سوره درباره اولین آیه یا سوره نازل شده سه نظر وجود دارد: (۱) _____ (۲) زخرف، ۴. (۳) اعراف، ۵۲. (۴) المیزان؛ ج ۲، ص ۱۵-۱۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۳. ۱. گروهی معتقدند که اولین آیات سه یا پنج آیه از

اول سوره علق بوده است که مقارن بعثت پیامبر نازل شده است، هنگامی که ملک (فرشته) فرود آمد و پیغمبر را با عنوان «نبوت» ندا داد و به او گفت: بخوان، گفت: چه بخوانم؟ پس او را در پوشش خود گرفت و گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْمَكْرُمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». «۱» از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «اول ما نزل علی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ... و آخر ما نزل علیه: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ ...». «۲»

۲. گروهی نخستین سوره نازل شده را سوره مدثر می‌دانند. از ابن سلمه روایت شده است که از جابر بن عبد الله انصاری سؤال کردم: کدامین سوره یا آیه قرآن برای نخستین بار نازل شده است؟ گفت: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ». گفتم: پس «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» چه؟ گفت: گفتاری که از پیغمبر اکرم شنیده‌ام اکنون برای شما بازگو می‌کنم؛ شنیدم که فرمود: مدتی را در مجاورت کوه حراء گذرانیدم، در پایان که از کوه پایین آمدم و به میانه وادی رسیدم، ندایی شنیدم، به هر طرف نگریستم، کسی را ندیدم؛ سپس سر به آسمان بلند کردم، ناگهان او (جبرئیل) را دیدم. لرزشی مرا فراگرفت، به خانه نزد خدیجه آمدم، خواستم تا مرا بپوشاند. آنگاه «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ...» نازل شد. «۳» گروهی از این حدیث استفاده کرده‌اند که اولین سوره نازل شده در ابتدای وحی بر پیغمبر اکرم (ص) این سوره است، «۴» ولی در متن حدیث هیچ‌گونه اشاره‌ای به این امر که نخستین سوره نازل شده این سوره باشد نشده است و صرفاً استنباط جابر از این حدیث چنین بوده است. شاید این پیشامد پس از مدتی که از بعثت گذشته بود (فترت) صورت گرفته باشد؛ زیرا پس از آغاز بعثت برای مدتی وحی منقطع گردید و دوباره آغاز شد. شاهد بر این مدّعی حدیث زیر است: از جابر بن عبد الله روایت دیگری شده است که پیغمبر (ص) درباره فترت وحی سخن می‌گفت و می‌فرمود: هنگامی که به راه خود ادامه می‌دادم، ناگاه ندایی از آسمان شنیدم، سر بلند کردم، فرشته‌ای را دیدم که در کوه حراء نیز آمده بود، از دیدار او به وحشت (۱) _____ رجوع کنید به: تفسیر منسوب به

امام عسکری؛ ص ۱۵۷ و بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۰۶، حدیث ۳۶ و تفسیر برهان؛ ج ۲، ص ۴۷۸ و صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۹۷ و صحیح بخاری؛ ج ۱، ص ۳. (۲) اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۲۸ و عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، ص ۶ و بحار الانوار؛ ج ۹۲، ص ۳۹. (۳).

صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۹۹ و رجوع کنید به: امام احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۳، ص ۳۰۶. (۴). رجوع کنید به: زرکشی، بدر الدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۰۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۴ افتادم و بر روی زانوهای خود قرار گرفتم، سپس از راه خود برگشتم و به خانه آمدم و گفتم: زملونی، زملونی؛ آنگاه مرا پوشاندند. در این موقع آیات: «يَا أَيُّهَا الْمَدْيَنِيُّ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبَّرَ وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ». نازل شد؛ پس از آن، وحی پی در پی و بدون انقطاع فرود آمد. «۱» ۳. گروهی اولین سوره نازل شده را سوره فاتحه می‌دانند. زمخشری می‌گوید: بیشتر مفسرین بر این عقیده‌اند که سوره فاتحه اولین سوره نازل شده قرآن است. علامه طبرسی از استاد احمد زاهد در کتاب ایضاح به نقل از سعید بن المسيب از مولی امیر المؤمنین (ع) آورده است که فرمود: از پیغمبر (ص) از ثواب قرائت قرآن سؤال نمودم، سپس آن حضرت ثواب هر سوره را بیان فرمود، به ترتیب نزول سوره‌ها. پس اولین سوره‌ای را که در مکه نازل شده است، سوره «فاتحه» برشمرد، سپس «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» و آنگاه سوره «ن وَالْقَلَمِ». «۲» واحدی نیشابوری در اسباب النزول درباره ابتدای بعثت چنین آورده است: گاه که پیغمبر با خود خلوتی داشت، ندایی از آسمان می‌شنید که موجب هراس وی می‌شد و در آخرین بار فرشته او را ندا داد: یا محمد. گفت: لَبَّيْكَ. گفت: بگو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...». «۳» البته پیغمبر اکرم از همان ابتدای بعثت با گروه کوچک خود (علی و جعفر و زید و خدیجه) نماز را طبق سنت اسلامی انجام می‌داد و نماز بدون فاتحه الکتاب نشاید و در حدیث آمده است: اولین چیزی که جبرئیل به پیغمبر تعلیم داد، نماز و وضو بود که لازمه آن مقرون بودن بعثت با نزول سوره حمد است. جلال الدین سیوطی می‌گوید: هرگز نبوده است که نماز در اسلام بدون فاتحه الکتاب باشد. «۴» میان این سه نظر می‌توان به گونه‌ای جمع کرد؛ زیرا نزول سه یا پنج آیه از اول سوره علق به طور قطع با آغاز بعثت مقارن بوده است و این مسأله مورد اتفاق نظر است. سپس چند آیه از ابتدای سوره مدثر نازل شده است، ولی اولین سوره کامل که بر پیغمبر نازل گردیده سوره حمد است و چند آیه از سوره علق یا سوره مدثر در آغاز، عنوان سوره نداشته و با نزول بقیه آیه‌های سوره این عنوان را یافته است؛ لذا اشکالی ندارد که بگوییم اولین سوره، سوره حمد است و به نام فاتحه الکتاب خوانده می‌شود. و جـوب خواننده شده شدن

(۱) صحیح بخاری؛ ج ۱، ص ۴ و

صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۹۸ و رجوع کنید به: مسند احمد؛ ج ۳، ص ۳۲۵. (۲). تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۴۰۵ و رجوع کنید به: الکشاف؛ ج ۴، ص ۷۷۵. (۳). اسباب النزول، ص ۱۱. (۴). الاتقان، ج ۱، ص ۱۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۵ این سوره در نماز اهمیت آن را می‌رساند، به طوری که آن را سزاوار عدل و همتای قرآن شدن، می‌کند. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، «۱» (ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم). سوره‌ای که به نام «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» خوانده می‌شود بنابر نقلی سوره حمد است که مشتمل بر هفت آیه است. پس اگر ترتیب نزول سوره‌ها را از نظر ابتدای سوره‌ها در نظر بگیریم، اولین سوره، علق و پنجمین سوره، حمد است. چنانکه در ترتیب نزول سوره‌ها آورده‌ایم و اگر سوره کامل را ملاک بدانیم، اولین سوره کامل سوره حمد است.

آخرین آیه و سوره

آخرین آیه و سوره در روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که آخرین سوره، سوره نصر است. در این سوره به ظاهر بشارت به پیروزی مطلق شریعت داده شده که پایه‌های آن استوار و مستحکم گشته است و گروه گروه مردم آن را پذیرفته‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا». با نزول این سوره، صحابه خرسند شدند؛ زیرا پیروزی مطلق اسلام بر کفر و تثبیت و استحکام پایه‌های دین را بشارت می‌داد، ولی عباس عموی پیغمبر از نزول این سوره سخت غمناک گردید و گریان شد. پیغمبر (ص) به او فرمود: ای عم چرا گریانی؟

گفت: به گمانم از پایان کار تو خبر می‌دهد. پیغمبر (ص) فرمود: همان‌گونه است که گمان برده‌ای. پیامبر پس از آن دو سال بیشتر عمر نکرد. «۲» امام صادق (ع) فرمود: آخرین سوره، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ است. «۳» از ابن عباس نیز روایت شده که آخرین سوره، سوره نصر است «۴» و نیز روایت شده است: آخرین سوره، سوره براءت است که نخستین آیات آن سال نهم هجرت نازل شد و پیغمبر (ص) علی (ع) را فرستاد تا آن را بر جمع مشرکین بخواند. «۵» در بسیاری از روایات آمده است: آخرین آیه که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد این آیه بود: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». «۶» جبرئیل آن را نازل کرد و گفت: آن را در میانه آیات ربا و آیه دین (پس از آیه ۲۸۰) از سوره بقره،

(۱) _____ (۲) حجر، ۸۷. (۳) تفسیر طبرسی؛ ج

۱۰، ص ۵۵۴. (۳) تفسیر برهان؛ ج ۱، ص ۲۹. (۴) الاتقان؛ ج ۱، ص ۲۷. (۵) تفسیر صافی؛ ج ۱، ص ۶۸۰. (۶) بقره، ۲۸۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۶ قرار ده و پس از آن پیغمبر بیش از ۲۱ روز و بنابر قولی ۷ روز ادامه حیات نداد. «۱» احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (متوفای سالهای پس از ۲۹۲) در تاریخ خود چنین آورده است: گفته‌اند که آخرین آیه نازل شده بر پیغمبر اکرم (ص) این آیه بود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» «۲»؛ سپس در ادامه می‌گوید: و همین گفتار نزد ما صحیح و استوار است و نزول آن در روز نصب مولی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در غدیر خم بوده است. «۳» آری سوره نصر پیش از سوره براءت نازل شده است؛ زیرا سوره نصر در سال فتح مکه (عام الفتح) که سال هشتم هجرت بود، نازل گردیده و سوره براءت پس از فتح، سال نهم هجرت نازل شده است. راه جمع میان این روایات بدین گونه است که بگوییم: آخرین سوره کامل سوره نصر است و آخرین سوره به اعتبار آیات نخستین آن، سوره براءت است. اما آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» طبق روایت ماوردی در منی به سال حجة الوداع نازل گردید؛ «۴» بنابراین نمی‌تواند آخرین آیه باشد؛ زیرا آیه «اکمال» پس از بازگشت پیغمبر (ص) از حجة الوداع در غدیر خم بین راه نازل شده است؛ پس گفته ابن واضح یعقوبی، صحیحتر به نظر می‌رسد؛ زیرا سوره براءت، پس از فتح مکه، در سال نهم هجرت و سوره مائده در سال دهم هجرت (سال حجة الوداع) نازل شده است. علاوه بر آن سوره مائده مشتمل بر یک سری احکام است که پایان جنگ و استقرار اسلام را می‌رساند، بویژه آیه اکمال که از پایان کار رسالت خبر می‌دهد و با آخرین آیه در آخرین سوره تناسب دارد. پس آخرین سوره کامل، سوره نصر است که در عام الفتح نازل شد و آخرین آیه که پایان کار رسالت را خبر می‌دهد، آیه اکمال است. گرچه ممکن است به اعتبار آیات الاحکام، آخرین آنها، آیه: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» باشد که در سوره بقره ضبط و ثبت شده است.

سوره‌های مکی و مدنی و فواید شناخت آنها

سوره‌های مکی و مدنی و فواید شناخت آنها یکی از مسائل مهم علوم قرآنی، مسأله شناخت سوره‌های مکی و مدنی است و تشخیص آنها به دلایل ذیل ضروری است: ۱. شناخت تاریخ و مخصوصا تسلسل آیات و سور و تدریجی بودن نزول آنها،

(۱) _____ (۲) تفسیر شبر؛ ص ۸۳. (۳) مائده،

۳. (۳) یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۳۵. (۴) البرهان؛ ج ۱، ص ۲۱۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۷ از طریق شناخت سوره‌های مکی از مدنی است و از هدفهای مهم فرهنگی است. انسان پیوسته در این جستجوست تا هر حادثه تاریخی را بشناسد، در چه زمانی و در کجا اتفاق افتاده، عوامل و اسباب پدید آورنده آن چه بوده است؛ بدین طریق علم تاریخ به وجود آمده است؛ بنابراین دانستن سوره‌ها و آیه‌های مکی و تشخیص آنها از آیه‌ها و سوره‌های مدنی از اهمیت بسزایی برخوردار است. ۲. فهم محتوای آیه در استدلالهای فقهی و استنباط احکام نقش اساسی دارد؛ چه بسا آیه‌ای به ظاهر مشتمل بر حکم شرعی است، ولی چون در مکه نازل شده و هنگام نزول، هنوز آن حکم تشریع نشده بود، باید یا راه تأویل را پیش گرفت یا به گونه دیگر تفسیر کرد؛

مثلاً مسأله تکلیف کافران به فروع احکام شرعی مورد بحث فقهاست و بیشتر فقها، آنان را در حال کفر، مکلف به فروع نمی‌دانند و در این زمینه دلایل و روایات فراوانی در اختیار دارند، ولی گروه مخالف (کسانی که کافران را در حال کفر مکلف به فروع می‌دانند) به آیه هفت سوره فضیلت تمسک جسته‌اند، آنجا که مشرکان را به دلیل انجام ندادن فریضه زکات مورد نکوهش قرار داده است. غافل از اینکه سوره فصلت مکی است و فریضه زکات در مدینه تشریع شده است؛ یعنی هنگام نزول آیه یاد شده، زکات حتی بر مسلمانان هم واجب نبوده است؛ پس چگونه مشرکان را مورد عتاب قرار می‌دهد؟ این آیه دو تأویل دارد: اول. مقصود از زکات در اینجا تنها ادای صدقات بوده است که مشرکان از آن محرومند. دوم. مقصود، محرومیت از ادای زکات است و آن بدان جهت است که کفر مانع آنان شده است و اگر ایمان داشتند، از این فیض محروم نبودند؛ زیرا شرط صحت صدقه قصد قربت است که کافران از انجام آن عاجزند. «۱» ۳. در استدلالات کلامی، آیات مورد استناد مخصوصاً آیاتی که درباره فضایل اهل بیت نازل شده - بیشتر مدنی است، چون این مباحث در مدینه مطرح بوده است. برخی آن سوره‌ها یا آیات را مکی دانسته‌اند که در آن صورت نمی‌تواند مدرک استدلال قرار گیرد. بنابراین شناخت دقیق مکی و مدنی بودن سوره‌ها و آیات یکی از ضروریات علم کلام در مبحث امامت است. مثلاً - برخی تمام سوره دهر را مکی دانسته‌اند و گروهی

(۱) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۹، ص ۴-۵ و المیزان؛ ج ۱۷، ص ۳۸۳-۳۸۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۸ مدنی و بعضی جز آیه ۲۴ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» همه را مدنی دانسته‌اند. دیگران هم از ابتدای سوره تا آیه ۲۲ را مدنی و بقیه را مکی دانسته‌اند. اختلاف درباره این سوره بسیار است، ولی ما آن را تماماً مدنی می‌دانیم. درباره شأن نزول آیه‌های: «يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْرَكِينَ وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَصْرُهُ وَ سُرُورًا وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا...» «۱» گفته‌اند که حسنین بیمار شده بودند پیامبر گرامی و گروهی از بزرگان عرب به عیادت آنان آمدند و به مولی امیر مؤمنان پیشنهاد کردند: چنانچه برای شفای فرزندان نذر کنی خداوند شفای عاجل مرحمت خواهد فرمود. حضرت این پیشنهاد را پذیرفت و سه روز روزه نذر کرد. آنگاه که حسنین شفا یافتند در صدد ادای نذر درآمد. قرصهای نانی برای افطار تهیه کرد، روز اول هنگام افطار مسکینی در خانه را زد و تقاضای کمک کرد. حضرت نانهای تهیه شده را به او داد روز دوم نیز یتیمی آمد و نان تهیه شده را دریافت کرد. روز سوم اسیری آمد و نانها به او داده شد. حضرت در این سه روز خود با اندک نان خشک و کمی آب افطار کرد. طبرسی در این زمینه روایات بسیاری از طرق اهل سنت و اهل بیت عصمت گردآورده و تقریباً آنها را مورد اتفاق اهل تفسیر دانسته است. آنگاه برای اثبات مدنی بودن تمامی سوره، روایات ترتیب نزول را - که سوره دهر جزء سوره‌های مدنی به شمار رفته - با سندهای معتبر آورده است.

«۲» ولی کسانی مانند عبد الله بن زبیر که مایل نبودند این فضیلت به اهل بیت اختصاص یابد اصرار داشتند که این سوره را کاملاً مکی معرفی کنند، «۳» غافل از آنکه در مکه اسیری وجود نداشت. مجاهد و قتاده از تابعین تصریح کرده‌اند که سوره دهر تماماً مدنی است، ولی دیگران تفصیل قائل شده‌اند. «۴» سید قطب، از دانشمندان معاصر به قرینه سیاق، سوره را مکی دانسته است. «۵» ۴. بسیاری از مسائل قرآنی، تنها از طریق مکی و مدنی بودن سوره یا آیه‌ها، حل و

(۱) دهر، ۷-۱۲. (۲) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۶ و حاکم حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ص ۲۹۹-۳۱۵. (۳) الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۲۹۷. (۴) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵. (۵) فی ظلال القرآن؛ ج ۲۹، ص ۲۱۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۴۹ فصل می‌شود. مثلاً در مسأله نسخ قرآن به قرآن برخی راه افراط پیموده‌اند و بیش از دوپست و بیست آیه را منسوخ معرفی کرده‌اند، در صورتی که چنین عدد بزرگ نمی‌تواند صحت داشته و با واقعیات سازگار باشد و گروهی راه تفریط در پیش گرفته‌اند اصلاً قرآن را غیر قابل

نسخ می‌دانند، بویژه نسخ قرآن به قرآن؛ زیرا شرط تحقق نسخ، تنافی میان دو آیه است که اینگونه تنافی با نفی اختلاف در آیه «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۱) منافات دارد (۲) و دسته‌ای حدّ وسط را برگزیده و اصل نسخ را پذیرفته‌اند و در کمیت آیات نسخ شده اعتدال را رعایت کرده‌اند. از جمله آیاتی که افراطیون آن را منسوخ می‌دانند، آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (۳) است که درباره ازدواج موقت نازل شده است که ناسخ آن را طبق گفته امام شافعی محمد بن ادریس - آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۴) دانسته‌اند. نظر مذکور را به دو دلیل نمی‌توان پذیرفت. اولاً، زنی که با عقد متعه گرفته می‌شود زوجه است، گرچه احکام او با زوجه دائمی کمی تفاوت دارد، و گر نه زوجیت صدق نخواهد کرد. ثانیاً، آیه‌ای را که ناسخ فرض کرده‌اند در سوره مؤمنون است که تماماً مکی است و کسی این آیه را استثناء نکرده است. در صورتی که معمولاً باید ناسخ پس از منسوخ باشد. مطلب فوق را استاد زرقانی نیز یادآور شده است. (۵)

معیار و ملاک تشخیص سوره‌های مکی و مدنی

معیار و ملاک تشخیص سوره‌های مکی و مدنی طبق آماری که از روایات ترتیب نزول به دست می‌آید، ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است که در این گروه‌بندی سه معیار وجود دارد: ۱. معیار زمان. بیشتر مفسرین معتقدند که معیار مکی یا مدنی بودن هجرت پیغمبر اکرم (ص) از مکه به مدینه است. هر سوره‌ای که پیش از هجرت نازل شده مکی و هر سوره‌ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی به شمار می‌رود، خواه در مدینه نازل شده باشد خواه در سفرها و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می‌شود. ملاک هجرت نیز داخل ()

(آیت الله؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ص ۲۰۶. (۳). نساء، ۲۴. (۴). مؤمنون، ۵-۷. (۵). زرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۱۹۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۰ شدن به مدینه است، بنابراین آیاتی که پس از خروج از مکه و پیش از ورود به مدینه، در راه بر پیغمبر نازل شده است، مکی محسوب می‌شود، مثلاً آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ...» (۱) بر اساس این تعریف و ملاک که پس از خروج از مکه در راه بر پیغمبر نازل شده، مکی است. ۲. معیار مکان. هرچه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده مکی است و هرچه در مدینه و پیرامون آن نازل گردیده مدنی است، خواه پیش از هجرت یا پس از آن نازل شده باشد. پس آنچه در غیر این منطقه نازل شده باشد نه مکی است و نه مدنی. در این زمینه جلال الدین سیوطی روایتی آورده است که پیغمبر (ص) فرمودند: «انزل فی ثلاثه امکنه: مکه و المدینه و الشام» که طبق گفته ابن کثیر، مقصود از شام تبوک است. (۲) ۳. معیار خطاب. هر سوره‌ای که در آن، خطاب به مشرکان می‌کند مکی و هر سوره‌ای که در آن خطاب به مؤمنان می‌کند، مدنی است. در این زمینه از عبد الله بن مسعود حدیثی آورده‌اند که گفته است: هر سوره که «یا ایها الناس» در آن به کار رفته باشد، مکی است و هر سوره که «یا ایها الذین آمنوا» در آن به کار رفته باشد مدنی است؛ (۳) زیرا در مدینه غلبه با مؤمنان بوده و در مکه با مشرکان. البته در سوره‌های مدنی مانند سوره بقره، «یا ایها الناس» به کار رفته که کلیت این معیار را خدشه‌دار می‌کند. برای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی، ملاک‌هایی را مشخص کرده‌اند که هر یک به تنهایی نمی‌تواند ملاک جامع و مانعی باشد بلکه روی هم رفته تا حدودی تعیین کننده است. به طور کلی ملاکها و علایم برای تشخیص، عبارت است از: (۱) نص و خبر، (۲) علایم صوری و ظاهری، (۳) علایم محتوایی و معنوی. علامه برهان الدین ابراهیم بن عمر بن ابراهیم جعبری (متوفای ۷۳۲) می‌گوید: برای شناخت مکی و مدنی دو راه وجود دارد: سماعی، که از راه نقل و روایت به دست می‌آید و قیاسی، که از روی ضابطه تشخیص داده می‌شود، آنگونه که علقمه بن قیس (متوفای ۶۲) از عبد الله بن مسعود روایت کرده است: هر سوره‌ای که در آن «یا ایها الناس» آمده

باشد یا لفظ «کَلَّا» استعمال شده باشد یا در ابتدای آن حروف مقطعه باشد- جز زهراوین (بقره و آل-عمران) و نیز سوره رعد که بنا بر قولی مدنی است- یا در آن قصه آدم و ابلیس آمده باشد- جز سوره‌های طولانی- یا سوره‌ای که در آن سرگذشت انبیای سلف و امتهای گذشته (۱) _____). قصص، ۸۵.

(۲). الاتقان؛ ج ۱، ص ۲۳. (۳). المستدرک؛ ج ۳، ص ۱۸-۱۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۱ آمده باشد مکی است و هر سوره‌ای که در آن از فریضه و تکالیف و حدود شرعی سخن گفته شده باشد، مدنی است. (۱) برخی خصوصیات دیگری برای شناخت سور مکی و مدنی ذکر کرده‌اند که عبارت است از: ۱. کوتاهی آیات درون یک سوره و نیز کوتاهی سوره نوعاً مکی بودن آن را می‌رساند و بلندی آیه‌های یک سوره علاوه بر بلندی سوره نوعاً مدنی بودن آن را ثابت می‌کند. ۲. لحن تند و شدید سوره بیشتر با اهل مکه است که اهل عناد و لجاج و مقاومت در مقابل حق بوده‌اند، ولی لحن ملایم و خفیف، مدنی بودن سوره را می‌رساند که بیشتر خطاب به مؤمنین است. ۳. بحث درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به اسلام از ویژگیهای سوره‌های مکی است و در سوره‌های مدنی بیشتر از تفصیل احکام و بیان شریعت اسلام سخن گفته شده است. ۴. دعوت به پایبند بودن به اخلاق و استقامت در رأی و سلامت عقیده و ترک لجاج و عناد و نیز برخورد تند با عقاید باطل مشرکان و ناچیز شمردن اندیشه‌های تهی و بی‌اساس آنان، از خصایص سوره‌های مکی به شمار می‌رود؛ در حالی که برخورد با اهل کتاب و دعوت آنها به میانه‌روی در عقاید و افکار و اندیشه‌ها و نیز مبارزه با منافقین و ذکر خصایص و صفات آنان از ویژگیهای سور مدنی است. ۵. غالباً خطابات با عنوان «یا ایها الناس...» از ویژگیهای سور مکی است و با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» از خصایص سور مدنی است. البته این ویژگیها هرگز کلیت ندارد بلکه صرفاً درباره بعضی از انواع صدق می‌کند و در صورت اجتماع چندین خصیصه اگر موجب علم و یقین شود و نص معارضی در میان نباشد، قابل اعتماد است و موجب قوت احتمال و اطمینان می‌شود که کاربرد فقهی و تاریخی و غیره دارد؛ بنابراین ملاک تشخیص مکی و مدنی، یا نقل و خبر است که اصطلاحاً سماعی می‌گویند و یا اجتهاد و شواهد ظاهری و صورت جمله‌بندی و داشتن سجع و وزن و کوتاهی آیات و سوره‌هاست یا شواهد محتوایی است، بدین معنی که شکل بیان اصول عقاید و احکام و برخورد با کفار و منافقین نشان‌دهنده مکی و مدنی بودن سوره است. (۱) _____). البرهان؛ ج ۱، ص ۱۸۹. تاریخ

قرآن، متن، ص: ۵۲

شباهت وارده درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها

شباهت وارده درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها شبهاتی که در این زمینه وارد شده بیشتر از جانب مستشرقین بوده است که قرآن را تابع و متأثر از محیط و جو حاکم بر منطقه دانسته‌اند و به آن چندان جنبه الهی ثابت نداده‌اند، ولی باید بین تأثر از محیط و همگامی با جو حاکم برای تأثیرگذاری در مردم فرق قائل شد. کسی که می‌خواهد بر محیط خود تأثیر بگذارد باید نخست حرکت خود را با آن محیط هماهنگ سازد و واقعیات محیط را مورد توجه قرار دهد و هماهنگ با آن گام بردارد تا بتواند با زبان مردم سخن گوید و با روش و اسلوب متعارف و موجود، ایده خود را پیاده کند؛ پس باید وضع محیط خود را در نظر بگیرد، آن را کاملاً بشناسد تا عوامل مؤثر در آن را بخوبی شناخته و به شایستگی به کار اندازد، با فرهنگی وارد عرصه شود که با فرهنگ حاکم متباین نباشد و گرنه به دلیل مغایرت شیوه او با فرهنگ مردم روش او مؤثر نخواهد بود. بنابراین فرق است میان آنکه محیط بر وی تأثیر گذارد و او را دنبال خود بکشد، با آنکه او خود را با محیط هماهنگ سازد تا عوامل مؤثر در آن را شناخته و بتواند بر آن تأثیر گذارد. مثلاً اگر فرهنگ حاکم بر جامعه‌ای ادبیات محکم و استوار و علاقه و گرایش مردم به شعر و جملات موزون است، اگر شخص با توجه به چنین گرایشی دعوت خود را اعلام می‌کند و در ضمن با جملات محکم و کوتاه و موزون پیامهای خود را بیان می‌کند رعایت

جامعه‌شناسی محیط را کرده است و همگام با جو حاکم رسالت خود را بیان داشته است. پس آنچه عیب و نقص است، فرض نخست (تأثیرپذیری از محیط) است، ولی فرض دوم (تأثیرگذاری بر محیط همگام با فرهنگ جامعه) کمال و ورزیدگی است که از بهترین راه توانسته است مرام و آیین خود را پیاده کند. بعد از مقدمه کوتاه به طرح شبهات وارد شده می‌پردازیم: ۱. شیوه سوره‌های مکی، شدت و عنف و پرخاش کردن است، در صورتی که شیوه سوره‌های مدنی مسالمت‌آمیز است و آن بدان جهت بوده است که برخورد مردم مکه تند و مقاوم و برخورد مردم مدینه مسالمت‌آمیز و پذیرش‌وار بوده است؛ لذا قرآن در مقابل این دو حالت متضاد، حالت مشابه به خود گرفته، همان شیوه‌ای را به کار برده است که مردم در برابر آن پیش گرفته‌اند. پس قرآن متأثر از حوادث و گرایشهای خارجی محیط بوده است و خود روش مستقلى ندارد. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۳ در جواب باید گفت: اولاً، تنها سوره‌های مکی ویژگی وعید و تهدید را ندارد، بلکه در بسیاری از سوره‌های مدنی نیز متناسب مخاطبین خود روش شدت و عنف و تهدید به کار رفته است. اگر مخاطبین در مدینه، همانند مخاطبین در مکه، افراد مقاوم و سرسخت و حق‌ناپذیر بودند، لحن قرآن با آنان تند و با شدت بوده است؛ زیرا باید با هرکس با همان سلاح که به کار می‌برد مقابله کرد و این از قدرتمندی قرآن حکایت می‌کند، نه از ضعف آن. در سوره بقره می‌خوانیم: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». (۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَئِنَّ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». (۲) «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (۳) همچنین شدت لحن آیاتی که در برخورد با منافقین و سرسختان اهل کتاب در مدینه نازل شده، کمتر از شدت لحن آیاتی که در مکه در برخورد با مشرکین نازل شده است، نیست و أحياناً بسیار شدیدتر است. شاید عینف‌ترین سوره‌های قرآنی سوره براءت باشد که از آخرین سوره‌های نازل شده در مدینه است و مخاطبین آن عموم اهل شرک و لجاج و عنادند. در مقابل، در بسیاری از سوره‌های مکی، ملایمت و نرمش می‌بینیم که در موقعیتهایی نازل شده که به شدت نیاز نبوده است. در سوره زمر آیه ۵۳ می‌خوانیم: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است). در سوره حجر آیه ۸۷ و ۸۸ می‌خوانیم: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَيْكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»، (ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم (بنابراین) و هرگز چشم خود را به نعمتهایی (مادی) که به گروههایی از آنها [کفار] دادیم ميفکن و به خاطر آنچه آنها دارند غمگین مباش و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آور). در سوره شوری آیه ۳۶-۳۸: «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ» (۱). بقره، ۲۷۵. (۲). بقره، ۲۷۸.

و ۲۷۹. (۳). بقره، ۲۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۴ اَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»، (آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند بهتر و پایدارتر است. همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند). ۲. کوتاهی آیه‌ها و سوره‌های مکی و بلندی آیه‌ها و سوره‌های مدنی، دلیل بر تفاوت دو جامعه مکه و مدینه است؛ مردم مکه غالباً بی‌سواد، فاقد فرهنگ، خشن و دور از تمدن بودند و لذا متناسب با آن محیط، کم گفتن، کوتاه گفتن، موجز و مختصر و مفید آوردن آیات ضرورت داشت، ولی مردم مدینه تا حدودی دارای فرهنگ و باسواد و آشنا به تمدن بودند و متناسب با آن محیط، به تفصیل سخن گفته شده است. در جواب باید گفت: اولاً، متناسب با محیط سخن گفتن،

شیوه سخن دانان ورزیده و شرط بلاغت است. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. ثانیاً، چه بسیار در مکه، سوره‌های بلند نازل شده است، مانند سوره‌های انعام (۱۶۵ آیه)، اعراف (۲۰۶ آیه)، اسراء (۱۱۱ آیه)، کهف (۱۱۰ آیه)، طه (۱۳۵ آیه)، مریم (۹۸ آیه)، انبیاء (۱۱۲ آیه) و مؤمنون (۱۱۸ آیه) و نیز در مدینه سوره‌های کوچک و کوتاه نازل شده است، مانند سوره نصر و زلزله و بینه. ۳. در سوره‌های مکی از تشریح خبری نیست و هرچه هست در سوره‌های مدنی است. وجود برخی احکام در سوره‌های مکی این نظر را رد می‌کند: آیه‌های ۱۴۱-۱۴۶ سوره انعام در بیان حکم شرعی ثمرات و انعام و حلال و حرام آنهاست، آیه‌های ۱۵۱-۱۵۲ اعمال و اموال محرمه و محله را مطرح کرده است، در سوره اعراف آیه‌های ۳۱-۳۳ درباره حلال، حرام، زینتها، فواحش و غیره مسائلی ذکر شده است، در سوره اسراء بسیاری از مبادی اخلاق و احکام اولیه اسلام مشروحا آمده است؛ بنابراین در سوره‌های مکی احکام بسیاری بیان شده است و ادعای مذکور بی‌اساس است. ۴. در سوره‌های مکی برهان و استدلال به چشم نمی‌خورد؛ ولی در سوره‌های مدنی استدلال به کار رفته است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۵ این ادعا نیز مردود است؛ زیرا در سوره مؤمنون آیه ۹۱ برای نفی ولد و نفی شریک چنین استدلالی آمده است: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». در سوره انبیاء آیه‌های ۲۲-۲۴ می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ». در سوره عنکبوت درباره اثبات نبوت آیه‌های ۴۸-۵۱ نازل شده است: «وَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». در سوره ق درباره قیامت آیه‌های ۹-۱۱ و ۱۵ نازل شده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»، «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ». در سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵ می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». در سوره جاثیه آیه‌های ۲۱-۲۲ می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». از این قبیل آیات که مشتمل بر انواع مباحث برهانی و خطابی است در سوره‌های مکی فراوان است. با توجه به اشکالات فوق و جوابهای نقضی و حلّی که بیان شد نمی‌توان آیات قرآن را متأثر از محیط دانست، ولی با توجه به هموار ساختن مسیر دعوت و ایجاد زمینه گسترش اسلام، بین سوره‌های مکی و مدنی تفاوتی وجود دارد. هر حرکتی در آغاز با مشکلات فراوان روبه‌روست که باید نخست در رفع آنها بکوشد و هرچه تلاش دارد در هموار کردن راه این حرکت به کار گیرد، آنگاه که مسیر آماده شد، بر گسترش و افزایش جلوه‌های خود رونق بیشتری بدهد، اهداف و مقاصد خود را به طور علنی آشکار کند و دعوت خود را با تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۶ بیان شریعت قرین سازد؛ بنابراین اسلوب و شیوه بیان و نحوه دعوت در دو حالت فوق با هم تفاوت می‌کند، نباید انتظار آن را داشت آنچه باید در آخر بگوید، در آغاز اعلام کند.

ترتیب نزول

ترتیب نزول در ترتیب نزول سوره‌ها، روایاتی در دست است که مورد اعتماد بزرگان علم است و عمدتاً از ابن عباس نقل شده است، مانند روایتی که احمد بن ابی یعقوب کاتب، معروف به ابن واضح یعقوبی (متوفای ۲۹۲) در تاریخ خود از محمد بن سائب کلبی از ابی صالح از ابن عباس نقل می‌کند «۱» و یا روایتی که محمد بن اسحاق وراق، معروف به ابن ندیم (متوفای ۳۸۵) در کتاب الفهرست خود آورده است «۲» و یا علامه طبرسی، صاحب تفسیر، از شیخ خود، ابو محمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، از علامه قرن

پنجم، حافظ کبیر، عبید الله بن عبد الله بن احمد، معروف به حاکم حسکانی نیشابوری، صاحب کتاب شواهد التنزیل، روایت ترتیب را از ابن عباس آورده و نیز از کتاب الايضاح استاد احمد زاهد روایتی را نقل کرده است «۳» و نیز امام بدر الدین زرکشی، اولین محقق مسائل قرآنی (متوفای ۷۹۴) در کتاب خود البرهان فی علوم القرآن که در سال ۷۷۳ آن را نگاشته، تفصیلاً روایات ترتیب را آورده است و می گوید: «هذا نزل من القرآن و عليه استقرت الروایة من الثقات» «۴» و بالاخره جلال الدین سیوطی، علامه عصر خود، (متوفای ۹۱۱) در کتاب معروف خود الاتقان این روایات را آورده است و از ابو الحسن بن حصّار، در این زمینه منظومه‌ای می آورد که در کتاب الناسخ و المنسوخ وی درج شده است سیوطی روایت ترتیب را از جابر بن زید «۵» نیز می آورد که تکمیل کننده روایت ابن عباس به شمار می رود. «۶» علامه طبرسی و دیگر بزرگان فن، متذکر می شوند که رعایت ترتیب سوره‌ها، نظر به ابتدای هر سوره است؛ اگر سوره‌ای تا چند آیه نازل شود، سپس سوره دیگر نازل گردد و پس از خاتمه یافتن آن سوره و حتی چند سوره دیگر، بقیه سوره نخست نازل شود، اعتبار ترتیب، مبدأ نزول هر سوره خواهد بود. چنانکه سوره علق تا پنج آیه در (۱) تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۶ و

۳۵. (۲). ابن الندیم؛ الفهرست؛ فن سوم از مقاله اول، ص ۴۳-۴۷. (۳). تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۴۰۵-۴۰۶. (۴). البرهان؛ ج ۱، ص ۱۹۳. (۵). جابر بن زید، از فقهاء بنام بصره و از بزرگان تابعین به شمار می رود. از ابن عباس و عکرمه روایت کرده است. وفات او به سال ۱۰۳ اتفاق افتاده است. روز وفات او قتاده گفت: امروز اعلم اهل عراق وفات نمود. (۶). الاتقان؛ ج ۱، ص ۲۲-۲۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۷ آغاز بعثت نازل گردید و پس از چند سال بقیه سوره نازل شد. همچنین سوره مدثر و سوره مزمل و غیره. به همین دلیل سوره علق اولین سوره نازل شده شمرده می شود. «۱» ترتیب سوره‌ها، طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید با تصحیح از روی نسخه‌های متعدّد قابل اعتماد، عبارت است از: سوره‌های مکی (۸۶ سوره) * در نقل سیوطی سوره فاتحه در روایت ابن عباس نیامده است، لذا آن را براساس روایت جابر بن زید و نیز طبق نصّ مذکور در تاریخ یعقوبی، تصحیح کردیم (الاتقان؛ ج ۱، ص ۲۵ و تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۶). (۱) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج

۱۰، ص ۴۰۵ که از الايضاح استاد احمد زاهد نقل می کند. تاریخ قرآن، متن، ص: ۵۸ سوره‌های مدنی (۲۸ سوره) * زرکشی سوره صف را بعد از سوره تحریم و قبل از سوره جمعه و برائت را قبل از مائده و مائده را آخرین سوره قرار داده است.

سوره‌های مورد اختلاف

سوره‌های مورد اختلاف آنچه در ترتیب سوره‌های مکی و مدنی عرضه شد، طبق روایت ابن عباس بوده است که زرکشی و طبرسی آن را نقل کرده‌اند و با روایت جابر بن زید تصحیح و تکمیل شده است. در عین حال در بیش از سی سوره اختلاف نظر هست که آیا مکی است یا مدنی. در ذیل به آنها اشاره می کنیم: ۱. سوره فاتحه. مجاهد این سوره را مدنی می داند. در صورتی که در سوره حجر، آیه ۸۷ که مکی است آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ». سبع مثنائی، اشاره به سوره حمد است. مولی امیر المؤمنین (ع) می فرماید: سوره حمد از گنجی زیر عرش در مکه نازل شد. حسین بن فضل «۱» می گوید: این اشتباه بزرگی است که مجاهد مرتکب شده؛ زیرا برخلاف اتفاق علما سخن گفته است. «۲» ۲. سوره نساء. نحاس «۳» این سوره را به دلیل آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ»

(۱). علامه مفسر در زمان خود پیشوای همگان به شمار می رفت. در نیشابور در خانه‌ای که در سال ۲۱۷ ابن طاهر برای او خریداری کرده بود، فقه و قرآن تدریس می نمود و مرجع فتوای مردم بود. در سال ۲۸۲ در سن ۱۰۴ سالگی وفات یافت و قبر او مزار گردید. (۲). الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۳۰. (۳). ابو عمیر عیسی بن محمد نحاس (متوفای ۲۵۶) از بزرگان علما و محدثین به شمار می رفت. تاریخ

قرآن، متن، ص: ۵۹ «إِلَى أَهْلِهَا» مکی می‌داند؛ زیرا این آیه در مکه، سال فتح، نازل شده است. این نظر صحیح نیست؛ زیرا اولاً، یک آیه نمی‌تواند معیار تمامی سوره باشد. ثانیاً، نزول پس از هجرت معیار مدنی بودن است. ۳. سوره یونس. برخی به ابن عباس نسبت داده‌اند که این سوره را مدنی شمرده است، در صورتی که روایات متعدد از وی خلاف آن را ثابت می‌کند. ۴. سوره رعد. محمد بن سائب کلبی از قدما و سید قطب از متأخرین، آن را مکی دانسته‌اند؛ زیرا محتوای سوره و شدت لحن آن مانند سوره‌های مکی است. ولی روایات ترتیب، اتفاق بر مدنی بودن آن دارند؛ بعلاوه شدت لحن در بسیاری از سوره‌های مدنی نیز (سوره بقره) به چشم می‌خورد. ۵. سوره حج. ابو محمد مکی بن ابی طالب، این سوره را مکی دانسته و استدلال خود را مبتنی بر آیه ۵۲ قرار داده است که در جواب افسانه غرائق نازل شده است. این نظر به دو دلیل صحیح نیست: اولاً، افسانه غرائق جزء افسانه‌های ساختگی است، ثانیاً، محتوای سوره با مکی بودن سازگار نیست. ۶. سوره فرقان. این سوره را صرفاً ضحاک، برخلاف روایات ترتیب و اتفاق مفسرین مدنی دانسته است. ۷. سوره یس. برخی این سوره را مدنی دانسته‌اند، ولی قائل آن شناخته نشده و دلیل روشنی هم در این باره ارائه نشده است. ۸. سوره ص. بنا بر قول شاذ و مجهول القائلی آن را مدنی شمرده‌اند. ۹. سوره محمد. گروهی برخلاف اجماع این سوره را مکی دانسته‌اند. ۱۰. سوره حجرات. برخی برخلاف اجماع این سوره را مکی دانسته‌اند. ۱۱. سوره رحمان. سید قطب، به جهت لحن و نسق (نظم) سوره و جلال الدین سیوطی به استناد دو روایت، یکی از مستدرک حاکم و دیگری از مسند احمد این سوره را مکی دانسته‌اند. این نظر به چند دلیل مردود است: اولاً، لحن و نسق به تنهایی به مکی یا مدنی بودن سوره کفایت نمی‌کند، ثانیاً، روایت حاکم در مکی بودن سوره صراحت ندارد و روایت مسند احمد ضعیف سند دارد، «۱» ثالثاً، روایات ترتیب، متفقاً این سوره را مدنی شمرده است.

(۱). الاتقان؛ ج ۱، ص ۳۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۶۰. سوره حدید. برخی این سوره را مکی شمرده‌اند؛ زیرا عمر با خواندن آن در نوشته‌ای که در خانه خواهرش یافت اسلام آورد. «۱» این رأی نیز به دلیل اختلاف در نقل قابل بحث است؛ زیرا برخی روایات، سوره طه و دسته‌ای سوره حاقه (بیشتر مفسرین آن را پذیرفته‌اند) «۲» را موجب اسلام آوردن عمر ذکر کرده‌اند. ۱۳. سوره صف. ابن حزم این سوره را برخلاف مشهور و روایات ترتیب، مکی دانسته است. ۱۴. سوره جمعه. بنا بر قولی که خلاف اجماع مفسرین و روایات ترتیب است، این سوره مکی دانسته شده است، ولی قائل آن مجهول است. ۱۵. سوره تغابن. به ابن عباس نسبت داده شده است که او این سوره را مکی دانسته است؛ البته این قول برخلاف روایات منقول از ابن عباس است. ۱۶. سوره ملک. برخی این سوره را مدنی دانسته‌اند، که برخلاف اتفاق آرای علماست. ۱۷. سوره انسان. عبد الله بن زبیر و برخی که غالباً منکر فضایل اهل بیت هستند، این سوره را مکی شمرده‌اند تا سبب نزول آن را در واقعه اطعام اهل بیت به مسکین و یتیم انکار کنند. سید قطب نیز به استناد سیاق سوره آن را مکی دانسته است، ولی حافظ حسکانی می‌گوید: برخی از نواصب برای انکار فضیلت اهل بیت گفته‌اند: اتفاق مفسرین بر آن است که این سوره مکی است. در جواب باید گفت: چگونه دعوی اتفاق می‌کنند در حالی که بیشتر علما آن را مدنی شمرده‌اند. «۳» علامه طبرسی تحقیقی لطیف درباره مدنی بودن این سوره دارد. «۴» عمده‌ترین دلیل، روایات سلف است که جملگی اتفاق دارند که این سوره مدنی است. ۱۸. سوره مطففین. یعقوبی می‌گوید: این سوره اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شد و برخی نزول آن را در بین راه مکه و مدینه دانسته‌اند، ولی روایات ترتیب بالاتفاق آن را آخرین سوره مکی شمرده‌اند. (۱) اندلسی، ابن حزم؛ الناسخ و

المنسوخ فی القرآن در حاشیه جلالین؛ ج ۲، ص ۱۹۷. (۲). رجوع کنید به: سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۳۷۰ و اسد الغابۃ؛ ج ۴، ص ۵۴ و الاصابۃ؛ ج ۲، ص ۵۱۹ و تفسیر طبرسی؛ ج ۹، ص ۲۳۷ و اسباب النزول در حاشیه جلالین؛ ج ۲، ص ۹۴. (۳). شواهد التنزیل؛ ص ۳۱۰ - ۳۱۵. (۴). تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۴۰۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۶۱. سوره اعلی. برخی این سوره را مدنی شمرده‌اند، به دلیل آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» «۱» که درباره نماز عید نازل شده است، ولی آیه جنبه عمومی

دارد و منافاتی ندارد که برخی روایات، آیه را بر نماز عید هم تطبیق داده باشند. ۲۰. سوره لیل. برخی این سوره را به دلیل روایاتی که در شأن نزول سوره آمده است، مدنی شمرده‌اند. «۲» ۲۱. سوره قدر. برخی این سوره را مدنی شمرده‌اند؛ زیرا در شأن نزول آن چنین آمده است که پیغمبر اکرم (ص) در خواب دیدند بوزینه‌هایی بر بالای منبر او رفته‌اند، «۳» در حالی که پیغمبر در مکه منبر نداشت. این استدلال بسیار بی‌پایه است؛ زیرا لازمه دیدن منبر در خواب داشتن منبر نیست. ۲۲. سوره بینه. مکی بن ابی طالب این سوره را مکی شمرده است، «۴» در حالی که روایات ترتیب، بر مدنی بودن آن اتفاق دارند. ۲۳. سوره زلزال. برخی این سوره را به جهت لهجه تند آن مکی شمرده‌اند، ولی روایت ترتیب، برخلاف آن است. ۲۴. سوره عادیات. قتاده این سوره را مدنی دانسته است و مستند او روایت ضعیفی است که قابل اعتماد نیست. «۵» ۲۵. سوره تکاثر. جلال الدین سیوطی این سوره را به دلیل شأن نزول آن درباره یهود مدنی دانسته است «۶»، ولی نه محتوای سوره و نه روایت وارده دلالتی بر اختصاص آن به یهود ندارد. ۲۶. سوره ماعون. ضحاک آن را مدنی شمرده است، ولی روایات ترتیب، برخلاف آن است. ۲۷. سوره کوثر. گروهی می‌گویند: این سوره در مدینه در حال خواب بر پیغمبر (ص) نازل شده است. «۷» این مطلب صحیح نیست؛ زیرا هیچ آیه و سوره‌ای در خواب بر

(۱) _____ (۲) _____ (۳) _____ (۴) _____ (۵) _____ (۶) _____ (۷) _____

به: الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۳۵۷ و تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۵۰۱. (۳) رجوع کنید به: المستدرک؛ ج ۳، ص ۱۷۱. (۴) ابو محمد مکی بن ابی طالب؛ الکشف عن وجوه القراءات السبع؛ ج ۲، ص ۳۸۶. (۵) رجوع کنید به: الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۳۸۳ و تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۵۲۷ و تفسیر طبری؛ ج ۳۰، ص ۱۷۷. (۶) الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۴. (۷) تفسیر طبرسی؛ ج ۱۰، ص ۵۴۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۲ پیغمبر نازل نشده است، مگر آنکه آیه یا سوره از پیش نازل شده‌ای را در خواب برای ایشان بازگو کرده باشند. ۲۸. سوره توحید. سیوطی مدنی بودن این سوره را ترجیح می‌دهد، «۱» ولی روایت استنادی وی ثابت نیست. ۲۹-۳۰. معوذتان. یعقوبی این دو سوره را از آخرین سوره‌های مدنی شمرده است، «۲» ولی روایات معارض بسیاری خلاف آن را ثابت می‌کند.

آیات استثنایی

آیات استثنایی در نوشته‌های برخی از قدما آمده است که در برخی سوره‌ها، آیاتی برخلاف اصل سوره آمده است؛ یعنی اگر سوره مکی است برخی آیات آن مدنی و اگر مدنی است برخی آیات آن مکی است؛ البته ما با تتبعی که انجام داده‌ایم به خلاف این نظر دست یافته‌ایم. هر سوره‌ای که مکی است تمام آن مکی است، و هر سوره‌ای که مدنی است تمام آن مدنی است. «۳» در این کتاب به چند نمونه به طور اختصار اشاره می‌شود: نمونه اول. گفته‌اند: آیه ۳ سوره مائده «الْيَوْمَ يَنْشُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» در عرفات بر پیغمبر (ص) نازل شد، «۴» ولی این توهم براساس آن است که معیار و شاخص مکی و مدنی را مکان بدانیم و بگوییم هر سوره‌ای که در مکه نازل شده مکی است گرچه پس از هجرت نازل شده باشد؛ در صورتی که معیار زمان هجرت است و تقسیم مکی و مدنی به پیش از هجرت و پس از هجرت برمی‌گردد. نمونه دوم. گفته‌اند: آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» هنگام وفات ابو طالب در مکه نازل شد در حالی که پیغمبر (ص) به او وعده داد تا برای آموزش وی دعا کند. «۵» طبرسی در تفسیر خود آورده است که گروهی از مسلمانان، پس از فتح مکه، از پیغمبر (ص) خواستند تا اجازه فرماید، برای پدران مشرک خود طلب استغفار کنند. آنگاه این آیه نازل شد و

(۱) _____ (۲) _____ (۳) _____ (۴) _____ (۵) _____

النقول در حاشیه جلالین؛ ج ۲، ص ۱۴۷ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۴. (۲) تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۳۵. (۳) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱، ص ۱۶۹-۲۳۷. (۴) تاریخ القرآن؛ ص ۲۷. (۵) صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۱۱۹ و ج ۶، ص ۸۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۳ به

طور صریح از این کار منع نمود. «۱» نمونه سوم. گفته‌اند: سه آیه نخست سوره یوسف مدنی است. جلال الدین سیوطی این نظر را سست می‌داند، ولی عجیب است که شخصیتی مانند ابو عبد الله زنجانی آن را پذیرفته است. «۲» در استدلال به اینکه این چند آیه مدنی است گفته‌اند: چون کفار مکه از یهود خواستند که در مدینه درباره یوسف از پیامبر سؤال کنند، این سه آیه نازل شد، در صورتی که وقتی تمام داستان قبلا در مکه نازل شده است معنی ندارد که مقدمه آن در مدینه نازل شده باشد. البته ممکن است بگوییم برعکس یهود از کفار و مشرکین مکه خواستند که درباره داستان یوسف - علیه السلام - پرسند و آنها پرسیدند و این سوره نازل شد.

اسباب نزول

اسباب نزول در اهمیت شناخت اسباب نزول یا شأن نزول باید گفت: قرآن - آنگونه که می‌دانیم - تدریجی و در مناسبت‌های مختلف نازل شده است که بر حسب اقتضا اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و أحياناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می‌گردید. پرواضح است که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، باید با شناخت آن حادثه یا پیشامد، رفع اشکال کرد. در نتیجه برای دانستن معنی و تفسیر کامل هر آیه، باید به شأن نزول آن رجوع کرد تا کاملاً موضوع روشن شود و گرنه بدون مراجعه به شأن نزول، أحياناً آیه در ابهام باقی می‌ماند. پس شأن نزول هر یک می‌تواند قرینه‌ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند و بدون آن، دلالت آیه ناقص می‌ماند، مثلاً - در مورد آیه: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...» «۳» اشکال شده است که سعی میان دو کوه صفا و مروه در حج و عمره از ارکان است، چرا به لفظ «لا جناح» «۴» تعبیر شده است؟

(۱) تفسیر طبرسی؛ ج ۵، ص ۷۶.

(۲) رجوع کنید به: الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۵ و تاریخ القرآن؛ ص ۲۸. (۳) بقره، ۱۵۸. (۴) جناح معرب گناه است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۴ معنای ظاهری آیه چنین است: گناهی نیست که میان آن دو کوه سعی نمایید. این عبارت جواز را می‌رساند نه وجوب را، ولی با مراجعه به شأن نزول آیه روشن می‌شود که این عبارت برای رفع توهم گناه آمده است؛ زیرا پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری مقرر شد که پیغمبر اکرم (ص) و صحابه برای انجام مراسم عمره به مکه مشرف شوند و در این قرارداد چنین آمده بود که به مدت سه روز، مشرکان بتهای خود را از اطراف بیت و همچنین از روی کوه صفا و مروه بردارند تا مسلمانان آزادانه مراسم طواف و سعی را انجام دهند. پس از گذشت سه روز بتها برگردانده شد. برخی از مسلمانان به عللی هنوز مراسم سعی را انجام نداده بودند و با برگردانده شدن بتها، چنین گمان بردند که با وجود بتها، سعی میان صفا و مروه گناه است. آیه مذکور نازل شد تا مسلمانان از سعی خودداری نکنند؛ زیرا اساساً سعی از شعائر الهی است و وجود بتها امر عارضی است و به آن زیان نمی‌رساند؛ «۱» لذا این آیه با مراجعه به شأن نزول کاملاً واضح و روشن می‌شود و مسأله جواز یا وجوب سعی در کار نیست، بلکه صرفاً «دفع توهم منع» است، یعنی با وجود بتها معنی از اعمال سعی نیست. پس شناخت اسباب نزول نقش اساسی در فهم و پی بردن به معانی آیات دارد. «۲» راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول، بسی دشوار است؛ زیرا پیشینیان در این زمینه مطلب قابل توجهی ثبت و ضبط نکرده‌اند، جز اندکی که کاملاً چاره‌ساز نیست. شاید یکی از علل عدم ضبط دقیق این بود که خودشان آشنا به وضع بودند و دیگر نیازی نمی‌دیدند که معلومات و مشاهدات خود را به عنوان سند برای آینده ثبت کنند. بعدها روایاتی در این زمینه فراهم شد که بیشتر دارای ضعف سند و غیر قابل اعتماد بوده و أحياناً اعمال غرض در کار وجود داشته است، بویژه در دوران تاریک حکومت بنی امیه که از روی غرض‌ورزی، آیات بیشماری با تنظیم شأن نزولهای جعلی، به طور دلخواه تفسیر و تأویل شده است. از امام احمد بن حنبل در این باره نقل شده است که می‌گوید: «سه چیز اصل و پایه درستی ندارد: روایاتی که درباره جنگهای صدر اسلام

سبب نزول یا شأن نزول

تنزيل و تأويل

www.noorfatemah.org

اصطلاح ظهر و بطن نیز گفته می شود که ظهر همان تنزیل و بطن همان تأویل است؛ زیرا ظاهر آیه همان مورد نزول را می رساند و در بطن آیه مفهوم گسترده تری نهفته است. فضیل بن یسار درباره حدیث معروف «ما فی القرآن آیه ألما و لها ظهر و بطن» که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، از امام صادق (ع) سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: «ظهر تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس و القمر»، «۱» (ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تأویل آن که موارد قابل انطباق را شامل می شود. برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است. قرآن [پیوسته زنده و جاوید و قابل بهره گیری است و] مانند آفتاب و ماه در جریان است). در حدیث دیگر می فرماید: «ظهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعمالهم»، «۲» (ظهر، کسانی را دربرمی گیرد که آیه درباره آنها نازل شده است و بطن کسانی را شامل می شود که کرداری مانند کردار آنها داشته باشند).

استفاده فقهی از شأن نزول و تنزیل و تأویل

استفاده فقهی از شأن نزول و تنزیل و تأویل فقها و دانشمندان اسلامی با توجه به سبب و شأن نزول و ظهر و بطن آیات، قاعده ای (_____) (۱). الصفار؛ بصائر الدرجات؛ ص ۱۹۶، حدیث ۷. (۲). تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۷ را به دست آورده اند و با تمسک به آن قاعده، احکام را استنباط می کنند. آن قاعده عبارت است از: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»، (اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد)؛ یعنی یک فقیه دانا و توانا باید خصوصیات مورد را کنار بگذارد و از جنبه های عمومی لفظ بهره بگیرد. البته جنبه های خصوصی برای فهم دلالت کلام مفید است، ولی انحصار را نمی رساند؛ زیرا احکام الهی پیوسته همگانی بوده اند و در همه زمانها جریان دارند. اینک دو نمونه از قرآن کریم می آوریم که در روایات، جنبه کلی آن بررسی شده و مورد استفاده قرار گرفته است: نمونه اول. در سوره بقره آیه ۱۱۵ چنین آمده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عِلْمُهُ». این آیه از آیاتی است که دارای ظهر و بطن (تنزیل و تأویل) است که با راهنمایی امام معصوم (ع) جنبه عمومی آن روشن شده است. این آیه در ظاهر با آیاتی که ایجاب می کند حتما رو به کعبه نماز بخوانید منافات دارد، ولی با مراجعه به شأن نزول، این تنافی برطرف می شود. شأن نزول آیه چنین است: یهودیان به مسلمانان اعتراض می کردند که اگر نماز گزاردن به سوی بیت المقدس حق است، آنگونه که تاکنون عمل می شد پس تحویل آن به سوی کعبه باطل است و اگر رو به سوی کعبه نماز خواندن حق است، پس بطلان آنچه تاکنون خوانده شده ثابت می شود. خداوند در این آیه جواب می دهد: هر دو کار حق بوده و هست؛ زیرا اصل نماز یک حقیقت ثابت است، ولی رو به سوی کعبه یا بیت المقدس، یک امر اعتباری محض است که برای ایجاد وحدت در صفوف نماز گزاران جعل شده است. به هر کجا که رو کنی، خدا هست و رو به خدا ایستاده ای. پس رو به مشرق نماز گزاردن به جهت قرار داشتن کعبه (مکه) در شرق مدینه و رو به مغرب نماز خواندن به دلیل قرار داشتن بیت المقدس در غرب مدینه همگی از آن خداست و رو به خداست. خداوند در تنگنای جهت خاص قرار نگرفته است، «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عِلْمُهُ». در روایات، از این آیه استفاده دیگری نیز شده است و آن اینکه می توان نمازهای مستحبی را در حال سواره به هر سویی که در حرکت هستیم به جای آورد. «۱» این بطن آیه است که با فهم معصومین (ع) بدان رهنمون شده ایم. نمونه دوم. در سوره جن آیه ۱۸ می خوانیم: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (_____) (۱). رجوع کنید

به: وسائل الشیعه؛ ج ۳، ابواب قبله، باب ۸ و ۱۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۸ مساجد، یا جمع مسجد به معنای معبد و جایگاه عبادت است که معنای آیه بر این فرض چنین می شود: مساجد از آن خداست و کسی را با خدا نخوانید یا جمع مسجد مصدر میمی یعنی عبادت و پرستش است؛ یعنی پرستش جز خدا را نباید و در مقام عبادت کسی را با خدا نام نبرید. بر هر دو فرض، ظاهر آیه از

شریک قرار دادن در مقام عبادت منع می‌کند؛ ولی طبق روایت صحیحی که در دست داریم، معنای دیگری نیز از آیه استنباط می‌شود که مسجد را شامل «ما یسجد به»، (مواضع سجود) گرفته است. گروهی از مفسرین، مانند سعید بن جبیر و زجاج و فراء گفته‌اند: مساجد شامل مواضع سجود (اعضای سبعة در حال سجود) نیز می‌شود که این مواضع از آن خداست و خداوند آنها را به انسان ارزانی داشته است و نباید برای دیگری به کار گرفت. «۱» از امام محمد تقی (ع) نیز همین تأویل آمده است: در مورد موضع قطع دست دزدی در حضور خلیفه عباسی، معتصم بالله، سؤالی مطرح شد. هر کس به فراخور حال خود سخنی گفت. آنگاه امام (ع) فرمودند: از بن انگشتان. از مدرک این فتوی از امام سؤال شد. فرمودند: کف دست یکی از مواضع هفتگانه در حال سجود است و از آن خداست، نباید قطع شود؛ «۲» زیرا عقوبت سارق باید بر چیزی واقع شود که از آن خود اوست.

راه یافتن به اسباب نزول

راه یافتن به اسباب نزول چون اسباب نزول از راه نقل روایت به دست می‌آید و متأسفانه وقایع و حوادث در گذشته ضبط نمی‌شد، بنابراین غالب روایات منقول چندان منابع قابل اعتمادی نیست، جز اندکی که بیشتر آنها هم ضعیف السند یا متعارض و متهاافت است. واحدی در اسباب النزول می‌گوید: جایز نباشد در اسباب نزول آیات چیزی گفته شود، مگر آنکه روایت صحیح و قابل اعتمادی در دست باشد و از کسانی روایت شده باشد که خود شاهد حوادث اتفاق افتاده آن زمان بوده باشند، نه آنکه از روی حدس و گفته‌های بی‌اساس، سخنی گفته باشند. سپس از ابن عباس روایت می‌کند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از نقل حدیث بپرهیزید مگر بدان علم و شناخت صحیح داشته باشید؛ زیرا هر کس بر من و قرآن

(۱) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۱.

۱۰، ص ۳۷۲. (۲). وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ابواب حد السرقة، باب ۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۶۹ دروغی بیندد، جایگاه خود را در آتش فراهم ساخته است؛ لذا سلف صالح از هر گونه سخن درباره قرآن خودداری می‌کردند. محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده، یکی از سرشناسان تابعین، درباره تفسیر آیه‌ای از قرآن پرسشی نمودم، گفت: رفتند کسانی که می‌دانستند در چه جهت قرآن نازل شده است؛ یعنی علم به اسباب النزول داشته‌اند. واحدی می‌گوید: در این زمان، بسیاری کسانی که در این زمینه دروغ‌پردازیهای فراوانی دارند؛ لذا برای رسیدن به حقایق قرآنی باید راه احتیاط را پیمود. «۱» سخن امام احمد بن حنبل در این باره گذشت: «ثلاثة لا اصل لها: المغازی و الفتن و التفسیر» جلال الدین سیوطی، با تمام توانی که در این زمینه‌ها دارد، نتوانسته است بیش از ۲۵۰ حدیث مسند، اعم از صحیح و سقیم جمع‌آوری کند؛ «۲» ولی خوشبختانه در مکتب اهل بیت روایات فراوانی است که به طور صحیح از طرق اهل بیت به دست ما رسیده است و تا به حال بیش از چهار هزار روایت در این زمینه جمع‌آوری شده است. «۳» منابعی که امروزه در دست داریم و برای دستیابی به اسباب نزول مورد استفاده قرار می‌گیرند تا حدودی قابل اطمینانند، مانند جامع البیان طبری، الدر المنثور سیوطی، مجمع البیان طبرسی، تبیان شیخ طوسی و علاوه بر آنها کتابهایی نیز به طور خاص درباره اسباب نزول نگاشته شده است، مانند اسباب النزول واحدی و لباب النقول سیوطی. البته در این نوشته‌ها صحیح و سقیم درهم آمیخته و بایستی با نظر تحقیق در آنها نگریم. تشخیص درست از نادرست، مخصوصاً در موارد تعارض، به یکی از راههای زیر امکان دارد: ۱. باید سند روایت، بویژه آخرین کسی که روایت به او منتهی می‌شود مورد اطمینان باشد، یعنی یا معصوم باشد یا صحابی مورد اطمینان، مانند عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و ابن عباس که در کار قرآن سر رشته داشته و مورد قبول امت بوده‌اند و یا از تابعین عالقدر باشد، مانند مجاهد، سعید بن جبیر و سعید بن مسیب که هرگز از خود چیزی نمی‌ساختند و انگیزه دروغ‌پردازی نداشته‌اند. ۲. باید تواتر یا استفاضه (کثرت نقل) روایات ثابت شده باشد، گرچه با الفاظ

(۱) اسباب النزول؛ ص ۴. (۲). رجوع

کنید به: الاتقان؛ ج ۴، ص ۲۱۴-۲۵۷. (۳). این روایات به وسیله جناب آقای برهان جمع آوری شده است و در ده مجلد آماده چاپ است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۰ مختلف ولی مضمونا متحد باشند و در صورت اختلاف در مضمون، قابل جمع باشند. در این صورت اطمینان حاصل می شود که خبر مذکور صحیح است، مانند روایاتی که درباره تحویل قبله و اسباب نزول آیات مربوط وارد شده است. ۳. باید روایاتی که درباره سبب نزول آیات وارد شده است، به طور قطعی اشکال را حل و ابهام را رفع کند که این خود شاهد صدق آن حدیث خواهد بود گرچه از لحاظ سند به اصطلاح علم الحدیث روایت صحیح یا حسن نباشد. بیشتر وقایع تاریخی از همین قبیل هستند که با ارتباط دادن چند واقعه تاریخی به صحت یک جریان پی می بریم و آن را می پذیریم و گرنه از راه صحت اسناد امکان پذیرش نیست. در مورد آیه «نسی» مطلب از همین قرار است. در سوره توبه آیه ۳۷ آمده است: «إِنَّمَا النَّسِيءُ، زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِؤُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، (نسیء [جابه جا کردن و تأخیر ماههای حرام افزایشی در کفر (مشرکان) است که با آن، کافران گمراه می شوند، یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند تا به مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده بشود (و عدد چهار ماه به پندارشان تکمیل گردد) و به این ترتیب آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند). جنگ در ماههای حرام ممنوع بود و دلیل آن، به وجود آمدن امنیت در مسیر رفت و آمد عرب که از دورترین نقاط جزیره برای حج در سه ماه ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم و در ماه رجب برای ادای عمره به مکه سفر می کردند، بوده است، ولی زورگویان قبایل عرب هرگاه در آستانه پیروزی بر قبیله دیگر قرار می گرفتند و أحياناً یکی از ماههای حرام پیش می آمد، جای آن ماه را با ماه دیگر عوض می کردند، مثلاً می گفتند فعلاً ماه رجب را از جای خود برمی داریم و ماه شعبان را جلو می آوریم و با این توجیه به جنگ خود ادامه می دادند و در احکام الهی و سنت جاری تصرف می کردند. این شیوه ناپسند در سال نهم هجری بکلی ممنوع شد. «۱» بنابراین آنچه در سبب نزول آیه آمده است با جملات آیه تطبیق می کند و قرائن و شواهد ————— مطلب ————— را تأیید می کنند و از معنای ————— (۱) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۵، ص ۲۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۱ آیه هم رفع ابهام می کند، گرچه از نظر سند قوی نباشد. موارد دیگر را می توان براساس این قاعده تبیین نمود.

حضور ناقل سبب

حضور ناقل سبب آیا شرط است ناقل سبب نزول خود شاهد حادثه باشد؟ بیشتر علما حضور ناقل اول سبب نزول را شرط کرده اند تا سند روایت از خود واقعه منقطع نباشد و سند تا وی متصل بوده باشد. واحدی می گوید: «لا يحل القول في اسباب النزول الا بالرواية و السماع ممن شاهدوا التنزيل و وقفوا على الاسباب و بحثوا عن علمها»؛ «۱» ولی دیگران علم قطعی ناقل را به سبب نزول کافی می دانند و حضور او را در حادثه شرط نمی دانند. حاکم نیشابوری در علم الحدیث گفته است: اگر صحابی ای که زمان وحی و نزول قرآن را درک کرده است، بگوید: آیه کذا در حادثه کذا نازل شد، این کلام به منزله حدیث مسند است؛ یعنی حدیث، منقول از پیغمبر (ص) تلقی می شود. «۲» این قول صحیحتر به نظر می رسد؛ زیرا حضور ناقل با فرض قاطع بودن، عادل بودن و صادق بودن او در گفتار خود، شرط نیست و صرفاً وثاقت و درستی و مورد اعتماد بودن او مورد نظر است و به همین دلیل روایات منقول از ائمه اطهار (ع) درباره قرآن برای ما اطمینان بخش است و مورد پذیرش قرار می گیرد.

اسامی و اوصاف قرآن

اسامی و اوصاف قرآن مفسر بزرگ قرن ششم جمال الدین ابو الفتوح رازی در مقدمه تفسیر خود، ۴۳ نام برای قرآن آورده است «۳» که بیشتر جنبه وصفی دارد و طبری در مجمع البیان به نامهای قرآن، فرقان، کتاب و ذکر اکتفا کرده است. «۴» بدر الدین زرکشی «۵» نقل می کند که حوالی کتابی در این زمینه نوشته و بیش از نود اسم یا وصف برای قرآن یادآور شده است. از قاضی عزیزی نیز ۵۵ نام و عنوان برای قرآن نقل شده است ————— (۱). اسباب النزول؛ ج ۴. (۲).

المستدرک؛ ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۳ و معرفه علوم الحدیث؛ ص ۱۹-۲۰. (۳). رجوع کنید به: رازی، ابو الفتوح؛ الروض الجنان و روح الجنان؛ ج ۱، مقدمه، ص ۵. (۴). تفسیر طبری؛ ج ۱، مقدمه، فن رابع، ص ۱۴. (۵). البرهان؛ ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۶ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۲ جدول ذیل آمده و ۴۳ نام اول آن با نظر ابو الفتوح رازی مشترک است: تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۳ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۴ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۵

مفهوم سوره و آیه

مفهوم سوره و آیه سوره از «سور بلد» (دیوار بلند و محیط به شهر) گرفته شده است؛ زیرا هر سوره، آیاتی را دربر گرفته است و به آن احاطه دارد؛ مانند حصار (سور) شهر که خانه‌هایی را دربر گرفته است. برخی آن را به معنای بلندای شرف و منزلت رفیع گرفته‌اند؛ زیرا بنابر گفته ابن فارس یکی از معانی سوره، علو و ارتفاع است و ساریسور به معنای غضب نمودن و برانگیخته شدن از همین ماده است. هر طبقه از ساختمان را نیز سوره می‌گویند. ابو الفتوح رازی می‌گوید: بدان که سوره را معنی، منزلت بود از منازل شرف و دلیل این، قول نابغه ذبیانی است: ألم تر أن الله أعطاك سورة تری کل ملک دونها يتذبذب (نمی‌بینی که خداوند به تو شرف و منزلتی رفیع داده است که هر پادشاهی‌ای نزد آن متزلزل می‌نماید). گوید: باروی شهر را از آن جهت سور خوانند که بلند و مرتفع باشد. «۱» برخی دیگر آن را از «سور» به معنای قطعه و باقیمانده چیزی دانسته‌اند. ابو الفتوح در این باره می‌گوید: اما آنکه مهموز گوید، اصل آن از «سور الماء» باشد و آن بقیه آب بود در آبدان و عرب گوید: «أسأرت فی الإناء» اگر در ظرف چیزی باقی گذاری. از همین جاست که اعشی بنی ثعلبه - شاعر عرب - می‌گوید: فبانت و قد أسأرت فی الفؤاد صدعا علی نأیها مستطیرا (- آن زن - از من جدا شد و در دل باقی گذارد شکافی عمیق بر اثر دوری خود که هر لحظه در حال گسترش است). «۲» بنابراین، سوره در اصل سوره بوده و به منظور سهولت در تلفظ، همزه به واو بدل شده است و تمام قاریان متفقا آن را با واو خوانده‌اند و در هیچ‌یک از موارد نه‌گانه که در قرآن آمده کسی آن را با همزه قرائت نکرده است. آیه به معنای علامت است؛ زیرا هر آیه از قرآن نشانه‌ای بر درستی سخن حق (۱) —————

الروض الجنان؛ ج ۱، مقدمه، ص ۹. (۲). همانجا. تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۶ تعالی است یا آنکه هر آیه مشتمل بر حکمی از احکام شرع یا حکمت و پندی است که بر آنها دلالت دارد: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» «۱» و «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» «۲» و «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ». «۳» جاحظ می‌گوید: خداوند کتاب خود را - کلا و بعضا - برخلاف شیوه عرب نامگذاری کرد و تمام آن را قرآن نامید، چنانکه عرب مجموع اشعار یک شاعر را دیوان می‌گویند و بعض (قطعه) آن را مانند قصیده دیوان سوره - و بعض سوره را مانند هر بیت قصیده آیه نامید و آخر هر آیه را مانند قافیه در شعر، فاصله داد. «۴» راغب اصفهانی می‌گوید: آیه، شاید از ریشه «أى» گرفته شده باشد؛ زیرا آیه است که روشن می‌کند: «أیا من أی» (کدام از کدام است) ولی صحیح آن است که از «تأیی» اخذ شده باشد؛ زیرا تأیی به معنای تثبت و پایداری است. گویند: «تأی أی ارفق» (مدارا کن، آرام باش) و شاید از «اوی الیه» گرفته شده باشد، به معنای پناه بردن و جایگزین کردن و هر ساختمان بلندی را آیه گویند: «أَتَقْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»، «۵» (در زمینهای مرتفع ساختمانهای بلندی به پا می‌دارید و

بیهوده کاری می کنید). سپس گوید: هر جمله‌ای از قرآن را که بر حکمی از احکام دلالت کند، آیه گویند، خواه سوره کامل باشد یا چند فصل یا یک فصل از یک سوره و گاه به یک کلام کامل که جدا از کلام دیگر باشد آیه گویند. به همین اعتبار آیات سوره‌ها قابل شمارش است و هر سوره را مشتمل بر چند آیه گرفته‌اند. «۶» لازم است به طور اختصار یادآوری کنیم که اشتغال هر سوره بر تعدادی آیات، یک امر توقیفی است و کوچکترین سوره، سوره کوثر، مشتمل بر سه آیه است و بزرگترین سوره، سوره بقره مشتمل بر ۲۸۶ آیه است. به هر تقدیر، کم یا زیاد بودن آیه‌های هر سوره با دستور خاص پیغمبر اکرم (ص) انجام گرفته است و همچنان بدون دخل و تصرف تاکنون باقی است و در این امر سزای نهفته است که مربوط به اعجاز قرآن و تناسب آیات می‌باشد.

(۱) بقره، ۹۹. (۲) بقره، ۲۵۲. (۳).

بقره، ۲۶۶. (۴) الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۴۳. (۵) شعراء، ۱۲۸. (۶) المفردات؛ ذیل ماده «أی». تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۷

اسامی سوره‌ها

اسامی سوره‌ها اسامی سوره‌ها مانند تعداد آیات هر سوره توقیفی است و با صلاحدید شخص پیامبر نامگذاری شده است؛ بیشتر سوره‌ها یک نام دارد و برخی دو یا چند نام. این نامگذاریها، طبق شیوه عرب با کوچکترین مناسبت انجام می‌گرفته است «۱» که وجه تسمیه برخی از آنها در جدول زیر آمده است: نام سوره/ وجه تسمیه بقره/ استعمال لفظ بقره و سخن گفتن درباره آن فقط در این سوره بوده است؛ گرچه لفظ «البقر» در سوره انعام (آیه ۱۴۴ و ۱۴۶) و لفظ «بقرات» در سوره یوسف (آیه ۴۳ و ۴۶) آمده است ولی با آن تفصیلی که در سوره بقره درباره آن سخن گفته شده، در آنها مطلبی نیامده است. آل عمران/ لفظ «آل عمران» فقط دو بار در این سوره (آیه ۳۳ و ۳۵) آمده است و در جای دیگر قرآن نیست. نساء/ در هفده آیه از این سوره، احکام نساء به تفصیل آمده است. مائده/ فقط در این سوره (آیه ۱۱۲ و ۱۱۴) لفظ «مائده» آمده است و در جای دیگر قرآن ذکر نشده است. انعام/ در شش آیه از این سوره بیش از سایر سوره‌ها درباره انعام سخن گفته شده است. اعراف/ فقط در این سوره (آیه ۴۶ و ۴۸) لفظ «اعراف» دو بار آمده است. انفال/ فقط در این سوره (آیه ۱) لفظ «انفال» دو بار آمده است. براءت/ درباره براءت از مشرکین سخن گفته شده است و در جای دیگر قرآن بدین صورت مطلبی نیامده است. یونس/ تنها سوره‌ای است در قرآن که از حالات حضرت یونس سخن به میان آمده است. هود/ فقط در این سوره درباره حضرت هود سخن گفته شده است. یوسف/ در این سوره بیست و پنج بار نام مبارک این پیامبر تکرار شده است. رعد/ تنها سوره‌ای (آیه ۱۳) است که از تسبیح رعد سخن گفته شده است و در سوره بقره (آیه ۱۹) از رعد فقط نامی برده شده است. ابراهیم/ به تفصیل از دعای ابراهیم درباره شهر مکه و ذریه طیبه‌اش، سخن گفته شده است. حجر/ تنها سوره‌ای است که در آن از اصحاب حجر سخن گفته شده است.

(۱) رجوع کنید به: البرهان؛ ج ۱،

ص ۲۷۰ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۵۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۸ ادامه جدول نام سوره/ وجه تسمیه نحل/ تنها سوره‌ای است که از نحل سخن به میان آمده است. اسراء/ تنها سوره‌ای است که در آن از اسراء سخن گفته شده است. کهف/ تنها سوره‌ای است که در آن درباره اصحاب کهف مطلبی آمده است. مریم/ تنها در این سوره سرگذشت حضرت مریم با عنوان «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...» (آیات ۱۶-۳۵) به تفصیل آمده و در سوره آل عمران با عنوان آل عمران به شرح حال او اشاره شده است. طه/ با لفظ «طه» آغاز شده است. انبیاء/ تنها سوره‌ای است که از انبیای معروف (نزد عرب) سخن به میان آمده است. حج/ در این سوره به تفصیل (آیات ۲۵-۳۸) از احکام حج سخن گفته شده و اعلام به حج شده است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...». مؤمنون/ این سوره با جمله «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...» آغاز شده است. نور/ آیه نور در این سوره آمده است. فرقان/ در این سوره قرآن با نام فرقان آورده شده و نزول آن یادآوری شده است و خداوند به خود تبریک گفته است. شعراء/ تنها سوره‌ای است که لفظ «شعراء» در آن آمده است. نمل/ این

سوره تنها سوره‌ای است که در آن از نمل سخن گفته شده است. قصص / در این سوره عبارت «قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ» (هم فعل و هم مصدر) آمده است، گرچه در سوره یوسف نیز «نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» آمده، ولی در آنجا اولویت با تسمیه به نام یوسف بوده است. عنکبوت / تنها سوره‌ای است که این نام در آن برده شده است. روم / تنها سوره‌ای است که این نام در آن برده شده است. سجده / به جهت اشتغال آن بر آیه سجده بدین نام نامیده شده است، البته در سه سوره دیگر نیز آیه سجده وجود دارد، ولی اولویت در آنها با دیگر نامهاست. احزاب / تنها سوره‌ای است که در آن به واقعه احزاب اشاره شده است. سبأ / تنها سوره‌ای است که در آن لفظ «سبأ» ذکر شده است. به طوری که ملاحظه شد در نامگذاری سوره‌ها مناسبتی وجود دارد، البته عللی که در این نامگذاریها ذکر می‌شود هرگز وجه انحصار ندارد (اطراد و انعکاس ندارد)؛ زیرا تاریخ قرآن، متن، ص: ۷۹ در نامگذاری، کوچکترین مناسبت کافی است: «یکفی فی التسمیة ادنی مناسبة».

تعدد نام برخی سوره‌ها

تعدد نام برخی سوره‌ها بیشتر سوره‌ها یک نام دارند، برخی دو یا سه یا بیشتر که این تعدد در نام به جهات خاصی بوده است، مانند: سوره حمد با نام فاتحه الكتاب و ام الكتاب و السبع المثانی. جلال الدین سیوطی بیش از بیست نام برای این سوره آورده است. «۱» فاتحه الكتاب، از آن جهت بدین نام خوانده شده که نخستین سوره قرآن است. نه فقط در مصحف شریف به عنوان اولین سوره ثبت شده، بلکه اولین سوره کاملی است که از آسمان فرود آمده است. ام الكتاب، ام به معنای مقصد و هدف است و سوره حمد بدین جهت ام الكتاب خوانده شده است که تمام اهداف و اغراض قرآنی در این سوره کوچک فراهم شده است؛ از این رو این سوره را افضل سور قرآنی به شمار آورده‌اند. السبع المثانی، مشتمل بر هفت آیه و از سوره‌های کوچک (که به آنها مثانی گفته می‌شود) است و از این جهت مثانی گفته می‌شود که قابل تکرار است و بیش از سوره‌های بزرگ تلاوت می‌شود. توبه، براءة. نبأ، عم. اسراء «۲»، سبحان، بنی اسرائیل. بینه، لم یکن. نمل، سلیمان. ماعون، دین، رأیت. غافر، مؤمن. مسد، ثبت. فصلت، سجده. توحید، اخلاص. «۳» محمد، قتال. دهر، انسان، هل أتی. قمر، اقتربت. قریش، ایلاف. ملک، تبارک. شرح، انشراح. معارج، سأل، واقع (۱). الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۵۱.

(۲). أسری به صورت فعل ماضی از مصدر إسرائ نیز آمده است. (۳). رجوع کنید به: الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۰.

اسامی بخشهای مختلف سوره‌های قرآن

اسامی بخشهای مختلف سوره‌های قرآن ۱. سبع طوال. هفت سوره طولانی بقره، آل عمران، نساء، أعراف، أنعام، مائده و یونس. ۲. مثنی. سوره‌هایی که عدد آیات آنها از صد متجاوز است، ولی از لحاظ حجم به سبع طوال نمی‌رسند که نزدیک به دوازده سوره‌اند و عبارتند از: هود، یوسف، نحل، کهف، مریم و ۳. مثانی. سوره‌هایی که عدد آیات آنها زیر صد قرار دارد و نزدیک بیست سوره‌اند و از این جهت مثانی گفته می‌شوند که قابل تکرارند و به جهت کوتاه بودن بیش از یک مرتبه تلاوت می‌شوند. ۴. حوامیم. هفت سوره‌ای که با حروف «حم» شروع می‌شود که عبارتند از: مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و أحقاف. ۵. ممتحنات. نزدیک به بیست سوره‌اند و عبارتند از: فتح، حشر، سجده، طلاق، ن و القلم، حجرات، تبارک، تغابن، منافقون، جمعه، صف، جن، نوح، مجادله، ممتحنه و تحریم. ۶. مفصّلات. از سوره الرحمان تا آخر قرآن است؛ چون فواصل (آیه‌های) این سوره‌ها کوتاه است بدین نام نامیده شده‌اند.

اعراب نام سوره‌ها

اعراب نام سوره‌ها نام هر یک از سوره‌ها برای آن سوره‌ها علم است؛ بنابراین اگر با یکی دیگر از اسباب منع صرف جمع شود «غیر منصرف» خواهد بود. مثلاً: سوره‌های یونس، یوسف، ابراهیم، لقمان و سبأ، به سبب «عجمه» و سوره‌های عبس، فصلت، اقتراب، قل اوحی، تبارک، تبت و لم یکن، به سبب «وزن فعل» و سوره‌های فاتحه، توبه، براءت، قریش و مریم به سبب «تأنیث» و سوره‌های آل عمران، انسان و رحمان به سبب «الف و نون» غیر منصرفند، ولی بیشتر نامهای سور، چون با «الف و لام» است، جنبه غیر منصرف بودن آنها منتفی است. برخی از اسامی، به جهت یک حرفی یا دو حرفی بودن، مبنی‌اند، مانند سوره‌های ق، ص، یس و طه. برخی دیگر با همان هیأت که علم شده است خوانده می‌شود، مثلاً مطففین در سه تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۱ حالت رفع و نصب و جرّ با «یاء» است و اعراب آن روی «نون» خواهد بود؛ مؤمنون، کافرون و منافقون در سه حالت با واو؛ زیرا صرفاً حالت اولیه نقل، ملحوظ می‌گردد و پس از علم شدن حالت افرادی دارد. ابو حیان توحیدی می‌گوید: نامهایی که به صورت جمله باشد، مانند «قُلْ أَوْحَى» (۱) و «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» (۲) یا فعلی که مشتمل بر ضمیر نباشد، مانند عبس، اعراب آنها اعراب غیر منصرف است؛ زیرا از حالت جمله بودن یا فعل بودن بیرون آمده و اسم شده است. دیگر اسماء سور، که از حروف هجا نباشند، اگر با الف و لام باشند، معربند و الا غیر منصرف خواهند بود. (۳)

عدد سوره‌ها و آیات قرآن

عدد سوره‌ها و آیات قرآن قرآن با ۱۱۴ سوره از روز نخست به همین صورت فعلی، نه کم و نه زیاد، نازل شده و از طریق پیامبر (ص) با نقل صحابه و تابعین به دست ما رسیده است. این عدد متواتر است، زیاده بر این فاقد اعتبار و کمتر از این فاقد دلیل است. گفته شده است: مصحف عبد الله بن مسعود، فاقد سوره حمد و دو سوره معوذتین (ناس و فلق) بوده است. او بر این باور بود که سوره حمد همتای قرآن است و از قرآن جداست، چنانکه در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (۴) سوره حمد، که همان سبع مثانی است، در مقابل قرآن قرار گرفته است. اما معوذتین را از سوره‌های قرآنی نمی‌دانست، بلکه آن دو را از دعاهاى مبطل السحر (دفع چشم‌زخم) می‌شمرد که بر پیغمبر اکرم (ص) وحی شد تا با خواندن آنها چشم‌زخمی که بر حسنین وارد شده بود، دفع شود؛ بنابراین هرگاه این دو سوره را در مصحفی می‌دید، آن را پاک می‌کرد و می‌گفت: غیر قرآن را با قرآن خلط نکنید. مصحف ابی بن کعب دارای ۱۱۵ سوره بوده است. او دو سوره فیل و ایلاف را یک سوره می‌دانست و میان آن دو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» * نمی‌آورد. ضمناً دو سوره به نامهای حفد و خلع بر سوره‌ها اضافه کرده بود. تعیین فواصل آیات که هر آیه تا کجا ادامه دارد امری توقیفی است و با دستور و نظر پیامبر اکرم (ص) بوده است و از آن بزرگوار منقول است و مسأله اجتهادی نیست؛ بنابراین صحت آن به صحت و استواری نقل بستگی دارد و اینگونه نیست که با تمام شدن مطلب، آیه پایان یابد، چه بسا در وسط مطلب و در اثنا (۱، _____، ۲). سوره جن.

سوره نحل. (۳). الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳. (۴). حجر، ۸۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۲ آیه تمام می‌شود با آنکه مطلب هنوز ناتمام است و در آیه بعد تمام می‌شود. پس کوتاهی و بلندی هر آیه به مطالب مندرج در آن بستگی ندارد و صرفاً امر توقیفی است. اینکه گذشتگان در اندازه آیات اندکی اختلاف نظر دارند، بدین جهت است که پیغمبر اکرم (ص) أحياناً در جایی از آیه توقف می‌فرمودند و به تلاوت ادامه نمی‌دادند و گمان می‌رفت که آیه تمام شده است و چه بسا در تلاوت دیگر، بدون وقفه ادامه داده‌اند. از ابن عباس نقل شده است که: کل آیات قرآن ۶۶۰۰ آیه و همه حروف قرآن ۳۲۰۶۷۱ حرف است. در کلمات قرآن اختلاف است: برخی ۷۷۲۷۷ و دسته‌ای ۷۷۹۳۴ و گروهی ۷۷۴۳۴ کلمه شمرده‌اند. عدد صحیح آیات، طبق روایت کوفیین که

صحیحترین و قطعیترین روایات است، ۶۲۳۶ آیه است که از مولی امیر مؤمنان روایت شده است «۱» و اکنون عدد آیات قرآن در مصحف شریف همین رقم است. این شمارش، مبنی بر آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»* در سوره حمد یک آیه محسوب شود و در دیگر سوره‌ها آیه مستقل به حساب نیامده باشد و برخی حروف مقطعه در اوایل سوره، یک آیه محسوب شود، ولی تعداد آیات هر سوره نزد دیگران _____ ورد اختلا _____ ف است. «۲»

(_____ ۱). رجوع کنید به: الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۰ و ۱۹۷. (۲). همان؛ ص ۱۹۰ - ۱۹۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۳ عدد آیات سوره‌ها «*» طبق روایت کوفین _____ * مجموع آیات تمام سوره قرآن

۶۲۳۶ آیه است که با روایت کوفین از ابن ابی لیلی، او از ابو عبد الرحمان سلمی و او از امیر المؤمنین (ع) مطابق است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۴

فصل سوم

جمع و تألیف قرآن

جمع و تألیف قرآن جمع و تألیف قرآن به شکل کنونی، در یک زمان صورت نگرفته است، بلکه به مرور زمان و به دست افراد و گروه‌های مختلف انجام گرفته است. ترتیب، نظم و عدد آیات در هر سوره در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) و با دستور آن بزرگوار انجام شده و توقیفی است و باید آن را تعیداً پذیرفت و به همان ترتیب سوره‌ای را تلاوت کرد. هر سوره با فرود آمدن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»* آغاز می‌شد و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می‌گردید تا موقعی که «بِسْمِ اللَّهِ...»* دیگری نازل گردد و سوره دیگری آغاز شود. این نظم طبیعی آیات بود. گاهی اتفاق می‌افتاد پیغمبر اکرم (ص) - با اشاره جبرئیل - دستور می‌داد تا آیه‌ای برخلاف نظم طبیعی در سوره دیگر قرار داده شود، مانند آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» - که گفته‌اند از آخرین آیات نازل شده است - پیغمبر (ص) دستور فرمود آن را بین آیات ربا و آیه دین، در سوره بقره «۱» ثبت کنند؛ بنابراین ثبت آیات در سوره‌ها، چه با نظم طبیعی یا نظم دستوری، توقیفی است و با نظارت و دستور خود پیغمبر اکرم (ص) انجام گرفته است و باید از آن نظم پیروی نمود. ولی درباره نظم و ترتیب سوره‌ها میان اهل نظر اختلاف است: سید مرتضی علم الهدی و بسیاری از محققین و از معاصرین آیت الله خویی، بر آنند که قرآن همچنان که هست، در زمان حیات پیامبر (ص) شکل گرفته است؛ زیرا جماعتی قرآن را در آن عهد حافظ بوده‌اند و بسیار بعید می‌نماید که مسأله‌ای با این اهمیت را پیغمبر اکرم (ص) رها کرده باشد تا پس از وی نظم و ترتیب داده شود. این نظر قابل قبول نیست؛ زیرا حافظ یا جامع قرآن بودن در آن عهد، دلیل نمی‌شود که میان سوره‌ها ترتیبی وجود داشت و اگر کسی هرآنچه از قرآن را که تا آن روز نازل شده، _____ (۱). آیه ۲۸۱. تاریخ قرآن، متن، ص:

۸۵ حفظ و ضبط کرده باشد، حافظ و جامع قرآن خواهد بود؛ بنابراین لازمه حفظ همه قرآن ترتیب فعلی آن نیست. اما اهمیت این مسأله، چندان روشن نیست؛ زیرا آنچه مهم است تکمیل سوره‌ها و مستقل بودن هر سوره از دیگری بود تا آیه‌های هر سوره با آیه‌های سوره‌های دیگر اشتباه نشود. این مهم در عهد پیامبر (ص) صورت گرفت، اما ترتیب بین سوره‌ها، تا ختم قرآن امکان نداشت؛ زیرا پیغمبر اکرم (ص) در حال حیات بود و هر لحظه احتمال نزول سوره‌ها و آیه‌هایی می‌رفت. بنابراین طبیعی است که پس از یأس از نزول قرآن، که به پایان یافتن حیات پیغمبر وابسته بود، سوره‌های قرآن مرتب شده باشد. پس، بیشتر محققین و تاریخ‌نویسان براساس روایات وارد شده در این باره، بر آنند که جمع و ترتیب سوره‌ها بعد از وفات پیغمبر (ص) برای نخستین بار به

دست علی، امیر مؤمنان (ع)، سپس زید بن ثابت و دیگر صحابه بزرگوار انجام گرفت و تقریباً جمع قرآن به دست صحابه، پس از رحلت پیامبر (ص) از امور مسلم تاریخ است. علی (ع) نخستین کسی بود که پس از وفات پیغمبر (ص) به جمع قرآن مشغول شد و بر حسب روایات مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رساند. ابن ندیم گوید: اولین مصحفی که گردآوری شد مصحف علی بود و این مصحف نزد آل جعفر بود. سپس می گوید: مصحفی را دیدم نزد ابی یعلی حمزه حسنی که با خط علی بود و چند صفحه از آن افتاده بود و فرزندان حسن بن علی آن را به میراث گرفته بودند. «۱» محمد بن سیرین از عکرمه نقل می کند: در ابتدای خلافت ابی بکر، علی در خانه نشست و قرآن را جمع آوری کرد. گوید: از عکرمه پرسیدم: آیا ترتیب و نظم آن مانند دیگر مصاحف بود؟ آیا رعایت ترتیب نزول در آن شده بود؟ گفت: اگر جنّ و انس گرد آیند و بخواهند مانند علی قرآن را گرد آورند، نخواهند توانست. ابن سیرین می گوید: هرچه دنبال کردم تا بر آن مصحف دست یابم، میسورم نگردید. «۲» ابن جزری کلبی گوید: اگر مصحف علی یافت می شد، هر آینه در آن علم فراوان یافت می گردید. «۳»

وصف مصحف علی (ع)

وصف مصحف علی (ع) مصحفی را که مولی امیر مؤمنان (ع) گردآوری کرده بود، دارای ویژگیهای خاصی (۱)_____ الفهرست؛ ص ۴۷ - ۴۸. (۲). طبقات ابن سعد؛ ج ۲، ص ۱۰۱ و الاستیعاب در حاشیه الاصابه؛ ج ۲، ص ۲۵۳ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۷. (۳). ابن جزری الکلبی؛ التسهيل لعلوم التنزيل؛ ج ۱، ص ۴ و نیز رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۶ بود که در مصاحف دیگر وجود نداشت: اولاً، ترتیب دقیق آیات و سور، طبق نزول آنها، مکی پیش از مدنی در این مصحف رعایت شده بود و کاملاً مراحل و سیر تاریخی نزول آیات در آن روشن بود و بدین وسیله سیر تشریع و احکام، مخصوصاً مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن فهمیده می شد. ثانیاً، در این مصحف قرائت آیات، طبق قرائت پیغمبر اکرم (ص) که اصیلترین قرائت بود، ثبت شده بود و هرگز برای اختلاف قرائت در آن راهی نبود و بدین ترتیب راه برای فهم محتوی و به دست آوردن تفسیر صحیح آیه هموار بود و این امر اهمیت بسزایی داشت؛ زیرا چه بسا اختلاف قرائت موجب گمراهی مفسر می شود که در آن مصحف موجبات گمراهی وجود نداشت. ثالثاً، این مصحف مشتمل بر تنزیل و تأویل بود؛ یعنی موارد نزول و مناسبتهایی را که موجب نزول آیات و سوره ها بود، توضیح می داد، البته در حاشیه مصحف. این حواشی بهترین وسیله برای فهم معانی قرآن و رفع بسیاری از مبهمات بود. و علاوه بر ذکر سبب نزول در حواشی، تأویلاتی نیز وجود داشت. این تأویلات برداشتهای کلی و جامع از موارد خاص آیات بود که در فهم آیه ها بسیار مؤثر بود. حضرت علی (ع) خود می فرماید: «و لقد جئتهم بالكتاب مشتملاً علی التنزیل و التأویل» «۱» و نیز می فرماید: آیه ای بر پیغمبر (ص) نازل نشد، مگر آنکه بر من خوانده و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و نیز تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید. از آن روز تا به حال هیچ آیه ای را فراموش نکرده و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته ام، از دست نداده ام. «۲» بنابراین اگر پس از رحلت پیامبر (ص) از این مصحف که مشتمل بر دقایق و شرح و تفسیر و تبیین آیات بود استفاده می شد، امروزه بیشترین مشکلات فهم قرآن مرتفع می گردید. «۳»

سرانجام مصحف علی (ع)

سرانجام مصحف علی (ع) سلیم بن قیس هلالی (متوفای ۹۰)، که از اصحاب خاص امیر المؤمنین بود، از سلمان (۱)_____ بلاغی، محمد جواد؛ آلاء

الرحمان؛ ج ۱، ص ۲۵۷. (۲). تفسیر برهان؛ ج ۱، ص ۱۶، شماره ۱۴. (۳). برای اطلاع بیشتر در زمینه نظم و ترتیب مصحف علی (ع) رجوع کنید به: تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۱۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۷ فارسی (رضوان الله علیه) روایت می کند: موقعی که علی (ع) بی مهری مردم را نسبت به خود احساس کرد، در خانه نشست و از خانه بیرون نیامد تا آنکه قرآن را کاملاً جمع آوری کرد. پیش از جمع آوری حضرت، قرآن روی پاره‌های کاغذ و تخته‌های نازک شده و ورقها نوشته شده و به صورت پراکنده بود. علی (ع) پس از اتمام، طبق روایت یعقوبی آن را بار شتری کرده، به مسجد آورد، در حالی که مردم پیرامون ابی بکر گرد آمده بودند، به آنان گفت: بعد از مرگ پیغمبر (ص) تاکنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده، تمام آنچه بر پیغمبر نازل شده است جمع آورده‌ام. نبوده است آیه‌ای مگر آنکه پیغمبر، خود بر من خوانده و تفسیر و تأویل آن را به من آموخته است. مبادا فردا بگوئید: از آن غافل بوده‌ایم. آنگاه یکی از سران گروه به پا خاست و با دیدن آنچه علی (ع) در آن نوشته‌ها فراهم کرده بود، بدو گفت: به آنچه آورده‌ای نیازی نیست و آنچه نزد ما هست ما را کفایت کند. علی گفت: دیگر هرگز آن را نخواهید دید. آنگاه داخل خانه خود شد و کسی آن را پس از آن ندید. «۱» در دوران عثمان، که میان مصاحف صحابه و طرفداران آنها اختلاف شدید رخ داد، طلحه بن عبد الله به مولی امیر مؤمنان عرض کرد: به یاد داری آن روزی را که مصحف خود را بر مردم عرضه داشتی و پذیرفتند، چه می‌شود امروز، آن را ارائه دهی تا شاید رفع اختلاف گردد؟ حضرت از جواب دادن سر باز زد. طلحه سؤال خود را تکرار کرد. حضرت فرمود: عمداً از جواب سر باز زد. آنگاه به طلحه گفت: آیا این قرآن که امروزه در دست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آنکه غیر از قرآن نیز داخل آن شده است؟ طلحه گفت: البته تمامی آن قرآن است. حضرت فرمود: اکنون که چنین است، چنانچه به آن اخذ کنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده‌اید. طلحه گفت: اگر چنین است، پس ما را بس است و دیگر چیزی نگفت. «۲» حضرت با این جواب خواستند تا علاوه بر حفظ وحدت، صلابت و استواری قرآن محفوظ بماند.

جمع زید بن ثابت

جمع زید بن ثابت وصیت پیامبر گرامی (ص) جمع قرآن بود تا مانند تورات یهود در معرض ضایع شدن قرار نگیرد. «۳» حضرت علی (ع) بعد از رحلت پیامبر از وصیت تبعیت کرد و به این مهم (۱) السقیفه؛ ص ۸۲. (۲). همان؛ ص

۱۲۴. (۳). تفسیر قمی؛ ص ۷۴۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۸ پرداخت و آن را عرضه داشت، ولی به دلایلی پذیرفته نشد؛ اما از آنجایی که قرآن اولین مرجع تشریع آیین اسلام و زیربنای ساخت جامعه اسلامی است، ضرورت داشت خلفای وقت از دیگر کتاب کلام الهی استفاده کنند تا با جمع قرآن از روی قطعات چوب و استخوان و سینه‌های حافظان قرآن، آن را ضبط کنند و خلأ از دست رفتن هفتاد تن و بنا بر قولی چهار صد تن از حافظان قرآن را که در جنگ یمامه به شهادت رسیدند، جبران کنند. «۱» بنابراین خلیفه اول، از زید بن ثابت برای جمع قرآن دعوت کرد. زید می‌گوید: ابوبکر مرا فراخواند، و بعد از مشاوره با عمر - که در آنجا بود - گفت: بسیاری از قاریان و حافظان قرآن در حادثه یمامه کشته شده‌اند و بیم آن می‌رود که در موارد دیگر نیز گروهی دیگر کشته شوند و قسمت عمده قرآن از بین برود. آنگاه جمع آوری قرآن را مطرح ساخت. گفتم: چگونه می‌خواهید کاری کنید که پیامبر (ص) آن را انجام نداد؟ گفتند: این کار ضرورت دارد و باید انجام شود و آن اندازه سخن گفتند و به من اصرار ورزیدند تا آن را بپذیرفتم. آنگاه ابوبکر به من گفت: می‌بینم که جوان عاقلی هستی و هرگز ما به تو اندیشه ناروا نمی‌داریم. تو کاتب وحی رسول خدا بودی، این کار را دنبال کن و بخوبی انجام ده. زید می‌گوید: سنگینی این کار که بر من تحمیل شده بود، از تحمیل کوه گران سخت‌تر بود، ولی بناچار آن را بپذیرفتم و قرآن را که بر صفحاتی از سنگ و چوب نوشته شده بود، جمع آوری کردم. «۲»

روش زید در جمع قرآن

روش زید در جمع قرآن زید به جمع قرآن مشغول شد و قرآن را از صورت پراکندگی درآورد و در یکجا فراهم کرد. او این کار را با همکاری گروهی از صحابه انجام داد. نخستین اقدام وی آن بود که اعلام کرد: هر کس هرچه از قرآن نزد خود دارد، بیاورد. یعقوبی می گوید: وی گروهی مرکب از ۲۵ نفر را تشکیل داد «۳» و خود ریاست آن گروه را بر عهده گرفت. این گروه هر روز در مسجد گرد هم می آمدند و افرادی که آیه و یا سوره‌ای از قرآن در اختیار

(۱) فتح الباری؛ ج ۷، ص ۴۴۷ - در

آن واقع ۳۶۰ تن از مهاجرین و انصار از شهر مدینه و ۳۰۰ تن از مهاجرین ساکن در غیر مدینه و از تابعین ۳۰۰ تن کشته شده بودند (تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۵۱۶). (۲) صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۵ و مصاحف سجستانی؛ ص ۶ و ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۲۴۷ و ج ۳، ص ۵۶ و البرهان؛ ج ۱، ص ۲۳۳. (۳) تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۱۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۸۹ داشتند به این گروه مراجعه می کردند. این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی پذیرفتند، مگر آنکه دو شاهد ارائه دهند که آنچه آورده اند جزء قرآن است. شاهد اول، نسخه خطی، یعنی نوشته‌ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد؛ شاهد دوم، شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آن را از زبان پیغمبر اکرم (ص) شنیده‌اند. در اینجا دو نکته قابل توجه است: ۱. از خزیمه بن ثابت انصاری «۱»، دو آیه آخر سوره برائت بدون شاهد پذیرفته شد؛ زیرا پیغمبر اکرم (ص) شهادت او را به جای شهادت دو نفر قرار داده بود. «۲» ۲. از عمر بن الخطاب عبارت «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموها البتة...»، که گمان می کرد آیه قرآن است، پذیرفته نشد. از وی شاهد خواستند، نتوانست ارائه دهد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیغمبر چنین چیزی شنیده باشد. عمر تا آخر عمر بر صحت آن اصرار داشت و همواره می گفت: اگر مردم نمی گفتند عمر چیزی بر قرآن افزود، هر آینه این آیه را در قرآن درج می کردم. بدین کیفیت، زید آیه‌ها و سوره‌های قرآن را جمع آوری کرد و آن را از پراکندگی و خطر انحراف نجات داد، هر سوره که کامل می شد در صندوقچه مانندی از چرم به نام «ربعه» قرار می داد تا آنکه سوره‌ها یکی پس از دیگری کامل شد؛ ولی هیچ گونه نظم و ترتیبی بین سوره‌ها به وجود نیاورد. «۳» این صحیفه‌ها، که سوره‌های قرآنی بر آن نگاشته شده بود، پس از اتمام، به ابی بکر سپرده شد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از وفات وی نزد دخترش حفصه نگهداری شد و هنگام یکی کردن مصحفها، عثمان آن را به عاریت گرفت تا نسخه‌های دیگر قرآن را با آن مقایسه کند و سپس آن را به حفصه بازگردانید و چگونگی حفصه در نگهداشت، مروان که از

(۱) خزیمه بن ثابت انصاری به

«ذوالشهادتین» لقب یافت؛ زیرا او در تمامی جنگهای پیغمبر حضور داشت و از نزدیکان و شیفتگان مولی علی بود. در واقعه صفین و جمل شرکت داشت و اوست که حدیث: «تقتل عمارا الفئة الباغية» را در واقعه صفین روایت کرد. او برای پیغمبر (ص) که از اعرابی اسبی خریده بود شهادت داد، با آنکه ندیده بود، صرفا چون طرف دعوا پیغمبر است و به حق سخن می گوید، لذا حضرت شهادت او را دو شهادت قرار داد (اسد الغابه؛ ج ۲، ص ۱۱۴). (۲) مصاحف سجستانی؛ ص ۶-۹ و صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۵. (۳) ابن کثیر القرشی الدمشقی؛ تفسیر ابن کثیر؛ ج ۱، ص ۲۶۱ و البرهان؛ ج ۲، ص ۳۵ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۸ و فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۶ و زرقانی؛ مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۲۵۴ و احمد امین مصری؛ فجر الاسلام؛ ص ۱۹۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۰ جانب معاویه والی مدینه بود، آن را از ورثه حفصه گرفت و از بین برد. «۱»

مصحف صحابه پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) و پذیرفته نشدن مصحف علی (ع) علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند، از جمله: عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل و ابو موسی اشعری. گویند: نخستین کسی که سوره‌های قرآن را مرتب نمود، سالم مولی ابی حذیفه بود. وقتی قرآن جمع آوری و روی اوراق نوشته شد، آنگاه گرد هم آمدند و درباره نام آن به شور نشستند، برخی نام «سفر» را پیشنهاد کردند، سالم و دیگران آن را نپسندیدند؛ زیرا نام کتابهای یهود است. سپس سالم عنوان مصحف را پیشنهاد کرد و گفت: همانند این کتاب (صحیفه‌های جمع شده) را در حبشه دیدم که آن را «مصحف» می‌گفتند. همه حاضران نام مصحف را برای صحیفه‌های جمع شده پذیرفتند. «۲» در اینجا به معرفی برخی از مصاحف صحابه و ویژگیهای آنها اشاره می‌شود:

مصحف ابن مسعود

مصحف ابن مسعود مصحف ابن مسعود دارای ویژگیهای زیر بود: ۱. ترتیب سوره‌ها چنین بود: سبع طوال، مئین، مثنی، حوامیم، ممتحنات و مفصلات. ۲. این مصحف ۱۱۱ سوره داشت؛ زیرا فاقد سوره حمد و سوره‌های معوذتین بود. او بر این عقیده بود که ثبت سوره‌ها در مصحف برای حفظ آن از پراکندگی و گم شدن است که سوره حمد به جهت تکرار قرائت آن در نمازها هرگز گم نمی‌شود. «۳» یا آنکه سوره حمد، عدل قرآن است و نباید جزء قرآن آورده شود. اما دلیل نیاوردن دو سوره معوذتین این بود که او این دو سوره را جزء قرآن نمی‌دانست، بلکه دعای چشم‌زخم (باطل السحر) می‌دانست که از جانب خدا بر پیغمبر وحی شد تا برای سلامتی حسنین آن را بخواند و آنان را از چشم‌زخم محفوظ دارد. او هرگاه می‌دید که در مصحفی این دو

(۱) ابن حجر قسطلانی؛ ارشاد

الساری فی شرح البخاری؛ ج ۷، ص ۴۴۹ و التمهید؛ ج ۱، ص ۳۰۰. (۲). رجوع کنید به: الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۵۵ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۸ و مصاحف سجستانی؛ ص ۱۱-۱۴. (۳). ابن قتیبہ؛ تأویل مشکل القرآن؛ ص ۴۸-۴۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۱ سوره را نوشته‌اند، آن را پاک می‌کرد و می‌گفت: غیر قرآن را با قرآن خلط نکنید و هرگز در نماز این دو سوره را نمی‌خواند. «۱» ۳. صاحب کتاب الاقناع روایتی نقل کرده که در آن آمده است: در مصحف ابن مسعود برای سوره براءة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ* ثبت شده بود. سپس می‌نویسد: نباید آن را معتبر دانست. «۲» ۴. این مصحف در بسیاری از آیات و کلمات قرآنی، با مشهور مخالفت دارد؛ زیرا ابن مسعود بر این باور بود که می‌توان کلمات قرآن را به مترادف آن تبدیل کرد. او می‌گفت: هرگاه کلمه‌ای بر شما دشوار باشد یا برای خواننده فهم آن مشکل آید، می‌توان آن را به کلمه دیگر که سهل و واضح است و معنای آن را دارد، تبدیل کرد. او کلمه زخرف را به کلمه ذهب تبدیل می‌کرد و کلمه عهن را به کلمه صوف؛ زیرا معنای هر دو کلمه در هر دو موضع یکی است. او در تعلیم یک نفر اعجمی که تلفظ کلمه ائیم بر وی دشوار بود، تجویز کرد تا به جای آن بگوید: «انَّ شَجْرَةَ الزَّقْوَمِ طَعَامُ الْفَاجِرِ» به جای «طَعَامُ الْأَئِیْمِ». «۳» ۵. ابن مسعود در مصحف خود برخی کلمات را برای روشن شدن مراد آیه به کلمات دیگر تبدیل می‌کرد، مثلاً «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» «۴» را به «... فاقطعوا ایمانهما» تبدیل کرد؛ زیرا معلوم نبود مراد آیه کدام دست است و یا آیه «وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ» «۵» را به صورت «وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِاللِّسَانِ» ثبت کرده بود؛ زیرا معتقد بود اقامه وزن به واسطه زبانه ترازوست و یا آیه «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» «۶» را «انی نذرت للرحمان صمتا...» ثبت کرده بود؛ زیرا روزه صمت (سکوت) نذر کرده بود. «۷» ۶. او احیاناً الفاضلی را به منظور شرح و تفسیر در ضمن جمله‌ها و عبارات قرآن می‌افزود. اینگونه زوائد تفسیری که در کلام گذشتگان بسیار به چشم می‌خورد، در

(۱) الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۴۱۶-

۴۱۷ و فتح الباری؛ ج ۸، ص ۵۸۱. (۲). الاتقان؛ ج ۱، ص ۶۵. (۳). حموی، یاقوت؛ معجم الادباء؛ ج ۴، ص ۱۹۳ و تفسیر کبیر رازی؛ ج ۱، ص ۲۱۳ و تفسیر طبری؛ ج ۱۵، ص ۱۶۳ و ج ۲۳، ص ۹۶ و تأویل مشکل القرآن؛ ص ۲۴. (۴). مائده، ۳۸. (۵). الرحمان، ۹. (۶). مریم، ۲۶. (۷). رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۸، ص ۴۲۱ و الکشاف؛ ج ۱، ص ۴۵۹ و غزالی، ابو حامد؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۲، ص ۷۷ و الذهبی، شمس الدین؛ تذکره الحفاظ؛ ج ۱، ص ۳۴۰ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۴۷ و صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۲ مواردی بود که موجب اشتباه با نص قرآنی نمی گردید. مثلاً- در آیه ۲۱۳ سوره بقره: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً [فاختلفوا] فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه ...» افزودن «فاختلفوا» برای روشن شدن این مطلب بود که بعثت انبیا پس از اختلاف بوده است. «۱» بنابر نقل سیوطی از ابن مردویه، ابن مسعود می گفت: در زمان پیامبر آیه ۶۷ سوره مائده را اینگونه تلاوت می کردیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [ان عليا مولى المؤمنين وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرْكَمَكِ مِنَ النَّاسِ ...]» «۲» از این موارد در مصحف ابن مسعود بسیار است که برای روشن شدن مفهوم آیه، بر آیات افزوده شده است؛ البته این افزودنها پرسشهایی از جمله مسأله تحریف را مطرح کرده است، ولی بسیاری از این نسبتها قطعی نیست و احتمال دخالت سیاست در جعل و نسبت خلاف به ابن مسعود بسیار می رود، بویژه که وی مخالفتی با حکام وقت داشت. از طرف دیگر مواردی از این زیادتها جنبه تفسیری و توضیحی دارد و در آن زمان بسیار متداول بوده است که صحابه در کنار مصحف خود مطالب تفسیری را می نوشتند و به دیگران نقل می کردند تا مفهوم و پیام آیه در میان مردم حفظ شود. «۳»

مصحف ابی بن کعب

مصحف ابی بن کعب ویژگیهای مصحف ابی بن کعب به شرح ذیل است: ۱. ترتیب سوره های مصحف ابی بن کعب تقریباً هماهنگ با ترتیب مصحف ابن مسعود بود، جز آنکه سوره انفال را پس از سوره یونس و پیش از سوره براءت قرار داده بود و نیز در تقدیم و تأخیر برخی سوره ها با آن تفاوت داشت. تفاوت دیگری که با مصحف ابن مسعود داشت، آنکه مشتمل بر سوره حمد و معوذتین بود. ۲. این مصحف دو سوره به نامهای خلع و حقد بیش از مصاحف دیگر دارد. این دو دعای قنوتند و به گمان اینکه از سوره های قرآنی است، در قرآن درج شده است. دعای خلع: «بسم الله الرحمن الرحيم انا نستعين بك ونستغفرك ونثني عليك الخير ولانكفرك ونخلع ونترك من يفجرك». دعای حقد: «بسم الله الرحمن الرحيم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد، نخشى عذابك ونرجو رحمتك ان عذابك بالكفار ملحق». «۴»

الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۲۹۸. (۳). رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۲. (۴). الاتقان؛ ج ۱، ص ۶۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۳. در این مصحف میان دو سوره فیل و قریش، بسم الله الرحمن الرحيم، نیامده و آن دو، یک سوره پنداشته شده است. «۱» در روایات اهل بیت (ع) نیز آمده است که هر کس در نماز، سوره فیل را بخواند باید سوره قریش را نیز بخواند، لیکن با آوردن بسم الله الرحمن الرحيم «۲» بین دو سوره؛ یعنی این دو سوره قرائتاً یک سوره محسوب می شود، ولی از نظر ثبت در قرآن دو سوره به حساب می آید. این روایت عکس مصحف ابی بن کعب را ثابت می کند. بنابراین مصحف ابی بن کعب دارای ۱۱۶ سوره بود. ۴. در این مصحف ابتدای سوره زمر با «حم» شروع شده بود و در نتیجه حوامیم این مصحف به جای هفت سوره، هشت سوره است. «۳» ۵. این مصحف با مشهور، اختلاف قرائت داشت. برخی کلمات به مترادفهای آنها تبدیل شده است: آیه ۵۲ سوره یس «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» به صورت «من هبنا من مرقدنا» «۴» و آیه ۲۰ سوره بقره «كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْأَوْا فِيهِ ...» به صورت «مَرَّوْا فِيهِ» یا «سَعَوْا فِيهِ» خوانده شده است. «۵» برخی کلمات برای توضیح و تفسیر آورده شده است: در آیه ۱۹۶ سوره بقره «فَصِيَّامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»

[مَتَابَعَاتٍ فِي الْحَجِّ ...] کلمه افزوده شده «۶» برای معلوم کردن سه روز روزه متوالی است و یا در آیه ۲۴ سوره نساء «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَمَا تَوْفُؤُهُنَّ أَجُورُهُنَّ فَريضة...» عبارت اضافه شده برای معلوم کردن این است «۷» که مقصود، نکاح متعه و انقطاعی است نه دائمی و یا آیه ۱۵ سوره طه را چنین خوانده است: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا [من نفسی فکیف اظهر کم علیها] لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى «۸» همان طور که درباره مصحف ابن مسعود بیان شد، نباید گمان کرد این بیانه‌های تفسیری در مصاحف صحابه تحریف و زیادت کلمات و یا تردید در قرآن‌های موجود را به دنبال دارد؛ البته بعدها این روش متروک شد.

مصاحف غیر معروف

مصاحف غیر معروف از برخی کتب قرائات برمی آید که اختلاف قرائت صحابه به دلیل اختلاف در مصحفهای (۱) همان؛ ج ۱، ص ۶۴-۶۵. (۲).

وسائل الشیعة؛ ج ۴، ابواب القراءة فی الصلاة، باب ۱۰. (۳). الاتقان؛ ج ۱، ص ۶۴. (۴). تفسیر طبرسی؛ ج ۸، ص ۴۲۸. (۵). الاتقان؛ ج ۱، ص ۴۷. (۶). الکشاف؛ ج ۱، ص ۲۴۲. (۷). تفسیر طبری؛ ج ۵، ص ۹. (۸). ابن خالویه؛ شواذ القراءات؛ ص ۸۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۴ جمع آوری شده آنها بود؛ زیرا در دوران عثمان برای یکی نمودن مصاحف و از بین بردن اختلاف در قرائات، دستور جمع آوری مصحفها داده شد تا منشأ اختلاف از بین برود. ابن خطیب می گوید: قرائات مختلف که از رجال صدر اول و صحابه منقول است در مصحفهای آنان ثبت شده بود. «۱» اکنون به برخی از مصاحف غیر معروف به نقل از شواذ القراءات اشاره می کنیم: (۱) الفرقان فی جمع و تدوین

القرآن؛ ص ۱۱۰. * در صحیح بخاری آمده است که شخصی عراقی مصحف عایشه را خواست تا از آن نسخه‌ای بردارد. معلوم می شود که عایشه نیز مانند دیگران مصحف گردآورده‌ای داشت که مخصوص خود او بود (صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۸ و فتح الباری؛ ج ۹، ص ۳۶). تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۵ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۶

یکی کردن مصاحف

یکی کردن مصاحف همان طور که گفته شد دوره پس از درگذشت پیامبر (ص) دوره جمع آوری قرآن به شمار آمده است. بزرگان صحابه بر حسب دانش و کفایت خود به جمع آوری آیات و مرتب کردن سوره‌های قرآن دست زدند و هریک آن را در مصحف خاص خود گرد آوردند و برخی که خود از عهده این کار بر نمی آمدند به دیگران متوسل شدند تا مصحفی برای آنان استنساخ کنند و یا آیات و سوره‌های قرآن را در مصحفی برای آنان گرد آورند. به این ترتیب و با گسترش قلمرو حکومت اسلام، تعداد مصحفها رو به فزونی گذاشت. با افزایش تعداد مسلمانان، نیاز به نسخه‌هایی از قرآن نیز بیشتر می شد، چه این کتاب تنها دستور آسمانی بود که مسلمانان، تمام جوانب زندگی خود را بر اساس آن تنظیم می کردند و برای آنان منبع احکام و قانونگذاری و تشکیلات به شمار می آمد. بعضی از این مصحفها به تبع موقع و پایگاه جمع کننده آن در جهان اسلام آن روز، مقام والایی را کسب کرد، مثلاً مصحف عبد الله بن مسعود، صحابی بزرگوار که مرجع اهل کوفه «۱» به شمار می آمد و مصحف ابی بن کعب مورد توجه مردم مدینه بود و مصحف ابو موسی اشعری در بصره و مصحف مقداد بن اسود در دمشق مورد توجه مردم بود.

اختلاف مصحفها

اختلاف مصحفها جمع کنندگان مصحفها متعدد بودند و ارتباطی با یکدیگر نداشتند و از نظر کفایت و استعداد و توانایی انجام این کار یکسان نبودند، بنابراین نسخه هر کدام از نظر روش، ترتیب، قرائت و ... با دیگری یکسان نبود. اختلاف در مصحفها و قرائتها،

اختلاف بین مردم را ایجاد می کرد؛ چه بسا مسلمانان ساکن نقاط دور از یکدیگر، که به مناسبت شرکت در جنگ و یا مناسبات دیگر با هم برخورد می کردند، بر اثر تعصبی که نسبت به مذهب، عقیده و رأی خود داشتند، به محکوم کردن یکدیگر دست می زدند و همین امر به نزاع و جدال بین آنان منجر می شد. نمونه هایی از اختلافات مردم درباره مصحفها و تعصب آنان نسبت به قرائت های صاحبان این مصحفها بـ _____ مدین شـ _____ رح اسـ _____ است:

(_____ ۱). کوفه در آن روز مرکز علم و

درس و بحث معارف اسلامی در سطح عالی بود. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۷. در بازگشت از جنگ سرزمین ارمنستان، حذیفه به سعید بن عاص گفت: در این سفر به موضوعی برخورد کردم که اگر نادیده گرفته شود موجب اختلاف مردم در مورد قرآن خواهد شد و هیچ گاه نمی توان آن را چاره کرد. سعید پرسید: موضوع چیست؟ گفت: مردمی را از حمص دیدم که تصور می کردند قرائت آنان بهتر از قرائت دیگران است و آنان قرآن را از مقدار فرا گرفته اند. مردم دمشق را دیدم که می گفتند: قرائت آنان بهتر از دیگر قرائتهاست. اهل کوفه را دیدم که قرائت ابن مسعود را پذیرفته اند و همین عقیده را درباره قرائت او دارند. همچنین مردم بصره که قرآن را طبق قرائت ابو موسی اشعری قرائت می کنند و مصحف او را لباب القلوب می نامند. چون حذیفه و سعید به کوفه رسیدند، حذیفه این موضوع را با مردم در میان گذاشت و از آنچه بیم داشت به آنان هشدار داد. صحابه پیامبر (ص) و بسیاری از تابعین با وی موافقت کردند. اصحاب ابن مسعود به وی اعتراض کردند که چه ایرادی به ما داری، مگر جز این است که ما قرآن را مطابق قرائت ابن مسعود قرائت می کنیم؟ حذیفه و موافقان او به غضب آمدند و به آنان گفتند: ساکت باشید که به خطا می روید. او گفت: به خدا سوگند اگر زنده باشم این موضوع را با خلیفه مسلمین (عثمان) در میان می گذارم تا چاره ای بیندیشد. حذیفه وقتی با ابن مسعود روبه رو شد، مطلب را با او در میان گذاشت، ولی ابن مسعود با حذیفه به درشتی سخن گفت. سعید سخت عصبانی شد و مجلس را ترک کرد. مردم نیز پراکنده شدند و حذیفه با عصبانیت برای ملاقات با عثمان حرکت کرد. «۱» ۲. یزید نخعی می گوید: در زمان ولایت ولید بن عقبه که از جانب عثمان والی کوفه بود به مسجد کوفه رفتم، در آنجا گروهی جمع بودند و حذیفه بن یمان در میان آن جمع بود. در آن وقت مسجد خدماه ای نداشت و کسی فریاد برآورد: آنان که پیرو قرائت ابو موسی اشعری هستند به زاویه نزدیک باب کنده و آنان که پیرو قرائت ابن مسعوداند به زاویه نزدیک خانه عبد الله بیایند. دو گروه درباره آیه ای از سوره بقره اختلاف داشتند، یکی می گفت: «وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» و دیگری می گفت: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». حذیفه سخت ناراحت شد و گفت: همین اختلافات قبل از شما نیز وجود داشت و موضوع مراجعه به عثمان را مطرح کرد. در روایت ابن ابی الشَّعَثَاء آمده است _____ که حذیفه گفت: قرائت ابـ _____ ام عبـ _____! و قرائت _____

(_____ ۱). الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص

۱۱۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۸ ابو موسی اشعری! قسم به خدا! اگر باقی بمانم تا خلیفه مسلمین (عثمان) را ببینم، او را بر آن خواهم داشت که قرائت واحدی ترتیب دهد. عبد الله به غضب آمد و گفت: این سخن سختی است و حذیفه سکوت کرد. در روایت دیگر آمده است که حذیفه گفت: مردم کوفه می گویند: قرائت عبد الله و اهل بصره می گویند: قرائت ابو موسی. به خدا سوگند اگر نزد عثمان رفتم او را به غرق این مصحفها وادار خواهم کرد. عبد الله به او گفت: قسم به خدا که اگر چنین کنی خداوند تو را در جایی غیر از آب (جهنم) غرق خواهد کرد. «۱» ابن حجر گفته است: ابن مسعود، به حذیفه گفت: به من خبر داده اند که تو چنین گفته ای. حذیفه گفت: آری، من دوست ندارم که بگویند: قرائت فلان و قرائت فلان و همانند اهل کتاب، دچار اختلاف شوند. «۲» ۳. ابن اشته از انس بن مالک روایت کرده است که مردم در زمان عثمان در کوفه نسبت به قرآن اختلاف داشتند؛ معلمی قرآن را طبق قرائت یکی از صاحبان مصحفها تعلیم می کرد و معلمی دیگر طبق قرائت دیگر و این به اختلاف بین جوانان منجر می شد. این اختلافات به معلمان می رسید و هریک قرائت دیگری را غلط می شمرد. این خبر به عثمان بن عفان رسید و گفت: با حضور من قرآن

را تکذیب می‌کنید و آن را به غلط می‌خوانید، هر کس (در چاره‌اندیشی این مشکل) از من دوری جوید به تکذیب و غلط شدیدتری گرفتار می‌شود. «۳» ۴. از محمد بن سیرین نقل شده که گفته است: برخی قرآن را قرائت می‌کردند و برخی دیگر قرائت آنان را غلط می‌دانستند. این خبر به عثمان رسید و آن را اهمیت داد و ۱۲ تن از قریش و انصار را جمع آورد «۴» ۵. از بکیر الاشج، روایت شده است که در عراق کسی از کس دیگر قرائت آیه‌ای را می‌پرسید و چون آیه را قرائت می‌کرد، می‌گفت: این قرائت درست و قابل قبول نیست. این موضوع بین مردم شایع شد تا آنکه در این باره با عثمان مذاکره کردند. «۵» حوادثی از این قبیل، پیرامون قرائت قرآن و اختلاف در باره آن اگر به وسایله

(۱) مصاحف سجستانی؛ ص ۱۱-۱۰.

۱۴. (۲). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۵. (۳). الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۹ و مصاحف سجستانی؛ ص ۲۱. (۴). طبقات ابن سعد؛ ج ۳، ص ۶۲ و مصاحف سجستانی؛ ص ۲۵. (۵). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۹۹ مردانی آگاه همچون حذیفه بن یمان- که رضوان خدا بر آنان ارزانی باد- پیش‌بینی نمی‌شد به حوادثی ناخوشایند و فتنه‌هایی بدفرجام منجر می‌گردید.

ورود حذیفه به مدینه

ورود حذیفه به مدینه وقتی حذیفه از جنگ ارمنستان بازگشت، در حالی که اختلاف مردم را در مورد قرآن ناپسند می‌دانست، با آن عده از اصحاب پیامبر (ص) که در کوفه بودند، درباره حلّ این مشکل، قبل از آنکه جاهای دیگر را فراگیرد، به مشورت پرداخت. نظر حذیفه این بود که عثمان را بر آن دارد که به یکی کردن مصاحف و اجبار مردم به قرائت واحد اقدام کند که همه اصحاب به درستی این نظر اتفاق کردند «۱» غیر از عبد الله بن مسعود. حذیفه با شتاب هرچه تمامتر، به سوی مدینه حرکت کرد تا عثمان را برانگیزد که ائمت محمد (ص) را قبل از پراکندگی دریابد. حذیفه به عثمان گفت: ای خلیفه مسلمین! من بدون پرده‌پوشی هشدار می‌دهم، این ائمت را دریاب پیش از آنکه گرفتار همان اختلافی شوند که یهود و نصاری به آن گرفتار شدند. عثمان پرسید: موضوع چیست؟ حذیفه گفت: در جنگ سرزمین ارمنستان شرکت داشتم. در آنجا مردم شام، قرآن را به قرائت اُبی بن کعب می‌خواندند که مواردی از آن را مردم عراق نشنیده‌اند. مردم عراق از قرائت ابن مسعود تبعیت می‌کردند که در مواردی مردم شام از آن بی‌اطلاع بودند و هر گروه، گروه دیگر را تکفیر می‌کرد. «۲»

مشورت عثمان با صحابه

مشورت عثمان با صحابه این حوادث و نظایر آن که سرانجام نامطلوبی داشت، عثمان را بر آن داشت که بدان توجه کند و به طور جدّ در تدارک آن بکوشد که کاری بس بزرگ و پدیده‌ای جدید بوده است که هیچ یک از پیشینیان به چنین کاری دست نزده بودند. بعلاوه مشکلات و موانعی در اجرای این کار دیده می‌شد؛ زیرا نسخه‌های متعددی از این مصحفها در اطراف و اکناف منتشر شده و در ورای هریک، رجالی از بزرگان صحابه ایستاده بودند که نادیده گرفتن شئون آنان در جامعه اسلامی آن روز بسی دشوار بود و چه بسا که اینان به حمایت

(۱) الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۱۱۱. (۲). صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۵ و مصاحف سجستانی؛ ص ۱۹-۲۰ و الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۱۱۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۰ و دفاع از مصحف خود قیام کنند و در این راه موانعی بزرگ به وجود آورند. به همین دلیل عثمان آن عده از اصحاب پیامبر (ص) را که در مدینه بودند، جمع آورد و در این کار با آنان مشورت کرد و همه، بر ضرورت قیام به این کار، به هر قیمتی که تمام شود، اتفاق نظر داشتند. ابن اثیر می‌گوید: عثمان، اصحاب پیامبر (ص) را جمع کرد و موضوع را با آنان در میان گذاشت و همگی نظر حذیفه را تأیید کردند. «۱»

کمیته یکسان نمودن مصاحف

کمیته یکسان نمودن مصاحف عثمان بسرعت به یکی کردن مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام، خطاب به اصحاب پیامبر (ص) آنان را به مساعدت در انجام این عمل دعوت نمود؛ «۲» سپس چهار تن از خواص خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از: زید بن ثابت که از انصار بود و سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر و عبد الرحمان بن حارث بن هشام که از قریش بودند. این چهار تن اعضای اولیه کمیته یکی کردن مصحفها به شمار می آمدند «۳» که زید بر آنان ریاست داشت. چنانکه از اعتراض و مخالفت ابن مسعود نسبت به انتخاب زید برمی آید؛ او (ابن مسعود) گفت: مرا از این کار کنار می زنند و آن را به مردی (زید) می سپارند که قسم به خدا، آنگاه که او در صلب مردی کافر بود، من اسلام را پذیرفته بودم. «۴» با توجه به مخالفت های مذکور عثمان خود مسؤولیت این چهار تن را پذیرفت «۵» ولی آنان از عهده انجام این کار برنیامدند و برای انجام کاری در این حد مهم، به افرادی کاردان و با کفایت نیاز داشتند، لذا از ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح، انس بن مالک، عبد الله بن عباس، مصعب بن سعد «۶»، عبد الله بن فطیمه «۷» و به روایت ابن سیرین و ابن سعد و دیگران از پنج تن دیگر که جمعا ۱۲ نفر بودند کمک گرفتند. «۸» در این دوره ریاست با ابی بن کعب بود که او آیات قرآن را املا می کرد و دیگران می نوشتند. به نقل ابو العالیه، اینان قرآن را از مصحف ابی بن کعب گرد آوردند؛ ابی بن کعب خود املا می کرد و دیگران می نوشتند. «۹»

(۱) الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص

۱۱۱. (۲). الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۹ و مصاحف سجستانی، ص ۲۱. (۳). صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۶. (۴). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۷ و مصاحف سجستانی؛ ص ۱۵. (۵). مصاحف سجستانی؛ ص ۲۵. (۶). ارشاد الساری؛ ج ۷، ص ۴۴۹. (۷). مصاحف سجستانی؛ ص ۳۳. (۸). همانجا و رجوع کنید به: طبقات ابن سعد؛ ج ۳، قسمت ۲، ص ۶۲. (۹). مصاحف سجستانی؛ ص ۳۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۱ ابن حجر می گوید: گویا در اول، کار با زید و سعید بود، چه عثمان پرسید: کدام بهتر می نویسند؟ گفتند: زید، سپس پرسید: کدام فصیح ترند؟ گفتند: سعید، آنگاه گفت: سعید املا کند و زید بنویسد. «۱» سپس اضافه می کند: به افرادی نیاز داشتند که مصحفها را به تعدادی که باید به مناطق مختلف فرستاده شود بنویسند و افراد مذکور را اضافه کردند و برای املا از ابی بن کعب کمک گرفتند. «۲»

موضع صحابه در برابر یکی کردن مصحفها

موضع صحابه در برابر یکی کردن مصحفها همان طور که در گذشته گفته شد، حذیفه بن یمان اولین کسی بود که درباره یکی کردن مصحفها سخن گفت و سوگند یاد کرد که به نزد خلیفه خواهد رفت و از او خواهد خواست که فقط یک قرائت بین مسلمانان معمول باشد. «۳» او بود که در کوفه در این باره با صحابه پیامبر (ص) مشورت کرد و همه آنان، بجز ابن مسعود، با پیشنهاد او موافقت کردند. عثمان آن گروه از اصحاب پیامبر را که در مدینه بودند فراخواند و در این باره با آنان مشورت کرد؛ همه با پیشنهاد یکی کردن مصاحف موافقت کردند. همچنین امام امیر المؤمنین (ع) رأی موافق خود را با این برنامه به طور اصولی اظهار کرد. ابن ابی داود از سوید بن غفله روایت کرده است که علی (ع) فرمود: سوگند به خدا که عثمان درباره مصاحف (قرآن) هیچ عملی را انجام نداد مگر اینکه با مشورت ما بود. او درباره قرائتها با ما مشورت کرد و گفت: به من گفته اند که برخی می گویند قرائت من بهتر از قرائت توس و این چیزی نزدیک به کفر است، به او (عثمان) گفتم که نظرت چیست؟ گفت: نظرم این است که فقط یک مصحف در اختیار مردم باشد و در این زمینه تفرقه و اختلاف نداشته باشند. گفتم: نظر خوبی است. «۴» در روایت دیگری است که علی (ع) گفت: اگر امر مصحفها به من نیز سپرده می شد، من همان می کردم که عثمان کرد. «۵» پس از آنکه علی (ع) به

خلافت رسیده، مردم را تشویق کرد که همه به هم پیوند بخورند (۱). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۶. (۲).

فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۶ و طبقات ابن سعد؛ ج ۳، قسمت ۲، ص ۶۲ و ابن حجر عسقلانی؛ تهذیب التهذیب فی اسماء الرجال؛ ج ۱، ص ۱۸۷. (۳). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۵. (۴). الاتقان؛ ج ۱، ص ۵۹. (۵). ابن الجزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ ج ۱، ص ۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۲ مصحف عثمان ملتزم باشند و تغییری در آن ندهند، ولو آنکه در آن غلطهای املائی وجود داشته باشد و این از آن نظر بود که از آن پس هیچ کس، به عنوان اصلاح قرآن، تغییر و تحریفی در آن به وجود نیاورد. و از این رو حضرتش تأکید کرد که از امروز هیچ کس نباید به قرآن دست بزند. گفته اند: وقتی کسی در محضر امام (ع) خواند: «وَطَلَحَ مَنُصُّودٌ» (۱)، امام (ع) با خود گفت: به چه مناسبت «طلح»؟ «طلع» صحیح است، چنانکه در جای دیگر از قرآن آمده: «وَنَحْلٍ طَلَعَهَا هَضَبٌ يَمُّ» (۲)، اما این موضوع اعتراضی از جانب امام نسبت به گوینده آن نبود و منظور آن نبوده که کلمه را تغییر دهند، بلکه فقط امام سخنی را با خود گفته است؛ ولی کسانی که این سخن امام (ع) را شنیدند، از وی پرسیدند: آیا آن را تغییر نمی دهی؟ امام (ع) این خواسته آنان را با تعجب تلقی کرد و به طور قاطع فرمود: از امروز هیچ تغییری در قرآن نباید داده شود. «ان القرآن لایهاج الیوم و لا یحوّل» (۳) موضع امامان در حفظ مصحف مرسوم. مردی در حضور امام صادق (ع)، حرفی از قرآن را برخلاف آنچه مردم قرائت می کردند، قرائت کرد. امام (ع) به او گفت: دیگر این کلمه را به این نحو قرائت مکن و همان طور که همگان قرائت می کنند تو نیز قرائت کن و نیز در پاسخ کسی که از نحوه تلاوت قرآن سؤال کرده بود، فرمود: قرآن را به همان نحوی که آموخته اید بخوانید. (۴) از این رو اجماع شیعه بر این است که آنچه امروز در دست ماست، همان قرآن کامل و تمام است (۵) که هرگز دچار تحریف و تغییر نشده است و قرائت مشهور، همان قرائت صحیح و درستی است که خواندن آن در نماز صحیح است و استناد به نص موجود در تمام موارد، درست است و همان است که به پیامبر (ص) وحی شده و چیزی جز این نیست. تصور نمی رود که مخالفت عبد الله بن مسعود نیز مخالفتی اصولی بوده باشد. او از این جهت ناراضی و ناراحت بوده که افرادی را برای انجام این امر مهم انتخاب کرده (۱). واقعه، ۲۹. (۲). شعراء، ۱۴۸.

(۳). تفسیر طبری؛ ج ۲۷، ص ۱۰۴ و تفسیر طبرسی؛ ج ۹، ص ۲۱۸. (۴). وسائل الشیعه؛ ج ۴، ابواب القراءه القرآن. (۵). بحار الانوار؛ ج ۹۲، ص ۴۱-۴۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۳ بودند که صلاحیت این کار را نداشته اند؛ کاری که خود ابن مسعود برای انجام آن شایستگی کامل داشته است. او می گفت: اینان کسانی هستند که حق ندارند به خودی خود در قرآن تصرف کنند (۱) و از این رو از تسلیم مصحف خود به فرستاده خلیفه بشدت امتناع ورزید.

سال آغاز یکی کردن مصحفها

سال آغاز یکی کردن مصحفها ابن حجر گفته است: آغاز این امر، در سال بیست و پنجم هجری، سال دوم یا سوم «۲» خلافت عثمان بود. او اضافه کرده است که برخی گمان کرده اند آغاز این کار در حوالی سال سی ام هجری اتفاق افتاده و هیچ سندی بر این ادعای خود ذکر نکرده اند. (۳) ابن اثیر و برخی دیگر نیز بدون تحقیق، این حادثه را از حوادث سال سی ام برشمرده اند. ابن اثیر می گوید: در این سال، حذیفه به کمک عبد الرحمن بن ربیع به جنگ رفت و در آنجا متوجه اختلافات فراوان مردم درباره قرآن شد و در بازگشت از عثمان خواست که در این باره چاره ای بیندیشد و عثمان نیز چنین کرد. (۴) تصور می رود که ابن اثیر، در تعیین این سال اشتباه کرده است؛ زیرا: اولاً، به روایت ابو مخنف جنگ سرزمین ارمستان در سال ۲۴ اتفاق افتاده است که طبری آن را نقل کرده است. (۵) ابن حجر نیز گفته است: ارمستان در خلافت عثمان فتح شد و فرمانده لشکر سلمان بن ربیع باهلی از مردم عراق بود و عثمان فرمان داد که مردم شام و عراق در این جنگ شرکت کنند. فرمانده لشکر شام، حبیب بن سلمه فهری بود و

حذیفه از جمله کسانی بود که در این جنگ شرکت داشت. ابن حجر اضافه می‌کند: به طوری که مورخان نقل کرده‌اند ارمنستان به سال بیست و پنجم و در اوایل ولا...یت ولید بن عقبه بن (۱). طبقات ابن سعد؛ ج ۳، ص ۲۷۰.

(۲). اینکه می‌گویند این واقعه در سال دوم و یا سوم خلافت عثمان اتفاق افتاده از این نظر است که در تاریخ آغاز خلافت عثمان اختلاف هست. برخی گفته‌اند که در دهه آخر ذی الحجه سال ۲۳ مردم با عثمان بیعت کردند که در این صورت تشکیل کمیته در آغاز سال سوم خلافت عثمان خواهد بود. قولی دیگر حاکی است که در دهه اول محرم سال ۲۴ با عثمان بیعت شده است که در این صورت تشکیل کمیته در اواخر سال دوم خلافت عثمان خواهد بود (رجوع کنید به: تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۳۰۴ و ج ۴، ص ۲۴۲). (۳). فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵. (۴). الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۱۱۱ و الفتوحات الاسلامیه؛ ج ۱، ص ۱۷۵. (۵). تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۴ ابی معیط بر کوفه فتح شد و ولید از جانب عثمان به ولایت کوفه نصب شده بود. «۱» ثانیاً، جنگ عبد الرحمن بن ربیع در سال بیست و دوم واقع شده و کسی که با او بوده حذیفه بن اسید غفاری بوده و نه حذیفه بن یمان عبسی. «۲» ثالثاً، در سال سی‌ام، سعید به جای ولید به حکومت کوفه منصوب شد و او در این وقت، برای جنگ طبرستان آماده می‌شد و ابن زبیر و ابن عباس و حذیفه در این جنگ همراه او بودند «۳» و سعید تا سال سی و چهارم به مدینه بازنگشت و در سال بعد، عثمان به قتل رسید؛ «۴» بنابراین با توجه به اینکه سعید، عضو کمیته یکی کردن مصحفها بوده است، اگر آغاز کار کمیته در سال سی‌ام بوده باشد، با حوادث ذکر شده تطبیق نمی‌کند و نیز با عضویت ابن زبیر و ابن عباس در آن کمیته سازگار نیست. رابعاً، ذهبی نقل کرده که ابی بن کعب در سال سی‌ام در گذشته است. او اضافه می‌کند که واقعی گفته است: این موضوع مسلم است که ابی بن کعب قرآن را بر اعضای کمیته املای می‌کرده و او مرجع اولیه اعضای کمیته در مقابله نسخه‌ها بوده است. «۵» خامساً، حدیث یزید نخعی که قبلاً نقل شد، حکایت می‌کند که این موضوع قبل از سال سی‌ام اتفاق افتاده است. در کلام ابن حجر نیز آمده که این واقعه در ابتدای ولایت ولید بر کوفه اتفاق افتاده است «۶» و ولایت ولید بر کوفه در سال بیست و ششم و به روایت سیف، در سال بیست و پنجم بوده است. «۷» سادساً، استوارترین دلیل بر اینکه تاریخ آغاز یکی کردن مصاحف به سال بیست و پنجم بوده، روایت ابن ابی داود از مصعب بن سعد است که می‌گوید: عثمان هنگام اقدام به جمع‌آوری قرآن، در خطبه‌ای اعلام کرد: پانزده سال است که پیامبران در گذشته است و شما درباره قرآن دچار اختلاف شده‌اید، من تصمیم گرفته‌ام از تمام کسانی که قسمتی از قرآن را از پیامبر (ص) شنیده‌اند بخواهم که آن را برای من نقل کنند و در اختیارم بگذارند. «۸» با توجه به درگذشت پیامبر (ص) به سال دهم هجری، خطبه عثمان بوضوح تأیید (۱). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۳-۱۴.

(۲). تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۱۵۵. (۳). همان، ج ۴، ص ۲۶۹-۲۷۱. (۴). همان، ج ۴، ص ۳۳۰ و ۳۶۵. (۵). ذهبی؛ میزان الاعتدال؛ ج ۲، ص ۸۴ و رجوع کنید به: طبقات ابن سعد؛ ج ۳، قسمت ۲، ص ۶۲. (۶). فتح الباری؛ ج ۹، ص ۱۳-۱۴. (۷). تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۲۵۱. (۸). مصاحف سجستانی؛ ص ۲۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۵ می‌کند که سال آغاز یکی کردن مصاحف، سال بیست و پنجم هجری بوده است. موضوع دیگر آنکه، تنها ابن اثیر پیشنهاد حذیفه را برای یکی کردن مصاحف، از حوادث سال سی‌ام هجری ذکر نموده است و نقل او به گونه‌ای است که نمی‌توان تأیید کرد که از یک سند تاریخی اخذ کرده باشد. از طرف دیگر، باید ذکر تاریخ رویدادهای مهم از روی تحقیق و بررسی باشد. طبری خود به تاریخهایی که ذکر شده، چندان اعتماد نمی‌کند و احياناً در تاریخ وقوع رویدادی تردید می‌کند، مانند جنگ نهاوند که تاریخ وقوع آن را، به طور قطعی نقل نمی‌کند و آن را از حوادث سال هجده و یا سال بیست و یک ذکر می‌کند. «۱» بنابراین برای شناخت دقیق تاریخ یک حادثه، نمی‌توان صرفاً به آنچه مورخان نقل کرده‌اند، اعتماد کرد و لازمه اعتماد به تاریخ صحیح وقوع یک واقعه، تحقیق و بررسی از جوانب مختلف است.

مراحل انجام برنامه

مراحل انجام برنامه کمیته یکی کردن مصاحف در انجام مأموریت خود سه مرحله اساسی را طی کرد: ۱. جمع آوری منابع و مآخذ صحیح برای تهیه مصحف واحد و انتشار آن بین مسلمانان. ۲. مقابله مصحفهای واحد با یکدیگر، به منظور حصول اطمینان نسبت به صحت آنها و عدم وجود اختلاف بین آنها. ۳. جمع آوری مصحفها و یا صفحه‌هایی که قرآن در آنها ثبت شده بود از جمیع بلاد اسلامی و محو و نابود کردن آنها. و بالاخره الزام همه مسلمانان به قرائت این مصحف و منع آنان از تمسک به مصحفها و قرائتهای دیگر. کمیته یکی کردن مصاحف، در این مراحل سه گانه، دقت لازم را به کار نبرد و در انجام وظایف خود مسامحه کرد، بخصوص در مرحله دوم (مقابله مصاحف) که نیازمند دقت و تحقیق بسیار بود. در مرحله جمع آوری مصحفها و محو آنها، عثمان به این نحو عمل کرد که افرادی (۱) _____

تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۱۱۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۶ را به بلاد مختلف فرستاد و مصحفها و صحیفه‌هایی را که قرآن در آنها ثبت شده بود جمع آوری کرد و دستور داد تا آنها را بسوزانند. «۱» یعقوبی می‌گوید: تمام مصحفها را از تمام اطراف و اکناف جمع آوری کردند و آنها را در مخلوطی از آب و سرکه جوشاندند و شستند و نیز برخی گفته‌اند: آنها را سوزاندند. تنها مصحف ابن مسعود محفوظ مانده بود که وی از تسلیم آن به عبد الله بن عامر خودداری کرد و بر اثر خودداری او، عثمان او را به مدینه احضار کرد. ابن مسعود به مسجد مدینه وارد شد؛ عثمان در حالی که به ایراد خطبه مشغول بود، گفت: چهارپایی زشت بر شما وارد می‌شود. ابن مسعود نیز به درشتی با او سخن گفت. آنگاه عثمان امر کرد، پای او را گرفته به زمین کشیدند تا آنکه پهلوه‌ای او شکسته شد، عایشه به صدا درآمد و سخنان بسیاری گفت. «۲» در ابتدای مرحله اول، عثمان تصور می‌کرد که این امر کار آسانی است و لذا گروهی را برای انجام آن گرد آورد که صلاحیت کافی نداشتند. سرانجام به گروهی دیگر متوسل شد که افراد لایق و با کفایتی چون بزرگ قراء و صحابی بزرگ ابی بن کعب در بین آنان بود «۳» و نیز صحیفه‌هایی را که در عهد ابوبکر قرآن در آنها ثبت شده و نزد حفصه بود طلب کرد. حفصه در ابتدای امر از تسلیم آنها به عثمان خودداری کرد و شاید نگران آن بود که از بین برود، تا اینکه عثمان تعهد کرد که آنها را به وی بازگرداند و او نیز پس از این تعهد، صحیفه‌های مذکور را در اختیار عثمان گذاشت تا به عنوان سندی موثق، مورد مقابله با دیگر مصاحف و استنساخ قرار گیرد. «۴» از طرف دیگر، عثمان به همه مسلمانان اعلام کرد که هر کس، هر قسمت از قرآن را که از پیامبر (ص) شنیده است، در اختیار وی بگذارد. «۵» بر اثر این اعلام، مردم الواح و استخوانها و چوبهایی را که قرآن بر آن نوشته شده بود، در اختیار عثمان گذاشتند. شاید کمیته جمع آوری قرآن، این انتظار را داشت که کسانی که در آخرین عرضه قرآن بر پیامبر (ص) حاضر بودند، آیات قرآن را در اختیارشان قرار دهند. ابن سیرین می‌گوید (۱) _____: صحیح بخاری؛ ج ۶،

ص ۲۲۶. (۲). تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰. (۳). تهذیب التهذیب؛ ج ۱، ص ۱۸۷ و طبقات ابن سعد؛ ج ۳، قسمت ۲، ص ۶۲. (۴). مصاحف سجستانی؛ ص ۹ و صحیح بخاری؛ ج ۶، ص ۲۲۶. (۵). مصاحف سجستانی؛ ص ۲۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۷ اگر آیه‌ای مورد اختلاف قرار می‌گرفت، ثبت آن را به تأخیر می‌انداختند و بعضی گفته‌اند که منظور از تأخیر در ثبت آن، این بوده است که نظر کسانی را که در آخرین عرضه قرآن بر پیامبر (ص) حاضر بوده‌اند، به دست آورند. «۱» انس بن مالک گفته است: من از کسانی بودم که آیات را بر نویسندگان املا می‌کرد و چه بسا آیه‌ای مورد اختلاف واقع می‌شد، در این صورت نظر کسانی را که آیه مورد اختلاف را از پیامبر (ص) شنیده بودند می‌خواستند؛ اگر اینگونه افراد در مدینه نبودند، ماقبل و مابعد آیه را برای آنها می‌نوشتند و از آنها می‌خواستند که قسمت مورد اختلاف را آن‌طور که شنیده‌اند بنویسند. اشخاص مورد نظر، یا قسمت مورد بحث را می‌فرستادند و یا شخصا مراجعه می‌کردند. «۲» ابی بن کعب نیز، قرآن را بر آنان املا می‌کرد و آنان به ثبت آن می‌پرداختند و یا

اینکه آیه مورد اختلاف را برای وی می‌فرستادند و او پس از تصحیح آن، آن را بازمی‌گرداند. در حدیث ابو العالیه آمده است که آنان قرآن را، از مصحف ابی بن کعب، جمع‌آوری می‌کردند. ابی بن کعب شخصا آیات را املا می‌کرد و گروهی آن آیات را می‌نوشتند. «۳» عبد الله بن هانی بربری (غلام عثمان) نقل می‌کند: من پیش عثمان بودم و می‌دیدم که نسخه‌های مختلف مصحفها را با یکدیگر مقابله می‌کردند. عثمان استخوان کتف گوسفندی را به من داد که در آن این کلمات نوشته شده بود: «لَمْ يَتَسَنَّ» و «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ»؛ من آن را نزد ابی بن کعب بردم و او آنها را به این نحو تصحیح کرد: «لَمْ يَتَسَنَّ» و «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ». «۴» در مرحله دوم که مرحله مقابله مصحفهای واحد با یکدیگر بود، سهل انگاریهای آشکاری رخ داد؛ به طوری که در مصحفهای عثمانی، اشتباهات و غلطهای املایی فاحشی وجود داشت تا آنجا که این مصحفها، هیچ یک با یکدیگر تطبیق نمی‌کرد، و مسؤولیت این امر بر اعضای کمیته و بخصوص عثمان است که بر این اشتباهات واقف شد ولی چاره‌ای نیندیشید و مسامحه کرد (_____ ۱). همان؛

ص ۲۵. (۲). همان؛ ص ۲۱. (۳). همان؛ ص ۳۰. (۴). الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۸۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۸ ابن ابی داود نقل می‌کند که برخی از مردم شام می‌گفتند: مصحف ما و مصحف اهل بصره صحیحتر از مصحف مردم کوفه است؛ زیرا وقتی عثمان دستور داد که مصحفها را بنویسند، مصحفی را که برای کوفه تهیه کرده بودند بر مبنای قرائت عبد الله بود و قبل از آنکه این مصحف با سایر نسخه‌ها مقابله و تصحیح شود، برای آنان فرستاده شد؛ اما مصحفی که برای شام و نیز مصحفی که برای بصره تهیه شده بود، پس از مقابله و تصحیح آنها فرستاده شد. «۱» این بر آن دلالت دارد که مصحفها را قبل از مقابله دقیق آنها با یکدیگر به سرتاسر بلاد پهناور اسلامی فرستاده‌اند. چنانکه وجود اختلاف بین مصحفهای شهرهای مختلف - به طوری که ابن ابی داود نقل کرده است - «۲» دلیل بر سهل انگاری در امر مقابله نسخ و حصول اطمینان از صحت آنهاست. ابن ابی داود موضوع دیگری را نیز نقل می‌کند که حاکی از سهل انگاری عجیبتری در این امر مهم است. او می‌گوید: «وقتی نسخه‌های مصحفها آماده شد، آنها را نزد عثمان بردند؛ او آنها را مشاهده کرد و گفت: چه خوب و زیبا تهیه کرده‌اید. عثمان اشتباهاتی از جنبه لهجه‌های مختلف عرب در آنها دید و گفت اگر املا کننده از «هذیل» و نویسنده از «ثقیف» بود، این اشتباهات رخ نمی‌داد». «۳» آنچه در این باره می‌توان گفت این است که آیا کتاب خدا شایسته سعی و اهتمام بیشتری نبود تا اینکه از اشتباه املایی و لهجه‌های مختلف خالی باشد؟ علاوه بر این، این آرزوی عثمان چه معنایی دارد؟ آیا او نمی‌توانست از اول، املا-کننده‌ای از هذیل و نویسندگان از ثقیف را انتخاب کند، در حالی که کفایت و شایستگی آنان را برای انجام این کار می‌دانست؛ ولی او به جای این افراد شایسته، کسانی را از اطرافیان خود انتخاب کرد و سرانجام این کار نیز، وجود اختلاف در قرائت قرآن در زمانهای بعد بود.

تعداد مصحفهای عثمانی

تعداد مصحفهای عثمانی مورخان در شماره مصحفهای تهیه شده هماهنگی که به اطراف و اکناف بلاد اسلامی فرستاده شده است، اختلاف دارند. ابن ابی داود تعداد آنها را شش مجلد می‌داند که هریک به یکی از شش مرکز مهم اسلامی آن روز ارسال شد. این شش مرکز عبارتند از (_____ ۱). مصاحف

سجستانی؛ ص ۳۵. (۲). همان؛ ص ۳۹-۴۹. (۳). همان؛ ص ۳۲-۳۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۰۹ مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین و یمن. وی اضافه می‌کند که علاوه بر این شش مجلد، یک جلد نیز در مدینه نگه داشته شد که آن را به نام «ام» و یا «امام» می‌نامیدند. «۱» یعقوبی دو جلد دیگر را بر این تعداد اضافه کرده که به مصر و الجزیره فرستاده شده است. «۲» مصحفی که به هر منطقه‌ای فرستاده شده بود، در مرکز منطقه حفظ می‌شد و از روی آن، نسخه‌های دیگری استنساخ می‌شد تا در دسترس مردم باشد و تنها قرائت این مصحفها رسمیت داشت و هر نسخه و یا قرائت که با این مصحفهای هماهنگ، مخالف بود، غیر رسمی و ممنوع

شناخته می‌شد و استفاده از آنها موجب مجازات بود. مصحف مدینه مرجع عمومی بود و اگر بین مصحفهای موجود در بلاد دیگر، اختلافی پیدا می‌شد، برای رفع اختلاف و تصحیح آنها مصحف مدینه ملاک قرار می‌گرفت و مطابق با آن، مصحفهای دیگر تصحیح می‌شد. به طوری که گفته شده است عثمان همراه هر مصحف، یک قاری قرآن نیز به منطقه مورد نظر اعزام می‌کرد تا قرائت قرآن را مطابق با آن مصحف به مردم بیاموزد. از جمله عبد الله بن سائب همراه با قرآن مکه و مغیره بن شهاب همراه با مصحف شام و ابو عبد الرحمن سلمی با مصحف کوفه و عامر بن عبد القیس با مصحف بصره، به مناطق مذکور اعزام شدند. افراد دیگری به همین ترتیب به مناطق دیگر فرستاده شدند. زید بن ثابت نیز از جانب خلیفه به عنوان قاری مدینه تعیین گردید. «۳» مقامات حکومت و عمال خلیفه، عنایت و توجه خاصی به این مصحفها و حفاظت از آنها داشتند و همین علاقه و توجه زیاد نسبت به حفظ آنها، موجب بقا و دوام آنها بود. پس از گذشت زمانی طولانی، تغییرات و دگرگونیهای در این مصحفها به وجود آمد که نقطه گذاری و علامتگذاری و تقسیم آن به حزبها از آن جمله‌اند. آخر الامر، خط این مصحفها که خط کوفی ابتدایی بود به خط کوفی معروف تبدیل شد و در زمانهای بعد، نوشتن قرآن با خط نسخ زیبای عربی و دیگر خطوط معمول گردید. این تغییرات بتدریج مصحفهای اولیه را که در زمان عثمان نوشته شده بود، به دست فراموشی سپرد و رفته رفته اثری از آنها باقی نماند. یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶) نقل می‌کند که مصحف عثمان بن عفان، در مسجد

(۱) همان؛ ص ۳۴. (۲). تاریخ

یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۶۰. (۳). مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۰ دمشق است که می‌گویند به خط خود اوست. «۱» این مصحف را، فضل الله العمری (متوفای ۷۴۹) دیده و می‌گوید: مصحف عثمانی به خط عثمان بن عفان در سمت چپ مسجد دمشق باقی است. «۲» در جایی ذکر نشده است که عثمان به خط خود مصحفی نوشته باشد و شاید مصحف مورد بحث، همان مصحف شام بوده که تا آن زمان باقی بوده است. ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) نیز از این مصحف یاد کرده، ولی نوشتن آن را به عثمان نسبت نداده است. او گفته است: مشهورترین مصحف عثمانی در روزگار ما، مصحفی است در شام که در نزدیکی رکن شرقی مقصوره مسجد دمشق محفوظ است. این مصحف در گذشته، در شهر طبریه بوده و در حدود سال ۵۱۸ هجری، از آنجا به دمشق منتقل شده است و من آن را دیده‌ام، کتابی است قطور با خطی زیبا و روشن و پخته و با مرکبی خوب، در ورقهایی نوشته شده بود که به گمان من از پوست شتر بود. «۳» جهانگرد معروف، ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹) می‌گوید: در رکن شرقی مسجد و در مقابل محراب خزانه‌ای است بزرگ که در آن مصحفی را که عثمان بن عفان به شام فرستاده است، قرار داده‌اند. این خزانه را در هر جمعه، پس از نماز باز می‌کنند و مردم برای بوسیدن آن هجوم می‌آورند و در همین جا، مردم درباره حل اختلافات و ادعاهای خود با یکدیگر، قسم یاد می‌کنند. «۴» گفته شده است که این مصحف همچنان در مسجد دمشق باقی بود تا اینکه به سال ۱۳۱۰ هجری دستخوش حریق شد. «۵» دکتر صبحی صالح می‌گوید: «دوست من، استاد دکتر یوسف العش، به من گفت که قاضی عبد الحسن الاسطوانی، به او گفته که مصحف شام را قبل از سوختن دیده و آن، در مقصوره مسجد دمشق در محفظه‌ای چوبی نگهداری می‌شد». «۶» استاد زرقانی می‌گوید: «هم‌اکنون، دلیل قاطعی بر وجود مصحفهای عثمانی در دست نداریم تا چه رسد به آن که محل وجود آن را تعیین کنیم». درباره بعضی از مصحفهای تاریخی که در کتابخانه‌های مصر موجود است، گفته

(۱) حموی، یاقوت؛ معجم البلدان، ج

۲، ص ۴۶۹. (۲). مسالك الابصار في ممالك الأمصار؛ ج ۱، ص ۱۹۵. (۳). فضائل القرآن؛ ص ۴۹. (۴). رحلة ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۵۴. (۵). مقریزی، احمد بن علی؛ الخطط مقریزی؛ ج ۵، ص ۲۷۹. (۶). صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن؛ پاورقی، ص ۸۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۱ می‌شود که از مصاحف عثمانی است، ولی در صحت این انتساب تردید بسیار است؛ زیرا در این مصاحف علایم و نقوشی مانند نشانه‌ها و علایم فصل و جدایی بین سوره‌ها و علایمی برای تعیین اعشار قرآن وجود دارد؛ در حالی

۳۹۸. (۲). تاریخ القرآن؛ ص ۴۶. (۳). بقره، ۱۳۷. (۴). رحلة ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۱۱۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۲ مصحف عثمان به دست خالد بن عمرو بن عثمان رسید. وقتی که مهدی (عباسی) به حکومت رسید، آن مصحف را به مدینه فرستاد- و آن همان قرآنی است که امروز در مدینه خوانده می‌شود- و مصحف حجاج که در درون صندوقی در پایین منبر قرار داشت، کنار گذاشته شد. ابن زباله گفته است: مالک بن انس به من گفت: حجاج به شهرهای مهم مصحفهایی را فرستاده بود و به مدینه هم مصحفی بزرگ ارسال نموده بود و این مصحف در صندوقی که در طرف راست ستونی که نشانه مقام پیامبر (ص) است، قرار داشت و روزهای پنجشنبه و جمعه صندوق باز می‌شد. بعد از آنکه مهدی عباسی مصحف با ارزشی به مدینه فرستاده و در صندوق گذاشته شد، مصحف حجاج برداشته شد. سمهودی می‌گوید: در مورد این مصحفی که امروز در قبه‌ای در وسط مسجد است و منسوب به عثمان می‌باشد، کسی چیزی نگفته است. ابن نجار- اولین کسی است که شرح حال مصحفهای مساجد را نوشته است- می‌گوید: مصحفهای اولیه به مرور زمان کهنه شده است و اوراق آنها متفرق گردیده و چیزی از آنها باقی نمانده است. «۱»

مشخصات کلی مصحفهای عثمانی

۱. ترقیب

۱. ترتیب قبلا- نیز گفته شد که ترتیب مصحف عثمانی، همان ترتیبی است که در مصحف کنونی (_____۱). سمهودی؛ وفاء الوفاء ناخيار

دارالمصطفی؛ ج ۲، ص ۶۶۷-۶۶۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۳ وجود دارد و با ترتیبی که در مصحفهای صحابه در آن وقت به کار برده شده بود و بخصوص با مصحف ابی بن کعب، تطبیق می‌کرد و تنها در مواردی جزئی با آنها مطابقت نداشت که از آن

جمله است: در مصحفهای صحابه، سوره یونس در زمره هفت سوره بزرگ به شمار می آمد و هفتمین «۱» یا هشتمین «۲» این سوره ها بود. اما عثمان بعمد، سوره انفال و سوره براءت را به عنوان یک سوره، در مرتبه هفتم از سوره های بزرگ و طویل قرار داد و سوره یونس را در شمار سوره های مثنی در آورد و محل آن را تغییر داد. ابن عباس به این عمل عثمان اعتراض کرد و گفت: به چه علت سوره انفال را که از سوره های مثنی است «۳» و سوره براءت را که از سوره های مثنی است، یک سوره به حساب آورده و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از اول سوره براءت حذف کرده اید و در شمار سوره های بزرگ قرار داده اید؟ عثمان در پاسخ گفت: سوره هایی بر پیامبر (ص) نازل می شد و پس از نزول آنها، آیاتی نازل می گردید و پیامبر، کاتبان وحی را احضار می کرد و به آنان می فرمود: این آیه ها را در فلان محل، از فلان سوره بنویسید. سوره انفال از سوره هایی است که در اوایل هجرت، در مدینه نازل شد و سوره براءت از نظر نزول، از آخرین سوره هاست؛ ولی مضمون این دو سوره با یکدیگر شبیه است و من گمان می کردم این دو سوره، یکی است. پیامبر (ص) نیز در گذشت و بیان نکرد که براءت دنباله سوره انفال است. از این جهت من آن دو را به هم پیوستم و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بین آن دو نوشتم و آن را در شمار هفت سوره بزرگ قرار دادم. «۴» این امر بر اجتهاد صحابه در ترتیب مصحف دلالت دارد. عثمان می دانست که گاهی آیه هایی از یک سوره، بعدا نازل می شد و پیامبر (ص) امر می کرد که آنها را در محل خودش ثبت کنند. عثمان گمان کرد که به مناسبت وجود تشابه بین سیاق کلی سوره براءت و سوره انفال، سوره براءت دنباله سوره انفال است. «۵» این تشابه در سیاق، از این ()

مصحف ابی بن کعب. (۳). سوره انفال در مصحف ابن مسعود، از سوره های مثنی و در مصحف ابی بن کعب در زمره سوره های مثنی است. (۴). المستدرک؛ ج ۲، ص ۲۲۱ و ۳۳۰. (۵). روایتی که عیاشی در جلد دوم، صفحه ۷۳ تفسیر خود نقل کرده، حاکی است که انفال و براءت یک سوره است. در این مورد بین علماء اختلاف است (رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۵، ص ۲) ولی عیاشی ترجیح می دهد که یک سوره به حساب آید؛ زیرا پایان هر سوره با «بسم الله...» که آغاز سوره دیگری است، معلوم می شد (تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۹). تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۴ جهت است که مضمون یک سوره، درشتی نسبت به دشمنان اسلام، اعم از کافران و منافقان و مضمون سوره دیگر، تشویق مؤمنان بر پایداری و مبارزه برای استقرار کلمه خدا در زمین است. در هر صورت با توجه به اینکه مطلبی از این جهت در مورد این دو سوره نقل نشده است، عثمان آن دو را به هم پیوست و آن را سوره ای واحد به شمار آورد و هفتمین سوره از سوره های بزرگ قرار داد. شاید عثمان توجه نکرده است که سوره براءت، به عنوان هشدار و وعده عذاب به کافران نازل شد و از این رو با نام خداوند که رحمت محض است نازل نگردیده است؛ زیرا متناسب نیست که هشدار و وعده عذاب با رحمت آغاز گردد. از این جهت است که امیر المؤمنین (ع) گفته: «بسم الله...» برای امان و تأمین است در حالی که سوره براءت تکیه بر شمشیر دارد. «۱» با این کیفیت، مصحف عثمانی با دیگر مصحفها اختلافاتی دارد؛ ولی این اختلافات جزئی است و فقط از نظر تقدم و تأخر بعضی سوره هاست.

۲. نداشتن نقطه و علامت

اشاره

۲. نداشتن نقطه و علامت مصحفهای عثمانی به مقتضای خطی که در آن وقت بین مردم عرب رایج بود از هر نشانه و علامتی که حروف نقطه دار و بی نقطه را مشخص کند، خالی بود و لذا بین ب و ت و ی و ث تفاوتی نبود و نیز ج و ح و خ از یکدیگر تشخیص داده نمی شدند. همچنین حرکت و اعراب حروف و کلمات، به وسیله فتحه، کسره، ضمه و تنوین نشان داده نمی شد و خواننده خود

باید به هنگام قرائت با توجه به قرائن، آنها را از یکدیگر تمیز دهد و وزن کلمه و چگونگی اعراب آن را شخصا بشناسد. از این رو در صدر اول، قرائت قرآن فقط به سماع و نقل موکول بود و جز از طریق شنیدن، قرائت قرآن تقریباً ممنوع بود؛ مثلاً بین کلمه‌های «تبلو»، «نبلو»، «نتلو»، «تتلو» و «یتلو» هیچ فرقی وجود نداشت. همچنین کلمه «یعلمه» از «تعلمه»، «نعلمه» و «بعلمه» تمیز داده نمی‌شد؛ از این رو چه بسا آیه «لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» به صورت «لمن خلقك» خوانده می‌شد. ذیلاً نمونه‌هایی از قرائتهای مختلف که بر اثر خـالی بـودن مصـحفها از نقطـه، رـخ داده اسـت، آورده می‌شود:

(۱) المستدرک؛ ج ۲، ص ۳۳۰.

الاتقان؛ ج ۱، ص ۶۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۵ سوره بقره، آیه ۲۵۹: «نُشِرْهَا»، «نشرها»، «تنشرها». «۱» سوره آل عمران، آیه ۴۸: «يُعَلِّمُهُ»، «نعلمه». «۲» سوره یونس، آیه ۳۰: «تَبْلُوا»، «تتلوا». «۳» سوره یونس، آیه ۹۲: «نُنَجِّيكَ»، «ننجیک». «۴» سوره عنکبوت، آیه ۵۸: «لَتَبَوِّئَنَّهُمْ»، «لنبنوینهم»، «لبنوینهم». «۵» سوره سبأ، آیه ۱۷: «نُجَازِي»، «یجازی». «۶» سوره حجرات، آیه ۶: «فَتَبَيَّنُوا»، «فتبیتوا». «۷» در هر صورت خالی بودن مصحفها از علایم و نشانه‌ها، علت عمده پیدایش اختلاف قرائت در زمانهای بعد بود؛ زیرا مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اتکا داشتند و در طول زمان اشتباهاتی در نقل و یا شنیدن آیه‌ای رخ می‌داد؛ زیرا انسان هر اندازه که در حفظ کردن مطلبی دقت کند؛ بالاخره در معرض فراموشی و اشتباه قرار دارد؛ مگر آنکه مطلب مورد نظر را به وسیله کتابت ضبط کند و از این رو گفته شده است: «ما حفظ فَرَّ و ما کتَبَ قَرَّ». بعلاوه نفوذ و رخنه اقوام غیر عرب در جزیره العرب و گسترش تعداد و جمعیت آنان با گسترش قلمرو اسلام، خود موجب وجود اختلاف در قرائت می‌شد؛ بنابراین ایجاب می‌کرد که اعضای کمیته یکی کردن مصاحف، در وقت خود، نسبت به آینده امت اسلامی توجه کنند و راه حلی برای جلوگیری از ایجاد اختلاف و خلل در قرائت قرآن بیابند. ولی روحیه اهمال و سهل انگاری که در آن وقت بر مسؤولان غالب بود، مانع از انجام چنین کاری شد. ابن جزری تصور کرده است که مسؤولان آن روز، بعمد و از روی حکمتی، به کار بردن علایم و نشانه‌ها را در مصحفها ترک کرده‌اند و می‌گوید: شاید از این جهت بوده است که در خط و نوشتن احتمال وقوع اشتباه هست و لذا به شنیدن آیات قرآن از (۱) رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۲، ص ۳۶۸. (۲) رجوع کنید به: همان؛ ج ۲، ص ۴۴۴. (۳) رجوع کنید به: همان؛ ج ۵، ص ۱۰۵. (۴) رجوع کنید به: همان؛ ج ۵، ص ۱۳۰. (۵) رجوع کنید به: همان؛ ج ۸، ص ۲۹۰. (۶) رجوع کنید به: همان؛ ج ۸، ص ۳۸۴. (۷) رجوع کنید به: همان؛ ج ۳، ص ۹۴ و ج ۹، ص ۱۳۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۶ پیامبر (ص) و حفظ آن به همان نحو، اتکا و اکتفا کرده‌اند. «۱» زرقانی نیز نظر ابن جزری را پذیرفته و گفته است: در آن وقت کلمات قرآن را بدون نقطه و علامت کتابت کردند تا اشتباهی رخ ندهد و خواندن آن را به اتکای محفوظات و به استفاده از سماع واگذاشتند. «۲» با آنکه معلوم و مسلم است که در آن زمان خط عربی بدون نقطه و علامت بوده و عرب در ابتدای آموختن و کتابت بوده و نقطه گذاری و علامت گذاری را نمی‌دانسته است، تصور ابن جزری و زرقانی خالی از وجه و سخنی نادرست است.

پیدایش خط عربی

پیدایش خط عربی اثری به دست نیامده است که بر آشنایی عربهای حجاز به کتابت و خط در گذشته دور دلالت داشته باشد. آنان کمی قبل از ظهور اسلام با خط و کتابت آشنا شدند. علت آنکه کتابت و خط در بین عربهای حجاز رایج نبوده، زندگی بدوی آنها بوده است که همواره در حال کوچ کردن و رفت و آمد و یا جنگ و غارت به سر می‌برده‌اند و این قبیل اشتغالات، آنان را از تفکر درباره صنایع و از جمله کتابت که از صنایع مدنی و شهرنشینی است، باز می‌داشت؛ اما بعضی از آنان که به منظور تجارت به شام و عراق سفر می‌کردند، رفته رفته تحت تأثیر مردم متمدن آن مناطق قرار گرفتند و متخلق به اخلاق آنان شدند و خط و کتابت را به

عاریت از آنان گرفتند و برخی دیگر از آنان با خط نبطی و یا سریانی می نوشتند و این دو نوع خط تا بعد از فتوحات اسلامی در عرب باقی و معروف بود. از خط نبطی، خط نسخ به وجود آمد که امروز نیز شناخته شده و باقی است و از خط سریانی، خط کوفی پیدا شد که خط حیری نامیده می شد؛ یعنی به حیره که شهری قدیمی و عربی در مجاورت کوفه است، منسوب بود؛ زیرا تغییر و تحوّل در خط سریانی در حیره رخ داد و پس از بنای کوفه و انتقال تمدن عرب به این شهر، اسم آن به خط کوفی تغییر کرد. این خط، زمانی طولانی بین عرب، معروف و متداول بود. خط نبطی را که به خط نسخ تبدیل شد، عربها در اثنای تجارت خود در شام، از حوران آموختند. اما خط حیری و یا کوفی را از عراق گرفتند. عربها هر دو خط را نخست در نامه ها و نوشته های عادی و سپس در نوشته های مهم، مانند قرآن و حدیث به کار گرفتند.

(۱) النشر فی القراءات العشر؛ ج ۱، ص ۷. (۲) مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۲۵۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۷ دلیل آنکه خط کوفی، تحوّل یافته خط سریانی است، اینکه

عربها به جای «الکتاب» می نوشتند «الکتب» و به جای «الرحمان» می نوشتند «الرحمن» و این قاعده ای از قواعد خط سریانی است که الف ممدوده را در اثنای کلمات، حذف می کنند. وقتی که اسلام ظهور کرد خط و کتابت بین عربهای حجاز رایج نبود و تنها ده نفر و شاید دو سه نفر بیشتر از ده تن بودند که با خط و نوشتن آشنا بودند. پیامبر (ص) آنان را برای کتابت وحی استخدام کرد و مسلمانان را به آموختن خط و کتابت تشویق کرد و روز به روز، دامنه کسانی که کتابت را می آموختند، رو به گسترش نهاد. دو خط نسخ و کوفی بین مسلمانان باقی ماند و رواج یافت و آنان نسبت به دیگر گونی و تحسین و تزیین آن دو، کوشش می کردند تا آنکه ابن مقله، در آغاز قرن چهارم هجری در زیبایی خط نسخ کوشید و خط نسخ را به حد اعلای کمال خود رساند، به نحوی که هم اکنون متداول است. خط کوفی برخلاف خط نسخ، سیر قهقراپی داشت و حدود دو قرن رواج داشت تا آنکه از میان رفت و از آن پس مصحفها با خط زیبای نسخ نوشته می شد. «۱» اوّل کسی که نقطه را در مصحف به کار برد. خطی را که عربها از سریانی و نبطی اقتباس کردند، بدون نقطه بود و خطوط سریانی تا امروز نیز بدون نقطه است. عربها تا نیمه اوّل، خطوط اقتباسی را، بدون نقطه می نوشتند. از این پس خط عربی دوره جدید خود را آغاز می کند. دوره ای که نقطه و علایم کسره و فتحه وارد خط می شود. وقتی حجاج بن یوسف ثقفی از جانب عبد الملک بن مروان (۷۵-۸۶ ه) حاکم عراق بود، مردم با به کار بردن نقطه در خط، حروف نقطه دار را از حروف بدون نقطه تمیز می دادند و این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابو الاسود دثلی متداول شد. «۲» علت این عمل وجود موالی بود که در این وقت تعداد آنان رو به گسترش گذاشت و سرزمین اسلامی مملو از کسانی شد که با لغت عرب بیگانه بودند. بعضی از آنان در زمره دانشمندان و قراء به شمار می آمدند، در حالی که زبان آنان زبان عربی نبود و ناگزیر (۱) رجوع کنید

به: دائرة المعارف القرن العشرين؛ ج ۳، ص ۶۲۱ و جرجی زیدان؛ تاریخ تمدن اسلامی؛ ج ۳، ص ۵۸-۶۰ و ابن خلدون؛ المقدمة؛ ص ۴۱۷-۴۲۱ و النامی، خلیل یحیی؛ اصل الخط العربی؛ ج ۳ و ترکی عطیة؛ الخط العربی الاسلامی؛ ص ۲۲ و عبد الفتاح عبادة؛ انتشار الخط العربی؛ ص ۱۳-۱۵ و ناجی المصرف؛ مصور الخط العربی؛ ص ۳۳۸ و الملکی الکردی، محمد طاهر؛ تاریخ الخط العربی و آداب؛ ص ۵۴. (۲) دائرة المعارف القرن العشرين؛ ج ۳، ص ۷۲۲ و مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰ و تاریخ القرآن؛ ص ۶۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۸ خطاهایی در تلفظ آنان وجود داشت و از این رو تغییراتی در قرائت رخ داد که مسلمانان آن را با اهمیت تلقی کردند. ابو احمد عسکری «۱» حکایت می کند که مردم، چهل و چند سال، تا زمان عبد الملک بن مروان با قرآن عثمان سروکار داشتند. در این وقت تغییراتی زیاد در قرائت قرآن رخ داد و در عراق منتشر شد. حجاج بن یوسف، نگرانی خود را از این امر به کتاب و نویسندگان خود اظهار کرد و از آنان خواست که برای حروف مشابه- یکدیگر، علایم و نشانه هایی وضع کنند تا تشخیص آنها از یکدیگر ممکن باشد. گفته شده است که نصر بن عاصم، این امر را به عهده گرفت و نقطه را در حروف به کار

برد. «۲» استاد زرقانی می گوید: اولین کسانی که نقطه را در مصحف به کار بردند، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابو الاسود دثلی بودند. «۳»

شکل و نشانه گذاری

شکل و نشانه گذاری خط عربی علاوه بر آنکه در اول از نقطه خالی بود، شکل، نشانه و علامت نیز نداشت و طبعاً مصحف نیز از هر علامتی که نشان دهنده حرکت کلمه و اعراب آن باشد، عاری بود. اما در صدر اول، بسیاری قرآن را از حفظ می خواندند و با توجه به کثرت و عرب بودن حافظان قرآن، بالطبع قرآن را که به زبان آنان بود، صحیح می خواندند، بنابراین قرآن از خطا مأمون و مصون بود. بخصوص که توجه و عنایت آنان به قرآن بسیار زیاد بود و آن را از بزرگانی که به زمان پیامبر (ص) نزدیک بودند، فرا می گرفتند و امکانات حفظ و ضبط قرآن به طور صحیح، در آن وقت موجود بود. اما در نیمه دوم قرن اول که بسیاری از بیگانگان در جامعه اسلامی پیدا شدند و با زبان عربی بیگانه بودند، به وضع علایم و نشانه هایی برای کلمات قرآن، احتیاج پیدا شد تا از خطاها و اشتباهات بیگانگان در خواندن قرآن، جلوگیری به عمل آید. مثلاً هر عربی، طبعاً کلمه کتب را در آیه «کَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» «۴» به صورت معلوم و همین کلمه را در آیه «کَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» «۵» به صورت مجهول می خواند، در حالی که غیر عرب تشخیص نمی دهد که این کلمه معلوم است یا مجهول. کما اینکه

(۱) _____ عسکری، ابو احمد؛ التصحیف و

التحریف؛ ص ۱۳. (۲). ابن خلکان؛ وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۲. (۳). مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۳۹۹. (۴). انعام، ۵۴. (۵). بقره، ۱۸۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۱۹ ابو الاسود شنید که کسی کلمه «رسوله» را در آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» «۱» به کسر لام می خواند که در این صورت معنای آن این است که خداوند از مشرکان و پیامبرش بیزار است. ابو الاسود با شنیدن این غلط فاحش گفت: تصور نمی کردم که کار مردم به اینجا رسیده باشد و لذا به زیاد بن ابیه که در آن وقت حاکم کوفه بود (۵۰-۵۳ هجری) مراجعه کرد و چگونگی جریان را با او در میان گذاشت. زیاد بن ابیه، قبلاً از ابو الاسود خواسته بود که در این باره چاره ای بیندیشد، ولی او از زیاد خواست که او را از انجام دادن این کار معاف دارد تا اینکه این غلط فاحش را خود در کلام خدا شنید و آنگاه در برآوردن خواسته زیاد بن ابیه تصمیم گرفت «۲» و گفت: آنچه امیر بدان امر کرده، انجام می دهم. ابو الاسود، نویسنده ای خواست که از عهده نوشتن آنچه او می گوید، بخوبی برآید. نویسنده ای از قبیله عبد قیس، در اختیار او گذاشتند؛ ولی وی او را نپسندید. نویسنده دیگری را انتخاب کردند که زبردست بود و مورد قبول ابو الاسود واقع شد. ابو الاسود، به نویسنده مذکور گفت: «هر حرفی را که من با گشودن دهان خودم ادا کردم (مفتوح خواندم)، نقطه ای بر بالای آن حرف بگذار و اگر دهان خود را جمع کردم (حرف را به ضمه خواندم)، نقطه ای در جلو آن حرف قرار بده و اگر حرفی را به کسره خواندم، نقطه ای در ذیل آن حرف بنویس» «۳». ابن عیاض اضافه می کند که ابو الاسود به نویسنده گفت: «اگر حرفی را با غنه ادا کردم، آن را با دو نقطه مشخص کن» «۴». از این پس، مردم این نقطه ها را به عنوان علایمی برای نشان دادن حرکات حروف و کلمات به کار بردند؛ ولی این نقطه ها را با رنگی غیر از رنگی که خط مصحف با آن نوشته شده بود، می نوشتند و غالباً این رنگ، قرمز بود. پس از آنکه نصر بن عاصم، نقطه را برای تشخیص حروف نقطه دار از حروف بی نقطه، در مصحف به کار برد نقطه های سیاه به نقطه های رنگی تبدیل شد تا نقطه هایی (۱) _____ توبه، ۳. (۲).

می گویند: زیاد بن ابیه کسی را بر سر راه ابو الاسود گماشت تا بعد از این آیه را غلط بخواند تا او را بر انجام خواسته زیاد تحریک کند (الخط العربی الاسلامی؛ ص ۲۶). (۳). الفهرست؛ ص ۴۶، فن اول از مقاله دوم. (۴). صدر، حسن؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام؛ ص ۵۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۰ که علامت حرکت بوده با نقطه هایی که علامت اعجاز است، اشتباه نشود و این دو

نوع نقطه از یکدیگر تمیز داده شوند. جرجی زیدان مصحف نقطه‌داری را به همین کیفیت، در دارالکتب مصر دیده است. او می‌گوید: این مصحف، نخست در مسجد عمرو بن عاص، در مجاورت قاهره بوده و از قدیمترین مصحفهای عالم است. ورقهای آن بزرگ و خط آن با مرکب سیاه نوشته شده و نقطه‌های آن به رنگ قرمز است و همان‌طور که ابو الاسود توصیف کرده، نقطه‌های بالای حروف، علامت فتحه و نقطه‌های زیرین، علامت کسره و نقطه‌های جلو حروف، نشانه ضمه است. «۱» در اندلس، مصحفها را با چهار رنگ می‌نوشته‌اند: رنگ سیاه برای حروف، رنگ قرمز برای نقطه‌هایی که علامت حرکت بوده، رنگ زرد برای همزه‌ها و رنگ سبز برای الفهای وصل، به کار می‌رفته است. «۲»

آخرین تغییرات تکمیلی

آخرین تغییرات تکمیلی جلال الدین سیوطی گفته است: در صدر اول، نشانه حرکات حروف، به صورت نقطه بوده است. نقطه اول حروف، علامت فتحه و نقطه آخر حروف، علامت ضمه و نقطه زیرین حروف علامت کسره به‌شمار می‌آمده است. علایمی که هم‌اکنون برای بیان حرکات حروف متداول است و مأخوذ از حروف می‌باشد، از ابتکارات خلیل بن احمد است. در این روش علامت فتحه عبارت است از شکل مستطیلی که در بالای حروف گذارده می‌شود و علامت کسره به همین شکل و در ذیل حروف به کار می‌رود. علامت ضمه، واو کوچکی است در بالای حرف و تنوین بر حسب مفتوح بودن و یا مکسور بودن و یا مضموم بودن، به وسیله دو علامت از نوع خود، مشخص می‌شود. سیوطی اضافه می‌کند: «اولین کسی که همزه و تشدید را وضع کرد، خلیل بن احمد بود» «۳». در طول زمان، عنایت و توجه مسلمانان به قرآن بیشتر می‌شد و تغییراتی در خط (۱) تاریخ تمدن اسلامی؛ ج ۳، ص

۶۱. (۲). الخط العربی الاسلامی؛ ص ۲۷ به نقل از: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی در المقنع فی رسم المصاحف و نیز رجوع کنید به: تاریخ القرآن؛ ص ۶۸. (۳). الاتقان؛ ج ۲، ص ۱۷۱ و ابو عمرو الدانی، کتاب النقط؛ ص ۱۳۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۱ و رسم آن ایجاد می‌کردند و در پایان قرن سوم بود که خط و رسم قرآن به حد اعلای زیبایی رسید و مردم در نوشتن قرآن با خطوط زیبا و به کار بردن علایم و نشانه‌ها بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند تا آنجا که رأس حرف «خ» را به عنوان علامت حرف ساکن به کار بردند و این عمل اشاره به آن داشت که حرف ساکن، اخف از حرف متحرک است و برخی رأس حرف «م» را برای علامت ساکن انتخاب کردند. برای حروف مشدد، علامت سه دندانه و برای الفهای وصل، رأس حرف «ص» معین شد و نیز صنعت خط و حاشیه‌نگاری رو به پیشرفت گذاشت و با ظرافت خاصی در مصحفها به کار برده شد. «۱» گفته شده است که تقسیم قرآن به قسمتهای دهگانه و پنجگانه و حزب و جزء و تعیین علامت و نشانه برای آنها، به موجب امر مأمون عباسی انجام گرفته است و نیز گفته شده است که حجاج، به این کار دست زد. احمد بن الحسین گفته است: حجاج، قراء بصره را گرد آورد و گروهی از بین آنان انتخاب کرد و از آنان خواست که حروف قرآن را شمارش کنند. آنان در طی چهار ماه، این کار را به پایان رساندند و نشان دادند که قرآن دارای ۷۷۴۳۹ کلمه و ۳۲۳۰۱۵ و به قولی ۳۴۰۷۴۰ حرف است و نیمه اول قرآن با کلمه «وَلْيَتَلَطَّفْ» از سوره کهف پایان می‌یابد و از آن پس، نیمه دوم قرآن آغاز می‌گردد. تعداد آیات قرآن طبق روایتی ۶۲۳۶ آیه می‌باشد. معروف است که تقسیم قرآن به ۱۲۰ حزب و سی جزء، برای تسهیل قرائت آن در مدارس و یا مراکز دیگر بوده است. ابو الحسن علی بن محمد سخاوی (م ۶۴۳) از دانشمندان بزرگ ادب و فقه و قرائات، که در دمشق می‌زیسته، در کتاب جمال القرآن تقسیم‌بندی قرآن را به ۳۰ جزء و هر جزء را به ۱۲ قسمت، که مجموعاً ۳۶۰ قسمت است، به دانشمند نامی ابو عثمان عمر و بن عبید (م ۱۴۴) نسبت می‌دهد و می‌گوید: او با درخواست منصور (خلیفه عباسی) این کار را انجام داد. منصور از وی خواست تا قرآن را بر حسب ایام سال تقسیم‌بندی کند تا برای تنظیم حفظ و قرائت روزانه آماده گردد. او به درخواست منصور پاسخ مثبت داد و با نظمی استوار این تقسیم‌بندی را انجام داد

و در پایان هر جزء با خط زرین نشانه گذاری نمود. منصور آن را به فرزند خود مهدی تعلیم داد و سپس دیگران پیروی کرده و کم کم ایمن تقسیم میمان مسلمانان رواج یافت. (۲)

(۱) تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام؛ ص ۵۲، نقل از: سلامه بن عیاض، المصباح. (۲). جمال القراء و کمال الإقراء؛ بیروت، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۲ بزرگترین و طولانی ترین سوره های قرآن، بقره و کوتاهترین آن سوره کوثر است. طولانی ترین آیه قرآن، آیه «الدين» یعنی آیه ۲۸۲ از سوره بقره است که دارای ۱۲۸ کلمه و ۵۴۰ حرف است و کوتاهترین، آیه «وَالْضُّحَىٰ وَ پَس از آن «وَالْفَجْرِ» است. بزرگترین کلمه در قرآن، «فَأَشَقُّنَا كُمُوهُ» در آیه ۲۲، سوره حجر می باشد که دارای ۱۱ حرف است. (۱) احمد در مسند خود، از اوس بن حذیفه روایت می کند که او گفته است: من در بین گروه و هیأتی از بنی مالک بودم که اسلام آورده و به حضور پیامبر (ص) رسیده بودند. ما در خیمه ای جای داشتیم و پیامبر (ص) همه روزه در بازگشت از مسجد و قبل از رفتن به خانه خود نزد ما می آمد. او بعد از نماز عشا پیش ما بود و از رفتاری که قوم وی در مکه و پس از مهاجرت به مدینه با او داشته اند، سخن می گفت. پیامبر (ص) شبی دیرتر از وقت همیشگی پیش ما آمد، علت تأخیر را از حضرتش پرسیدیم، گفت: حزبی از قرآن را پیش من آوردند و من تصمیم گرفتم کاری را که در این باره باید انجام گیرد به پایان برسانم و آنگاه از مسجد بیرون آمیم. ما سپس از اصحاب پیامبر (ص) پرسیدیم: قرآن را چگونه حزب بندی کرده اید؟ گفتند: آن را به هفت حزب تقسیم کرده ایم که هر حزب به ترتیب مرکب از: سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نه سوره، یازده سوره و سیزده سوره است و آخرین حزب که مفصل است از سوره «ق» تا آخر قرآن را دربردارد. (۲) ظاهراً جمله اخیر این روایت، گفته خود اوس است که در دنباله بیان اصحاب پیامبر (ص) و به مناسبت ذکر کرده است؛ زیرا در آن وقت، قرآن به صورت یک مجلد درنیامده بود؛ اما سوره های قرآن کامل شده بود و آنها را برای آسانتر شدن قرائت، بر حسب تقسیم ایام یا اوقات، به قسمتهای مساوی، تقسیم کرده بودند.

۳. غلطهای املائی

اشاره

۳. غلطهای املائی- وضع خط، برای رساندن مفهوم و تعبیر معنایی است که آن معنی به وسیله همان لفظ که بدان تکلم می شود، اراده می شود. در واقع کتابت و نوشتن، نماینده لفظی است که بیان کننده معنی و مفهوم مورد نظر است؛ بنابراین لازم است که کتابت به طور کامل با لفظی که بدان تکلم می شود، مطابقت داشته باشد و عین آنچه گفته می شود نوشته شود تا خط بدون هیچ کاستی و زیادت، مقیاس برای لفظ باشد.

(۱) رجوع کنید به: البرهان؛ ج ۱، ص ۲۴۹، ۲۵۲. (۲). مسند احمد؛ ج ۴، ص ۳۴۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۳ از طرف دیگر، روشهای انشا و اسلوب نوشتن و کتابت، با این قاعده کاملاً منطبق نیست؛ ولی مادام که این موارد اختلاف مصطلح است و همگان بر وفق آن عمل می کنند، اشکالی به وجود نمی آید و خللی در بیان مقصود رخ نمی دهد. اما رسم الخط مصحف عثمانی، برخلاف مصطلحات عمومی است و دارای غلطهای املائی فراوان و تناقضهای بسیار، در نحوه نوشتن کلمات می باشد؛ به طوری که اگر قرآن از طریق سماع و تواتر در قرائت ضبط نمی شد و مسلمانان این روش را از پیشینیان خود به ارث نمی گرفتند و با دقت و توجه تمام به حفظ آن نمی کوشیدند، قرائت صحیح بسیاری از کلمات، محال بود. همان طور که قبلاً نیز گفته شد، علت این امر، عدم آشنایی عرب به فنون خط و روشهای کتابت، در آن زمان بوده است؛ به طوری که جز تعداد کمی از آنان، نوشتن و کتابت را نمی دانسته اند و خطی را که عده معدودی

بدان می‌نوشته‌اند، خطی ابتدایی و در حد بسیار پایین و اولیه بوده است و آثار باقیمانده از صدر اول، این موضوع را نشان می‌دهد. «۱» علاوه بر این، کسانی را که عثمان برای کتابت مصحف انتخاب کرده بود، افرادی بودند که نسبت به اسلوب کتابت بی‌اطلاع بودند و هرچند که در آن وقت، خط در مرحله ابتدایی بود؛ ولی آنان بسیار بدخط بودند. گفتیم که پس از تکمیل نسخه‌های مصاحف، مصحفی را نزد عثمان بردند؛ وی آن را مورد توجه قرار داد و گفت: چه نیکو و زیبا تهیه کرده‌اید. آنگاه عثمان غلطی را در آن مشاهده کرد که هر عربی به زبان خود، می‌توانست آن را به نحو صحیح تلفظ کند. وی گفت: اگر املاکننده از هذیل و نویسندگان از ثقیف بود، چنین غلطی در آن پیدا نمی‌شد. از این روایت برمی‌آید که عثمان می‌دانسته است که هذیل، در آن وقت به روشهای انشا آشنایی داشته و ثقیف به حسن کتابت و خوبی خط معروف بوده‌اند، در حالی که مصحفی را که نزد او بردند، فاقد چنین مزایایی بوده است. از این رو بر عثمان این ایراد وارد است که چرا اشخاصی از هذیل و ثقیف را برای این امر مهم انتخاب نکرد؟ ثعلبی در تفسیر خود، ذیل آیه «إِنْ هَذَا لَكَاذِبٌ» می‌گوید: عثمان گفت: در این مصحف غلطی است که هر عربی به زبان خود، صحیح آن را ادا می‌کند. به عثمان گفتند: آیا آن را تغییر نمی‌دهی؟ و به عبارت دیگر تصحیح نمی‌کنی؟ او گفت: لزومی ندارد، نه (۱). رجوع کنید به: مقدمه

ابن خلدون؛ ص ۴۱۹ و ۴۳۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۴. حلالی را حرام می‌کند و نه حرامی را حلال. «۱» ابن روزبهان در این مورد گفته است: عدم تصحیح لفظ قرآن به وسیله عثمان از این جهت بود که متابعت از شکل خط بر وی لازم بوده است. این لفظ به همان شکل، در مصحفها نوشته شده بود و تغییر آن جایز نبوده است و چون لغت بعضی از عربها بوده، آن را تغییر نداد. «۲» ما معنای گفته ابن روزبهان را نمی‌دانیم. او گفته است: در مصاحف این چنین نوشته شده است. منظور او کدام مصاحف است و چگونه بین این گفته و آخرین قسمت از گفته خود مبنی بر اینکه «لغت بعضی عرب است»، جمع می‌کند؟ در هر حال، سهل‌انگاری مسؤولان آن زمان، از نظر وجود غلطها و تناقضات در مصحف، برای همیشه مشکلاتی برای امت اسلامی ایجاد کرد. البته عدم تصحیح این غلطها از آن جهت بوده که در زمانهای بعد، دشمنان به عنوان تصحیح قرآن و اصلاح غلطهای آن، قرآن را دستخوش تحریف نکنند و کتاب خدا بازیچه دست مغرضان و هواپرستان قرار نگیرد. علی (ع) در این باره فرموده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يَحُولُ» و این قرآن است که به عنوان قانون اساسی اسلام، همه مسلمانان، برای همیشه آن را پذیرفته‌اند.

غلطهای املائی و تناقضات

غلطهای املائی و تناقضات وجود غلطهای املائی در مصحف، خللی در اساس و کرامت قرآن ایجاد نکرد؛ زیرا: اولاً، واقع قرآن آن است که خوانده می‌شود، نه آنچه نوشته می‌شود. کتابت به هر اسلوبی باشد، مادام که قرائت صحیح و درست به نحوی که در زمان پیامبر (ص) و صحابه او متداول بوده، باقی باشد، موجب هیچ ضرر و زیانی نخواهد شد. تردیدی نیست که مسلمانان از صدر اول تا امروز، نص قرآن را به طور صحیح، حفظ کرده‌اند. ثانیاً، تخطئه کتابت قرآن، ایرادی است به نویسندگان اولیه، از نظر جهل و یا سهل‌انگاری آنان، و ایرادی به خود کتاب نیست که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». «۳» ثالثاً، غلطهای املائی در مصحف همچنین باقی نبود و تغییر داده نشد و مسلمانان (۱). مظفر، محمد حسن؛ دلائل

الصدق؛ ج ۳، ص ۱۹۶. (۲). همان؛ ج ۳، ص ۱۹۷. (۳). فصلت، ۴۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۵ از عدم تغییر این اغلاط به سلامت کتاب خود و عدم تحریف آن در طی قرنهای، استناد می‌کردند. غلطهای املائی شأنی و تأثیری ندارد و تصحیح آنها سزاوار بود، ولی برای حفظ حرمت نویسندگان پیشین به آنها دست نزدند. اکنون نمونه‌هایی از این اغلاط و مهمترین آنها را در ذیل نقل می‌کنیم: وقتی در نظر بگیریم که مصحفها در آن روز، بدون نقطه بوده و از هر علامت و نشانه‌ای که وسیله تمیز حروف نقطه‌دار از بی‌نقطه و

نشان‌دهنده حرکت و هجای کلمات باشد، خالی بوده است، به دست می‌آید که قرائت آنها تا چه حد مشکل بوده است. مثلاً تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۶ خواننده مصحف از کجا بداند که الف «لا اذبحنه» زاید است و نباید خوانده شود و یا چگونه بفهمد که یکی از دو «یا» ی «بأیید» در آیه «و السَّيِّئَاتِ بِأَيِّدٍ» زاید می‌باشد و یا در کلمه «نشؤا» بدون هیچ علامتی از کجا خواننده می‌فهمد که واو زاید است و الف ممدوده است و تلفظ همزه بعد از الف است؟ موضوع عجیبتر وجود تناقض در رسم الخط مصحف عثمانی است؛ به نحوی که کلمه‌ای را به شکلی در جایی نوشته‌اند و همان کلمه را در جای دیگر به شکلی دیگر و این خود نشان می‌دهد که نویسندگان اولیه تا چه حدی از شناخت اصول کتابت به دور بوده‌اند تا آنجا که توانسته‌اند، دست کم روش واحدی در املا و نوشتن کلمات اتخاذ کنند. چنانکه در آیه ۲۴۷ سوره بقره کلمه «بسطه» با سین و در آیه ۶۹ از سوره اعراف با صاد «بسطه» نوشته شده است و نیز کلمه «یسط» در آیه ۲۶ سوره رعد با سین و در آیه ۲۴۵ بقره با صاد ضبط گردیده است و از این قبیل تناقضات در مصحف عثمانی زیاد وجود دارد. اینک نمونه‌ای از این تناقضات را نقل می‌کنیم: کلمه با املای غلط / کلمه با املای صحیح ۱. «لو شئت لتخذت» کهف ۷۷ / «إِذَا لَاتَّخَذُوكَ» اسراء ۷۳. ۲. «أَصْحَابُ لُثَيْكَةَ» ص، ۱۳ و شعراء، ۱۷۶ / «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» حجر، ۷۸ و ق، ۱۴. ۳. «فَقَالَ الضَّعْفَاءُ اِبْرَاهِيمَ، ۲۱ / «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ تَوْبَةٌ، ۹۱. ۴. «فَلَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً» یونس، ۴۹ / «لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً» اعراف، ۳۴. ۵. «وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ» غافر، ۵۰ / «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ» رعد، ۱۴. ۶. «لَيْسَ بِظُلَمٍ لِلْعَبِيدِ» حج، ۱۰ / «لَيْسَ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ» آل عمران، ۱۸۲. ۷. «ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلِ» فرقان، ۹ / «ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ» اسراء، ۴۸. ۸. «وَيَمِحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» شوری، ۲۴ / «وَيَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (۱) رعد، ۳۹. ۹. «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا يَكُنْ» بقره، ۲۸ / «أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ» حج، ۶۶. ۱۰. «إِي لَفْهَم رَحْلَةً» قريش، ۲ / «لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ» (۲) قريش، ۱۱. ۱. «قَالَ يَبْنَؤُمْ طَه، ۹۴ / «قَالَ ابْنُ أُمِّ» اعراف، ۱۵۰. ۱۲. «فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشْؤا» هود، ۸۷ / «فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشْؤا» حج، ۵. ۱۳. «وَأَنْ تَعْدُوا نَعْمَتَ اللَّهِ» ابراهيم، ۳۴ / «وَأِنْ تَعْدُوا نِعْمَةً لِّدَوْلَا نِعْمَةً لِّلَّهِ» نح، ۱۸. (۱) چون «يمحو» مفرد است، الف

زاید می‌باشد. (۲). حذف الف از «لا يلاف» نیز غلط است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۷ ادامه جدول

نظریه‌های مبالغه‌آمیز

نظریه‌های مبالغه‌آمیز برخی از کسانی که به آداب و رسوم گذشته سخت پایبندند، تصور کرده‌اند که رسم الخط مصحف، به امر خاص پیامبر (ص) به همین نحو و شکل فعلی تدوین شده است و نویسندگان اولیه، دخالتی در نحوه نوشتن کلمات و آیات نداشته‌اند و در پس این غلطهای املایی، سرّی و حکمتی پنهان است که جز خدا، کسی از آن آگاه نیست. ابن المبارک از شیخ و استاد خود، عبد العزیز الدباغ، نقل می‌کند که او گفته است: رسم الخط قرآن سرّی از اسرار خداوند است و تعیین آن از پیامبر (ص) است و آن حضرت امر کرده است که قرآن را به این شکل بنویسند و نویسندگان، بر آنچه از پیامبر (ص) شنیده‌اند، هیچ نیفزوده‌اند و از آن چیزی هم نکاسته‌اند ... صحابه و دیگران، به اندازه سر مویی در رسم الخط مصحف دخالت نداشته‌اند و آن تعیین شده از جانب پیامبر (ص) است و اوست که فرموده است به این شکل تدوین شود؛ جایی با الف زاید و جایی بدون الف، آن را بنویسند؛ زیرا اینها اسراری است که عقلها بدان راه نمی‌برد و سرّی از اسرار خداست که خاص کتاب عزیز اوست، نه دیگر کتابهای آسمانی. همان‌طور که نظم قرآن معجزه است، رسم آن نیز معجزه می‌باشد. عقلها چگونه به سرّ نوشتن الف در «مائه» و حذف آن از «فته» و اضافه کردن «یاء» به «باید» و «بایکم» و نوشتن آنها به صورت «بایید» و «بایکم» پی می‌برد و یا چگونه می‌توان فهمید که چرا در کلمه «سعوا» در سوره حج الف نوشته می‌شود ولی همین کلمه در سوره سبأ بدون الف «سعو» نوشته می‌شود و باز چرا کلمه «عتوا» در تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۸ هر جا که باشد به اضافه الف و تنها در سوره فرقان، بدون الف و به صورت «عتو» نوشته می‌شود؟ و از همین قبیل است سرّ زیادت الف در «آمنوا» و حذف آن از «باؤ» و «جاؤ» و «نبؤؤ» و «فاؤ» در سوره بقره. تمام اینها اسرار الهی و

اغراض حکمت آمیز پیامبر (ص) است که بر مردم پوشیده است؛ زیرا اینها اسرار باطنی است که جز از طریق موهبت الهی، قابل درک نیست و مانند الفاظ و حروف مقطعه‌ای است که در اوایل سور است و دارای اسراری بزرگ و معانی بسیاری است که اکثر مردم بدان اسرار پی نمی‌برند و چیزی از معانی الهی که بدانها اشاره شده، درک نمی‌کنند و رسم الخطی که در قرآن به کار رفته از همین قبیل است. «۱» برخی تلاش کرده‌اند که اسرار این نحو از رسم الخط را کشف کنند، لذا با تکلف بسیار اظهار نظرهایی کرده‌اند. مثلاً تصور کرده‌اند که زیادت الف در «لا اذبحنه» دلالت بر آن دارد که ذبح واقع نشده است و زیادت «یا» در «و السّماء بنیناها بآیید» برای اشاره به تعظیم قدرت الهی است که به وسیله آن، آسمان را بنا نهاده است و با هیچ قدرت و قوت دیگر، مشابهت ندارد و این به مقتضای این قاعده معروف است که «زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی». «۲» ابو العباس مراکشی معروف به ابن البناء (متوفای ۷۲۱ هـ) در کتاب خود عنوان الدلیل فی مرسوم التزیل به تفصیل در این زمینه توضیح داده و تشریح کرده است که وضعیت این حروف در خط، بر حسب اختلاف و چگونگی معانی کلمات که عبارت از اسرار و حکمت‌های پنهانی است، مختلف است که از جمله توجه به عوالم غائب و شاهد و مراتب وجود و مقامات است. در ذیل گزیده‌ای از گفته‌های او که نشان‌دهنده میزان غلو و مبالغه او در مورد رسم الخط و تکلفی است که برای توجیه این اغلاط، متحمل شده است، آورده می‌شود: - اضافه کردن الف در «لا اذبحنه» برای توجه دادن به این معنی است که ذبح از عذاب‌ی که در صدر آیه ذکر شده شدیدتر است. «لا عذبته عذاباً شدیداً او لا اذبحنه». «۳» - الف در «یرجوا» و «یدعوا» اضافه شده است تا بر آن دلالت کند که فعل به علت دربرداشتن ضمیر فاعل، از اسم سنجینتر است و از این رو وقتی فعل را خفیف و

(۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۷۵-

۳۷۶. (۲). مقدمه ابن خلدون؛ ص ۴۱۹ و مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۳۶۷. (۳). نمل، ۲۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۲۹ سبک به حساب می‌آورند، هرچند که جمع باشد الف آن حذف می‌شود، مانند «سعو فی آیاتنا معجزین» «۱»؛ زیرا سعی در اینجا سعی باطل است و ثبوتی در عالم وجود ندارد. - در آیه «کامثال اللؤلؤ المکنون» «۲» الف بعد از همزه اضافه شده است تا بر سفیدی و جلای آن نسبت به مروارید غیر مکنون و غیر پوشیده در چیزی، دلالت داشته باشد و لذا در آیه «كَانَ لَهُمْ لُؤْلُؤٌ» «۳» الف اضافه نشده است. - الف در «مائه» اضافه شده ولی در «فته» نیامده است؛ زیرا «مائه» مشتمل بر کثرت از نظر دو مرتبه آحاد و عشرات است. - در آیه «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» «۴» الف اضافه شده و به صورت «و جایء یومئذ» نوشته شده تا دلیل بر آن باشد که این مجییء و آمدن آشکار است. - در «سأوریکم آیاتی» «۵» واو، اضافه شده است تا بر آن دلالت کند که عالم وجود در بالاترین مرتبه وضوح است. - در آیه «و السّماء بنیناها بآیید» «۶» یا، اضافه شده است تا تفاوت آن را با «الایدی» که جمع «ید» است، نشان دهد؛ زیرا منظور در آیه، ید به معنای دست نیست، بلکه منظور قوت و قدرتی است که خداوند به وسیله آن، آسمان را بنا کرده است و این قدرت و قوت برای ثبوت در وجود، سزاوارتر از «الایدی» جمع «ید» است و به همین مناسبت یا به آن اضافه شده است. - واو از آیه «سَدَّعُ الرَّبَّانِیَّةَ» «۷» ساقط شده برای اینکه در آن سرعت فعل و عمل است. - واو از «و یدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ» «۸» حذف شده تا بر آن دلالت کند که انجام کار بد و شرّ برای انسان آسان است و در انجام آن، سرعت به کار می‌برد، همچنان که در انجام کار خیر، سستی می‌کند. - در سوره بقره آیه ۲۴۷ کلمه «بَسْطَةً»* به سین و در آیه ۶۹ از سوره اعراف با صاد نوشته شده است؛ زیرا با سین به معنای سعه جزئی و با صاد به معنی سعه کلی است. «۹» دکتر صبحی صالح در این زمینه گفته است:

(۱) سبأ، ۵ (۲). واقعه، ۲۳ (۳). طور،

۲۴. (۴). فجر، ۲۳. (۵). انبیاء، ۳۷. (۶). ذاریات، ۴۷. (۷). علق، ۱۸. (۸). اسراء، ۱۱. (۹). رجوع کنید به: البرهان؛ ج ۱، ص ۳۸۰-۴۳۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۰ تردیدی نیست که این مطالب غلو و مبالغه‌ای است درباره رسم الخط مصحف عثمانی. از منطق دور است که رسم الخط را امری توقیفی و به امر پیامبر (ص) بدانیم و یا تصور کنیم که مشتمل بر اسراری است؛ همان‌طور که

فوائح برخی از سور دارای اسرار است. هیچ موردی، برای مقایسه رسم الخط با حروف مقطعه اوایل سور که قرآن بودن آنها به تواتر ثابت است، وجود ندارد. اینها اصطلاحاتی است که نویسندگان آن زمان، منظور کرده‌اند و عثمان نیز با این اصطلاحات، موافقت کرده است. «۱» علامه ابن خلدون می‌گوید: بعضی از افراد ناآگاه گمان کرده‌اند که صحابه صنعت خط را بخوبی و به طور کامل می‌دانسته‌اند و برخی از نوشته‌های آنان که مخالف قواعد است از روی حکمت و علتی بوده است. اینان در مورد زیادت الف در «الْأَذْبَحَةُ» می‌گویند برای توجه به عدم وقوع ذبح است و در زیادت یا در «بایید» معتقدند که به منظور جلب توجه بر کمال قدرت الهی است و از این قبیل مطالب که هیچ اصلی ندارد، جز رأی بدون دلیل شخصی که قابل توجه نیست. «۲» عجیتر آنکه محمّد طاهر الکردی، در آستانه قرن پانزدهم هجری، به قهقرا بازگشته و در مورد رسم الخط مصحف عثمانی، به مبالغه و غلوّی فاحش دچار گردیده و پس از بیان برخی از غلطهای رسم الخط عثمانی و تناقضات موجود در آن، گفته است: بر ماست که بدانیم چرا نویسندگان اولیه مصحف، قواعد صحیح کتابت را رعایت نکرده و چرا در نوشتن مصحف روش واحدی را در پیش نگرفته‌اند؟ این سؤالی است که باید کسانی که به امر عثمان، مصحف را نوشتند، پاسخ گویند. اما آنان در خاک آرمیده‌اند و از این رو دانشمندان گفته‌اند: رسم الخط مصحف، سرّی از اسرار است که هیچ کس از آن آگاه نیست گمان سهو و خطا و جهل به اصول کتابت، درباره آنان مبرید که این خیال باطلی است، ما اعتقاد قطعی داریم که صحابه قواعد املا و کتابت را آنطور که باید می‌دانسته‌اند و ما بر این گفته سه دلیل داریم: اول: علامه آلوسی در تفسیر خود، به نام روح المعانی می‌گوید: ظاهراً صحابه رسم الخط را بخوبی می‌دانسته و به قواعد کتابت، عالم بوده‌اند؛ جز اینکه آنان در بعضی از موارد، بعمد و از روی حکمت و فلسفه‌ای، برخلاف این قواعد چیزی نوشته‌اند. دوم: آنان با پادشاهان و امیران، مکاتبه می‌کردند و ناچار باید کتابت را بخوبی (۱) _____ مباحث فی علوم القرآن؛ ص

۲۷۷. (۲). مقدمه ابن خلدون؛ باب پنجم، ص ۴۱۹ و باب ششم، ص ۴۳۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۱ دانسته باشند. سوم: در عهد عثمان، بیش از یک ربع قرن، از اشتغال مردم جزیره العرب به امر کتابت و نوشتن، گذشته بود؛ آیا معقول است که صحابه در این مدت طولانی، کتابت را بدرستی فراموش کرده باشند؟ «۱» گفته علامه ابن خلدون که «به خیال‌بافیهای این ناآگاهان توجه نکنید»، ما را از دادن پاسخ به این قبیل سفسطه‌ها بی‌نیاز می‌کند. ابن خطیب در پاسخ این تصور، بیانی مفصل دارد که خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کنیم: جعبری در ضمن سخن خود، درباره غلطهای مصحف می‌گوید: «بزرگترین فایده آن، این است که مانع اهل کتاب از قرائت مستقیم قرآن است.» ابن خطیب اضافه می‌کند: یکی از ائمه قراء، سخنی اینچنین بی‌اساس می‌گوید و با چنین سخنی، طرفداران لزوم وجود اغلاط در قرآن را تأیید می‌کند، در حالی که بطلان و بی‌پایگی این سخن روشن است و در قرآن آیات بسیاری است که طرف خطاب آن، اهل کتابند و آنان را به سوی ایمان می‌خواند؛ بنابراین چگونه آنان را از تلاوت قرآن منع می‌کند. او سپس می‌گوید: زشت‌ترین سخنی که ممکن است، انسانی با عقل سالم و شناخت صحیح، ادا کند، سخنی است که صباغ گفته است؛ بدین مضمون که «فوائد این رسم الخط بسیار و اسرار آن، متعدد است و از جمله: عدم امکان تلاوت آن، بجز در موردی که تلاوت آن شایسته است و شأن هر دانش نفیس و بارزشی آن است که محفوظ باشد.» ابن خطیب در جواب این سخن می‌گوید: وا مصیبتا! آیا قرآن نیز همانند لگاریتم، طلسم، رمل، اسطرلاب، نجوم و علوم از این قبیل است که تصور می‌کنند نفاست آنها در اسراری است که در آنها نهفته و جز با کوشش و تلاش بسیار و پس از گذشت زمانی دراز، نتوان بدان دست یافت؟ خداوند می‌گوید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» * «۲» و می‌گوید که قرآن از دسترس مردم به دور باشد! تصویری باطل و سخنی دروغ و ساختگی! آیا مصحف، برای خواندن نوشته شده است و یا برای اینکه رمز و طلسم باشد و تنها قراء بتوانند آن را (۱) _____ الکردی، محمد طاهر؛ تاریخ

الخط العربی؛ ص ۱۰۱-۱۰۲. (۲). قمر، ۱۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۲ بخوانند و به هر کس که به آنان پول می‌دهد بیاموزند و

کسانی را که مال و موقعیتی ندارند از آموختن آن محروم کنند؟ ابن خطیب اضافه می‌کند که بسیاری از اهل علم و ادب را دیده است که به علت آشنا نبودن به این رسم الخط عجیب و غریب و عدم شناخت اسلوبهای قرائت، به نحوی که نقل شده است، قرآن را به غلط قرائت و تلاوت می‌کنند. «۱» با توجه به آنچه گذشت، ابن خطیب معتقد است که باید رسم الخط مصحح شود و با خطی که همه مردم به خواندن آن قادر هستند، نوشته شود و همه دانشمندان معاصر بر همین عقیده‌اند و همه محققان، تبدیل رسم الخط قدیم را به رسم الخط کنونی جایز می‌دانند؛ زیرا رسم الخط پیشین به امر پیامبر (ص) نبوده، بلکه روش نویسندگان آن روز بوده که کتابت در مراحل بدوی و با اشکالات زیاد بوده است. اما امروز با پیشرفت روشهای کتابت و تکمیل آن که خواندن را برای همگان آسان کرده است، چاره‌ای جز تغییر رسم الخط گذشته به رسم الخط کنونی که همه بدان آشنا هستند و قرآن را در دسترس عامه مردم قرار می‌دهد، نیست و این امر موجب تحقق بخشیدن به منظوری است که قرآن برای آن منظور، نازل شده و آن هدایت و راهنمایی همگان است برای همیشه. در این زمینه، قاضی محمد بن الطیب ابوبکر باقلانی (متوفای ۴۰۳ هـ) در کتاب خود الانتصار می‌گوید: خداوند شکل و نحوه خاصی از کتابت و نوشتن را بر مردم واجب نکرده است و برای نوشتن قرآن و نویسندگان مصاحف، رسم الخط خاصی معین نشده که موظف باشند بر طبق آن قرآن را ثبت کنند و از رسمی جز آن پرهیزند؛ زیرا وجوب این موضوع منوط به وجود مدرک و مأخذ است و در نصوص کتاب به مفهوم آن اشاره‌ای نشده است که باید کتابت، ثبت و ضبط قرآن به طریقه‌ای خاص و با خطی معین انجام گیرد و از آن تجاوز نشود. همچنین در سنت، چنین مطلبی وجود ندارد و اجماع امت نیز این امر را واجب نشمرده و قیاسات شرعی نیز بر چنین موضوعی دلالت ندارد. بلکه سنت دال بر آن است که قرآن را می‌توان به هر شکلی که آسانتر باشد، نوشت؛ زیرا پیامبر (ص) فقط به کتابت قرآن امر کرد و هیچ طریقه خاص و رسم الخط معینی را برای نوشتن آن، معین نکرد و هیچ کس را از کتابت آن، نهی نفرمود و از همین رو خطوط مصحفها

(۱) الفرقان؛ ص ۶۳ - ۸۶. تاریخ

قرآن، متن، ص: ۱۳۳ مختلف است و هر گروهی با روشی که بین خود آنان مصطلح و متداول بوده است، قرآن را نوشته‌اند و از این رو می‌توان، خط آن را با حروف کوفی و خط اولیه نوشت، لام را به صورت کاف و الفها را کج نگاشت و می‌توان آن را به شکلی دیگر، حتی با خط و روش قدیم و یا با خط جدید و یا روشی میانه، کتابت کرد. اگر خطوط مصحفها و بسیاری از حروف آن، با یکدیگر تفاوت دارند و شکل و صورت آنها یکنواخت نیست از این جهت است که مردم با آنها موافقت و در این معنی نمی‌بینند که هر کس و هر اجتماع بر طبق روشی که بین خودشان متداول است، آن را کتابت کنند. هر روشی که آسانتر و مشهورتر است، مورد قبول مردم قرار می‌گیرد و هیچ اشکالی هم ندارد، برای اینکه طریقه‌ای مخصوص و خط معینی برای کتابت قرآن معین نشده است. آنچه معین شده است قرائت صحیح است و وسیله قرائت به هر نحوی می‌تواند باشد؛ زیرا خط به منزله علامت و نشانه و رسمی است که معرف کلمه است و هر علامت و رسمی که بتواند این منظور را ادا کند، به کار بردن آن بلامانع است. خلاصه هر کس مدعی است که برای کتابت قرآن باید رسم الخط معینی را به کار برد ناگزیر از اقامه دلیل است و این دلیل کجاست؟ مطلبی که در بالا نقل شد، خلاصه‌ای است از گفته قاضی ابوبکر باقلانی که شیخ عبد العظیم زرقانی آن را در مناهل العرفان آورده است. زرقانی پس از نقل خلاصه گفته باقلانی، به گفته‌های او جواب داده است؛ اما سستی و بی‌پایگی جوابهای او در مقابل تحقیق محکم و استوار باقلانی پوشیده نیست. «۱» از این روست که دکتر صبحی صالح در دنباله گفته باقلانی می‌گوید: عقیده قاضی ابوبکر در زمینه مورد بحث، قابل قبول است. او دلایلی محکم و نظری دوراندیش دارد. عواطف و احساسات خود را در مورد بزرگداشت پیشینیان، بر دلیل و برهان، مقدم نشمرده و بین آن دو خلط نکرده است. آنان که رسم الخط قرآن را توقیفی و همیشگی می‌دانند گرفتار احساسات خود هستند و عواطف و مذاق شخصی خود را در این امر دخالت داده‌اند؛ در حالی که عواطف و ذوقهای شخصی نسبی است و نباید آنها را در امور دینی دخالت داد؛ چه حقایق شرعی از ذوق و عاطفه استنباط نمی‌شود. «۲» اینک

در جدول زیر، رسم الخط کلمات به شکل قدیم و رسم الخط معاصر، مقایسه (۱) رجوع کنید به: مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۸. (۲). مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۴ می شود. در این جدول کلماتی مانند «الرحمن» و «العلمین» و «الصرط» که الف آنها حذف شده و تعداد آنها در مصحف عثمانی زیاد است مقایسه نشده است - حذف الف از این کلمات بر وفق خط کوفی است - و نیز کلماتی که در آنها به جای الف، واو و یا نوشته شده است مانند «صلوة» و «زکوة» و «توریه» به علت کثرت و تکرار زیاد آنها در این جدول نیامده است. از کلمات مکرر، فقط یک کلمه به عنوان نمونه که در اولین آیه آمده آورده شده است و این قبیل کلمات که در آیات و سوره های دیگر نیز تکرار شده با علامت «ک» مشخص شده است. جدول تطبیق برخی از کلمات قرآن به املاء قدیم و املاء معاصر تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۵ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۶ ادامه جدول

قرآن در دوره های کمال و زیبایی خود

قرآن در دوره های کمال و زیبایی خود قرآن از صدر اول، بخصوص از ناحیه کتابت و زیبایی خط، سیر تکاملی داشته است و خطاطان بزرگ، در زیبایی قرآن و تکمیل خط آن، سهم بسزایی داشته اند. نخستین کسی که در راه تکمیل کتابت مصحف و زیبایی خط آن قدم برداشت، خالد بن ابی الهیاج از اصحاب امیر المؤمنین علی (ع) بود که در حدود سال صدم هجری در گذشته است. او به خوشنویسی و داشتن خط زیبا معروف بود و گفته اند که سعد، مولا و حاجب ولید، وی را برای کتابت مصحف و شعر و اخبار در دربار ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶) استخدام کرد. او کسی است که پس از تجدید بنا و توسعه مسجد نبوی در مدینه، به دست عمر بن عبد العزیز سوره شمس را با طلا، بر محراب آن مسجد نوشت. این تجدید بنا به سال ۹۰ هجری پایان یافت. (۱) عمر بن عبد العزیز از خالد خواست که مصحفی با همین خط برای او بنویسد و او مصحفی را با زیبایی تمام نوشت. عمر بن عبد العزیز آن را پذیرفت و بر او آفرین گفت. اما خالد مبلغ زیادی را برای انجام این کار می خواست که عمر از (۱) تاریخ یعقوبی؛ ج ۳، ص ۳۰ و

۳۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۷ پرداخت آن خودداری کرده، مصحف را به او پس داد. محمّد بن اسحاق (ابن الندیم) می گوید: مصحفی را به خط خالد بن ابی الهیاج از اصحاب علی (ع) دیدم. این مصحف در مجموعه خطوط تاریخی محمّد بن الحسین معروف به ابن ابی بعره بود که پس از او به عبد الله بن حانی رسید. (۱) خطاطان، تا اواخر قرن سوم هجری، مصحفها را با خط کوفی می نوشتند. از این پس، در اوائل قرن چهارم، خط زیبای نسخ، جای خط کوفی را گرفت و اولین مصحف به خط نسخ، به دست خطاط معروف، محمّد بن علی بن الحسین بن مقله (۲۷۲-۳۲۸ ه) نوشته شد. گفته شده است: وی اولین کسی است که به خط ثلث و نسخ نوشت. او که در علم هندسه، تخصص داشت، با رسم حروف هندسی و بنا نهادن قواعد و اصول آن خط عربی اسلامی را تغییر داد و بدان زیبایی بخشید. این کار، منحصر به اوست و تاکنون در بین امت اسلامی خطاطی با این عظمت ظهور نکرده است. تعدادی از مخطوطات تاریخی، مانند مصحف موجود در موزه هرات در افغانستان منسوب به اوست و گفته اند که او دو بار قرآن را نوشت. (۲) خط نسخ عربی، در قرن هفتم هجری به دست یاقوت بن عبد الله موصلی (متوفای ۶۸۹) به حدّ اعلای کمال خود رسید. او با خط زیبای خود، هفت مصحف نوشت. این مصحفها با انواع خطوط نوشته شده بود و مورد تقلید دیگر نویسندگان قرار گرفت. (۳) کلیه مصحفها تا قرن یازدهم هجری بر اسلوب خط یاقوت نوشته می شد. در اول قرن دوازدهم، ترکهای عثمانی، بخصوص پس از فتح مصر به دست سلطان سلیم، خط عربی اسلامی را مورد توجه قرار دادند و به دست خطاطان فارسی که در امپراتوری عثمانی خدمت می کردند، در پیشبرد و تکمیل این خط کوشیدند. سلطان سلیم تمام خطاطان، نقاشان و هنرمندان

را در پایتخت خود گرد آورد، اینان انواع جدیدی از خطوط عربی، مانند خط رقعی، خط دیوانی، خط طغریایی و خط اسلامبولی را به وجود آوردند که همچنان در نوشته‌ها متداول است. برخی از خطاطان عثمانی که شهرت بسیار یافتند، عبارتند از: حافظ عثمان (متوفای ۱۱۱۰) و سید عبداللّه افندی (متوفای ۱۱۴۴) و استاد راسم (متوفای ۱۱۶۹) و (۱) الفهرست؛ ص ۹ فن اول از مقاله

اول و ص ۴۶ فن اول از مقاله دوم. (۲) الخط العربی الاسلامی؛ ص ۱۵۵ و الخطاط البغدادی، ص ۱۶. (۳) الخط العربی الاسلامی؛ ص ۱۷۱ و مصور الخط العربی؛ ص ۹۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۸ ابوبکر ممتازبک مصطفی افندی که خط رقعی را اختراع کرد و این خط از سهلترین و ساده‌ترین خطوط عربی است. او قواعد این خط را وضع نمود و اولین بار با این خط کتابت کرد. ابوبکر ممتازبک در زمان سلطان عبدالمجید خان و به سال ۱۲۸۰ هجری این خط را عرضه کرد. چاپ مصحفها نیز مانند کتابت خطی آن، در دوره‌های مختلف رو به کمال داشته است. نخستین بار در حدود سال ۹۵۰ هجری مطابق ۱۵۴۳ میلادی، قرآن در بندقیه به چاپ رسید، ولی پس از چاپ، مقامات کلیسا به معدوم کردن آن دستور دادند. پس از آن در سال ۱۱۰۴ هجری مطابق با ۱۶۹۲ میلادی هنکلمان «۱» در شهر هامبورگ به چاپ قرآن همت گماشت. پس از وی، در سال ۱۱۰۸ هجری مطابق با ۱۶۹۶ میلادی ماراکی «۲» در پادو «۳» به چاپ قرآن دست زد. به سال ۱۲۰۰ هجری مطابق با ۱۷۸۵ میلادی، مولا عثمان در پترزبورگ روسیه، قرآن را چاپ کرد و این اولین چاپ اسلامی قرآن بود. نظیر آن در قازان نیز به چاپ رسید. فلوگل «۴» نیز در سال ۱۲۵۲ هجری مطابق با ۱۸۳۶ میلادی در شهر لیزیک «۵» به چاپی مخصوص از قرآن دست زد. این چاپ از قرآن، به علت املای ساده آن با استقبال بی نظیر اروپاییان روبه‌رو شد؛ اما مانند دیگر چاپهای اروپایی، در جهان اسلام توفیقی به دست نیاورد. اولین دولت اسلامی که به چاپ قرآن اقدام کرد و اقدام آن با موفقیت روبه‌رو شد، ایران بود. این دولت اسلامی، دو چاپ سنگی زیبا و منقح از قرآن تهیه کرد که در حجمی بزرگ و با ترجمه که ذیل هر سطر نوشته شده بود و فهرستهای متعدد همراه داشت. یکی از این دو، به سال ۱۲۴۳ هجری مطابق با ۱۸۲۷ میلادی در تهران و دیگری در سال ۱۲۴۸ هجری مطابق با ۱۸۳۲ میلادی در تبریز به چاپ رسید. در این زمان، در هند نیز قرآن چاپ و منتشر شد. آنگاه از سال ۱۲۹۴ هجری مطابق با ۱۸۷۷ میلادی، ترکیه عثمانی به چاپهای مختلفی از قرآن در نهایت زیبایی و استواری دست زد. در سال ۱۳۲۳ هجری مطابق با ۱۹۰۵ میلادی، روسیه تزاری به چاپ قرآنی (۱) . . (۲) nnameIkcniH

gizpieL. (۵) legulF. (۴) euodaP. (۳) iccaraM تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۳۹ به خط کوفی و به حجمی بزرگ همت گماشت که تصور می‌رفت یکی از مصحفهای اولیه عثمانی است. این قرآن خالی از نقطه و علایم فتحه و کسره بود. چند ورق از اول آن افتاده و آخر آن نیز ناقص بود. این قرآن از آیه هشتم سوره بقره: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» آغاز و به آیه چهارم از سوره زخرف: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» پایان می‌یافت. این قرآن در سمرقند پیدا شده بود و در اختیار کتابخانه سلطنتی در پترزبورگ بود و انستیتوی آثار در تاشکند آن را با همان حجم اصلی و خصوصیات دیگر، در پنجاه نسخه فتوگرافی کرده، به مهمترین دانشگاههای کشورهای اسلامی هدیه نمود. نسخه‌ای از این قرآن در کتابخانه دانشگاه تهران (با شماره ۱۴۴۰۳ SSD) موجود است. در سال ۱۳۴۲ هجری مطابق با ۱۹۲۳ میلادی، مصر به سرپرستی مشایخ الازهر و به وسیله کمیته‌ای که وزارت اوقاف آن کشور تعیین کرده بود، قرآن را به چاپی نفیس رساند که با قبول جهان اسلام روبه‌رو شد و چاپهای بسیاری بر اساس آن انجام گرفت. در سال ۱۳۷۰ هجری مطابق با ۱۹۵۰، عراق نیز به چاپ نفیسی از قرآن دست زد و همچنین سراسر جهان اسلام به چاپ و نشر قرآن به بهترین صور و زیباترین انواع چاپ، همت گماشتند و این روش همچنان در جهان اسلام، ادامه دارد. همچنین قرآن دیگری از خطاطی سوری به نام «عثمان طه» رواج یافت. این قرآن در کشورهای سوریه، عربستان، ایران، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی چاپ شد. ویژگی این چاپ تنظیم آیات در صفحه و تقسیم منظم حزبها و

جزء‌های سی‌گانه قرآن است. «۱»

(۱). برای اطلاع بیشتر از خط عثمان طه و ویژگیهای آن رجوع کنید به: خرمشاهی، بهاءالدین؛ قرآن پژوهی؛ ص ۶۵۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۰

فصل چهارم

قرآء و قرائات سبع

قرآء و قرائات سبع قرائت قرآن و تلاوت آیات آن یکی از مهمترین مسائل قرآن به‌شمار می‌رود، به طوری که از همان ادوار نخستین عده‌ای پیوسته به این کار همت گماشته، عهده‌دار قرائت قرآن و تعلیم آن در جامعه اسلامی شدند. بزرگان صحابه چون عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، ابو الدرداء و زید بن ثابت در طبقه اول؛ عبد الله بن عباس، ابو الاسود دوئلی، علقمه بن قیس، عبد الله بن سائب، اسود بن یزید، ابو عبد الرحمان سلمی و مسروق بن اجدع در طبقه دوم؛ و بالاخره بزرگانی دیگر در طبقات سوم تا هشتم که عهد تدوین قرائات آغاز شد، قرار داشتند و بعد قراء سبعة تعیین گردیدند. پیوسته سلسله قرآء (قاریان بنام قرآن) و قرائات، قرن به قرن ادامه داشت تا اینکه در اوایل قرن چهارم ابو بکر ابن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴)، شیخ القراء بغداد، قرائات را در هفت قرائت از هفت قاری بنام، به رسمیت شناخت. بعدها در دوره‌های مختلف هفت قاری دیگر اضافه شد که مجموعاً چهارده قرائت، معروف شد و هر کدام از این قرائات به وسیله دو راوی روایت شده که بدین ترتیب بیست و هشت قرائت متداول شده است. در حجیت قرائات و تواتر قرائات مذکور که آیا جملگی به طور متواتر از پیغمبر اکرم نقل و ضبط شده است یا نه گفتگوهای فراوان است که از آن مباحث می‌توان نفی تواتر قرائات را نتیجه گرفت؛ یعنی طبق رأی محققین، بیش از یک قرائت از پیغمبر اکرم (ص) نرسیده است، و آن قرائتی است که در میان مردم (جمهور مسلمانان) متداول است و هر قرائت که با آن مطابق باشد، مقبول و گر نه مردود است. «۱»

تعریف قرائت

تعریف قرائت قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است که اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن (۱) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۲، ص ۴۲ به بعد و ۲۱۸-۲۲۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۱ اطلاق می‌شود و دارای ویژگیهای خاصی است. به عبارت دیگر هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که از نصّ وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قرآء معروف بر پایه و اصول مضبوطی، که در علم قرائت شرط شده است، استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قرآء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیی من قبل الرّواة» «۱»، (قرآن یکی بیش نیست و این اختلافات بر سر قرائت آن از جانب راویان (قاریان) صورت گرفته است). قاریان قرآن (قرآء معروف) راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیغمبر (ص) نازل گردیده و اختلاف آنان از اختلاف در نقل و روایت آن نصّ، نشأت گرفته و آن به سبب عواملی است که این اختلاف را ایجاد کرده است. آن عوامل عبارتند از: اختلاف مصاحف اولیّه، چه پیش از حادثه یکی کردن مصاحف در زمان عثمان و چه پس از آن؛ نارسایی خط و نوشته‌های قرآن که از هر گونه علایم مشخصه و حتی از نقطه عاری بوده است؛ ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز.

عوامل اختلاف قرائات

اشاره

عوامل اختلاف قرائات عوامل اختلاف در قرائت قرآن به دوران صحابه، پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) باز می‌گردد. در آن زمان، صحابه بر سر جمع و نظم و تألیف قرآن اختلاف کردند و همین امر سبب شد که گاه و بی‌گاه بر سر قرائت قرآن، میان قاریان دو گروه، اختلافی پدید آید. هر گروه قرائت خویش را بر دیگران ترجیح می‌داد، از این رو گفتگوها و بگویمگوها به وجود می‌آمد و کار به منازعه می‌کشید. این اختلافات موجب شد که عثمان فرمان بدهد مصحف واحدی تهیه کنند و از روی آن نسخه‌های متعدد و متحد الشکلی تهیه نموده، به مراکز مهم کشور اسلامی (۱) اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۳۰.

حدیث ۱۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۲ بفرستند. البته اختلافاتی میان این نسخه‌ها، که می‌بایست کاملاً متحد باشند، یافت شد که بعداً مایه برخی اختلاف قرائات گردید. در جدول ذیل به بعضی از این اختلافات اشاره می‌شود: این همه کوشش که برای یکی کردن مصاحف به کار رفته بود، تقریباً هدر رفته به نظر می‌آمد و دامنه این اختلافات روز به روز گسترده‌تر می‌شد. تا دیروز، اختلاف بر سر قرائت صحابه بود و امروز پس از یکی کردن مصاحف اختلاف بر سر خود مصاحف است؛ البته خلیفه (عثمان) این نارسایی را در همان وهله اول در مصحفی که به دست او دادند مشاهده کرد و اعتراض نمود که چرا می‌بایست اینگونه نارساییها در این مصحف وجود داشته باشد؟ او گفت: «اری فیه لحن»، (خطای انشایی در آن می‌بینم). به او گفتند: «أفلا نغیره»، (آیا آن اشتباهات را تغییر ندهیم؟) گفت: نه، دیگر دیر شده است، عرب خود با زبانش آن را استوار می‌خواند؛ ولی فکر نمی‌کرد که در آینده ملت‌های مختلف با زبانهای مختلف باید این قرآن را بخوانند و سلیقه عربی اصیل را حتی خود عرب نیز در آن روزگار نخوانند داشت. «۱» به هر جهت عوامل اختلاف مصاحف بعد از یکی کردن آنها بسیار است، اما در ذیل به برخی از مهمترین عوامل اشاره می‌شود:

۱. ابتدایی بودن خط

۱. ابتدایی بودن خط خط در جامعه عربی آن روز در مراحل ابتدایی خود بود، از این رو اصول آن استوار نشده و مردم عرب فنون خط و روش نوشتن صحیح را نمی‌دانستند و بسیاری از کلمات را به قیاس تلفظ می‌نگاشتند. هنوز آثاری از آن در رسم الخط کنونی باقی است. در آن (۱) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۲، ص ۴-۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۳ رسم الخط، کلمه به شکلی نوشته می‌شد که به چند وجه قابل خواندن بود، نون آخر کلمه را به شکلی می‌نوشتند که با «ر» فرقی نداشت و نیز شکل «و» یا «ی» یکی بود. چه بسا میم آخر کلمه به شکل «و»، و «د» را به صورت کاف کوفی و عین وسط را به شکل «ه» می‌نوشتند. گاهی حروف یک کلمه را جدا از یکدیگر می‌نگاشتند. «ی» را از کلمه جدا می‌کردند، مانند «یستحی» و «نحی» و «احی» یا اینکه «ی» را حذف می‌کردند، چنانکه «ایلافهم» به شکل «إلافهم» نوشته می‌شد که خود برای خواننده ایجاد اشکال می‌کرد، لذا برخی از قراء آن را همان‌طور که نوشته شده بدون یا خوانده‌اند، از جمله ابو جعفر را می‌توان نام برد که آیه «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ» را با حذف همزه و اثبات یا «لیلاف قریش» و آیه «إِیْلَافِهِمْ رَحْلَمَهُ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» را با حذف یا و اثبات همزه «الافهم» می‌خواند. «۱» ابن فلیح «إلفهم» با اثبات همزه و اسقاط یا و سکون لام، قرائت کرده و هریک از قراء به علت نارسایی رسم الخط، این کلمه را به نحوی عجیب خوانده است. گاه تنوین را به شکل نون می‌نوشتند و نون را به صورت الف. مثلاً «لنسفعن» «۲» به صورت «لَنسِفَعًا»، و آیه «و لیکونن من الصاغرین» «۳» به شکل «لِیکُونَا...» نوشته می‌شد؛ به عبارت دیگر الف تنوین را به جای نون تأکید خفیفه به کار می‌بردند. آیه «و إِذْ نَأْتِيَنَاهُم مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» «۴» را به صورت «اذا» نوشته‌اند. «۵» واو و یا بدون هیچ علتی حذف می‌شد که خود یکی از مهمترین عوامل ابهام و اشکال و اختلاف

در قرائت، بلکه در تفسیر، به‌شمار می‌آمد. مثلاً- در آیه «و صالحو المؤمنین» (۶) واو از «صالحو» حذف و به صورت «و صالح المؤمنین» نوشته می‌شد. لذا معلوم نبود که این کلمه مفرد است و یا جمع مضاف. (۷) الف از «عاداً الأولى» (۸) حذف می‌گردید و به صورت «عاد الأولى» نوشته می‌شد و در نتیجه خواننده نمی‌دانست کلمه «عاد» فعل است یا اسم. (۹) به «جاءنا» (۱۰) الف اضافه می‌شد و به صورت «جاءنا» در می‌آمد کسه روشن نبوده بود این (۱) _____). تفسیر طبرسی؛ ج ۱، ص ۵۴۴ و

شرح مورد الظمان؛ ص ۱۴۳. (۲) علق، ۱۵. (۳) یوسف، ۳۲. (۴) نساء، ۶۷. (۵) شرح مورد الظمان؛ ص ۱۸۶. (۶) تحریم، ۴. (۷) تفسیر طبرسی؛ ج ۱، ص ۳۱۶ و شرح مورد الظمان؛ ص ۴۷. (۸) نجم، ۵۰. (۹) شرح مورد الظمان؛ ص ۱۲۵. (۱۰) زخرف، ۳۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۴ کلمه مفرد است یا تنه. «۱» در پی بسیاری از واوهای آخر کلمه (لام الفعل) الف گذارده می‌شد و این تصور پیش می‌آمد که این واو، علامت جمع است و از طرف دیگر، الف را از واو جمع حذف می‌نمودند. مثالهایی از مورد اول: «انما اشکوا بثی»، «فلا یربوا»، «نبلوا اخبارکم»، «ما تلتوا الشیاطین». و از مورد دوم: «فاؤو»، «جاؤو»، «تبؤوالدار»، «سعو» و «عتو» و خلاصه، اینگونه نارساییها در رسم الخط مصاحف اولیه- که هنوز هم باقی است- مشکلات بسیاری به بار آورد (از جمله اختلافات بسیار عمیق میان قاریان قرآن) و به علت همین نارساییها در رسم الخط مصحف بود که برخی از پیشینیان از آن سلب اعتماد نموده، بسیاری از موارد ابهام قرآن را غلط پنداشته‌اند و از خطا کاریهای نویسندگان اصلی قرآن شمرده‌اند. چنانکه از ابن عباس روایت شده که او آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا» (۲) را «و وصی» قرائت می‌کرد و می‌گفت: آیه در اصل به این نحو بود و بر اثر چسبیدن واو دوم به صاد، مردم آن را «قضی» خوانده‌اند. البته روشن است که در نوشته‌های اولیه نقطه نیز وجود نداشته و زمینه چنین تصویری پیش آمده است. ابن اشته می‌گوید: نویسنده در نوشتن کلمه «و قضی» مرکب زیاد به کار برده و در نتیجه واو به صاد چسبیده است، (۳) و نیز از ابن عباس روایت شده است که آیه ۳۱ از سوره رعد را به این نحو می‌خواند: «ا فلم یتبین الذین آمنوا». به او گفته شد: در مصحف «أفلم یبأس» آمده است؛ ولی او گفت: گمان می‌کنم، نویسنده اشتباه کرده، دندانهای حروف را درست نوشته است. (۴) باید توجه داشت که در نوشته‌های پیشین به جای الف- در وسط کلمه- دندان می‌گذارند، لذا «یبأس» با «یتبین» جز در شماره دندانها در نوشتن چندان تفاوتی نداشت.

۲. بی نقطه بودن حروف

۲. بی نقطه بودن حروف یکی از عواملی که در قرائت قرآن مشکلات فراوانی ایجاد نمود، بی نقطه بودن حروف معجمه (نقطه‌دار) و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بی نقطه) بود. لذا می‌توان «س» و (۱) _____). شرح مورد الظمان؛ ص ۱۲۸. (۲) اسراء، ۲۳. (۳) الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۸۰ و الدر المنثور؛ ج ۴، ص ۱۷۰. (۴) فتح الباری؛ ج ۸، ص ۲۸۲-۲۸۳ و رجوع کنید به: تفسیر طبری؛ ج ۱۳، ص ۱۰۴ و الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۸۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۵ «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود، همچنین میان «ب»، «ت»، «ث»، «ج»، «ح»، «خ»، «ص» و «ض»؛ «ط» و «ظ»؛ «ع» و «غ»؛ «ف» و «ق»؛ «ن» و «ی». خواننده باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص دهد که حرف موجود، جیم است یا حا و یا خا، همچنین با است یا تا و ثا، نون است یا یا. از این جهت در آیه ۶ سوره حجرات در قرائت کسائی آمده است: «إن جاءکم فاسق ببناء فتبتوا»، و در قرائت دیگران «... فتبتوا». (۱) ابن عامر و کوفیون خوانده‌اند: «نُسِرُّها ...» (۲) و دیگران: «ننسرُها ...» (۳) ابن عامر و حفص خوانده‌اند: «و یُکَفِّرُ عَنْکُمْ ...» (۴) و دیگران: «نکفر ...». (۵) ابن سمیع: «فالیوم ننحیک ببدنک» و دیگران: «... ننحیک ...» (۶) خوانده‌اند. (۷) کوفیها- جز عاصم-: «لثوینهم من الجنة عرفا» و دیگران: «لثوینهم» (۸) خوانده‌اند. (۹)

۳. خالی بودن از علایم و حرکات

۳. خالی بودن از علایم و حرکات در مصاحف اولیه کلمات عاری از هرگونه اعراب و حرکات ثبت می‌شد، وزن و حرکت اعرابی و بنائی کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است و حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند هیأت کلمه چگونه است. مثلاً مشخص نبود «اعلم»، فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و احياناً فعل التفضیل یا فعل ماضی از باب افعال. حمزه و کسائی آیه ۲۵۹ سوره بقره: «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران فعل مضارع متکلم. «۱۰» کما اینکه نافع آیه ۱۱۹ سوره بقره: «وَلَا تَسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» را به صیغه نهی و دیگران فعل مضارع مجهول خوانده‌اند. «۱۱» حمزه و کسائی آیه ۱۵۸ سوره بقره: «وَمَنْ يَطَّوْعُ...» را با یا و تشدید طا به صورت مضارع مجزوم و دیگران با تا و فتح و تخفیف طا به صورت فعل ماضی خوانده‌اند. «۱۲»

(۱) انصاری؛ ابی حفص؛ المکرر؛

ص ۱۴۱. (۲). بقره، ۲۵۹. (۳). الکشف عن وجوه القراءات السبع؛ ج ۱، ص ۳۱۰. (۴). بقره، ۲۷۱. (۵). همان؛ ج ۱، ص ۳۱۶. (۶). یونس، ۹۲. (۷). تفسیر طبرسی؛ ج ۵، ص ۱۳۰ و قرطبی؛ الجامع لاحکام القرآن؛ ج ۸، ص ۳۷۹. (۸). عنکبوت، ۵۸. (۹). تفسیر طبرسی؛ ج ۸، ص ۲۹۰. (۱۰). الکشف عن وجوه القراءات السبع؛ ج ۱، ص ۳۱۲. (۱۱). همان؛ ج ۱، ص ۲۶۲. (۱۲). همان؛ ج ۱، ص ۲۶۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۶ ابن ابی هاشم گفته است: سبب اختلاف در قرائات سبع این است که مصاحف فرستاده شده به مناطق و مراکز اسلامی، از هرگونه علایم مشخصه، نقطه و شکل، عاری بود و مردم از همین مصاحف برداشت می‌کردند، لذا میان قاریان شهرها اختلاف پدید می‌آمد. «۱» استاد بزرگوار آیت الله خویی فرموده است: روشن نیست که اختلاف در قرائات، منسوب به نقل باشد. بلکه به اجتهادات قراء منسوب است و مؤید آن، تصریح بزرگان در این زمینه است. بلکه اگر ملاحظه شود که مصحفهای اولیه از نقطه و شکل (اعراب و حرکات) خالی بوده، این احتمال قوت پیدا می‌کند. «۲»

۴. نبودن الف در کلمات

۴. نبودن الف در کلمات یکی دیگر از عواملی که در رسم الخط مشکل می‌آفرید، نبودن الف در رسم الخط آن روز است: خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی، مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را اسقاط می‌کردند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الفهای وسط کلمه مانند «سماوات» را نمی‌نوشتند، به این صورت: «سموت». بعدها که علایم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می‌ساختند، مانند «سموت». این امر (انداختن الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشأ اختلاف قرائت گردید. مثلاً: نافع و ابو عمرو و ابن کثیر «مَا يَخْدَعُونَ» «۳» را «و ما یخادعون الّا انفسهم» خوانده‌اند، به دلیل آنکه این کلمه در صدر آیه با همین وزن و اسقاط الف نوشته شده بوده است، پس گمان برده‌اند این کلمه هم همان‌گونه است. «۴» در صورتی که مقتضای معنای آیه، بدون الف است. و نیز آیه «و حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلُكُنَا هَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» «۵» چون بدون الف ثبت شده بود، حمزه و کسائی و شعبه آن را «حرم» با کسر حاء مهمله خوانده‌اند. «۶» ابو جعفر و بصریون: «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» «۷» در همین سوره و سوره اعراف و طه را، بدون الف «وعدنا» (ماضی ثلاثی مجرد) خوانده‌اند و دیگران با الف. نافع: «فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» * «۸» را «فی غیابات...» خوانده، به گمان اینکه جمع است؛ زیرا این کلمه در (۱) _____

التیان؛ ص ۸۶. (۲). البیان؛ ص ۱۸۱. (۳). بقره، ۹. (۴). الکشف عن وجوه القراءات السبع؛ ج ۱، ص ۲۲۴. (۵). انبیاء، ۹۵. (۶). شرح مورد الظمان؛ ص ۱۲۶. (۷). بقره، ۵۱. (۸). یوسف، ۱۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۷ مصحف اولی بدین گونه رسم شده بود «غیبت

الجب؛ لذا هرکس طبق اجتهاد خود آن را جمع یا مفرد خوانده و دلایل قرائت خود را مشروحا بیان داشته است. «۱» خلاصه، اینگونه عوامل - که به برخی اشاره شد - موجب گردید که قراء بر سر رسیدن به قرائت، با هم اختلاف کنند و هریک طبق اجتهاد خود و دلایلی که در دست دارد، قرائت خود را توجیه نماید.

قراء سبعة و راویان آنها

قراء سبعة و راویان آنها به دلایلی که ذکر شد قرائت قرآن بین قاریان در مواردی اختلافی بود و تعداد قاریان در طی سالیان متمادی افزایش می یافت تا اینکه ابن مجاهد از بین کلیه قرائات، هفت قرائت را برگزید که هر کدام دو راوی دارند: ۱. ابن عامر. عبد الله بن عامر یحصبی (متوفای ۱۱۸) قاری شام. دو راوی او هشام بن عمار (۱۵۳-۲۴۵) و ابن ذکوان (۱۷۳-۲۴۲) هستند که هرگز ابن عامر را درک نکرده اند. ۲. ابن کثیر. عبد الله بن کثیر دارمی (متوفای ۱۲۰) قاری مکه. دو راوی او بزی (۱۷۰-۲۵۰) و قبل (۱۹۵-۲۹۱) هستند که هرگز او را درک نکرده اند. ۳. عاصم. عاصم بن ابی النجود اسدی (متوفای ۱۲۸) قاری کوفه. دو راوی او حفص بن سلیمان - پسرخوانده او - (۹۰-۱۸۰) و شعبه ابو بکر بن عیاش (۹۵-۱۹۳) هستند. حفص قرائت عاصم را دقیقتر و مضبوطتر می دانست و قرائت عاصم به وسیله او منتشر شده و تا امروز متداول است و همین قرائتی است که در اکثر کشورهای اسلامی رایج است. ۴. ابو عمرو. ابو عمرو بن علاء مازنی. نام او زبان (متوفای ۱۵۴) قاری بصره. دو راوی او دوری حفص بن عمر (متوفای ۲۴۶) و سوسی صالح بن زیاد (متوفای ۲۶۱) هستند که او را درک نکرده اند و به واسطه یزیدی قرائت را از او گرفته اند. ۵. حمزه. حمزه بن حبيب زیات (متوفای ۱۵۶) قاری کوفه. دو راوی او خلف بن هشام (۱۵۰-۲۲۹) و خلاد بن خالد (متوفای ۲۲۰) که قرائت را با واسطه از او گرفته اند. ۶. نافع. نافع بن عبد الرحمان الیثی (متوفای ۱۶۹) قاری مدینه. دو راوی او (۱) _____) الکشف عن وجوه القراءات

السبع؛ ج ۲، ص ۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۸ عیسی بن میناء (۱۲۰-۲۲۰) معروف به قالون، ریب (پسرخوانده) نافع و ورش، عثمان بن سعید (۱۱۰-۱۹۷) هستند و همین قرائتی است که در برخی از کشورهای مغرب عربی رایج است. ۷. کسائی. علی بن حمزه (متوفای ۱۸۹) قاری کوفه. دو راوی او لیث بن خالد (متوفای ۲۴۰) و دوری، حفص بن عمر - که راوی ابو عمرو هم بود (متوفای ۲۴۶) هستند.

قراء عشرة

قراء عشرة متأخرین سه نفر دیگر بر این هفت نفر اضافه کرده اند: ۸. خلف. خلف بن هشام، راوی حمزه (متوفای ۲۲۹) قاری بغداد. دو راوی او ابو یعقوب (متوفای ۲۸۶) و ابو الحسن (متوفای ۲۹۲) هستند. ۹. یعقوب. یعقوب حضرمی (متوفای ۲۰۵) قاری بصره. دو راوی او رویس (متوفای ۲۳۸) و روح (متوفای ۲۳۵) هستند. ۱۰. ابو جعفر. ابو جعفر مخزومی (متوفای ۱۳۰) قاری مدینه. دو راوی او ابن وردان (متوفای ۱۶۰)، ابن جمّاز (متوفای ۱۷۰) هستند.

قراء اربعة عشر

قراء اربعة عشر چهار قاری دیگری که به قرائت شاذ (خلاف مشهور) قرائت می کردند، ولی مقبول عامه مردم بودند، بر این ده قاری افزوده شده اند: ۱۱. حسن بصری. حسن بن یسار (متوفای ۱۱۰) قاری بصره. دو راوی او شجاع بلخی (۱۲۰-۱۹۰) و دوری (متوفای ۲۴۶) که او را درک نکرده و با واسطه از او روایت کرده اند. ۱۲. ابن محیصن. محمد بن عبد الرحمان (متوفای ۱۲۳) قاری مکه. دو راوی او بزی (۱۷۰-۲۵۰) و ابن شنبوذ (متوفای ۳۲۸) هستند که با واسطه از او روایت کرده اند. ۱۳. یزیدی. یحیی بن مبارک

(متوفای ۲۰۲) قاری بصره. دو راوی او سلیمان بن حکم (متوفای ۲۳۵) و احمد بن فرج ضریر (متوفای ۳۰۳) هستند که با واسطه از او روایت کرده‌اند. ۱۴. أعمش. سلیمان بن مهران اسدی (متوفای ۱۴۸) قاری کوفه. دو راوی او شنبوذی (۳۰۰-۳۸۸) و مطّوعی (متوفای ۳۷۱) هستند که با چند واسطه از او روایت کرده‌اند. این چهارده قرائت معروف که هر کدام از طریق دو راوی نقل شده است، مجموعاً تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۴۹ بیست و هشت قرائت را تشکیل می‌دهند که شناختن آنان در این زمینه ضرورت دارد. پنج نفر از قراء سبعة به غیر از ابن عامر و ابو عمرو ایرانی الاصلند. ابن عامر مجهول النسب و ابو عمرو از قبیله مازن تمیم است؛ ولی قاضی اسد یزیدی می‌گوید: او از فارس شیراز از روستای کازرون برخاسته است. عاصم، ابو عمرو، حمزه و کسائی، صریحاً اظهار تشیع می‌نمودند، ولی ابن کثیر و نافع از آنجا که هر دو از فارس هستند، احتمالاً شیعه بودند؛ اما ابن عامر، بزرگ شده خاندان اموی بود و از دروغگویی و انواع فسق اجتناب نمی‌ورزید. «۱»

تواتر قرائات سبع

تواتر قرائات سبع یکی از مسائل مهم، مسأله تواتر قرائات سبع است که آیا این قرائات بالخصوص متواترند و حجّیت قطعی دارند؟ زیرا اگر متواتر باشند و با نقل همگانی روایت شده باشند، در حجّیت آنها شک و تردیدی نخواهد بود. در گفتار بسیاری از نویسندگان و نیز برخی فقها، مسأله تواتر قرائات سبع مطرح شده است، آنها گمان برده‌اند که این قرائات جملگی متواترند و حجّیت شرعی دارند، بنابراین نماز گزار می‌تواند یکی از این قرائتها را برگزیند؛ ولی محققین، تواتر قرائات را انکار می‌کنند و آن را قابل تصوّر نمی‌دانند؛ زیرا مقصود از تواتر قرائات سبعة چیست؟ اگر مقصود از نقل همگانی این قرائات نقل از خود قراء سبعة باشد، این فاقد ارزش است؛ چه مبدأ تواتر باید مقام معصوم باشد تا منقول حجّیت پیدا کند و اگر مقصود نقل از پیغمبر (ص) باشد فقط به این قراء، این امر ثابت نیست؛ زیرا بیشتر قراء، حتی سند قرائت ندارند، چه رسد به تواتر، بعلاوه بیشتر قرائات، از روی اجتهاد شخصی بوده و هرگز مستند به نقل و روایت نیست و اگر فرضاً تواتر تا قاریان را بپذیریم این تواتر اثری نخواهد داشت؛ زیرا تواتر برای کسی حجّیت دارد که نسبت به خود او حاصل شده باشد نه دیگران. و اگر نقل از پیغمبر (ص) به قراء و از آنها به دیگران باشد، فاقد شرط تواتر است؛ زیرا اساسی‌ترین شرط تواتر آن است که از مبدأ تا مقصد در تمامی طبقات، نقل همگانی وجود داشته باشد و در این فرض چنین نمی‌باشد؛ زیرا در وسط به نقل فرد می‌رسد و از (۱) رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۲،

ص ۲۲۶-۲۳۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۰ تواتر ساقط می‌شود. فرض کنیم که هریک از قرائتهای سبعة، از پیغمبر (ص) تا خود قاری متواتر است و سپس از وی به دیگران، آنگاه لازمه این فرض آن است که در دوران خود قاری، اشخاص دیگری نیز این قرائت را نقل کنند، در صورتی که چنین نیست و کسی جز خود قاری، قرائت را نقل نکرده است و صرفاً اوست که ناقل تواتر به دیگران است و این عمده‌ترین شرط تواتر را از دست داده است؛ زیرا در تمامی طبقات، نقل همگانی وجود نداشته است. بنابراین مسأله تواتر قرائات سبع، اساساً قابل تصور نبوده و معقول نیست؛ زیرا در زمان هریک از قاریان هفتگانه، ناقل تواتر صرفاً خود آن قاری بوده نه دیگران، و گرنه آن قرائت بدو نسبت داده نمی‌شد و جنبه اختصاصی پیدا نمی‌کرد.

حدیث احرف سبعة

حدیث احرف سبعة جنبه‌ای که برای حجّیت قرائات سبع ارائه داده‌اند، حدیث معروف «انزل القرآن علی سبعة احرف» است؛ یعنی قرآن به هفت حرف نازل شده است تا اشاره‌ای باشد به قرائات سبع. احرف را جمع حرف، به معنای قرائت گرفته‌اند. ولی در جای خود روشن ساخته‌ایم که حرف در این حدیث، به معنای لهجه است، قبایل مختلف عرب با لهجه‌های گوناگون نماز می‌خواندند و

قرآن را برخلاف لهجه قریش که فصیحترین لهجه‌های عرب است، قرائت می‌کردند. برخی از صحابه معترض شده از پیغمبر (ص) پرسیدند چگونه است، آیا باید تمامی عرب و تمامی مردم جهان، طبق لهجه قریش تلاوت کنند؟ فرمودند: نه. قرآن به هفت لهجه نازل شده و به لهجه قریش اختصاص ندارد. عدد هفت کنایه از کثرت است و عدد خاص منظور نیست.

حجیت قرائات سبع

حجیت قرائات سبع آیا قرائات سبع دارای حجیت و ارزش و اعتبار هست؟ آیا نماز گزار می‌تواند یکی از این قرائتها (در محدوده قرائات سبع) را انتخاب کند؟ بیشتر فقها قائل به جواز می‌باشند. مرحوم سید محمد کاظم یزدی در عروۃ الوثقی، و مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی در وسیله النجاة، احتیاط را در آن دانسته‌اند که نماز گزار تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۱ از قرائات سبع تجاوز نکند، گرچه فتوای ایشان جواز قرائت به هر قرائت صحیحی است، چه از سبع باشد چه نباشد. «۱» آیت الله خویی قرائت به قرائات متداول عصر ائمه را جایز دانسته «۲» و حدیث «اقرأوا كما يقرأ الناس» را قرائات متداول آن زمان تفسیر نموده‌اند. امام خمینی (ره) احتیاط فرموده که از قرائات سبع تجاوز نکند. «۳» مشهور میان فقها، تأخیر در انتخاب هریک از قرائات سبع است و با آنکه در روایت امام صادق (ع) رسیده است: «القرآن واحد نزل من عند الواحد و انما الاختلاف من قبل الرواة»، گفته‌اند: ولی ائمه معصومین رخصت داده‌اند که طبق هریک از قرائات مشهور قرائت کنند و روایت «اقرأوا كما يقرأ الناس» را دلیل بر این مدعی گرفته‌اند و لازمه جمع بین دو حدیث، انحصار قرائات اصلی در میان همین قرائات معروف است؛ بنابراین برای تسهیل، مردم را ملزم به یک قرائت و شناخت آن نکرده‌اند، ولی احتیاط در آن است که مطابق قرائات سبع، قرائت شود و از آن تجاوز نشود. امام خمینی (ره) نیز همین احتیاط را فرموده‌اند؛ زیرا احتمال می‌رود که حدیث «اقرأوا كما يقرأ الناس» ناظر به همین قرائات سبع که در میان مردم شهرت یافته است، باشد. ولی مرحوم سید محسن حکیم - در شرح عروۃ: مستمسک العروۃ - «۴» می‌فرماید: حدیث مزبور نمی‌تواند ناظر به قرائات سبع باشد؛ زیرا حادثه حصر قرائات در سبع در اوایل سده چهارم به وقوع پیوست؛ یعنی دو قرن پس از صدور حدیث مذکور. بنابراین حدیث را به قرائات معروف در عصر ائمه، ناظر می‌داند که بیش از قرائات سبع است. پس هر قرائتی که ثابت شود در عصر ائمه شهرت مردمی داشته است، جایز القرائت می‌باشد. ما بر این باوریم قرآنی که از جانب خداوند بر پیغمبر (ص) نازل شده است، بیش از یکی نبوده و نیست و آن همین قرآنی است که مردم از آن پاسداری می‌کنند و قرائت صحیح همان است که مردم از پیغمبر گرفته‌اند و آن قرائت موروثی، هیچ‌گونه ارتبـاطی با _____ (۱) عروۃ الوثقی؛ آداب القراءت و

احکامها، مسأله ۵۰ و وسیله النجاة؛ قراءت مسأله ۱۴. (۲). منهاج الصالحین؛ ج ۱، کتاب الصلاة، ص ۱۶۷، مسأله ۱۱۹. (۳). تحریر الوسیله؛ ج ۱، کتاب الصلاة، ص ۱۵۲، مسأله ۱۴. (۴). مستمسک العروۃ الوثقی؛ ج ۶، ص ۲۴۲-۲۴۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۲. قرائت قراء که مولود اجتهادات شخصی آنان است، ندارد و نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا قرآن موروثی، جدا از قرآن اجتهادی است. بزرگان - امثال امام بدر الدین زرکشی «۱» و حضرت استاد خویی «۲» - فرموده‌اند: «القرآن و القرائات حقیقتان متغائران...»، (قرآن و قرائات دو حقیقتند، آن وحی الهی است که بر پیغمبر اکرم فرود آمده و این اختلاف قراء بر سر شناخت آن وحی است که بیشتر مبنی بر اجتهادات شخصی آنان است)؛ لذا حدیث «اقرأوا كما يقرأ الناس» ناظر به همان حقیقتی است که در دست مردم جریان دارد و آن را از پیغمبر (ص) به ارث برده‌اند. نه آنچه بر زبان قاریان جاری است و مولود اجتهادات آنان می‌باشد و بر سر آن اختلاف دارند؛ بنابراین آنچه معتبر است و حجیت شرعی دارد، قرائتی است که جنبه همگانی و مردمی دارد و آن قرائت همواره ثابت و بدون اختلاف بوده و تمامی مصحفهای جهان یکنواخت آن را ثبت و ضبط کرده‌اند. همه قرائت‌های مخطوط در طول تاریخ و مطبوع در چند قرن اخیر یکنواخت بوده «۳» و جملگی طبق قرائت حفص است که همان قرائت مشهور میان مسلمانان بوده و هست؛ زیرا

حفص قرائت را از استاد خویش عاصم و وی از استاد خویش ابو عبد الرحمان سلمی و وی از مولا امیر مؤمنان گرفته است که طبعاً همان قرائت پیغمبر اکرم است که تمامی مردم شاهد و ناظر و ناقل آن بوده‌اند. امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «الاحوط عدم التخلّف عَمَّا فِي الْمَصَاحِفِ الْكَرِيمَةِ الْمَوْجُودَةِ بَيْنَ أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ»، «(۴) (احوط تخلّف نکردن از قرآن کریم موجود در میان مسلمانان است).

قرائت حفص

قرائت حفص یگانه قرائتی که دارای سند صحیح و با پشتوانه جمهور استوار می‌باشد، قرائت حفص است که در طی قرون گذشته تا امروز، میان مسلمانان متداول بوده و هست و آن به چند سبب است:

(۱) البرهان؛ ج ۱، ص ۳۱۸. (۲).

البیان؛ ص ۱۷۳. (۳). لازم است یادآوری شود که قرائت ورش به روایت قالون تنها در کشور عربی لیبی اخیراً چاپ شده و مورد اعتراض مسلمانان و سران برخی از کشورهای اسلامی قرار گرفته است. (۴). تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۱۵۲، مسأله ۱۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۳. ۱. سند طلایی را داراست؛ زیرا حفص از عاصم، او از ابو عبد الرحمان سلمی و او از مولی امیر المؤمنین نقل کرده است و رجال آن تماماً از بزرگان طائفه و مورد ثقه و اطمینان امت بوده‌اند. ۲. توافق آن با قرائت همگانی و جماعی مسلمانان است؛ زیرا عاصم سعی بر آن داشت که محکمترین و استوارترین قرائتها را که از طریق صحیح و اطمینان بخش به دست آورده بود، به حفص تعلیم دهد و راه به دست آوردن قرائت همگانی موروثی از پیغمبر اکرم (ص) همان راهی است که عاصم انتخاب کرده بود. ۳. عاصم شخصاً دارای ویژگیهای بخصوصی بود که او را در میان مردم معروف ساخته و مورد اطمینان همگان بود. هر قرائتی را که فرا می‌گرفت، آن را بر عده‌ای از صحابه و تابعین جلیل القدر عرضه می‌داشت و تا اطمینان کامل به صحت آن قرائت پیدا نمی‌کرد آن را نمی‌پذیرفت. «۱» حتی در تمامی ادوار تاریخ، قرائت عاصم با عنوان قرائت برتر تلقی شده بود؛ لذا در حلقه تعلیم قرائت، ابن مجاهد، پانزده نفر را مخصوص قرائت عاصم گماشته بود و استاد قرائت ابراهیم بن محمد معروف به نبطویه (متوفای ۳۲۳) هرگاه برای قرائت جلوس می‌کرد ابتدا به قرائت عاصم می‌نمود. «۲» امام احمد بن حنبل صرفاً قرائت عاصم را پذیرفته بود. حفص آگاهترین مردم به قرائت عاصم بود و پیوسته قرائت او مورد ستایش علما و فقهای امامیه بوده است. «۳»

(۱) رجوع کنید به: ذهبی؛ معرفة

القراء الکبار؛ ج ۱، ص ۷۵. (۲). رجوع کنید به: همان؛ ج ۱، ص ۲۱۷ و ابن حجر عسقلانی؛ لسان المیزان؛ ج ۱، ص ۱۰۹. (۳). رجوع کنید به: التمهید؛ ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۴

فصل پنجم

دفع شبهه تحریف

دفع شبهه تحریف شبهه تحریف قرآن، از دیرزمان مطرح بوده و پیوسته مورد انکار و ردّ علما و محققین بزرگ اسلام بوده است، جز برخی گروهها یا افرادی که به دلیل آشنایی کم با اصول و پایه‌های عقاید اسلامی شبهه را قوی گرفته و خواسته‌اند به گونه‌ای آن را توجیه کنند. منشأ این شبهه روایاتی است که در کتب حدیث اهل سنت و شیعه، درج شده است که به ظاهر تحریف کلام الله را می‌رساند. این روایات غالباً قابل تأویل بوده، تأویلاتی برای آنها ذکر شده است و در صورت قابل تأویل نبودن، کنار گذاشته می‌شود. بررسی شبهه تحریف به دلیل ارتباط با حجّیت ظواهر قرآن اهمیت دارد، بنابراین لازم است از ریشه مورد ارزیابی قرار

گیرد تا صحت و سقم این روایات معلوم شود. این بحث در سه بخش طرح شده است: اولاً، دلایل محققین بر نفی تحریف؛ ثانیاً، آرای بزرگان علمای اسلام پیرامون این شبهه، ثالثاً، بررسی روایات منقول از اهل سنت و شیعه.

تحریف در لغت

تحریف در لغت تحریف از ریشه «حرف» به معنای کناره گرفته شده است. در سوره حج آیه ۱۱ می‌خوانیم: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ...» (بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین‌که (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر رو می‌آورند)). زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید: «ای علی طرف من الدین لا فی وسطه و قلبه»، (اینان پیوسته بر کناره دین قرار دارند، نه در وسط و قلب دین). این بر اثر اضطراب و تزلزل آنان در دین است. هیچ‌گاه آرامش خاطر ندارند، همانند کسی که بر کناره لشکر تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۵ حرکت می‌کند تا هرگاه پیروزی و غنیمت نصیب گردید، پابرجا و شریک دیگران باشد و گرنه پا به فرار گذارده، راه نجات خود را پی بگیرد. «۱» تحریف کلام، کناره زدن از مسیر طبیعی آن است. مسیر طبیعی الفاظ و عبارات، همان افاده معانی حقیقی و مراد واقعی آنهاست و در صورت انحراف از آن معانی تحریف تحقق می‌یابد. لذا تحریف کلام را چنین وصف نموده‌اند: «تفسیره علی غیر وجهه»، (تفسیر نمودن آن برخلاف آنچه ظاهر آن است) که این خود تأویل نارواست؛ یعنی دگرگون ساختن کلام و برگرداندن آن به سوی دیگر است. اینگونه تحریف را، تحریف معنوی گویند؛ زیرا در واقع، تعریف معنوی دلالت لفظ را دگرگون می‌سازد و از مسیر خود منحرف می‌کند. در قرآن هر کجا واژه تحریف آمده همین معنی (تحریف معنوی) اراده شده است. طبرسی در تفسیر آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» * «۲» می‌گوید: «ای یفسیره علی غیر ما انزل و هو سوء التأویل» «۳»، (آن را برخلاف آنچه خداوند اراده کرده تفسیر می‌کنند، و آن خود، بد تأویل کردن است). زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید: «ای یمیلونها عن مواضعها» «۴»، (لفظ را از موضع خود منحرف ساخته‌اند)؛ زیرا اگر لفظ طبق معنای واقعی - که ظاهر لفظ بر آن دلالت دارد - تفسیر و تبیین نگردد، هر آینه از موضع اصلی خود منحرف شده است. شعرانی - در حاشیه مجمع البیان - می‌گوید: مواضع لفظ همان معانی لفظ است؛ زیرا هر لفظ برای معنایی که خاص خود آن است وضع شده و اگر از آن موضع زایل گردد و به معنای دیگر، که خواسته لفظ نباشد، تفسیر شود، هر آینه آن لفظ از موضع خود منحرف شده است. زمخشری در این باره می‌گوید: الفاظ، مواضعی دارند که شایسته همانها هستند و آن عبارت از معانی موضوع لها می‌باشد که سزاوار است الفاظ در همان معانی استعمال شوند؛ لذا اگر از آن معانی دور شوند، وامانده و غریب خواهند بود. «۵» از امام باقر (ع) روایت شده است که، فرمودند: آنانکه کتاب خدا را پشت سر انداخته، حروف و الفاظ آن را استوار داشته و حدود و احکام آن را تحریف کرده‌اند؛ «۶» یعنی به گونه دیگر تفسیر و تأویل نموده‌اند. (۱) الکشاف؛ ج ۲، ص ۱۴۲. (۲).

مائده، ۱۳ و نساء، ۴۶. (۳). رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۲، ص ۱۷۳. (۴). الکشاف؛ ج ۱، ص ۵۱۶. (۵). رجوع کنید به: معرفت، محمد هادی؛ صیانة القرآن من التحریف؛ ص ۱۵. (۶). کافی؛ ج ۸، ص ۵۳، شماره ۱۶. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۶

تحریف در اصطلاح

تحریف در اصطلاح تحریف در اصطلاح به هفت معنی آمده است: ۱. تحریف در دلالت کلام؛ یعنی تفسیر و تأویل ناروا، به گونه‌ای که لغت، وضع و قرینه‌ای بر آن دلالت نداشته، صرفاً طبق دلخواه آن را تفسیر و تأویل نموده باشند. لذا اینگونه تأویل غیر مستند را تأویل باطل و تفسیر به رأی می‌شمرند. پیغمبر اکرم فرموده است: «من فسر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار»، «۱» (هر که

قرآن را صرفاً طبق دلخواه خود تفسیر کند، باید جایگاه خود را در آتش مشخص سازد). ۲. آیه یا سوره را برخلاف ترتیب نزول در مصحف ثبت کردن؛ درباره سوره‌ها اینگونه جابه‌جایی صورت گرفته است، ولی در آیات احتمال آن بسیار کم است. ۳. اختلاف قرائت که برخلاف قرائت مشهور باشد. این کار از صدر اول تا قرن‌ها ادامه داشته است و کسانی از قراء برخلاف قرائت معروف قرائت می‌کرده‌اند. ۴. اختلاف در لهجه؛ هریک از قبایل عرب، لهجه مخصوص به خود داشتند و برخلاف لهجه قریش قرآن را تلاوت می‌کردند در حالی که قرآن به لهجه قریش نازل شده بود البته پیغمبر اکرم این اختلاف لهجه‌ها را اجازه می‌فرمود. حدیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» ناظر به اختلاف لهجه‌هاست. ۵. تبدیل کلمات، یعنی لفظی را از قرآن برداشتن و مرادف آن را جایگزین کردن؛ گویند عبد الله بن مسعود تعویض کلمات را جایز می‌دانست و کلمات سخت و دشوار قرآن را به کلمات سهل و آسانتر مبدل می‌کرد، به شرط آنکه به اصل معنی صدمه وارد نکند. ۶. در قرآن مطلبی (سوره، آیه، جمله و کلمه) را افزودن؛ از ابن مسعود روایت شده است که برخی کلمات را به عنوان تفسیر در خلال آیه می‌آورد تا مراد آیه را روشتر سازد، چنانکه در آیه تبلیغ، جمله «إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» را زیاد نموده است و آیه را چنین می‌خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و نیز عجارده (برخی از خوارج که اتباع ابن عجردند) گمان داشتند که سوره یوسف در قرآن افزوده شده است. «۲» ۷. کاستن از قرآن؛ برخی گمان برده‌اند، قرآن بیش از اندازه موجود بوده است، یا به جهت سهو و اشتباه و یا عمداً از آن کاسته شده است. بیشتر بحث پیرامون مسأله (۱)_____ غوالی اللثالی؛ ج ۴، ص ۱۰۴،

شماره ۱۵۴. (۲). شهرستانی، عبد الکريم؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۷ تحریف در همین جاست. آیا از قرآن چیزی کم شده است یا نه؟ به دلیل برخی روایات اهل سنت - که «حشویه» «۱» آن را روایت کرده‌اند - و نیز روایاتی از شیعه - که «اخباریون» «۲» به آن دامن زده‌اند - مسأله کاستی از قرآن پیش آمده است؛ ولی مورد اجماع امت است که هرگز بر قرآن چیزی افزوده نشده است.

دلایل نفی تحریف

۱. گواهی تاریخ

۱. گواهی تاریخ قرآن از روز نخست، مورد عنایت همگان، بویژه مسلمانان بوده و هست. پیغمبر اکرم (ص) شخصا محافظ قرآن بود و پیوسته دستور حفظ، ثبت و ضبط آن را می‌داد و مسلمانان موظف بودند آن را ثبت و حفظ کنند و بدین منظور از آن نسخه‌های متعدد تهیه می‌کردند و در خانه‌های خود در میان صندوق یا کیسه‌های مخصوص نگهداری می‌کردند. از همان زمان مسأله حفظ قرآن رواج یافت و عده بیشماری به عنوان «حافظان قرآن» پیوسته در میان جوامع اسلامی جایگاه بلندی برای خود اختصاص دادند و علاوه بر ثبت و ضبط قرآن در مصاحف، نسخه‌های متعددی را تهیه و در گستره کشور اسلامی پخش کردند. خلاصه، یگانه حافظ و پاسدار این کتاب آسمانی، در همه زمانها و مکانها، توده مسلمان بودند، آنی از آن غافل نمی‌ماندند و همواره به پاسداری از آن می‌پرداختند. (۱)_____

که هرچه از احادیث به دست می‌آوردند در درون انبناهای خود می‌ریختند. حشو یعنی درون. ابن جوزی می‌گوید: شیوه آنان چنین بود که احادیث خود را رواج دهند گرچه انباشته از بیهوده‌ها باشد و این کار ایشان بسیار قبیح می‌نمود؛ زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: هر کس حدیثی از من نقل کند که می‌داند دروغ است، پس او خود یک دروغ‌پرداز است (الموضوعات؛ ج ۱، ص

۲۴۰). (۲). اخباریون در گذشته به کسانی گفته می‌شد که بیشتر به جمع اخبار تاریخی می‌پرداختند، ولی از سده یازدهم تاکنون به آن دسته از محدثین گفته می‌شود که در جمع روایات کمال تساهل را به خرج داده‌اند، رطب و یابس را در هم می‌ریزند و از هر کس هر چیزی را روایت می‌کنند (رجوع کنید به: صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۰۹ و ص ۱۵۷ به بعد). تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۸ علاوه بر توده مردم، نقش بزرگان و دانشمندان اسلامی در عنایت به این کتاب قابل توجه است. همواره این کتاب در شئون گوناگون و سرنوشت‌ساز مسلمین نقش اول را داشته و در علوم مختلف اسلامی پایه و اساس شمرده می‌شده است، هر دانشمند اسلامی در هر بعدی از ابعاد علوم اسلامی قدمی برمی‌داشت، راهنما و هدایت‌کننده او، قرآن بود و بسیاری از علوم اسلامی، صرفاً به جهت رسیدن به حقایق قرآن به وجود آمده است و دانشهای بسیاری در بین مسلمانان از قرآن نشأت گرفته است؛ بنابراین دانشمندان اسلامی همواره نیازمند به قرآن بوده و با قرآن سروکار داشتند و در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دادند. سید مرتضی علم‌الهدی، در این زمینه چنین استدلال کرده است: یقین به صحت نقل قرآن، مانند یقین به شهرهای بزرگ جهان و حادثه‌های بزرگ تاریخ و کتابهای مشهور از نویسندگان معروف و نیز اشعار و قصاید از بزرگان شعر است که در طول تاریخ همچنان استوار مانده و از گزند حوادث در امان بوده‌اند. - مسلماً به قرآن نسبت به موارد مذکور همواره بیشتر توجه شده و داعیه بر حفظ و حراست آن بیشتر بوده است؛ زیرا معجزه اسلام و دلیل صدق نبوت است و نیز منبع و مأخذ همه معارف دینی و احکام شریعت است و دانشمندان اسلامی پیوسته سعی در حفظ و حمایت آن داشته‌اند تا آنجا که تمام جزئیات آن مورد بررسی دقیق همه بوده است، مانند اعراب و قرائت حتی عدد حروف و کلمات و آیات آن. پس چگونه می‌شود با وجود این همه عنایت و ضبط و حراست شدید که بر آن بوده و هست؛ در قرآن تغییری ایجاد شود و کاستن و افزودنی تحقق یابد ... یقین به جزئیات قرآن و اجزاء و ابعاض آن مانند یقین به تمام و کل قرآن است و همانند دیگر کتب معروف جهان، مانند کتاب سیبویه و مزنی، ضرورت دارد هر عالمی بدان علم داشته باشد؛ زیرا عنایت دانشمندان و دانشوران به این دو کتاب موجب گشته است که علاوه بر کل این کتابها جزئیات آنها نیز مورد نظر و دقت قرار گیرد تا آنجا که اگر کسی خواسته باشد از آنها چیزی کم کند یا چیزی بر آنها بیفزاید، آن قسمت مورد شناسایی قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که از اصل کتاب نیست و بر آن افزوده‌اند و بخوبی روشن است که این گونه عنایت نسبت به قرآن، بیشتر و بهتر از عنایت به کتاب سیبویه و مزنی و دیوانهای شعرى انجام می‌گیرد. «۱»

۱، مقدمه، فن خامس، ص ۱۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۵۹ شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء نیز بر همین رویه استدلال کرده است: روایات نقیصه (کم شدن قرآن) بروشنی مردود شناخته شده است، و ظاهر آن اصلاً مورد قبول نمی‌تواند باشد. بویژه روایاتی که ثلث (بیش از دو هزار آیه) قرآن یا بسیاری از آن را افتاده پنداشته است؛ زیرا اگر چنین اتفاقی رخ داده بود باید شهرت همگانی می‌یافت، چون داعیه بر آن بسیار است و همواره دشمنان اسلام آن را دستاویز قرار می‌دادند و بزرگترین طعن بر قرآن کریم تلقی می‌کردند چگونه ممکن است چنین شده باشد، در حالی که مسلمانان فوق‌العاده در حفاظت و حراست و ضبط آیات و حروف آن کوشا بوده‌اند؟ در برخی روایات آمده که در قرآن نام بسیاری از منافقین بوده و افتاده است. چگونه ممکن است باور کرد در حالی که پیغمبر (ص) با حکمت و اخلاق کریمانه خود هرگز به آنها تصریح نمی‌کردند و با آنها همانند دیگر مسلمانان رفتار می‌کردند ... جای شگفتی است، کسانی که باور دارند احادیث وارده از پیغمبر اکرم تاکنون محفوظ و سالم مانده است و استدلال می‌کنند که این کلمات پیوسته بر زبانها جاری و در کتب، ثبت و ضبط شده و در طول بیش از هزار سال به سلامت باقی مانده است. گویند: اگر گزندی بر آنها وارد می‌شد، مسلماً بر ملا می‌گردید، ولی این باور را درباره قرآن ندارند و می‌گویند: بر آن نقیصه وارد شده و در طول تاریخ مخفی مانده است با آنکه عنایت به قرآن بیش از احادیث بوده و هست و بیشتر بر زبانها جریان دارد و ثبت و ضبط آن استوارتر بوده و هست. «۱»

۲. ضرورت تواتر قرآن

۲. ضرورت تواتر قرآن یکی از دلایل مهم دفع شبهه تحریف، مسأله ضرورت تواتر قرآن است. شرط پذیرفتن قرآن، چه در کل و چه در بعض، متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکانات نیز باید متواتر باشد؛ یعنی همگان (جمهور مسلمین) آن را دست به دست و سینه به سینه، به طور همگانی نقل کرده باشند. از این رو، آنچه در زمینه تحریف گفته‌اند که فلاّن کلمه یا فلاّن جمله، از قرآن بوده، چون با نقل آحاد روایت شده، قابل قبول نیست و طبق اصل «لزوم تواتر قرآن» مردود شمرده می‌شود و این اصل یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علماست و اساساً خبر واحد در مسائل اصولی (کشف الغطاء، شیخ جعفر کبیر؛ ۱)_____.

کشف الغطاء؛ کتاب القرآن، کتاب الصلاة، مبحث ۷ و ۸، ص ۲۹۸-۲۹۹ و همو؛ الحق المبین؛ ص ۱۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۰ و کلامی فاقد اعتبار است و صرفاً در مسائل فرعی و عملی اعتبار دارد. علامه حلّی، در زمینه نفی تحریف می‌نویسد: اتفاق علما بر آن است که هرچه از قرآن متواتراً به ما رسیده است حجت و در غیر این صورت فاقد اعتبار است؛ زیرا قرآن سند نبوت و معجزه جاوید اسلام است، لذا تا به سرحدّ تواتر نرسد، نمی‌تواند نسبت به صحت نبوت یقین‌آور باشد؛ بنابراین امکان ندارد آنچه راویان در این باره از مسموعات خود روایت کرده‌اند و نقل، تواتر ندارد، بپذیریم؛ زیرا راوی واحد هرچند راستگو باشد اگر آنچه نقل کرده، با عنوان قرآنی نقل کرده باشد، قطعاً خطا کرده است و اگر با غیر این عنوان باشد مردود است؛ زیرا یا روایتی است که از پیغمبر اکرم (ص) شنیده است یا نظر شخصی خود اوست، که هرگز به عنوان آیات قرآنی حجیت شرعی نخواهد داشت. (۱) سید مجاهد طباطبایی در کتاب وسائل الاصول، محقق اردبیلی در کتاب شرح الارشاد، و سید محمد جواد عاملی در کتاب مفتاح الکرامه نیز همین گونه استدلال کرده‌اند. (۲)

۳. مسأله اعجاز قرآن

۳. مسأله اعجاز قرآن یکی دیگر از مسائلی که با شبهه تحریف در تضاد است و با آن منافات دارد یا روشتر بگوییم آن را قاطعانه نفی می‌کند، مسأله اعجاز قرآن است. علما، مسأله اعجاز را بزرگترین دلیل بر ردّ شبهه تحریف دانسته‌اند؛ زیرا احتمال زیادت، همان گونه که برخی از خوارج گفته‌اند که سوره یوسف تماماً بر قرآن افزوده شده است، چون یک سرگذشت عاشقانه است و جایی در قرآن ندارد یا کاستن، آنگونه که صحابی بزرگوار عبد الله بن مسعود گمان برده است که دو سوره معوذتان دو دعای مبطل السحرند و جزء قرآن نیستند، درباره قرآن بکلی منتفی است؛ زیرا لازمه آن امکان هموردی با قرآن است و آیا بشر را یارای آن هست که همانند قرآن بیاورد، به گونه‌ای که هرگز با آن تفاوتی از حیث فصاحت و بلاغت و بیان و محتوی نداشته باشد؟ هرگز. خداوند در قرآن فرموده است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ خَدَّاعًا» (سوره حجر: ۱۸). (۱)_____.

(۲). رجوع کنید به: صیانه القرآن من التحریف؛ ص ۳۸-۳۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۱ لِيُغْضِ ظَهْرًا، (۱) (بگو اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند). «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...» (۲) (و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید...). «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (۳) (آیا آنها می‌گویند او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو اگر راست می‌گویید یک سوره همانند آن بیاورید...). این آیات را، آیات «تحدی» گویند؛ یعنی هموارد طلبیدن. پس اگر کسانی سوره یوسف یا دیگر سوره‌ها را ساخته و در قرآن درج کرده‌اند، لازمه این

حرف شکسته شدن مرز تحدی است و این امر منتفی است. همین گونه است احتمال تبدیل کلمات قرآن، چنانکه شیخ نوری و پیش از وی سید جزائری، پنداشته‌اند؛ زیرا هر گونه تبدیل و تغییر در نظم و جمله‌بندی کلمات قرآن، موجب می‌شود که صورت تبدیل یافته، کار تبدیل دهنده باشد و از صورت وحی بودن خارج شود؛ لذا نسبت دادن چنین کلام تبدیل یافته‌ای، به تبدیل دهنده اولی است تا سخن الهی بودن. آنها گمان برده‌اند آیه «... فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ...» (۴) در اصل «تینت الانس ان لو كانت الجن يعلمون الغیب» بوده است (۵) و نیز آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (۶) در اصل «خیر ائمه ...» بوده است. (۷) همچنین کم نمودن از قرآن نیز موجب می‌گردد تا نظم اولی کلام به هم بخورد و از بین برود و این به طور قطع در سبک و اسلوب بلاغی کلام مؤثر است و نظم نوین (نقص یافته) نمی‌تواند همان سبک و اسلوب بلاغی اول را داشته باشد؛ لذا نباید گفت که نظم نوین همان نظم الهی و وحی است. سخیف‌ترین گفته‌ها در این زمینه، گفته کسانی است که گمان برده‌اند از میانه یک آیه بیش از ثلث قرآن اسقاط شده است. آنها می‌گویند: از وسط آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ...» (۸) بیش از دو هزار آیه افتاده است و لذا نظم آیه به هم ریخته و آشفتگی در آن نمودار (۱) اسراء، ۸۸. (۲) بقره، ۲۳. (۳).

یونس، ۳۸. (۴) سبأ، ۱۴. (۵) رجوع کنید به: بحار الانوار؛ ج ۹۰، تفسیر نعمانی؛ ص ۲۶-۲۷. (۶) آل عمران، ۱۱۰. (۷) رجوع کنید به: سید جزائری، منبع الحیاء؛ ص ۶۷. (۸) نساء، ۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۲ شده است. این گونه ادعا درباره قرآن از ذهن کاملاً فرسوده نشأت گرفته است. (۱) پس هر گونه گمان زیادت یا نقص یا تبدیل در کلمات قرآن، با مسأله اعجاز در نظم موجود منافات دارد.

۴. ضمانت الهی

۴. ضمانت الهی یکی از روشنترین دلایل بر سلامت قرآن و رد شبهه تحریف، ضمانتی است که خداوند عهده‌دار شده است که قرآن را پیوسته مورد عنایت خود قرار داده، از گزند آفات مصون بدارد، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» این آیه کاملاً سلامت قرآن را تضمین می‌کند. آری مقتضای قاعده «لطف» نیز چنین است؛ زیرا قرآن سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است، بایستی همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند. هر گونه احتمال دستبرد به قرآن، یعنی تزلزل پایه و اساس اسلام که برخلاف ضرورت عقل و دین است. البته همین قرآن که در دست مسلمانان است، تضمین شده است و همین دلیل اعجاز است، نه آنگونه که امثال حاجی نوری گمان برده است «۲» که قرآن در لوح محفوظ یا در سینه پیامبر و اوصیانش محفوظ مانده است؛ زیرا هنری در آنگونه حفظ وجود ندارد، هنر در حفاظت و حراست از این قرآن موجود حاضر است که خداوند با چنین جلال و عظمت از حراست آن یاد می‌کند و نیز خداوند فرموده است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۳)، (و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است). این آیه از آیه پیش صریحتر است که قرآن پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است، و در آینده نزدیک و دور نیز از پیشامدهای ناگوار در امان خواهد بود و هرگز چیزی آن را ضایع نخواهد کرد. بطلان هرگز عارض قرآن نمی‌شود و مقصود از بطلان، اموری است که قرآن را از اعتبار ساقط کند و از اصالت خویش آن را دور سازد. خداوند حکیم است، هرگز کار بیهوده نمی‌کند. حمید است، پیوسته کارهای او (۱) همان؛ ص ۶۶. (۲) رجوع کنید

به: نوری، محمد حسین؛ فصل الخطاب؛ ص ۳۶۰. (۳) فصلت، ۴۱-۴۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۳ مورد ستایش است. پس قرآنی که از یک چنین مقامی نازل شده باشد، آینده آن حساب شده و برای همیشه محفوظ است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، (۱) (خداوند

هرگز از وعده‌هایی که می‌دهد، تخلف نمی‌ورزد).

۵. عرضه روایات بر قرآن

۵. عرضه روایات بر قرآن از دلایل دیگر سلامت قرآن در طول تاریخ، روایاتی است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «انّ علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه»، «۲» (برای رسیدن به هر حقی، حقیقتی است که آن حق را آشکار می‌کند و برای پی بردن به هر درستی و راستی، نوری وجود دارد که به آن راهنمایی می‌کند [و قرآن همان حقیقت و نوری است که روشنگر حقیقتها و صوابها است پس هرچه [از احادیث با قرآن موافق باشد آن را برگزینید و هرچه با آن مخالف باشد واگذارید]). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر احتمال آن می‌رفت که قرآن مورد دستبرد قرار گیرد و از اعتبار ساقط گردد، آیا جای آن بود که معیار سنجش قرار گیرد و دلیل روشن بر صحت و سقم روایات باشد؟ هرگز. قرآن بایستی همواره راه سلامت را در پیش داشته باشد تا بتواند اعتبار خویش را ثابت نگه دارد و معیار سنجش حق و باطل باشد.

۶. نصوص اهل بیت

۶. نصوص اهل بیت در زمینه نفی تحریف، روایات خاصی از ائمه معصومین (علیهم السلام) در دست است که به طور کلی، احتمال تحریف یا شبهه تحریف را در قرآن منتفی می‌سازد و شیعه امامیه به پیروی از اهل بیت معتقدند قرآن همواره از هرگونه تحریف مصون و محفوظ بوده است. اینک چند نمونه از این روایات: روایت اول. در نامه‌ای که امام، باقر (ع) به سعد الخیر نگاشته، چنین آمده است: «و کان من نبذهم الکتاب ان اقاموا حروفه و حرّفوا حدوده...»، (و یک نمونه از پشت سر افکندن قرآن، آن بود که حروف و کلمات آن را اسـتـوار، ولی حـدود و احکـام آن را _____) (۱). رعد، ۳۱. (۲). اصول کافی؛ ج

۱، ص ۶۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۴ تحریف و تغییر می‌دادند). در این روایت شریف، از دستبرد به معانی و تفاسیر منحرف سخن به میان آمده است، ولی الفاظ و عبارات قرآن همچنان دست‌نخورده است. در حدیث مشابه به جای تحریف حدود، تضييع حدود آمده است: «و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضيّع حدوده»، «۱» (حفظ حروف - درستی تلاوت - نموده، ولی حدود و مقررات آن را تضييع نموده است). روایت دوم. ابو بصیر، از امام صادق (ع) می‌پرسد، مردم می‌گویند چرا خداوند فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، «۲» ولی نامی از علی و خاندان او نبرده است؟ حضرت فرمود: در قرآن، فریضه نماز نازل گردید، ولی از رکعات و شرایط آن نامی برده نشد تا آنکه پیغمبر (ص) خود بیان نمود. «۳» در این روایت شریف، این اصل تثبیت شده است که قرآن، جای بیان اصول و کلیات فرائض و احکام است و بیان فروع و جزئیات بر عهده پیغمبر است. در نتیجه امام (ع) تقریر فرمود که در قرآن هرگز نامی از علی و خاندان او برده نشده است؛ زیرا این وظیفه پیغمبر بوده تا مانند بیان رکعات و شرایط نماز، آن را نیز بیان کند؛ لذا هرگونه روایت ضعیف السند که حاکی از بودن اسم علی و خاندان او در قرآن و سپس ساقط شدن آنها از قرآن است، طبق این روایت مردود شناخته شده است. روایت سوم. شیخ مفید از جابر او از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: موقع ظهور، حضرت مهدی به مردم قرآن می‌آموزد. آنگاه مشککترین کار در این امر مسأله ترتیب مصحف شریف است؛ زیرا ترتیب مصحف حضرت با ترتیب مصحف فعلی تفاوت دارد. «۴» این حدیث، بر آن دلالت دارد: قرآنی که حضرت ارائه می‌دهند، به جز در ترتیب و نحوه تألیف آیات و سوره‌ها، هیچ گونه تفاوتی با مصحف موجود ندارد.

۷. نظر علمای بزرگ شیعه

۷. نظر علمای بزرگ شیعه بی‌مناسبت نیست در اینجا برخی از تصریحاتی را که بزرگان علمای امامیه، در زمینه نفی تحریف ابراز داشته‌اند، عرضه کنیم تا روشن شود هیچ‌گاه علمای شیعه قائل به تحریف قرآن نبوده‌اند و آنچه به آنها نسبت داده می‌شود کذب محض است. البته برخی (_____ (۱). اصول

کافی؛ ج ۲، ص ۶۲۷، شماره ۱. (۲). نساء، ۵۹. (۳). اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۸۶. (۴). الارشاد؛ ص ۳۶۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۵ از اخباریون افراطی - که در زمره شاخصین علمای شیعه قرار نگرفته‌اند - در این زمینه مطالبی را گفته‌اند که نباید به حساب شیعه گذاشت. اگر بخواهیم بزرگان علمای امامیه را به دو دسته محققین و محدثین، «۱» تقسیم کنیم باید بگوییم محققین از روز نخست تاکنون، بالاتفاق شبهه تحریف را مردود شمرده‌اند و محدثین نیز از دوران رئیس المحدثین ابو جعفر صدوق تا زمان خاتم المحدثین شیخ حرّ عاملی و نیز محدّث کاشانی، همه با محققین همراه بوده و منکر تحریف بوده‌اند. صرفاً از سده یازدهم گروهی به نام اخباریون که جایگزین محدثین شدند، مسأله تحریف را مطرح ساختند و این غائله را برپا نمودند، بنابراین نباید این سخن ناصواب را به همه شیعیان نسبت داد. در اینجا برای اثبات ادعای فوق سخنانی از بزرگان را به عنوان شاهد می‌آوریم: ۱. شیخ المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه صدوق (متوفای ۳۸۱) در رساله اعتقادات چنین می‌گوید: اعتقاد ما بر این است قرآنی که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل گردیده، همین قرآن موجود است که در دست مردم قرار دارد با ۱۱۴ سوره، بی‌کم و کاست و هر کس به ما نسبت دهد که قرآن را بیش از این می‌دانیم، دروغ‌گوست. «۲» «۲». عمید طائفه محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) در کتاب پیرای خود، اوائل المقالات، می‌گوید: برخی از اهل امامت بر این باورند که از قرآن هرگز چیزی کم نشده است، نه کلمه و نه آیه و نه سوره‌ای؛ به جز آنچه در مصحف علی (ع) بوده و عنوان شرح و تفسیر را داشته است. آنگاه گوید: این قول، نزد من به حقیقت نزدیکتر است از قول کسانی که گفته‌اند برخی کلمات از قرآن افتاده و رأی من همان است و اما زیادت در مصحف، هرگز نبوده و نیست و این مطلب، اجماعی علماست؛ زیرا اگر افزوده شدن سوره‌ای مورد نظر باشد _____ مسأله اعجاز _____ از منافات دارد و اگر _____ (۱). فرق میان محققین و محدثین در

آن است که محققین در احکام شرع اجتهاد را روا می‌دارند و اندیشه عقلی را در شناخت معارف دین دخیل می‌دانند، ولی محدثین، صرفاً پیرو احادیث وارده از معصومین بوده، تمامی اصول و فروع دین را طبق آن بررسی می‌کنند. ولی این دقت را روا می‌دارند که در استناد به روایات روش اتقان را در پیش گیرند و هرگز در این راه سستی و تساهل از خود روا نمی‌دارند. محققین در اجتهاد و اظهار رأی و نظر خود را آزاد می‌دانند و پیوسته رهنمودهای خرد و اندیشه را پیشرو خود قرار داده‌اند، برخلاف محدثین که فقط به ظواهر احادیث وارده تمسک می‌جویند به شرط آنکه در انتخاب آن دقت شده و از راه صحیح به دست آمده باشد. (۲). رجوع کنید به: اعتقادات صدوق همراه با شرح باب حادی عشر؛ ص ۹۳-۹۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۶ افزوده شدن کلمه یا کلماتی مقصود باشد آن نیز به دلیل عدم رجحان مردود است، پس قرآن از هرگونه زیادت در سلامت است. علاوه بر استدلال مذکور در این زمینه از امام صادق (ع) روایتی در دست دارم. «۱» ۳. علم الهدی سید مرتضی علی بن الحسین (متوفای ۴۳۶) در جوابیه اول از مسائل رساله طرابلسیات می‌گوید: علم به صحت نقل قرآن مانند علم به وجود شهرهای بزرگ و حوادث تاریخی معروف و کتابهای مشهور جهان و اشعار شعرای عرب است؛ زیرا عنایت به قرآن، پیوسته بیش از امور یاد شده بوده است ۴. شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی (متوفای ۴۶۰) در مقدمه تفسیر نفیس خود تبیان آورده است: احتمال زیادت در قرآن، به طور کلی منتفی است؛ زیرا اجماع امت بر عدم زیادت است و اما نقیصه، این عقیده نیز با ظاهر آرای مسلمین مخالف است و همین شایسته مذهب ماست که هرگز در قرآن زیادت و نقصی رخ نداده است. کلام سید مرتضی و ظاهر روایات اهل بیت بر همین دلالت دارد «۲» ۵. جمال الدین ابو منصور حسن بن یوسف بن المطهر علامه حلی (متوفای ۷۲۶) در اجوبه المسائل

المهناویة در جواب سید مهنا گوید: حق آن است که هرگز، تبدیل، تأخیر و تقدیم در قرآن رخ نداده است. همچنین زیادت و نقصی بر آن وارد نشده است. پناه می‌برم به خدا از اینکه کسی چنین چیزی را باور داشته باشد؛ زیرا موجب طعن در معجزه جاوید اسلام می‌شود و اساس نبوت را متزلزل می‌کند. «۳» برای اینکه نقل اقوال علما موجب طولانی شدن بحث نشود، در اینجا فقط به نام و آدرس قول دانشمندان بنام شیعه اکتفا می‌کنیم: «۴» علامه ابو علی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵. محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳)، مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۱۸. شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸)، کشف الغطاء و رساله الحق المبین، ص ۱۱. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳). اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۳۳. (۱) اوائل المقالات؛ ص ۵۴ - ۵۶.

(۲). التبیان؛ ج ۱، مقدمه، ص ۳. (۳). اجوبة المسائل المهناویة؛ ص ۱۲۱، مسأله ۱۳. (۴). بیانات این بزرگان را به تفصیل در صیانة القرآن من التحریف آورده‌ایم. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۷ فیض کاشانی محمد محسن (متوفای سال ۱۰۹۰)، مقدمه ششم تفسیر صافی و علم الیقین، ج ۱، ص ۵۶۵ و وافی، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۴. خاتم المحدثین شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل الشیعة (متوفای ۱۱۰۴) در رساله فارسی که به همین منظور نوشته است، طبق نقل شیخ رحمت الله دهلوی در کتاب پرارزش خود اظهار الحق، ج ۲، ص ۲۰۸ و الفصول المهمة، سید شرف الدین، ص ۱۶۶. علامه شیخ محمد جواد بلاغی (متوفای ۱۳۵۳)، آلاء الرحمان، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۷. محقق ثانی شیخ علی بن عبد العالی کرکی (متوفای ۹۴۰) در رساله‌ای که به همین منظور نوشته است؛ طبق نقل سید محسن اعرجی در کتاب اصولی خود: شرح وافیه (مخطوط). سید شرف الدین عاملی (متوفای ۱۳۸۱)، الفصول المهمة، ص ۱۶۳ و نیز در کتاب ردیه خود بر مسائل موسی جار الله، ص ۲۸. سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۱. علامه امینی شیخ عبد الحسین تبریزی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۱. علامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲)، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۶ - ۱۳۷. امام خمینی - قدس سره - در کتاب تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵ و نیز در شرح و تعلیق بر کفایة الاصول. آیت الله سید ابو القاسم خویی - قدس سره - در مقدمه تفسیری خود: البیان، ص ۲۱۵ - ۲۵۴.

ردّ اتهام

ردّ اتهام بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت، که منصفانه مسأله تحریف را بررسی کرده‌اند، شیعه امامیه را از تهمت قول به تحریف، مبرا دانسته‌اند: اولین کسی که شهادت به نزاهت موضع شیعه داده است، ابو الحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفای ۳۲۴)، شیخ اشاعره و بنیانگذار مکتب اشعری است که تمامی جهان تسنّن، امروزه پیرو این مکتب هستند. وی در این زمینه چنین می‌گوید: شیعه امامیه دو دسته‌اند: یک دسته کوتاه‌نظران ظاهریین که فاقد اندیشه‌اند و در مسائل دینی دارای نظر و آرای عمیق نیستند. اینان قائل به تحریف در جهت نقص برخی کلمات بوده‌اند و دلیل آنان روایاتی است که نزد محققین طائفه فاقد اعتبار است؛ ولی تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۸ همین دسته نسبت به زیادتی در قرآن، بکلی منکرند و می‌گویند: هرگز در قرآن زیادتی رخ نداده است. دسته دوم، محققین و صاحبان نظر و اجتهادند که هر دو جهت زیادت و نقص را منکرند. آنها می‌گویند: قرآن همچنان که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده تاکنون دست‌نخورده است و از گزند تحریف، به طور مطلق، در امان بوده است، زیادت، نقص و تبدیل و تغییری، در آن حاصل نشده است. «۱» علامه شیخ رحمت الله هندی دهلوی در کتاب نفیس خود اظهار الحق «۲» به تفصیل در نزاهت و براءت شیعه از قول به تحریف سخن گفته است. مجموع این گفتار او را در صیانة القرآن آورده‌ایم. همچنین استاد معاصر، محمد عبد الله دراز در کتاب پراج خود، مدخل الی القرآن الکریم «۳»، از شیعه دفاع نموده، ساحت آنها را از این تهمت مبرا دانسته است. استاد شیخ محمد محمد مدنی، رئیس دانشکده الهیات دانشگاه الازهر در رساله الاسلام «۴» به تفصیل و استشهد فراوان از موضع شیعه دفاع کرده و به طور کلی، این نسبت را به شیعه نسبت ظالمانه گرفته است. «۵»

منشأ قول به تحریف

اشاره

منشأ قول به تحریف منشأ قول به تحریف، روایاتی است که در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه آمده است، ظاهر آن روایات، به تحریف کتاب دلالت دارد و همواره علما و محققان شیعه و سنی، در صدد چاره‌جویی بوده‌اند. این روایات یا سندهای ضعیف و فاقد اعتبار دارند یا دلالت‌های نارسا و قابل تأویل. در کتب اصولی و کلامی به طور کلی، این روایات مردود شناخته شده است. علامه شیخ محمد جواد بلاغی در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن می‌گوید: در جمله روایاتی که حاجی نوری در این باره آورده است، روایاتی وجود دارد که هرگز احتمال صدق آنها نمی‌رود. برخی با هم از نظر مفهوم، بسیار اختلاف دارند که به تنافی و تعارض منتهی می‌گردند. بعلاوه سندی بیشتر این روایات به کسانی باز می‌گردد که علما (۱) رجوع کنید به: اشعری، ابو

الحسن علی بن اسماعیل؛ مقالات الاسلامیین؛ ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰ و صیانه القرآن من التحریف؛ ص ۷۹-۸۱. (۲). اظهار الحق؛ ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۹. (۳). مدخل الی القرآن الکریم؛ ص ۳۹-۴۰. (۴). رساله الاسلام؛ شماره ۴۴، ص ۳۸۲-۳۸۵. (۵). رجوع کنید به: صیانه القرآن من التحریف. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۶۹ آنان را به ضعف گفتار، فساد مذهب و جفا در روایت وصف کرده‌اند و یا برخی از آنها به دروغ‌گویی و دروغ‌پردازی شهرت دارند که هرگز روایت از آنان جایز نیست. گروهی حتی درباره ائمه حالت توقف داشته و با آنان دشمنی می‌کردند. این اوصاف خود کافی است که روایت این افراد، قابل اعتماد نباشد. «۱» اینجانب با بررسی تمام این روایات، چه منقول از اهل سنت و چه منقول از شیعه، چنین یافته‌ام که این قبیل روایات، که مایه طعن شریعت است، غالباً معجول و به دست دشمنان دین ساخته و پرداخته شده است یا آنکه قابل تأویل به وجوه دیگر است و ربطی به مسأله تحریف ندارد. در اینجا لازم است به برخی از این روایات اشاره شود.

روایات اهل سنت

روایات اهل سنت در میان اهل سنت گروهی صرفاً به جمع حدیث می‌پرداختند و کمتر به جنبه محتوی اهمیت می‌دادند؛ یعنی آنچه در نظر این گروه اهمیت داشت جمع‌آوری گفتار سابقین بود و تمام ارزش را در کمیت و حجم به دست آمده در این راه می‌دانستند. لذا بیشتر، کوشش داشتند تا مقدار احادیث به دست آمده آنان بیشتر باشد، بدون توجه به محتوای آنها. از این رو در میان احادیث گردآمده ایشان، صحیح و سقیم خلط شده است و احیاناً مطالب یهوده بسیاری به چشم می‌خورد. این گروه، در گذشته، به نام حشویه خوانده می‌شدند و امروزه به نام سلفیون «۲» معروفند. چنانکه در میان شیعه گروه مشابهی وجود داشته و دارد که به نام اخباریون شناخته شده‌اند. بیشتر و شاید تمام روایات تحریف، به دست این گروه جمع، تدوین، ثبت و ضبط شده است و نباید کار این گروه را به حساب محققان و اهل نظر از اهل سنت و شیعه گذاشت. اکنون برخی از این روایات را در ذیل می‌آوریم: ۱. آیه رجم. در قرآن، شریعت رجم نیامده است. فقط به جلد (تازیانه زدن زانی و زانیه) اشاره شده است؛ بنابراین رجم زانی و زانیه در شرایط خاصی «۳» در سنت (۱) _____

تفسیر آلاء الرحمن؛ ج ۱، ص ۲۵. (۲). سلفیون به کسانی گفته می‌شود که صرفاً خود را پیرو سلف (گذشتگان) می‌دانند و هرچه از آنها برسد، چه راست و چه دروغ، آن را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند و هرگز قدرت تشخیص صحیح از سقیم را ندارند و اجازه تشخیص را نیز به کسی نمی‌دهند. اینان امروزه قسمتی از «وهابیون» را تشکیل می‌دهند. (۳). زناکار اگر دسترسی به حلال داشته و راه حرام پیموده، سنگسار می‌شود، و گرنه تازیانه می‌خورد. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۰ وارد شده و مورد اجماع امت است؛

ولی عمر بن خطاب گمان می کرد که در قرآن آیه رجم وجود داشته و آن را، موقع جمع آوری، نیاورده اند و همواره می کوشید درج آن را در قرآن به صحابه بپذیراند. به طوری که قبلاً ذکر شد هنگام جمع قرآن به وسیله زید بن ثابت، عمر خواست نظر خود را به جمع بقبولاند و عبارت «الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم»، (پیرمرد و پیرزنی اگر زنا کردند آنها را سنگسار کنید. عقوبتی است از جانب خدا و خدا عزیز و حکیم است) را به عنوان آیه در قرآن قرار دهد. به طور معمول از وی شاهد طلبیدند او نتوانست شاهد بیاورد، لذا پذیرفته نشد؛ ولی عمر پیوسته در این اندیشه بود که آن را بر مردم عرضه کند و به گمان خود حجت را بر مردم تمام کند. در آخرین روزهای حیات خود، بالای منبر تأکید نمود: ای مردم مبادا روز قیامت بگوئید عمر به ما نگفت. خدایا شاهد باش که گفتیم و عرضه کردم ولی کسی آن را نپذیرفت. «۱» ظاهراً، عمر خطا رفته است و حدیثی را با آیه قرآن اشتباه گرفته است؛ زیرا زید بن ثابت می گوید: شنیدم که پیغمبر (ص) فرمود: شیخ و شیخه اگر زنا کردند آنها را سنگسار کنید. ممکن است عمر نیز آن را از پیغمبر شنیده است و گمان کرده آیه قرآنی است که پیغمبر تلاوت می فرماید. ۲. آیه رغبت. عمر، گمان داشت که در قرآن آیه ای با این نام وجود داشته و ساقط شده است. او می گفت: یکی از آیاتی که در قرآن می خواندیم این آیه بود: «ان لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم» «۲» محتمل است عبارت مذکور حدیثی بوده باشد که از پیغمبر شنیده شده به گمان اینکه آیه قرآنی است که تلاوت می فرماید. ۳. آیه جهاد. عمر همچنین گمان می برد که این عبارت، آیه قرآنی بوده و از قرآن ساقط شده است: «أن جاهدوا کما جاهدتم اول مرة». «۳» ۴. آیه فراش. طبق گمان عمر عبارت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» «۴» از آیات رجوع کنید به: صحیح بخاری؛

ج ۸، ص ۲۰۸-۲۱۱ و صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶ و مسند احمد؛ ج ۱، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۸۳ و ابو داود (حدود ۲۳) و ترمذی (حدود ۷) و ابن ماجه (حدود ۹) و دارمی (حدود ۱۶) و موطأ (حدود ۱۰). تمامی کتب صحاح اهل سنت حدیث آیه رجم را آورده اند. (۲). صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۲۰۸-۲۱۱ و صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶. (۳). الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۱۰۶. (۴). رجوع کنید به: الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۱۰۶ و فتح الباری؛ ج ۱۲، ص ۱۲۷ و تفسیر ابن کثیر؛ ج ۳، ص ۲۶۱ البرهان؛ ج ۲، ص ۳۶-۳۷. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۱ قرآنی بوده است در حالی که حدیث متواتری است از پیغمبر اکرم (ص) که فرزند از آن صاحب فراش (رختخواب، کنایه از شوهر شرعی) است و عاهر (زانی) را نصیبی نیست. ۵. عدد حروف قرآن. عمر را گمان بر آن بود که حروف قرآن ۶۰۰، ۲۷، ۱ است در صورتی که بیش از ۶۷۱، ۳۲۳ نیست. از وی روایت شده است: قرآن دارای هزار هزار حرف و بیست و هفت هزار حرف است. هر که قرآن را برای خدا و با صبر و حوصله بخواند، در مقابل هر حرف یک زوجه از حور العین به او می دهند. «۱» ذهبی گوید: این خبر باطل را فقط محمد بن عبید نقل کرده است در حالی که بر وی اعتمادی نیست. «۲» ۶. عبد الله فرزند عمر چنین می پنداشت که بسیاری از آیه های قرآن از میان رفته است، او چنین می گفت: کسی از شما نگوید که تمامی قرآن را فرا گرفته ام، از کجا می داند تمامی قرآن کدام است؟ در صورتی که بسیاری از قرآن از میان رفته است. بلکه باید بگوئید آنچه هست فرا گرفته ام. «۳» ۷. برخی گمان می کردند که در جنگ یمامه (در سال اول خلافت ابو بکر واقع گردید) با کشته شدن بسیاری از صحابه، بخشی از قرآن نابود شده است؛ زیرا عالمان قرآن در این جنگ کشته شدند و پس از آنان کسی ندانست سرنوشت آن مقدار از قرآن که همراه آنان بود به کجا انجامید و هرگز کسی آن را در قرآن (مصحف موجود) ننوشت و ثبت ننمود... ابن ابی داود این مطلب را از ابن شهاب آورده است. «۴» ۸. در مصحفی که عایشه برای خود انتخاب کرده بود، زیادتیی بود که در دیگر مصحفها وجود نداشت و آن عبارت چنین بود: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و علی الذین یصلون الصفوف الاولی». حمیده دختر ابی یونس، خدمتگزار عایشه، می گوید: البته این تا موقعی بود که عثمان، مصحفها را تغییر نداده بود. «۵» ۹. عایشه گمان می کرد در قرآن آیه ای بوده است که مقدار شیرخوارگی را

که موجب حرمت (رضعات محرمه) می شود تعیین می کرد؛ ولی موقع اشتغال به دفن پیغمبر (ص) گوسفندی، وارد اتاق وی شده است و صفحاتی را که مشتمل بر آیه رضعات بود جویده و خورده است! آن آیه ابتدا چنین بود: «عشر رضعات یحرمن» ولی (۱)_____ (۲).

میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۳۹. (۳). الاتقان؛ ج ۳، ص ۷۲. (۴). منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد؛ ج ۲، ص ۵۰. (۵). الاتقان؛ ج ۳، ص ۷۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۲ بعدا با آیه «خمس رضعات یحرمن» نسخ شد. عایشه گوید: موقع وفات پیغمبر (ص) این دو آیه، جزء آیات قرآن تلاوت می گردید. (۱) «۱۰. ابو موسی اشعری، گمان می برد در قرآن سوره ای وجود داشته معادل سوره براءت و سوره دیگری معادل سوره های «مسبحات»، که این سوره ها از قرآن ساقط شده و از بین رفته است. او می گوید: فعلا یکی از آیات سوره معادل براءت را بیاد دارم: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لا تبغی وادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب». ابو موسی، ظاهرا، حدیث وارد را با قرآن اشتباه گرفته است و نیز می گوید: از سوره مفقود شده همردیف مسبحات آیه ای را به یاد دارم: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون فتکتب شهادة فی اعناقکم فتسألون عنها یوم القیامة»؛ (۲) ولی این عبارتها از احادیث قدسی است که به گمان ابو موسی از قرآن است. (۳) «۱۱. به صحابی جلیل ابی بن کعب نسبت داده اند که گفته است: سوره احزاب که فعلا دارای ۷۳ آیه است، معادل سوره بقره بوده و حدود ۲۸۶ آیه داشت. این گفتار را به عایشه نیز نسبت داده اند که شاید غرض او تحریک مردم علیه عثمان بود. (۴) «۱۲. مالک بن انس گمان می کرد که بیش از یک چهارم از سوره براءت باقی نمانده است. او می گوید: این سوره همآورد سوره بقره بوده و از اول آن مقدار زیادی افتاده است و بسم الله الرحمن الرحیم نیز جزء آیات ساقط شده است، در این زمینه روایات بسیاری آورده اند که همگی ناتوانی ذهن مالک را می رساند. (۵) فاجعه کتاب الفرقان. متأسفانه مشکلی که اینگونه روایات به بار آورده این است که عده ای آنها را باور داشته و ترتیب اثر داده اند. آنها معتقد شده اند که بعد از رحلت پیامبر تا موقع خلافت عثمان که یکی کردن مصاحف انجام گرفت، آیه ها و سوره هایی از قرآن کم یا بر آن افزوده شده است و این همان تحریف در قرآن است که ضرورت دینی برخلاف آن را حکم می کند. یکی از کسانی که تحت تأثیر اینگونه باورهای نادرست قرار گرفتند محیی الدین بن عربی (۱)_____ (۲). صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۶۷ و

دارمی؛ ج ۲، ص ۱۵۷ و ابو داود؛ ج ۱، ص ۲۲۴. (۲). صحیح مسلم؛ ج ۳، ص ۱۲۰. (۳). رجوع کنید به: مسند احمد؛ ج ۵، ص ۲۱۹. (۴). مسند احمد؛ ج ۵، ص ۱۳۲ و الاتقان؛ ج ۲، ص ۷۲ و صیانه القرآن من التحریف؛ ص ۱۷۰-۱۷۱. (۵). الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۸۴ و المستدرک؛ ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۱ و الدر المنثور؛ ج ۳، ص ۲۰۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۳ (متوفای ۶۳۸)، صاحب کتاب فتوحات مکیه است. او بر این باور بوده که قرآن دستخوش تحریف گردیده، چیزهایی از آن کم شده است. گوید: اگر نبود افراد ضعیف دل- که زود می لغزند و اعتقادشان متزلزل می شود و حکمت چنین کاری را مجاز نمی شمرد هر آینه روشن می کردم تمامی آنچه را که از مصحف عثمان ساقط شده است (۱) ولی از همه ناگوارتر، کتابی است به نام الفرقان که در عصر اخیر، به دست نویسندگان مصری، محمد محمد عبد اللطیف معروف به ابن الخطیب، از علمای معروف مصر، نوشته شده است. در این کتاب این باورهای نادرست جمع آوری شده و بر آنها صحه گذاشته شده است و به صرف اینکه در صحاح سته آمده، صحیح دانسته شده است. این کتاب در مصر، غوغایی برپا کرد و مردم علیه آن شوریدند تا آنکه دانشگاه الازهر از دولت تقاضای مصادره کتاب را کرد و نسخه های پخش نشده مصادره شد، ولی در همان مدت کوتاه، کتاب اثر سوء خود را گذاشت و در جهان منتشر شد؛ نسخه هایی از آن کتاب در قم فعلا موجود است. نویسنده این کتاب معتقد است علاوه بر تغییرات و تحریفات که پیش از عثمان در قرآن رخ داده است پس از آن نیز، به دست حجاج در دوازده جای قرآن تغییرات اساسی رخ داد و برخلاف آنچه در زمان عثمان بوده، ثبت شده است. مثلا می گوید: در قصه نوح در سوره شعراء «مِنَ الْمُخَرَجِينَ» (۲) بود و در قصه لوط «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» (۳)، ولی

حجاج آن را تغییر داد و «مِنَ الْمُرْجُومِينَ» را در قصه نوح آورد و «مِنَ الْمُخْرَجِينَ» را در قصه لوط که اکنون بر همین منوال است. (۴)

روایات امامیه

روایات امامیه نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسأله تحریف را مطرح نمود، سید نعمت الله جزائری (متوفای ۱۱۱۲) بود که در کتاب منبع الحیاء (چاپ بغداد و بیروت) این مسأله را مورد بحث قرار داد و با دلایل چندی در صدد اثبات تحریف قرآن برآمد؛ سپس (پس از گذشت بیش از ۲۰۰ سال) حاجی نوری (متوفای ۱۳۲۰) کتاب فصل الخطاب را نوشت و مجموعه روایاتی را در این زمینه عرضه داشت که اساساً فاقد اعتبار و بیش‌تر

(۱) به نقل از شیخ عبد الوهاب شعرانی در کتاب الکبریت الاحمر که در حاشیه کتاب الیواقیت و الجواهر؛ ج ۱، ص ۱۳۹، چاپ شده است. (۲). شعراء، ۱۶۷. (۳). شعراء، ۱۱۶. (۴). الفرقان؛ ص ۵۰-۵۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۴ فاقد دلالت بر مقصود ایشان است. ذیلاً نمونه‌های برجسته از آنها را می‌آوریم: حاجی نوری، برای آنکه مرحوم ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۸) را از قائلین به تحریف معرفی کند، روایات وارده در کتاب شریف کافی را یادآور می‌شود و برای نمونه یکی از ابواب اصول کافی را ارائه می‌دهد تا ثابت کند، مرحوم کلینی قائل به تحریف قرآن است و اختصاص یک باب از کتاب به این امر را دلیلی بر مدعای خود گرفته است. «۱» ما اکنون آن باب را با تمام روایاتش - که شش روایت است - می‌آوریم تا صحت و سقم این نسبت کاملاً روشن شود. مرحوم کلینی آن باب را با این عنوان مطرح کرده است: «باب انه لم یجمع القرآن کله الا الاثمه - علیهم السلام - و انهم یعلمون علمه کله»، (قرآن را کسی جز ائمه (ع) جمع نکرده است و آنهایند که تمامی علوم قرآن را می‌دانند). روشن است که مقصود جمع کردن تمامی تفسیر و تأویل قرآن است؛ زیرا قسمت دوم عبارت فوق، قسمت اول را توضیح می‌دهد و آنهایند که تمامی علوم قرآن را می‌دانند و این همان معنای جمع کردن تمامی قرآن است. سپس روایاتی را آورده است که این روایات عبارتند از: حدیث اول. «ما ادعی احد من الناس انه جمع القرآن کله کما انزل إلّما کذاب و ما جمعه و حفظه کما نزلّه الله تعالی إلّا علی بن ابی طالب و الاثمه من بعده صلوات الله علیهم»، (هر کس ادعا کند قرآن را همان‌گونه که نازل شده، جمع کرده است دروغ‌گوست؛ زیرا کسی جز علی و ائمه پس از وی قرآن را آن‌گونه که نازل شده است جمع و حفظ نکردند). مقصود از «همان‌گونه که نازل شده» معنی و تفسیر صحیح آن است؛ یعنی به همان معنی و تفسیری که خدا خواسته است بعلاوه مراد روایت، لفظ و عبارت قرآن نیست؛ زیرا قرآنی که حضرت علی (ع) گرد آورده بود، علاوه بر رعایت ترتیب نزول، در مواردی توضیحاتی داشت و یا شرح برخی از مبهمات و تفسیر برخی معضلات و اشاره به مواقع نزول و مناسبات و دیگر شئون تفسیری را دارا بود که مصحف موجود، که به دست دیگر صحابه جمع‌آوری شد، از آن خالی بود. آن مصحف سپس در دست

(۱) رجوع کنید به: فصل الخطاب؛ مقدمه سوم، ص ۲۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۵ ائمه و اکنون نزد حضرت حجت است و تاکنون کسی بدان دست نیافته است؛ از این رو حضرت صادق (ع) می‌فرماید: هر کس ادعا کند، قرآن را آن‌گونه که نازل شده جمع و ضبط کرده است، جز علی و خاندان او، دروغ گفته است. پس این مطلب با مسأله تحریف ارتباطی ندارد. حدیث دوم. «ما یستطیع أحد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء»، (هیچ کس را یارای این سخن نیست که مدعی شود تمامی قرآن را داراست، ظاهر و باطن آن را، جز اوصیاء). در این حدیث بخوبی روشن است که مقصود از تمامی قرآن، همان تمامی علم قرآن، علم به ظاهر و علم به باطن است، پس علوم قرآنی به طور کلی، چه علوم ظاهری و چه علوم باطنی (تفسیر و تأویل قرآن) جملگی نزد اوصیای به حق است و

این مطلب، هرگز با مسأله تحریف اصطلاحی ارتباطی ندارد. حدیث سوم. «او تینا تفسیر القرآن و احکامه»، (علم تفسیر و علم به احکام قرآن، کاملاً به ما داده شده است). حدیث چهارم. «انی لأعلم کتاب الله من اوله الی آخره، کأنه فی کفّی»، (به تمامی قرآن آگاهی دارم، از اول تا آخر، گویی در کف دستم قرار دارد). حدیث پنجم. «و عندنا و الله علم الکتاب کله»، (به خدا قسم که علم به تمامی کتاب نزد ماست)؛ یعنی به تمام علوم و معارف قرآنی آگاهی داریم. حدیث ششم. در تفسیر آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرمودند: «اینانا عنی»؛ یعنی آن کس که علم کتاب را داراست ما هستیم و ما مقصودیم. به طوری که ملاحظه می شود همه احادیثی که ذکر شد، حکایت از علم و آگاهی به تمامی معارف قرآن دارد و ارتباطی با مسأله تحریف قرآن ندارد. *** حاجی نوری به پیروی از سید جزائری دست به نقل روایاتی زده که عموماً از کتابهای فاقد اعتبار نقل شده است. از ۱۱۲۲ روایت که در کتاب فصل الخطاب آورده ۸۱۵ روایت را از اینگونه کتابها نقل کرده است و آن کتابها عبارتند از: ۱. رساله‌ای در محکم و متشابه قرآن، که تاکنون روشن نشده نویسنده آن کیست. ۲. کتاب السقیفه منسوب به سلیم بن قیس، که مورد دستبرد قرار گرفته و از اعتبار ساقط گشته است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۶. ۳. کتاب قرائات احمد بن محمد سیاری که خود ضعیف الحال و غیر قابل اعتماد شناخته شده است. ۴. تفسیر ابی الجارود که از غلاة و مورد لعن امام صادق (ع) قرار گرفته است. ۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی که تألیف او نیست بلکه از دیگران است و مورد دستبرد قرار گرفته است. ۶. کتاب استغاثه علی بن احمد کوفی که فاسد المذهب معرفی شده است. ۷. کتاب احتجاج طبرسی که فاقد سند و مؤلف آن مجهول است. ۸. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) که نسبت جعلی است و فاقد سند اعتبار است. ۹. برخی از تفاسیر فاقد سند معتبر که در نتیجه از حجیت و امکان استناد ساقط شده‌اند، مانند تفسیر عیاشی و تفسیر فرات بن ابراهیم و تفسیر ابو العباس ماهیار. اینها منابعی است که حاجی نوری بدانها استناد کرده و خود می‌دانسته است که قابل استناد نیستند، ولی از باب «الغریق یتشبث بکل حشیش» از این کتب فاقد اعتبار نقل کرده است. از ۳۰۷ روایت باقیمانده که از کتب معتبر نقل شده ۱۰۷ روایت آن مربوط به باب قرائات است که برخی از ائمه اطهار، در قرائت به گونه دیگر قرائت کرده‌اند. روشن است که اختلاف قرائت، با مسأله تحریف ارتباطی ندارد؛ زیرا اختلاف قرائات سبعة یا اربعة عشر پیوسته در میان مسلمانان رایج بوده و هیچ کس آن را دلیل بر تحریف ندانسته است. نمی‌دانیم چرا حاجی نوری این اشتباه بزرگ را مرتکب شده است. مثلاً از مجمع البیان نقل می‌کند که علی (ع) در سوره عادیات، «فَوَسَّطُنَّ» را با تشدید سین خوانده است و در سوره زلزال، «خَيْرًا يَرَهُ» را با ضم یاء خوانده است و در سوره ضحی از پیغمبر (ص) نقل شده که «مَا وَدَّعَيْكَ» را با تخفیف دال خوانده است و در سوره شمس، اهل مدینه و نیز امام صادق (ع) «و لا یخاف عقیها» را با «یا» قرائت کرده‌اند و در سوره فجر، یعقوب و کسائی و سهل «و لا یوثقُ» با فتح «ثا» قرائت کرده‌اند. و از این قبیل قرائتها که بر فرض ثبوت، امری متعارف بوده و هرگز به عنوان تحریف قرآن تلقی نمی‌شود و صرفاً اجتهاد قراء در چگونگی قرائت قرآن است. ۲۰۰ روایت باقیمانده که مورد استناد اهل تحریف قرار گرفته است، غالباً بر مسأله تحریف دلالت ندارند، و درباره مسائل دیگری است. مثلاً، روایت تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۷ جابر بن عبد الله انصاری: قال رسول الله (ص) لعلي بن ابي طالب: يا علي، الناس خلقوا من شجر شتى و خلقت انا و انت من شجرة واحدة يقول الله تعالى: «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ...» - حتى بلغ - «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ...». حاجی نوری گمان کرده است که جمله «حتى بلغ» جزء آیه بوده و حضرت آن را تلاوت فرموده‌اند. «۱» در صورتی که جمله مذکور، کلام راوی است، یعنی تا آنکه رسید به اینجا ... و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: پدرم در نماز پس از پایان سوره توحید، این جمله را می‌گفت: «كذلك الله ربی» و در بعض روایات سه مرتبه مستحب است. حاجی نوری گمان کرده است که جمله مذکور، جزء سوره توحید بوده که امام در پایان آن را می‌گفته است. «۲» اما روایاتی که بر حسب ظاهر بر تحریف دلالت دارند - گرچه پس از تعمق و دقت نظر، چنین دلالتی برای آنها نیست - به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱. روایات تفسیری، که امام (ع) در خلال تلاوت آیه، برای توضیح، مختصر تفسیری می‌فرموده‌اند، که امثال حاجی نوری اینگونه تفسیرهای ضمن تلاوت را، جزء قرآن فرض کرده و از آن

تحریف فهمیده‌اند. (۳) برای نمونه دو روایت زیر را می‌آوریم: در کافی از امام امیر المؤمنین (ع) روایتی نقل شده است که امام این آیه را تلاوت فرمودند: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...» و سپس افزودند: «بظلمه و سوء سریره»؛ یعنی سعی در فساد در زمین، بر اثر ظلم و سوء نیت اوست. این جمله در ذیل آیه به عنوان تفسیر است نه جزء قرآن. از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده است که آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ...» را تلاوت فرمودند، سپس افزودند: «فقد سبقت عليهم كلمة الشقاء...» که این جمله از حضرت به عنوان شرح و تفسیر است که چرا پیغمبر از آنها اعراض کرد. ۲. روایاتی که در آنها لفظ تحریف به کار رفته که مقصود تحریف معنوی و تفسیر نارواست، ولی حاجی نوری گمان کرده است که همان تحریف اصطلاحی لفظی است. (۴) از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که فرموده‌اند: (۱) _____ فصل الخطاب؛ ص ۲۹۶، به نقل

از: روایت اربعین ابو سعید نیشابوری، شماره ۳۱. (۲). همان؛ ص ۳۴۹، به نقل از: تفسیر برهان؛ ج ۴، ص ۵۲۱ و ۵۲۳. (۳). همان؛ ص ۲۷۵. (۴). همان؛ ص ۲۳-۲۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۸ «یجیء يوم القيامة ثلاثة يشكون: المصحف و المسجد و العترة. يقول المصحف: يا رب حَرِّفُونِي و مَرِّفُونِي و يقول المسجد: يا رب عَطِّلُونِي و ضَيِّعُونِي و تقول العترة: يا رب قتلونا و طردونا». گرچه در برخی نسخه‌ها به جای «حَرِّفُونِي» «حَرِّفُونِي» آمده ولی به هر حال اگر فرض کنیم حَرِّفُونِي صحیح است. تحریف در لغت به معنای تفسیر منحرف است و هرگز در لغت، تحریف به معنای اصطلاحی نیامده است. بعلاوه، به قرینه تعطیل مساجد که در آن معنای حقیقی مقصود نیست؛ زیرا مساجد به ظاهر آباد است، پس مقصود از تعطیل خالی بودن مسجد از نمازگزاران راستین است؛ تحریف در قرآن هم تغییر مسیر است و تبدیل احکام، و هرگز دلیل بر تحریف لفظی نمی‌تواند باشد. ۳. روایاتی که گمان برده‌اند دلالت بر افتادگی برخی آیات دارد: در کافی از امام صادق (ع) روایت شده است: «ان القرآن الذی جاء به جبرائیل الی محمد- صلی الله علیه و اله و سلم- سبعة عشر الف آیه» ولی در کتاب وافی- که جامع کتب اربعه است- بدون تردید روایت به گونه دیگر از کافی آورده شده است: «سبعة آلاف آیه» (۱)- که تا حدودی هماهنگ با واقع است و مرحوم فیض اهل دقت در نقل است و در نسخه‌های کافی که فعلا- در دست است احتمال غلط می‌رود. بعلاوه که در سند روایت تردید است و از این جهت قابل استناد نیست. (۲) ۴. روایات مربوط به ظهور حضرت حجت و آوردن قرآن جدید برخلاف قرآن موجود. این روایات صرفا اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص. در روایت شیخ مفید آمده است: عن الباقر- علیه السلام- قال: «إذا قام قائم آل محمد- صلی الله علیه و اله و سلم- ضرب فساطیط لمن يعلم الناس القرآن علی ما انزل الله فاصعب ما یکون علی من حفظه اليوم لانه یخالف فيه التألیف»، (۳) (در موقع ظهور حضرت ولی عصر (عج) قرآن تعلیم داده می‌شود، کار تعلیم مشکل می‌شود؛ زیرا قرآنی که حضرت آورده برخلاف تألیف و ترتیب مصحف موجود است). ۵. روایاتی در رابطه با شأن اهل بیت وارد شده است با این مضمون که اگر در (۱) _____ فیض

کاشانی، محسن؛ الوافی؛ چاپ سنگی، ج ۲ (الجزء الخامس) ص ۲۷۴ و ۲۳۲ (پاورقی) و چاپ مکتبه امیر المؤمنین، ج ۵، ص ۱۷۸۱. (۲). رجوع کنید به: صیانه القرآن من التحریف؛ ص ۲۶۳-۲۶۷. (۳). الارشاد؛ ص ۳۶۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۷۹ قرآن درست دقت شود، فضایل اهل بیت روشن می‌شود. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «من لم یعرف امرنا من القرآن لم یتنكب الفتن»، (۱) (هر کس امر ولایت را از قرآن به دست نیاورد، نمی‌تواند از فتنه‌ها در امان باشد). اهل تحریف گمان کرده‌اند، مقصود آن است که شئون ولایت بصراحت در قرآن بوده و اسقاط شده است، در حالی که مقصود امام (ع) چنین نیست، بلکه تدبیر و تعمق در همین قرآن موجود، موجب روشن شدن شئون ولایت می‌شود. مثلاً- دقت در آیات اولی الامر و ذوی القربی و غیره، با دید انصاف، مقام شامخ ولایت را روشن می‌سازد، گرچه مخالفین توجهی ندارند یا نمی‌خواهند داشته باشند. در اینجا چند نمونه از مواردی را که خواسته‌اند فضیلتی از فضایل اهل بیت را که در قرآن آمده است نادیده بگیرند، می‌آوریم تا روشن شود که منظور از

این دسته روایات نه تحریف قرآن بلکه دگرگونی در تفسیر و تحریف معنوی آیاتی است که دال بر فضیلت اهل بیت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۲) (بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم ...]). محمد بن جریر طبری در تفسیر این آیه - که از بارزترین آیات در شرف اهل بیت است؛ زیرا مودت آنان اجر رسالت قرار گرفته است - سعی کرده است تا پوششی روی این فضیلت بیفکند. او می‌گوید: این آیه خطاب به قریش است تا خویشاوندی خود را با پیامبر به یاد آورند، از ایشان حمایت کنند و از شر دشمنان محفوظ بدارند؛ یعنی پیامبر از قریش به دلیل خویشاوندی درخواست مودت و دوستی کرد گرچه به او ایمان نیاورده‌اند. طبری در ادامه می‌گوید: پیامبر را در تمامی قریش قرابتی بود و چون او را تکذیب کرده، با وی بیعت نمودند، به آنان گفت: ای قوم، اگر از بیعت با من امتناع ورزیدید، لااقل خویشاوندی خود را با من مراعات کنید، مبدا اعراب دیگر از من حمایت کنند و شما نکرده باشید. آنگاه سه وجه دیگر بیان داشته است: ۱. درخواست دوستی و مودت با اهل بیتش؛ ۲. درخواست تقرب و نزدیکی شدن به خداوند؛ ۳. (۱) _____ (۱). تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۳. (۲).

شوری، ۲۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۰. ۳. درخواست صله ارحام یعنی نسبت به رحم یکدیگر مودت داشته باشید. سپس برای ترجیح وجه اختیاری خود بر این سه وجه می‌گوید: دلیل بر صحت اختیار رأی سابق، موضع «فی» در آیه است «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ زیرا اگر وجه اول از وجوه سه‌گانه مراد بود، باید بدون «فی» آورده شود «مودة القربى» و اگر وجه دوم بود باید «المودة بالقربى» گفته شود و اگر وجه سوم بود باید «مودة ذی القربى» گفته شود. (۱) این تفسیر و موضعگیری دور از واقعیت است؛ زیرا چگونه ممکن است پیامبر از قوم مشرک و معاند خود طلب یاری کند و آن را اجر رسالت خود - که پذیرفته‌اند - بیان کند؟ سخنی بسیار عجیب است! آنان رسالت او را قبول ندارند و او را تکذیب نموده‌اند، آنگاه پیغمبر به آنها می‌گوید: اجر رسالت مرا در خویشاوندی خود نگاه دارید و از من حمایت کنید. پیغمبر (ص) می‌داند که سرسخت‌ترین دشمنان وی از بین همان قریش بوده و هرگز عقل و حکمت او اجازه نمی‌دهد که در برابر دشمن، سر خم کند و از آنان حمایت بخواهد. زمخشری استاد ادب عربی می‌گوید: منظور از «فی القربى» این است که اقربین و اهل بیت پیامبر را در جایگاه مودت و محبت خود قرار دهید و آنها را دوست بدارید؛ زیرا آنان در جایگاه محبت و مودت من هستند. (۲) ابن مخلوف ثعالبی در آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، (۳) (سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند) که درباره خاتم بخشی مولا امیر المؤمنین (ع) نازل شده است و فضیلتی والا به‌شمار می‌آید، خواسته است آن را بپوشاند. او می‌گوید: این آیه عمومیت دارد، هر نمازگزار و زکات دهنده‌ای را شامل می‌شود. آری موقع نزول، مصادف با نماز علی و خاتم بخشی او بود، نه آنکه درباره او نازل شده باشد. (۴) عبد الله بن الزبیر همواره سوره دهر را - که بزرگترین فضیلت اهل بیت است - مکی قلمداد می‌کرد تا رابطه آن را با قصه اطعام قطع کند. (۱) _____ (۱). رجوع کنید به: تفسیر طبری؛ ج

۲۵، ص ۱۵-۱۷. (۲). الکشاف؛ ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰ و رجوع کنید به: صیانه القرآن من التحریف؛ ص ۳۷۲-۳۷۵. (۳). مائده، ۵۵. (۴). تفسیر ثعالبی؛ ج ۱، ص ۴۷۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۱ خلاصه، در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با تعمق نظر و دقت کامل روشن می‌شود که درباره فضایل اهل بیت رسالت است، ولی متأسفانه عصبیت چشم حق‌بین گروهی را فرو بسته و حقایق برای آنها آشکار نشده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر قرآن آنگونه که خدا خواسته و نازل کرده تلاوت شود و مورد تدبر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه‌های ارائه‌شده‌اش خواهید یافت. (۱) اینها نمونه‌هایی بودند از روایات شیعه که در کتب معتبر وارد شده و مورد دستاویز اهل قول به تحریف قرار گرفته است، در حالی که روشن شد هیچ‌گونه ربطی به مسأله تحریف ندارد. (۱) _____ (۱). تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۳.

تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۲

فصل ششم

ترجمه قرآن

ترجمه قرآن بحث درباره ترجمه قرآن را با طرح سه پرسش آغاز می‌کنیم: سؤال اول. آیا ترجمه قرآن به زبانهای دیگر امکان دارد؟ این سؤال بدین جهت طرح می‌شود که قرآن کلام الهی است و در کمال و جازت و بلاغت به عنوان اعجاز نازل شده است؛ بنابراین برگرداندن آن به زبان دیگر هرگز نمی‌تواند این ویژگیها را داشته باشد؛ زیرا متن ترجمه شده سخن خلق است و قرآن سخن حق. سؤال دوم. به فرض امکان ترجمه گرچه همه ویژگیهای قرآن در متن ترجمه شده نباشد. آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن عرضه کرد؟ همان‌گونه که ترجمه‌های کتب عهدین را به عنوان تورات و انجیلی تلقی می‌کنند که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده است. سؤال سوم. آیا حکم شرعی متن ترجمه شده مطابق حکمی است که بر خود قرآن مترتب می‌شود؟ مثلاً آیا می‌توان ترجمه سوره حمد را برای کسی که قادر به خواندن عربی در نماز نیست جایز شمرد؟ آیا همان‌طور که نباید آیات قرآنی را بدون طهارت لمس کرد در مورد آیات ترجمه شده نیز باید چنین حکم کرد؟ بحث درباره ترجمه قرآن از دیرزمان در بین دانشمندان به طور جدی مطرح بوده است و ما در این فصل بعد از ذکر مطالب مختصری درباره انواع ترجمه‌ها به پرسشهای سه گانه پاسخ می‌دهیم.

تعریف ترجمه

تعریف ترجمه ترجمه مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و ایضاح است؛ از این رو نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هریک از رجال را ترجمه او می‌گویند. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۳ از سخن صاحب قاموس چنین برمی‌آید که در ترجمه، تعدد زبان شرط است؛ ترجمه، برگرداندن از زبانی به زبان دیگر است، مثلاً از عربی به فارسی. در المعجم الوسیط چنین آمده است: «الترجمة نقل الكلام من لغة الى أخرى». پس اگر یک معنی، با دو عبارت در پی هم آورده شود، که دو می توضیح اولی باشد، ترجمه نمی‌گویند و صرفاً تبیین و توضیح عبارت است. شرط ترجمه صحیح آن است که کاملاً به اصل معنی وفادار باشد؛ یعنی ترجمه همان را افاده کند که اصل، آن را می‌رساند، حتی دقایق و ظرایف متن اصلی به متن مترجم منتقل شود. مثلاً، گاه سخن برای افاده اصل معنی نیست، بلکه برای افاده معنای تحسیر (اظهار حسرت) یا تحزن (اظهار اندوه) و مانند آن آمده است. اگر چنین متنی ترجمه شود باید ترجمه هم همین معانی را افاده کند؛ یعنی به گونه‌ای ترجمه شود که معنای تحسیر و تحزن را منتقل کند، نه صرفاً به انتقال اصل معنای حقیقی یا مجازی لفظ پردازد. گاه اصل افاده کلام در نظم و ترتیب خاص کلمات است، مثلاً «تقدیم ما حقّه التأخیر، یفید الحصر» جان کلام در همین تقدیم و تأخیر نهفته است، باید در ترجمه نیز ظرافتی به کار گرفته شود که این معنی کاملاً رعایت شود. بنابراین شرط است که مترجم به گونه‌ای با دو زبان آشنا باشد که بتواند کاملاً رموز و دقایق کلامی هر دو زبان را منتقل کند و با دقت نظر، به دقایق نهفته در هر زبان آگاهی یابد. خلاصه باید ترجمه، آینه تمام‌نمای اصل باشد تا در انتقال مفاهیم کمترین خللی حاصل نشود. البته هرگاه متن اصلی مانند متون مذهبی و کتابهای آسمانی از ویژگیهای خاصی برخوردار باشد، ترجمه نیز به همان‌سان حساسیت بیشتری خواهد داشت؛ بنابراین ترجمه قرآن به دلیل معجزه بودن آن نسبت به متون دیگر بسیار دقیق و مشکل است و از همین رو در ترجمه‌های قرآن لغزشهایی رخ داده است که نمونه‌هایی از آن را در پایان سخن می‌آوریم.

شیوه ترجمه

شیوه ترجمه اگر ما ترجمه را برگرداندن مطلبی از زبانی به زبان دیگر بدانیم متن ترجمه شده نسبت به زبان مقصد حکم تفسیر، شرح و توضیح دارد؛ بنابراین باید در ترجمه قالب زبان مقصد به گونه‌ای انتخاب شود که بتواند مفهوم مورد نظر زبان مبدأ را افاده کند. این کار ممکن است سه گونه انجام شود: ۱. ترجمه تحت اللفظی یا همگام؛ تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۴. ۲. ترجمه آزاد؛ ۳. ترجمه تفسیری. ۱. ترجمه همگام. به این صورت است که مترجم، به جای هر کلمه از زبان مبدأ، کلمه‌ای از زبان مقصد را جایگزین می‌کند. جمله‌ها و ترکیب‌بندیهای کلام را، یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل می‌کند و تا پایان همین گونه ادامه می‌دهد. مثلاً، جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بدین صورت ترجمه می‌شود: پناه می‌برم به خدا از شیطان رانده شده، یا «بسم الله الرحمن الرحیم» را به نام خدای بخشاینده مهربان ترجمه می‌کند. اینگونه ترجمه بسیار دشوار است؛ زیرا یافتن کلمات همانند، با همان خصوصیات، در دو زبان مبدأ و مقصد کار آسانی نیست و بیشتر، مترجمین به همین دلیل دچار اشکال فراوان شده‌اند. بعلاوه در بیشتر موارد این چنین ترجمه‌ها نمی‌تواند کاملاً اصل معنی را افاده کند و این، معلول نارسایی برخی کلمات در زبان مقصد است که به طور کامل نمی‌تواند معنای کلمات زبان مبدأ را ایفاء کند. بگذریم از اینکه ترجمه همگام زیبایی سخن و جذابی آن را نمی‌تواند منتقل کند. لذا می‌توان ترجمه همگام را نارساترین اسلوب ترجمه دانست و مورد پسند محققین، مخصوصاً درباره کتب علمی نیست. همچنین اینگونه ترجمه‌ها، در جمله‌های کوتاه امکانپذیر است؛ ولی اگر مطلب علمی باشد و سخن به درازا کشیده شود هرگز نمی‌تواند اصل مباحث و مسائل را بازگو کند. با توجه به اشکالاتی که به اختصار بیان شد این شیوه ترجمه را می‌توان به عنوان نارساترین ترجمه‌ها دانست. ترجمه همگام در کلامی مانند قرآن، که بیشتر تعابیر وارده در آن، با انواع استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کنایه‌ها ایفاء شده است، یا اصلاً امکانپذیر نیست و یا به صورت مستهجن و زشتی نمودار می‌گردد، زیرا تشبیه و استعاره هر لغت مخصوص همان لغت است و نمی‌توان عین آن را در لغت دیگر به کار برد. اگر بخواهیم آیه ۲۹ سوره اسراء «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» را ترجمه همگام کنیم به این صورت خواهد بود: (هرگز دست خود بر گردن مبنده و آن را از هم گشاده کاملاً گشاده مدار، آنگاه نکوهیده و درمانده خواهی نشست). خواننده این ترجمه در حیرت خواهد ماند، چرا خداوند از بستن دست به گردن و از گشاده نمودن دست منع نموده است؛ ولی باید توجه داشت که «غُلَّ يَدَيْنِ» در لغت عرب کنایه از بخل ورزیدن و «بسط یدین» کنایه از سخاوت است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۵. ۲. ترجمه آزاد. در این روش مترجم سعی می‌کند معنایی را از قالبی به قالب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود؛ یعنی بی‌کم و کاست مراد متکلم برگردانده شود و حتی المقذور الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می‌زند. چه بسا یک یا چند کلمه بر عبارت می‌افزاید- نه چندان زیاد- تا معنی بخوبی روشن شود. اینگونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز گویند؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی؛ بنابراین در اینگونه ترجمه، تا زمانی که معنی آسیب نبیند، مترجم به نظم و ترتیب اصل التزامی ندارد. در ترجمه بیشتر کتابهای علمی، این سبک و اسلوب رعایت شده است؛ این اسلوب پسندیده‌ترین اسلوبهای ترجمه است و حق امانت را کاملاً رعایت کرده است؛ زیرا مقصود صاحب کتاب همان معانی و مطالبی است که برای استفاده کنندگان بیان داشته، خواه به زبان خود کتاب باشد یا زبان دیگر. ۳. ترجمه تفسیری. مترجم به شرح و بسط مطالب می‌پردازد، منتهی به زبان دیگر غیر از زبان اصل، مانند تفاسیر فارسی یا دیگر زبانها نسبت به قرآن کریم. بنابراین ترجمه کاملاً همگام هرگز مطلوب نیست؛ زیرا در عبارات طولانی و کتابهای علمی اصلاً امکان ندارد و ترجمه تفسیری محض نیز، که از حد ترجمه بیرون است، ترجمه خوبی تلقی نمی‌شود؛ بنابراین ترجمه آزاد ترجمه مرغوب و مطلوبی است. متأسفانه بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم در گذشته و حال یا ترجمه همگام بوده است یا ترجمه تفسیری. حال بعد از مروری کوتاه به انواع ترجمه‌ها به اصل بحث، یعنی امکان و تجویز ترجمه قرآن می‌پردازیم.

سه ویژگی اساسی قرآن

سه ویژگی اساسی قرآن قرآن سه ویژگی اساسی دارد که نباید از آن غفلت ورزید. این سه ویژگی است که به این کتاب آسمانی جنبه قدسیت داده و آن را از دیگر کتابهای آسمانی ممتاز کرده است. ویژگی اول. تمامی عبارات و الفاظ قرآن سخن خدا و ساخته خود اوست؛ لذا خواندن و تلاوت آن یک گونه تعبد محض و موجب قرب به حق تعالی است. ویژگی دوم. قرآن کتاب هدایت همگانی است که صرفاً به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کند. ویژگی سوم. قرآن معجزه جاوید اسلام است که همواره دلیل بر صدق و صحت تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۶ نبوت خاصه بوده است. پس می‌توان گفت قرآن با این سه ویژگی قوام گرفته است؛ بنابراین آیا با برگرداندن الفاظ و عبارات قرآن به زبان دیگر می‌توان این ویژگیها را منتقل کرد؟ اگر سعی شود تا معنی محفوظ بماند و مفهوم در ترجمه کاملاً برگردانده شود، آیا ممکن است جنبه اعجاز آن، بویژه اعجاز بیانی آن، در متن ترجمه شده نمودار شود؟ و آیا می‌توان قدسیت سخن خدا بودن قرآن را که مایه تعبد و تقرب است، در متن ترجمه شده نیز نمایان ساخت؟ مسلماً انتقال معانی قرآن به همان شیوایی و رسایی که حق تعالی بیان داشته، در ترجمه امکان ندارد؛ بنابراین ترجمه قرآن، هرچند دقیق و عالمانه باشد، صرفاً گوشه بسیار کوچکی از قرآن را نمودار می‌سازد و نمی‌تواند جنبه قدسیت قرآن را دارا باشد؛ زیرا ترجمه، سخن خلق و قرآن سخن حق است. با توجه به مطالبی که بیان شد از نظر فقها- مخصوصاً فقهای امامیه- هیچ‌یک از احکام شرعی قرآن، بر ترجمه آن جاری نیست. البته ترجمه قرآن از جهت انتساب آن به قرآن مانند سایر تفاسیر محترم خواهد بود؛ ولی نه به مثابه خود قرآن. مرحوم محقق همدانی شرط صحت نماز را به عربی خوانده شدن سوره حمد می‌داند، حتی برای افرادی که قادر به نطق عربی نیستند؛ زیرا ترجمه را کلام انسان می‌شمارد نه کلام الهی. (۱) در این زمینه روایات فراوان از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) وارد شده است: قال رسول الله- صلی الله علیه و اله و سلم-: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ...» و قال الامام الصادق- علیه السلام-: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ، فَانْهَآ كَلَامَ اللَّهِ الَّذِي كَلَّمَ بِهِ خَلْقَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِّلْمَاضِيْنَ». (۲) فقها در این مسأله چنین فتوا داده‌اند: - هر کس عاجز از قرائت حمد است، واجب است آن را فرا گیرد. - هر کس از تعلم سوره حمد عاجز است، باید دیگر آیات و سور قرآنی را قرائت کند. - هر کس از قرائت قرآن به طور مطلق عاجز است دیگر اذکار و ادعیه عربی را به جای آن بخواند، البته به اندازه سوره حمد واجب است (رجوع کنید به: مصباح).

الفقيه؛ کتاب الصلاة، بحث قراءت، ص ۲۷۳-۲۷۷. (۲). وسائل الشیعة؛ ج ۴، ابواب قراءة القرآن، باب ۳۰، حدیث ۱ و ۲. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۷ - اگر ترجمه جنبه ذکر و دعا داشته باشد، بنابر تجویز دعا به غیر عربی خواندن آن جایز است و احوط ترک است. خلاصه، فقهای امامیه متفق القول خواندن ترجمه قرآن را در نماز جایز نمی‌دانند، و احکام جاریه قرآن را بر ترجمه جاری نمی‌دانند. رؤسای مذاهب دیگر نیز با امامیه اتفاق رأی دارند، جز ابو حنیفه و پیروان او که قرائت ترجمه سوره حمد را در نماز جایز شمرده و به روایتی در این زمینه تمسک جسته‌اند: گویند: پیغمبر اکرم (ص) به سلمان فارسی اجازه دادند تا سوره حمد را برای ایرانیان مسلمان مقیم جزیره العرب (یمن) ترجمه نماید تا در نماز بخوانند و کم‌کم عادت کنند. (۱) گویند: حبیب عجمی - یکی از اصحاب حسن بصری - قرآن را در نماز فارسی می‌خواند؛ زیرا زبان او یارای نطق به عربی را نداشت. (۲) شیخ محمد بخیت، مفتی دیار مصر، برای مردم «ترانسفال» فتوا صادر نمود که در صورت عجز می‌توانند در نماز از ترجمه استفاده کنند. او به عمل حبیب عجمی استناد کرده است. (۳)

اهمیت ترجمه قرآن

اهمیت ترجمه قرآن ترجمه قرآن به دیگر زبانها، به منظور آشنا ساختن ملت‌های بیگانه از زبان عرب با حقایق و معارف قرآنی، پیوسته

یکی از ضرورت‌های تبلیغی به‌شمار می‌رفته است. مبلغین اسلامی همواره با ترجمه و تفسیر آیه‌ها و سوره‌هایی از قرآن مردم را به راه راست هدایت می‌کرده‌اند و تاکنون هیچ دانشمند و فقیهی نگفته است ترجمه قرآن به دیگر زبانها، به منظور دعوت به دین اسلام و آشنایی آنان با شریعت و حقایق قرآن، ممنوع است. بلکه می‌توان گفت ترجمه قرآن از دیرزمان تاکنون سیره جاری دانشمندان مسلمان حتی غیر مسلمان بوده است؛ زیرا می‌بایست با مردم هر قومی با زبان خودشان سخن گفت، مخصوصاً که قرآن کتاب آسمانی دینی است که همه ملل جهان را به اسلام دعوت می‌کند و اختصاص به ملت عرب ندارد. از سوی دیگر ملت‌هایی که به زبان عربی آشنایی ندارند (_____، ۱). سرخسی،

شمس‌الدین؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۷. (۲). مراغی؛ شرح مسلم الثبوت؛ ص ۱۷. (۳). وجدی، محمد فرید؛ الادلة العلمية؛ ص ۵۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۸ نباید مجبور باشند که عربی یاد بگیرند، گرچه اگر یاد گرفتند فضیلتی است. به طوری که قبلاً نیز اشاره شد امروزه یکی از بهترین وسایل تبلیغی ترجمه کردن آیه‌هایی از قرآن و آشنا ساختن جهانیان با حقایق و معارف قرآنی با شرح و تفسیر آن است؛ زیرا مردم جهان در این انتظارند تا بدانند در قرآن چه حقایقی نهفته است که از ملل مختلف با فرهنگ‌های گوناگون ملت واحدی ساخته و آنها را در برابر ستمگران یک صدا و هماهنگ کرده است. لذا ضرورت ایجاب می‌کند که قرآن به تمام زبانهای زنده جهان ترجمه شود و در اختیار آنان قرار گیرد تا خود از قرآن مستقیماً بهره‌مند شوند. البته باید این کار با نظارت کامل افراد متخصص صالح انجام گیرد.

دلایل مخالفان با ترجمه قرآن

دلایل مخالفان با ترجمه قرآن برخی از مخالفان با ترجمه قرآن چنین استدلال کرده‌اند: ۱. ترجمه قرآن موجب از بین رفتن قرآن می‌شود، چنانکه اصل تورات و انجیل، به سبب کثرت ترجمه‌ها از بین رفته است و امروزه از اصل این دو کتاب خبری و اثری در دست نیست. ۲. میان ترجمه‌ها أحياناً اختلافاتی به وجود می‌آید و اینگونه اختلافات موجب گمراهی مراجعه‌کنندگان می‌شود؛ زیرا نمی‌دانند کدام صحیح و کدام سقیم است. ۳. در بسیاری از آیات، بویژه در آیات هستی‌شناسی و آفرینش انسان، حقایقی نهفته است که کسی را یارای رسیدن به آن نیست، لذا هر کس به گونه‌ای این آیات را طبق معلومات خویش ترجمه می‌کند و در نتیجه مراجعه‌کنندگان به این ترجمه‌ها هریک تفسیر و تعبیر خاصی را برداشت خواهند کرد؛ بعلاوه این قبیل آیات با توجه به علم روز ترجمه و تفسیر می‌شود که طبیعتاً با پیشرفت علم باید ترجمه‌ها را تغییر داد و این موجب عدم ثبات در معنای آیات می‌شود. «۱» در جواب مخالفان باید گفت: تقریباً «قیاس مع الفارق» است. نباید قرآن را در کنار کتب عهدین (تورات و انجیل) قرار داد؛ زیرا با ترجمه کتب عهدین سعی بر آن بوده است که اصل آن دو کتاب از مردم مخفی نگاه داشته شود و صرفاً ترجمه‌ها و (_____، ۱). شاطر مصری؛ محمد مصطفی؛

القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید؛ ص ۱۷-۱۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۸۹ تفسیرهای دلخواه ارائه شود. قرآن خود به این موضوع اشاره می‌کند و کسانی را که سعی داشتند اصل کتب عهدین از مردم مخفی نگاه داشته شود، نکوهش می‌کند: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا...»، «۱» (بگو چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟ کتابی که برای مردم نور و هدایت بود (اما شما) آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید، قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید...). در حالی که قرآن در میان مسلمانان و در اختیار همگان قرار دارد و از روز اول تا به حال، مسلمانان خود حامی و حافظ و نگهدار آن بوده‌اند، در جایی پنهان نبوده و هرگز نخواهد بود. کتابی است که با نصّ اصلی خود، در اختیار جهانیان قرار گرفته، قابل تغییر، تبدیل و تضییع نیست. اما مسأله اختلاف نظرها در ترجمه‌ها و أحياناً در دو ترجمه از یک نفر در دو زمان متفاوت، اجمالاً اشکالی است وارد که در مواردی بی‌نظمی به وجود آورده است؛ ولی این اشکال قابل رفع است.

نباید ترجمه قرآن را برای همه کس مجاز شمرد، بلکه باید این کار مهم زیر نظر اهل فن و صاحب نظران انجام پذیرد. علاوه بر اشکالات مذکور برخی از مخالفان با ترجمه قرآن، به احادیثی تمسک جسته‌اند که باید قرآن را (مانند دیگر عبادات چون اذان، نماز و اذکار حج) به عربی خوانند؛ این احادیث مسلمانان را متعبد به خواندن قرآن به عربی می‌کنند؛ گرچه مفهوم آنها را درک نکنند و دلالتی بر منع ترجمه قرآن ندارند. البته بهتر است هر مسلمانی با یاد گرفتن زبان عربی مفاهیم قرآن را خود به طور مستقیم درک کند.

فتاوی علما

اشاره

فتاوی علما علمای سلف در زمینه ترجمه قرآن بحثی نکرده‌اند، جز در موارد بسیار جزئی. البته سیره آنها این بوده است که آیات و سوره‌هایی را در مناسبت‌های مختلف و هنگام وعظ و خطابه ترجمه و تفسیر می‌کردند و یا برخی مفسرین مانند ابو الفتوح رازی و نیشابوری ضمن تفسیر قرآن، آیات را ترجمه نیز می‌کردند؛ ولی نه برای تبلیغ و ارائه به ملت‌های خارج از اسلام. (_____۱). انعام، ۹۱. تاریخ قرآن، متن، ص:

۱۹۰ امروزه که مسأله تبلیغات دامنه وسیعتری پیدا کرده است و قرآن و اسلام جنبه جهانی یافته است، جای این بحث پیش آمده است که آیا می‌شود قرآن را ترجمه کرد و در دسترس اجانب قرار داد؟ در اواسط قرن چهاردهم هجری در مصر و دیگر کشورهای اسلامی درباره ترجمه قرآن بحث و گفتگوی بسیار رخ داد: برخی این کار را جایز و ضروری دانستند- که اکثریت را تشکیل می‌دادند- و برخی معارض و مخالف آن بودند. در مصر ابتدا نظر مثبتین مورد قبول بود و لذا فتاوی جواز از زبده‌ترین علمای ازهر صادر گردید؛ ولی در نهایت معارضین توانستند رأی خود را به کرسی بنشانند و در نتیجه از ترجمه قرآن جلوگیری شد.

فتاوی کاشف الغطاء

فتاوی کاشف الغطاء در نجف اشرف، هماهنگ با حرکت آغاز شده، از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء اعلامیه‌ای در جواب استفتاء استاد عبد الرحیم محمد علی صادر شد که ترجمه قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم: ... ترجمه قرآن هر قدر رسا و قدرتمند باشد، نمی‌تواند در دیگر زبانها همان را ایفا کند که قرآن در زبان عربی انجام داده است؛ ترجمه صرفاً، کار برگرداندن معانی را انجام می‌دهد و این یک ضرورت است. ترجمه اگر کامل انجام شود و کم و کاستی نداشته باشد جایز، بلکه برای کسانی که قادر بر آن باشند- چه افراد و چه گروه‌ها- واجب و لازم است؛ زیرا تبلیغ دین و دعوت اسلامی بر آن متوقف است و مشمول این آیه شریفه می‌شود: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (۱) و کدام خیر والا تر و مهم‌تر از دعوت به سوی اسلام است؟ پیوسته ترجمه قرآن به فارسی از روز اول معمول بوده و هست و هرگز کسی از علما و دانشمندان آن را منع نکرده و اگر ترجمه به فارسی- طبق سیره جاریه- جایز باشد، ترجمه به دیگر زبانها نیز به طور قطع جایز است؛ لذا دیگر نیازی به تمسک به اصل برائت یا اصل اباحه نیست؛ زیرا مطلب واضحتر از آن است که نیاز به استدلال یا اصل عملی باشد. (۲)

رأی آیت الله خویی

رأی آیت الله خویی حضرت استاد آیت الله خویی (قدس سره) در این مسأله، نظر واف و شافی دارند. (_____۱). آل عمران، ۱۰۴. (۲). نجفی،

عبد الرحیم محمد علی؛ القرآن و الترجمة؛ ص ۳-۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۱ ایشان ترجمه قرآن به دیگر زبانها را یکی از ضرورت‌های دعوت دینی به‌شمار آورده‌اند و در البیان اجمالاً به شرایط آن اشاره دارند: خداوند، پیامبر را از آن جهت فرستاد تا راهنمای مردم باشد و او را با پشتوانه قرآن فرستاد که حاوی و جامع آن چیزی است که مایه سعادت بشریت می‌شود و آنان را در مدارج کمالات صعود می‌دهد. این لطفی است از جانب خداوند که جنبه همگانی داشته، به گروهی یا ملتی خاص بستگی ندارد. البته اراده خداوندی به آن تعلق گرفت که قرآن را مطابق زبان قوم پیامبر نازل کند، با آنکه تعالیم عالی آن عام و شمولی است؛ لذا ضروری است که تعالیم و مطالب حق آن را همه کس دریابد تا هدایت شود و بدون شک ترجمه قرآن یکی از وسایل مهم آن هدایت شمولی است. آری باید ترجمه، تحت ضوابطی باشد: باید مترجم به زبان مبدأ و مقصد احاطه کامل داشته باشد؛ زیرا ترجمه هرچند استوار باشد باز هم مسأله بلاغت در کار است. باید دقت شود تا أحياناً عکس مقصود ارائه نشود. پس در ترجمه قرآن بیش از هر چیز، فهم دقیق خود قرآن شرط اساسی است. این فهم دقیق بر سه چیز استوار است: ۱. ظهور لفظی کلام، بدان گونه که عرب با سلیقه اولیه خود آن را درک می‌کرد. ۲. به کار انداختن خرد در فهم مطالب عالی قرآن که هرگز از عقل دور نبوده است. ۳. رجوع به تفاسیر سلف صالح بویژه ائمه اطهار تا مبادا راه گزافی را طی کند. بنابراین مترجم باید زمانی به ترجمه قرآن دست زند که به مفاهیم قرآن احاطه کامل داشته باشد تا آنکه بتواند معانی قرآن را بخوبی و با دقت تمام به زبان دیگر منتقل کند و هرگز نباید آرای شخصی و یکجانبه را در فهم قرآن دخالت دهد. دخالت رأی شخصی با هیچ ضابطه‌ای مطابق نیست و تفسیر به رأی به‌شمار می‌رود و از اعتبار ساقط است. اگر در ترجمه، جهات یادشده رعایت شد؛ پس جای آن دارد که حقایق قرآنی و معارف الهی درج شده در آن، به ملتهای دیگر انتقال یابد؛ زیرا قرآن برای همگان نازل شده است و سزاوار نیست از دیگران (ملتهای غیر عرب) دریغ شود و آنان را در محرومیت قرار داد. قرآن برای همه است و همگی باید از آن بهره ببرند. (۱)

نامه شیخ ازهر به رئیس الوزرای مصر درباره ترجمه قرآن

نامه شیخ ازهر به رئیس الوزرای مصر درباره ترجمه قرآن در یک نامه رسمی که رئیس أسبق دانشگاه الازهر، شیخ مصطفی مراغی، به رئیس الوزرای مصر در سال ۱۳۵۵ ه. ق نوشت، چنین آمده است: (۱) البیان؛ قسمت تعلیقات، شماره ۵،

ص ۵۴۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۲ گروهی در گذشته و حال دست به ترجمه قرآن به دیگر زبانها زده‌اند. این مترجمان غالباً با زبان و لغت خویش آشنایی کامل دارند، ولی در زبان عربی چندان مهارتی ندارند، بر اصطلاحات و رموز این زبان واقف نیستند و نیز از اصطلاحات اسلامی سر رشته زیادی ندارند تا بتوانند به طور شایسته، مفاهیم قرآنی را درک کنند. از این رو در ترجمه‌های موجود، نارسایی فراوانی به چشم می‌خورد و متأسفانه همین ترجمه‌ها با این عیب و نقصها در دسترس مردم قرار دارد و مردم جز آن، راهی برای رسیدن به مفاهیم قرآن ندارند و بر همین ترجمه‌های ناقص و نارسا، در فهم مطالب اسلامی و تعالیم عالی آن، اعتماد کرده و آن را پذیرفته‌اند؛ لذا بر امت اسلامی عموماً و بر مردم مصر خصوصاً لازم است، به جهت جایگاه بلندی که در جهان اسلام دارند، به این کار خطیر مبادرت ورزیده و این نارساییها و کمبودها را از ترجمه‌ها بزدایند و ترجمه‌های بی‌عیب و نقص و کاملاً-رسا در اختیار ملل غیر عرب زبان جهان قرار دهند. این اقدام اگر به طور جدی انجام شود اثری ژرف در هدایت گسترده جهانی اسلام خواهد داشت؛ زیرا اساس دعوت به دین اسلام، بر پایه ارائه حجت روشن و برهان قاطع استوار است و در قرآن، حجج و براهین ساطعه و کوبنده، فراوان وجود دارد که دارندگان انصاف را وادار به تسلیم می‌کند و موجب اذعان و گردن نهادن به حق می‌شود لذا پیشنهاد می‌شود تا هیأت دولت طرحی برای ترجمه قرآن ارائه دهد که این کار به صورت رسمی به دست باکفایت علمای ازهر و با کمک و مساعدت وزارت معارف و پشتوانه مالی هیأت دولت به انجام برسد. خواهشمندم در این باره تأمل

فرمایید. در این رابطه، نامه رسمی دیگری از وزارت معارف به رئیس الوزرا نوشته شد و نامه شیخ ازهر مورد تأیید قرار گرفت تا به طور مؤکد به خواسته او جامه عمل پوشانده شود. «۱»

فتوای علمای ازهر

فتوای علمای ازهر در این باره استفتای مفصلی که شرایط لازم ترجمه صحیح در آن قید شده بود، به علمای ازهر تقدیم شد که جواب آن استفتاء صریحا فتوا به جواز بود. اینک نصّ استفتاء و جواب: آقایان علما و صاحبان فضیلت، درباره پرسش زیر، پس از ملا_____حظه مق_____دمات درج ش_____ده نظر خودت_____ان را بفرمایید_____.

(_____ رجوع کنید به: شیخ محمد _____۱).

سلیمان؛ حدث الاحداث؛ ص ۳۳-۳۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۳. ۱. شکی نیست که قرآن کریم نام کتابی است دارای نظم و اسلوب خاص که بر پیغمبر اسلام (ص) و به زبان عربی نازل شده است و نیز جای شبهه نیست در اینکه اگر معانی قرآن درست فهمیده و به زبان دیگر ترجمه شود، این ترجمه، قرآن نخواهد بود؛ بلکه صرفا ترجمه است و همانند تفسیر، توضیحی بیش نیست. ۲. نیز جای اختلاف نیست که ترجمه تحت اللفظی، به گونه‌ای که معانی با خصوصیات نظم و اسلوب موجود در قرآن موافق باشد، امکانپذیر نیست. ۳. مردم خود ترجمه‌هایی برای قرآن ارائه و در دسترس همگان قرار می‌دهند که حاوی اشتباهات و غلطهای بسیار است و برخی مسلمین از زبان عربی آگاهی ندارند، افراد غیر آشنا به زبان عربی همین ترجمه‌ها را مورد اعتماد قرار داده‌اند و حتی برخی علمای غیر مسلمان که خواسته‌اند بر مفاهیم اسلامی واقف شوند، از همین ترجمه‌ها استفاده کرده‌اند. ۴. این اندیشه قوت گرفته است که بر پایه زیر، ترجمه استواری انجام گیرد: لازم است فهم معانی قرآن، به وسیله بهترین دانشمندان ازهر انجام شود و پس از مراجعه به آرای سلف و بزرگان مفسرین این معانی در عباراتی دقیق و محدود پیاده شود، سپس به دیگر زبانها انتقال یابد و انتقال‌دهندگان باید افرادی باشند که از لحاظ قدرت علمی و احاطه، مورد اطمینان باشند تا بتوانند در کمال امانت و اخلاص، این معانی را به دیگر زبانها برگردانند و به گونه‌ای باشد که در آن زبانها همان گونه باشد که در زبان عربی است. آیا اقدام به چنین عملی تحت چنین شرایطی جایز است یا نه؟ البته توضیح داده می‌شود که این ترجمه است و خود قرآن نیست و هیچ گونه ویژگیهای قرآن را ندارد و نیز تمامی آنچه علما از قرآن فهمیده‌اند، نیست. این ترجمه در جنب اصل قرار داده خواهد شد؛ یعنی ترجمه به تنهایی منتشر نخواهد شد.... در جواب این استفتاء، علمای ازهر، فتوای زیر را ارائه دادند: «الحمد لله و الصلاة والسلام علی رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- و بعد فقد اطلعنا علی جمیع ما ذکر بالاستفتاء المدون بباطن هذا و نفید بأن الإقدام علی الترجمة علی الوجه المذكور تفصيلا فی السؤال جائز شرعا و الله سبحانه و تعالی اعلم»، (پس از سپاس خداوند و درود بر محمد و آل او، بر آنچه گفته بودید واقف شدیم و افاده می‌کنیم که اقدام به ترجمه تحت شرایط یاد شده، شرعا جایز است و مانعی ندارد). تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۴ رئیس وقت دانشگاه الانزهر، محمد مصطفی مراغی، بر این فتوا صحّحه گذاشت و عبارت زیر را در ذیل آن نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم و جهت هذا السؤال الى حضرات اصحاب الفضيلة جماعة كبار العلماء و إني اوافقهم على ما رأوه». بعد از اعلام فتوای علمای ازهر و تأیید شیخ ازهر، هیأت دولت به ترجمه قرآن اقدام کرد

مخالفان ترجمه قرآن در مصر

مخالفان ترجمه قرآن در مصر در مقابل اقدامات علمای ازهر، کوششهایی نیز به منظور جلوگیری از ترجمه قرآن، انجام می‌گرفت که سرپرستی و زعامت گروه معارض را شیخ محمد سلیمان، نیابت عالی محاکم شرعی، بر عهده داشت. اینان با کمال جدیت کوشش داشتند تا جلوی این اقدامات را بگیرند و شخصیت‌های معروفی چون شیخ محمد احمدی ظواهری، رئیس سابق دانشگاه

الازهر و عضو هیأت کبار علما را با خود همراه ساخته بودند. شیخ محمد احمدی ظواهری در نشست‌های که هیأت کبار علما به منظور اقدام به ترجمه، برگزار کرده بودند، حضور نیافت و موافقت خود را اظهار نداشت. علاوه بر این، نامه‌ای به علی ماهر پاشا، رئیس الوزرای سابق، نوشت و او را بر رد اقدامات انجام شده تشویق کرد. این گروه، نشست‌هایی برگزار کردند و برای مقابله با ترجمه قرآن گروه مقاومت تشکیل دادند و اعلامیه‌هایی پخش و طومارهایی تهیه نمودند و آنها را به مجلس شورای ملی ارسال کردند و از آنها خواستند تا جلوی اقدامات برای ترجمه قرآن را بگیرند و بالاخره در خیابانها و بازارها به راه افتادند و مردم را علیه اقدامات یاد شده تحریک کردند. عده‌ای از علمای مخالف، علیه این اقدامات فتوا صادر کردند که پیشرو آنها شیخ موسی غراوی، رئیس اسبق محکمه عالی شرعی، و دیگر سرشناسان قضات و رؤسای محاکم بودند. این فتاوی نیز به مجلس فرستاده شد. در مجلس هم به زعامت شیخ عباس جمل، وکیل مدافع شرعی، گروهی تشکیل یافت. بسیاری از وکلای مجلس به این گروه پیوستند تا در امر مقاومت همکاری کنند. آنها اصرار داشتند تا بودجه تعیین شده برای ترجمه قرآن حذف شود. بعلاوه گروه مقاومت عده‌ای از بزرگان شام و فلسطین و عراق را نیز تحریک کردند تا نامه‌هایی به عنوان رئیس الوزرای وقت، نحاس پاشا، بفرستند و او را از این کار برحذر دارند؛ آنها نیز این کار را کردند و با اصرار زیاد و سوگند دادن او به نام ایمان و عقیده‌ای که در سینه دارد و تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۵ به نام قرآن و دین، سعی کردند از ترجمه قرآن جلوگیری کنند. متأسفانه اقدامات مخالفان مؤثر واقع شد و مسأله ترجمه قرآن که نزدیک بود به انجام برسد، به حالت وقفه افتاد. نخست‌وزیر (نحاس پاشا) خواست با طرح مسأله ترجمه تفسیر جدید بر قرآن، مشکل را به صورت ظاهری فیصله دهد و رضایت طرفین دعوا را جلب کند و به زعم خود از مخمصه نجات یابد. متأسفانه کار مهمی که می‌توانست راه گسترش تعالیم اسلامی را بگشاید با کوتاه‌نظری گروهی تعطیل شد. «۱»

ترجمه قرآن یک رسالت است

ترجمه قرآن یک رسالت است به هر تقدیر، ترجمه قرآن به زبانهای مختلف جهان، امروزه به چند دلیل یک ضرورت به‌شمار می‌رود: دلیل اول. قرآن کتاب دعوت است و باید این دعوت به همه انسانها ابلاغ شود و آن را درک کنند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...»، (ماه رمضان است، ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است...). «هذا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»، «۲» (این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران). دلیل دوم. اسلام دین اختصاصی نیست و همه ملتها حق گرویدن به آن را دارند و ملتی را بر ملتی فضیلتی نیست تا حق تقدم داشته باشد. قرآن که کتاب راهنمایی و دعوت به اسلام است؛ نسبت به همه مردم و همه ملل جهان یکسان است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...»، «۳» (و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی...). «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»، «۴» (زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد). دلیل سوم. بر عهده هر مسلمان است تا ندای اسلام را به گوش جهانیان برساند و رسالتی را که قرآن بر عهده او گذارده است، ایفاء کند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا...» (۱). رجوع کنید به:

مجله الرابطة العربية المصرية؛ صفر و ربيع الاول، س ۱۳۵۵ ه ق. (۲). آل عمران، ۱۳۸. (۳). سبأ، ۲۸. (۴). فرقان، ۱. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۶ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»، «۱» (همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است...). «... وَ أَزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، «۲» (... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن‌سازی و شاید اندیشه کنند). دلیل چهارم. غرض از فرستادن قرآن، تبیین و روشن ساختن آن برای

جهانیان است، نه اینکه صرفاً تلاوت آن کنند و در اختیار گروهی خاص (مخاطبین اولیه که عرب بودند) بوده باشد. قرآن برای همه است و همه کس باید بتوانند آن را درک کنند و در اختیار داشته باشند. خداوند از زبان پیامبر (ص) چنین می گوید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...» (۳) (این قرآن بر من وحی شد تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم...) «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (۴) (کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می کنند).

سابقه ترجمه در اسلام

سابقه ترجمه در اسلام قبلاً گفته شد که پیامبر (ص) به سلمان اجازه داد سوره حمد را به فارسی ترجمه کند تا فارسی زبانان بتوانند آن را در نماز بخوانند و کم کم عادت کنند. این سیره پسندیده در زمان حیات پیامبر ادامه یافت و گروهی از صحابه برخی از آیات یا قسمتی از قرآن را برای کسانی که تازه وارد دین اسلام می شدند ترجمه می کردند تا آنان را با حقایق و معارف قرآنی آشنا سازند. در هجرت نخستین مسلمانان به حبشه جعفر بن ابی طالب، قسمتی از سوره مریم را، برای نجاشی و وزرا و اعیان و شخصیت‌های حاضر در مجلس، ترجمه کرد و این کار موجب گردید که آنها به سوی دین اسلام و حقانیت آن گرایش پیدا کنند. استاد محقق صدر الافاضل بر این عقیده است که جعفر خود زبان «امهری» را که زبان مردم حبشه (۱) بقره، ۱۴۳. (۲) نحل، ۴۴. (۳).

انعام، ۱۹. (۴) بقره، ۱۵۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۷ است می دانسته و آیات را خود به زبان آنان ترجمه کرده است. مسلمان خواندن قرآن با زبان عربی که برای آنان قابل فهم نبوده است، نمی توانست در آنها مؤثر باشد؛ لذا وقتی قرآن با ترجمه آن بر آنان تلاوت شد چنان تأثیری در جان و روان حاضرین مجلس مخصوصاً نجاشی گذاشت که گفت: به خدا قسم سخن محمد هرگز با سخن مسیح تفاوتی ندارد و گریه فراوانی کرد. راجه «رائك مهروق»، امیر منطقه رور در هندوستان، در سال ۲۳۰ ه. ق از عبد الله بن عمر بن عبد العزيز، نماینده خلیفه در آن منطقه، خواست تا قرآن را به زبان هندی ترجمه و برای او تفسیر کند. این کار به دست نویسنده توانایی انجام گرفت. مترجم گوید: موقعی که در تفسیر و ترجمه سوره یس به این آیه رسیدم «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۱) و آن را به زبان سانسکریت ترجمه کردم، راجه از روی تخت بر زمین افتاد، گونه خود را بر زمین نهاد و اشک فراوان ریخت، به طوری که زمین و صورت او از اشک چشمانش خیس شد و در حال گریه گفت: این پروردگار معبودی است که هرگز همانند او وجود ندارد. او پیش از این مخفیانه مسلمان شده بود و پس از این هم همیشه در خلوت خود با خدا راز و نیاز می کرد و او را عبادت می نمود. (۲) در عهد سلطان منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵) با دستور او علمای ماوراء النهر قرآن را به فارسی دری ترجمه کردند. این ترجمه در قالب ترجمه تفسیر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) که از بغداد برای سلطان فرستاده بودند، به انجام رسید. در مقدمه این ترجمه چنین آمده است: این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری. ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست و این کتاب بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سعید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل. پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کند به زبان پارسی. پس علمای ماوراء النهر را گرد کرد و این از ایشان فتوا کرد که روا باشد خواندن (۱) یس، ۷۸-۷۹. (۲) مقاله صدر

الافاضل؛ مجله توحید؛ س دوم، ش ۹، ص ۲۱۶ و نیز رجوع کنید به: رامهرمزی، بزرگ بن شهریار؛ عجائب الهند؛ چ لیدن، ۱۸۸۳ م.

تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۸ و نبشتن تفسیر قرآن به پارسی، مر آن کس را که او تازی نداند؟ از قول خدای عز و جل که گفت: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»، گفت: (من هیچ پیامبری را نفرستادم مگر به زبان قوم او و آن زبانی کایشان دانستند) و اینجا بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جای عجمند ... پس بفرمود ملک مظفر ابو صالح تا علمای ماوراء النهر را گرد کردند از شهر بخارا، چون فقیه ابو بکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد سجستانی و از شهر بلخ ابو جعفر بن محمد بن علی و از باب الهند فقیه الحسن بن علی مندوس را و ابو الجهم خالد بن هانی المتفقه را و هم از اینگونه از شهر سمرقند و از شهر سیبجاب و فرغانه و از هر شهری که بود در ماوراء النهر و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست است. پس بفرمود امیر سعید ملک مظفر ابو صالح این جماعت را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضلتر و عالمتر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند. پس ترجمه کردند. شیوه این ترجمه چنین است که نخست نص قرآن به عربی آورده شده است، سپس ترجمه نص، آنگاه ترجمه تفسیر؛ که هر دو ترجمه (ترجمه نص قرآن و ترجمه تفسیر طبری) در چاپ حاضر درج شده است. از این رو، این ترجمه قرآن که با زبان پارسی دری نبشته شده، نخستین ترجمه فارسی قرآن است که به دست ما رسیده است و شاید از کاملترین و شیواترین ترجمه‌های فارسی قرآن به‌شمار رود؛ گرچه لهجه آن تا حدودی برای فارسی زبانان امروز سنگین است؛ در عین حال رساترین ترجمه‌هاست. ترجمه دیگری به فارسی قدیم وجود دارد که به دست دانشمند فقیه حنفی ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی «۱» (۴۶۲-۵۳۸) از علمای ماوراء النهر، انجام گرفته است. او تفسیری به فارسی بسیار شیوا دارد که نخست آیات را ترجمه می‌کند سپس تفسیر و آن غیر از تفسیر نسفی معروف است که مؤلف آن ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود نسفی است. کاملترین و مفصلترین شرح و تفسیر فارسی را، شیخ جمال الدین ابو الفتوح حسین بن علی بن محمد رازی از علما و دانشمندان قرن ششم - که خاندان او در نیشابور می‌زیستند - در حجمی بسیار بزرگ به انجام رسانیده است، در این تفسیر نخست آیه‌هایی از قرآن ترجمه همگام شده، سپس تفسیر آن آیه‌ها آورده شده است. از روز اول تاکنون،

(۱) _____ نسف که به آن نخشب نیز گفته

می‌شود، شهر معموری بود در کناره راه بخارا. تاریخ قرآن، متن، ص: ۱۹۹ این تفسیر مورد عنایت علما و دانشمندان اسلامی بوده است. نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری (متوفای ۷۲۸) تفسیری به نام غرائب القرآن و رغائب الفرقان به عربی نوشته است که نخست آیه‌ها را به فارسی ترجمه می‌کند، سپس تفسیر را به عربی می‌آورد. این تفسیر به تفسیر نیشابوری معروف است. مفسر ابتدا به تفسیر ظاهری سپس به تفسیر باطنی و تأویل می‌پردازد. این شیوه به این تفسیر لطافت خاصی داده است. این تفسیر شریف در مصر به چاپ رسیده و متأسفانه قسمت فارسی آن را حذف کرده‌اند؛ ولی نسخه‌های چاپ شده در هند و ایران، با این ترجمه همراه است.

بررسی ترجمه‌های قرآن

اشاره

بررسی ترجمه‌های قرآن قبل از بررسی قوت و ضعف ترجمه‌های موجود لازم است مروری به شرایط ترجمه مطلوب بکنیم تا بتوانیم ملاک و معیاری برای قضاوت ارائه دهیم. اهم شرایط ترجمه مطلوب را در ذیل دو عنوان شرایط ترجمه و شرایط مترجم می‌آوریم:

شرایط ترجمه

شرایط ترجمه گفتیم ترجمه انتقال مفهومی از زبانی به زبان دیگر با رعایت دقایق و ظرایف هر دو زبان است و هرچه متن اصلی

دقیقتر و پرمحتواتر باشد باید ترجمه به همان نسبت از دقت بیشتر برخوردار باشد و اگر متن اصلی متنی باشد که از جانب خالق هستی برای هدایت خلق فرو فرستاده شود باید ترجمه آن، چنان جامعیت داشته باشد که ضمن انتقال مفاهیم والای موجود در متن اصلی از اظهار نظر شخصی و استنباطات بدون دلیل معتبر که هر آن احتمال بروز اشتباه را قوت می‌بخشد، مصون و محفوظ باشد. از این رو برای ترجمه مطلوب قرآن شرطهای زیر را باید در نظر گرفت: ۱. باید با دقت تمام محتوای هر آیه با دلالتهای لفظی آن، چه اصلی و چه تبعی، مورد عنایت قرار گیرد و دلالتهای عقلی آیه که نیاز به استدلال دارد به تفسیر واگذار شود. ۲. باید با انتخاب نزدیکترین معانی و مناسبتترین قالب در زبان مقصد، معنی و مفهوم کامل آیه در متن ترجمه شده ظاهر شود و اگر حسب ضرورت نیاز به افزودن مطلبی یا واژه‌ای باشد، باید آنها را در داخل قلاب قرار داد. ۳. ترجمه قرآن باید زیر نظر هیأت متخصصی باشد که به علوم مختلف دینی اشراف کافی داشته باشند تا متن مترجم از خطا و انحراف مصون باشد. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۰. ۴. باید حروف مقطعه در اوایل سور بدون ترجمه و کلمات متشابه مانند «بُرْهَان» در آیه ۲۸ سوره یوسف، «دَابَّةً» در آیه ۸۲ سوره نمل و «اعراف» در آیه ۴۶ سوره اعراف به همان حالت ابهام ترجمه شود و از شرح و تبیین آنها خودداری شود. ۵. ضرورت دارد از استعمال مصطلحات علمی و فنی در ترجمه پرهیز کرد؛ زیرا ترجمه، برای استفاده عموم است و اصطلاحات خاص جنبه اختصاصی دارد و نیز باید از ذکر آرای گوناگون در ترجمه خودداری کرد. ۶. مناسب است ترجمه قرآن گروهی انجام شود و هر کس با توجه به تخصص خود بخشی را برای ترجمه انتخاب کند که بدان موضوع علاوه بر تخصص علاقه‌مند هم باشد. ۷. لازم است متن ترجمه شده قرآن کنار متن عربی قرار بگیرد تا مراجعه‌کننده در صورت مواجه شدن با اشکال بدان مراجعه کند و این توهّم پیش نیاید که ترجمه می‌تواند جای قرآن را بگیرد.

شرایط مترجم

شرایط مترجم ۱. مترجم قرآن باید به دو زبان مبدأ و مقصد کاملاً مسلط باشد و با رموز و دقایق هر دو زبان آشنا باشد. ۲. باید دانش دینی مترجم در حدّی باشد که بتواند قبل از ترجمه هر آیه‌ای به تفاسیر معتبر مراجعه کند و به آنچه خود در آغاز از آیه استنباط می‌کند اکتفا نکند. ۳. مترجم باید خود را از هرگونه خواستهای درونی که ساخته محیط یا باورهای تقلیدی اوست آزاد ساخته، صرفاً در صدد فهم مفاد آیات بدون هرگونه آرایه باشد. ۴. افرادی که صلاحیت کافی برای پرداختن به این امر بسیار مهم را ندارند خود را از پرداختن به آن بازدارند و حتماً مقامات ذیصلاح خود را موظف بدانند که به ترجمه‌های انجام شده نظارت جدّی داشته باشند. حال که فهرستوار به شرایط ترجمه و مترجم قرآن اشاره کردیم می‌توان دریافت که چرا غالب ترجمه‌های فردی از گذشته تا حال از خطا مصون نمانده‌اند؛ زیرا اجتماع تمام شرایط در یک فرد، برای ترجمه کلام الهی که به سرچشمه بی‌انتهای علم متصل است، نزدیک به محال است؛ بنابراین هر ترجمه‌ای که از قرآن عرضه شده است نسبت به اجتماع میزان شرایط مذکور دارای قوت و ضعف بوده‌اند. اینک به بررسی برخی از تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۱ ترجمه‌ها می‌پردازیم، البته ذکر نکات ضعف از باب خرده‌گیری نیست و هرگز زحمات کسانی که با نیت خیر نشر معارف الهی به این کار مهم پرداخته‌اند، نادیده گرفته نشده است؛ ولی به عقیده اینجانب برای اینکه بتوانیم درصد این خطاها را به کمترین مقدار برسانیم، ضروری است ترجمه قرآن از حالت فردی به گروهی با نظارت دقیق مراجع ذیصلاح تغییر داده شود. - بدر الدین زرکشی، بزرگترین شخصیت در علوم و معارف قرآنی و جلال الدین سیوطی، دانشمند بنام در ادب عربی، درباره کلمه «هُدًى» در آیه شریفه «وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُذُنَا اِلَيْكَ...» (۱) گمان برده‌اند از ریشه «هدی یهدی» است. (۲) در صورتی که متکلم مع الغیر از این ریشه، می‌شود: «هدینا». بلکه «هدنا» هم وزن «قلنا» از ریشه «هاد یهود» هم وزن «قال یقول» به معنای رجوع و بازگشت است که در آیه معنای توبه و بازگشت به سوی خدا را می‌دهد. زمخشری می‌گوید: هدنا- به ضم‌ها- متکلم مع الغیر از ریشه «هاده یهوده» است. (۳) راغب اصفهانی

می گوید: هود، به معنای رجوع به نرمی و آرامی است و از همین ریشه است «تهوید» راه رفتن آرام و آهسته، مانند راه رفتن مورچه و در متعارف، بر توبه و بازگشت به سوی خدا استعمال می شود. قوله تعالی: «إِنَّا هَدَيْنَا إِلَيْكَ» ای تنبا. «۴» - راغب با آن قدرت علمی و علو مرتبه در ادب و لغت عرب، در کتاب مفردات آیه «وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ...» «۵» را در ماده «عنت» آورده است و به معنای «ذلت» و «خضعت» تفسیر کرده است. در صورتی که از ریشه «عنی» به معنای تذلل و استسلام است؛ لذا به اسیر، عانی گویند؛ یعنی کسی که بار مذلت و تسلیم بودن را به دوش گرفته است. طبرسی در ذیل آیه گوید: «ای خضعت و ذلت، خضوع الاسیر فی ید من قهره». «۶» عجب آنکه راغب این آیه را در ماده «عنی» نیز آورده است. «۷»

(۱) اعراف، ۱۵۶. (۲) زرکشی

ضمن آنکه برای «هدی» هفده معنی آورده می گوید: و یکی از معانی «هدی» توبه است (البرهان؛ ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴). (۳). الکشاف؛ ج ۲، ص ۱۶۵. (۴). المفردات؛ ص ۵۴۶. (۵). طه، ۱۱۱. (۶). تفسیر طبرسی؛ ج ۷، ص ۳۱. (۷). المفردات؛ ص ۳۴۹ و ۳۵۰. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۲ - دانشمند معاصر الهی قمشاهی در ترجمه آیه «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» «۱» گمان برده است قوم و قبیله مریم بودند که آمدند مریم را همراه خود ببرند و چنین ترجمه کرده است: (آنگاه قوم مریم که به جانب او آمدند که از این مکان همراه ببرند گفتند...). در صورتی که ترجمه آیه چنین است: (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد، گفتند: ای مریم کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی. و نیز در ترجمه آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ...» «۲» گمان برده است که ضمیر «كنت» خطاب است و آن را چنین ترجمه کرده است: (تو خود بر آن مردم گواه و ناظر اعمال آنان بودی مادامی که من در میان آنها بودم). در حالی که ضمیر متکلم است (... و تا زمانی که در میان آنها بودم مراقب و گواشان بودم...)، بعلاوه نظارت الهی مخصوصا در دوره حیات عیسی نبوده است. و در ترجمه آیه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا»، «۳» گمان برده است دو فعل «لا يعذب» و «لا يوثق» مبنی للمجهولند و با فتح «ذال» و «ثا» خوانده و چنین ترجمه کرده است: (و آن روز بمانند عذاب انسان کافر هیچ کس عذاب نکشد و آنگونه جز انسان کافر کسی به بند هلاک گرفتار نشود). در حالی که هر دو فعل معلومند و این از آفات ترجمه های فردی است. - استاد محمد باقر بهبودی با آن دقتی که در کار ترجمه و تفسیر قرآن از خود نشان داده از اشتباهات فراوان در امان نبوده است. از جمله آیه «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» «۴» اینگونه ترجمه کرده است: (تا آن لحظه ای که نخ سفید در اثر روشنایی نور فجر از نخ سیاه ممتاز شود). در این آیه «خیط» را به معنای حقیقی خود (نخ) پنداشته است. در صورتی که معنای کنایی آن مقصود است، یعنی رشته سفیدی، در سطح افق، از رشته سیاهی (تیرگی شب) نمایان شود. این اشتباه را یکی از صحابه معاصر پیغمبر اکرم (ص) نمود، دو قطعه نخ سیاه و سپید زیر بالش خود گذاشته بود و مرتبا آن را نگاه می کرد تا ببیند چه وقت نخ سفید را از نخ سیاه تشخیص می دهد... همان روز خدمت حضرت رسید و عرض حال کرد که نتوانستم تشخیص دهم، حضرت تبسم فرمودند و گفتند: اشتباه کرده ای، مقصود سپیده دم است که از دل تیره شب جدا شود. «۵» و نیز آیه «ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ» «۶» را چنین معنی کرده است (۱) : مریم، ۲۷. (۲).

مائده، ۱۱۷. (۳). فجر، ۲۵-۲۶. (۴). بقره، ۱۸۷. (۵). رجوع کنید به: تفسیر طبرسی؛ ج ۱، ص ۲۸۱. (۶). آل عمران، ۵۸. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۳ (... و یادواره ای از قرآن کاردان است). ترجمه «حکیم» در این آیه که وصف قرآن است به «کاردان» صحیح نیست. آری اگر وصف انسان باشد مناسب است. بلکه در اینجا معنای استوار می دهد یا مشتمل بر مطالب حکمت آمیز؛ ترجمه آیه چنین است: (اینها را که بر تو می خوانیم از نشانه ها (ی حقانیت تو) است و یادآوری حکیمانه است). در آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»، «۱» «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» را به معنای «وزن یک مورچه» ترجمه کرده است. در صورتی که ذرات پراکنده که در نور آفتاب دیده می شوند مقصود است و تقریبا فاقد وزن می باشند. آیه «سَأَلْنَا لِلْغَيْبِ عَذَابٍ وَاقِعٍ» «۲» را چنین ترجمه کرده است: (روان مایعی سیال با

عذابی که سقوط خواهد کرد). گمان برده است طبق قرائت «سال سائل...» سال به معنای مایعی سیال است در صورتی که آن قرائت صرفاً همزه را تسهیل نموده است، نه آنکه ماده و ریشه کلمه را تبدیل کرده باشد. «۳» - در ترجمه ابو القاسم پاینده نیز اشتباهاتی رخ داده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: در ترجمه آیه: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ...» «۴» چنین آورده است: (و ابراهیم آیین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد: ای پسرکان من خدا دین را برای شما برگزید...). مترجم گمان برده «یعقوب» عطف بر «بنیه» است. در صورتی که عطف بر «ابراهیم» است و مرفوع. ترجمه آیه با حفظ ترتیب چنین است: (و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به آیین، وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) فرزندان من خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است...). آیه «وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» «۵» را به تفاوت شب و روز ترجمه کرده است، در حالی که مقصود رفت و آمد شب و روز است که همان معنای تعاقب و پشت سر هم رفت و آمد کردن است «۶» و از ریشه «خلف» (پشت سر) گرفته شده است نه از ریشه «خلاف» به معنای مخالفت. اینک فهرستوار نام مترجمان ترجمه‌های فارسی و نوع ترجمه‌ها که در دوران اخیر انجام شده است «۷»، در جدول زیر ارائه می‌شود: (۱) _____ ۱. زلزال، ۷. (۲). معارج، ۱. (۳).

مقاله حسین استاد ولی؛ فصلنامه مترجم؛ س ۳، ش ۱۰، (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۱۱۲-۱۱۴. (۴). بقره، ۱۳۲. (۵). همان، ۱۶۴. (۶). مقاله سید محمد فرزاد؛ فصلنامه مترجم؛ س ۳، ش ۱۰، (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۱۵۶-۱۵۷. (۷). رجوع کنید به: مجله پیام قرآن؛ ص ۴۴-۴۵. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۴ ردیف/ مترجم/ نوع ترجمه ۱/ شاه ولی الله دهلوی/ فارسی قدیم ولی دقیق و همگام ۲/ اعتماد السلطنه/ همگام ۳/ بصیر الملک/ پایبند، زیر نظر مهدی الهی قمشه‌ای ۴/ مهدی الهی قمشه‌ای/ تفسیری و رایجترین و پرتیراژترین ترجمه معاصر که در واقع همان ترجمه بصیر الملک به اضافه نکات تفسیری است. ۵/ ابو القاسم پاینده/ صرفاً رعایت ترجمه آیات شده است. ۶/ محمد کاظم معزی/ همگام ۷/ محمود یاسری/ تفسیری ۸/ عباس مصباح‌زاده/ ترجمه‌ای مأخوذ از ترجمه‌های عهد قاجار و تفسیر ابو الفتوح ۹/ علی نقی فیض الاسلام/ تفسیری و تقریباً تحقیقی ۱۰/ رضا سراج/ تفسیری و محققانه ۱۱/ جمال الدین استرآبادی/ همگام با اضافه برخی توضیحات ۱۲/ حسین عمادزاده/ تفسیری ۱۳/ حکمت آل آقا/ پایبند و برگرفته از ترجمه الهی قمشه‌ای و تفسیر ابو الفتوح ۱۴/ زین العابدین رهنما/ همراه با توضیح و تقریباً ترجمه‌ای دقیق ۱۵/ اسد الله مصطفوی/ تفسیری ۱۶/ داریوش شاهین/ پایبند و دقیق ۱۷/ عبدالمحمد آیتی/ پایبند با قدری توضیح ۱۸/ جلال الدین فارسی/ پایبند ۱۹/ محمد باقر بهبودی/ تفسیر گونه ۲۰/ محمد خواجوی/ برگرفته شده از ترجمه‌های قدیم ۲۱/ ابو القاسم امامی/ ترجمه به سبک کهن ۲۲/ احمد کاویانپور/ برگرفته شده از تفسیر ابو الفتوح و کشف الحقایق ۲۳/ جلال الدین مجتبی/ پایبند با توضیح ۲۴/ کاظم پورجوادی/ پایبند ۲۵/ دارالقرآن الکریم (جمعی از مترجمان) ۲۶/ ناصر مکارم شیرازی/ برداشتی از تفسیر نمونه ۲۷/ بهاء الدین خرمشاهی/ با حواشی و تعلیقات ۲۸/ مهدی فولادوند/ پایبند و دقیق

ترجمه قرآن به زبانهای غیر فارسی

ترجمه قرآن به زبانهای غیر فارسی قرآن به دلیل جایگاه رفیعی که دارد، توجه ملتهای دیگر را به خود جلب کرده است و تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۵ چون آموختن زبان عربی برای عموم میسر نبود، مترجمان دست به ترجمه این کتاب آسمانی زده‌اند و تاکنون به بیش از شصت و پنج زبان زنده دنیا ترجمه کامل شده است. «۱» برخی از این ترجمه‌ها ده‌ها و صدها بار به چاپ رسیده است. علاوه بر ترجمه‌های آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی، ترکی، اردو، چینی و دیگر زبانهای زنده جهان، صرفاً یکی از سیصد ترجمه انگلیسی قرآن- که به دست جورج سیل انجام شده است- بیش از چهل بار چاپ شده است. البته نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که تمامی این مترجمین حسن نیت داشته‌اند. نیت سوء برخی از اینان روشن است که با اسلام و مسلمین سر ستیز داشته‌اند و قرآن را با

این نیت ترجمه کرده‌اند. برخی به دلیل نداشتن قدرت کافی برای ترجمه در بسیاری از موارد بیراهه رفته‌اند و قرآن را به غلط ترجمه نموده‌اند و این امر از نبودن نظارت و کنترل لازم به وجود آمده است. زیان اینگونه خطا کارها نیز کمتر از تعمیم در تغییر و تبدیل نیست؛ زیرا به هر حال آثار منفی این خطاها به اساس و ریشه اسلام برمی گردد و اسلام را مشوه معرفی می‌کند؛ این خود فاجعه‌ای است که مصیبت آن دامنگیر همه جهان اسلام می‌شود. بنابراین نباید مسئولین امر در مقابل اینگونه خطا کارهای زیانبخش که شاید برخی رنگ و بوی توطئه را هم بدهد ساکت بنشینند و هرگز اقدامی نکنند. به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه «مطران: یعقوب فرزند صلیبی» از مقامات عالی رتبه کلیسا به زبان سریانی اشاره کرد که قطعاً با سوء نیت ترجمه شده است؛ این ترجمه در سال ۱۹۲۵ میلادی چاپ و منتشر شده است. ابو عبد الله زنجانی گوید: شاید اولین ترجمه به زبان لاتین (زبان علم در اروپا) در سال ۱۱۴۳ میلادی به وسیله «کنت» با همکاری «پطرس طلیطلی» و یک دانشمند عرب به انجام رسید. این ترجمه برای عرضه به «دی کلونی» انجام شد. مقصود از این کار نوشتن ردّ بر قرآن بود. در سال ۱۵۹۴ میلادی هنکلمان ترجمه قرآن را منتشر کرد و به دنبال آن در سال ۱۵۹۸ میلادی چاپ ماراکی به همراه ردیه بر قرآن انتشار یافت. «۲» با توجه به آنچه درباره ترجمه‌های ناروای قرآن به عنوان نمونه بیان شد، وظیفه (_____۱).

عصمت بینارق، خالدارن؛ کتابشناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید؛ ترجمه محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۷۳، ص ۵۸. (۲). تاریخ القرآن؛ ص ۶۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۶ دانشمندان و متخصصان علوم اسلامی در ارائه ترجمه صحیح از قرآن و نظارت بر ترجمه‌های انجام شده سنگین تر خواهد شد. در پایان این فصل ترجمه‌های قرآن را برای اطلاع بیشتر خوانندگان عرضه می‌کنیم: تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۷ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۸ ادامه جدول تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۰۹ ادامه جدول لازم است یادآوری شود که این آمار مربوط به کتاب کتابشناسی ترجمه‌ها تا سال ۱۹۸۰ م، برگرفته شده از کتابشناسی جهانی از مؤسسه احسان اوغلو است و تعداد ترجمه‌ها و چاپهای پس از آن سال نیامده است. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۱

منابعی برای مطالعه بیشتر

منابعی برای مطالعه بیشتر فصل اول پدیده وحی: آربری، آرتور؛ عقل و وحی در اسلام؛ ترجمه جوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸. رشید رضا؛ محمد، الوحی المحمدی؛ بیروت: المكتبة الاسلامیة، ۱۹۸۵. السبکی، عبد اللطیف؛ الوحی الی الرسول محمد (ص)؛ قاهره: ۱۹۶۱. شریعتی، محمد تقی؛ وحی و نبوت؛ تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۴۸. طباطبایی، محمد حسین؛ وحی یا شعور مرموز؛ دارالعلم، ۱۳۳۶. مطهری، مرتضی؛ وحی و نبوت؛ قم: انتشارات صدرا. وجدی، محمد فرید؛ دائرة المعارف القرن العشرين؛ بیروت: دارالمعرفة، ج ۱۰، ص ۷۰۵. کاتبان وحی: الاعظمی، محمد مصطفی؛ کتاب التبی؛ بیروت: ۱۹۷۴. بلاشر؛ در آستانه قرآن؛ ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۲، ص ۲۶۱-۲۹۵. الزرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۰. فصل دوم نزول دفعی و تدریجی: دوز دوزانی، یدالله؛ دروس حول نزول قرآن؛ ج ۱. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ بیروت، ج ۲، ص ۱۶ به بعد. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۵-۱۲۴. مکی و مدنی: بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن؛ ج ۱ و ۲. جوهری، احمد بن محمد؛ ما نزل من القرآن فی صلب الزمان. الزرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان؛ ج ۱، ص ۱۸۵-۲۳۲. الزهری، ابن شهاب؛ تنزیل القرآن بمکة و المدینة؛ بیروت: دارالکتاب الجديد، ۱۳۸۳. سیوطی، عبد الرحمن؛ الاتقان؛ ج ۱، نوع اول، ص ۲۲. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن؛ چاپ دوم، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴-۲۳۳. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۲ ترتیب نزول: حجتی، محمد باقر؛ تاریخ قرآن چاپ هفتم،

تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۵-۴۱۳. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۶۰۱-۶۲۴ و ۶۷۰-۷۰۰. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق یوسف عبد الرحمن مرعشی، بیروت: دارالمعرفة، ص ۲۸۰-۲۹۲. زنجانی، ابو عبد الله؛ تاریخ قرآن؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴، ص ۵۵-۶۵. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۴۴-۶۷. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن؛ ص ۱۶۴-۲۳۳. اسباب النزول: ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم؛ العلم باسباب النزول؛ ریاض: دارالثقافة، ۱۳۸۱. ابن حجر عسقلانی؛ العجائب فی الاسباب؛ به تحقیق خالد سامرای و یوسف مرعشی، بیروت: دارالمعرفة. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ اسباب النزول. حجتی، محمد باقر؛ اسباب النزول (کاوشهای در علوم قرآنی)؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵. سیوطی، جلال الدین؛ لباب النقول فی اسباب النزول؛ دمشق: دارالهجرة، ۱۴۱۰. محلاتی، صدرالدین؛ شأن نزول آیات قرآن؛ تهران: ۱۳۴۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب النزول (شأن نزول آیات)؛ ترجمه محمد جعفر اسلامی، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۲. فصل ششم ترجمه قرآن: سلماسی زاده، جواد؛ تاریخ ترجمه قرآن در جهان؛ انتشارات امیرکبیر. شواخ، علی؛ معجم مصنفات القرآن. محمد حمید الله؛ تراجم القرآن الکریم الی اللغات الاجنبیه. مصطفوی، حسن؛ روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن مجید؛ دارالقرآن الکریم. معرفت، محمد هادی؛ اجوبه المسائل الدینیة؛ مسأله ترجمه القرآن، کربلا: ۱۳۴۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۳

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ آلوسی، محمود؛ روح المعانی؛ دارالطباعه مینویه. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر. ابن اثیر؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابة؛ تهران: انتشارات اسماعیلیان. -؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹. ابن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ تحقیق علی شیر، لبنان: دارالاضواء، ۱۹۹۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)؛ الاعتقادات؛ جلد ۵. -؛ الامالی؛ نجف: مطبعة النعمان، ۱۹۷۰. -؛ الخصال؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹. ابن بطوطه؛ مهذب رحلة ابن بطوطه؛ قاهره. ابن جزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ تحقیق علی محمد الضباع، مصطفی محمد، مصر. ابن جزی، ابو القاسم محمد بن احمد؛ التسهيل لعلوم التنزیل؛ چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۷۳، جلد ۱-۴. ابن حجر عسقلانی؛ الاصابة فی معرفة الصحابة؛ مصر: مکتبه السعادة، ۱۳۲۸. -؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری؛ بیروت: دارالمعرفة. ابن حجر القسطلانی، احمد بن محمد؛ ارشاد الساری الی شرح صحیح البخاری؛ مصر. -؛ الادلة العلمية. -؛ الاسلام فی عصر العلم؛ لبنان، بیروت: ۱۹۶۷. ابن حزم اندلسی؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن. ابن خلدون، عبد الرحمن؛ تاریخ ابن خلدون؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. ابن خلکان؛ وفيات الاعیان؛ تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت: دارالثقافة. ابن رشد اندلسی؛ الكشف عن مناهج الادلة؛ مصر: مطبعة عربية. ابن شیخ، حسن بن محمد؛ الأمالی؛ نجف. ابن عبد البر القرطبی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب در حاشیه الاصابة. ابن فارس، احمد؛ الصحابی فی فقه اللغة؛ لبنان: ۱۹۶۴. ابن قتیبه، ابی محمد عبد الله بن مسلم؛ تأویل مشکل القرآن؛ چاپ دوم، قاهره: دارالتراث، ۱۹۷۳. -؛ تأویل مختلف الحديث. ابن قیم جوزیه؛ الامثال فی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة. ابن کثیر، القرشی الدمشقی؛ البدایه و النهایه فی التاریخ؛ چاپ سوم، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۹۷۷. -؛ فضائل القرآن (در پایان تفسیر ابن کثیر چاپ شده)؛ جلد ۴. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۴. -؛ تفسیر ابن کثیر؛ داراحیاء الکتب العربیه. ابن مخلوف؛ تفسیر ثعالبی؛ مصر. ابن النذیم؛ الفهرست؛ مصر: مطبعة الاستقامة. ابو زرعه؛ حجة القراءات؛ تحقیق سعید افغانی، بیروت: مؤسسه الرساله. ابو محمد مکی بن ابی طالب؛ الكشف عن وجوه القراءات السبع؛ تحقیق محیی الدین، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیه. احمد امین مصری؛ ضحی الاسلام؛ چاپ هفتم، قاهره: مکتبه النهضة. -؛ ظهر الاسلام؛ بیروت: دارالکتاب العربی. -؛ فجر الاسلام؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۹. اسکاخ، ابو جعفر؛ المعیار و الموازنه؛ تحقیق محمد باقر محمودی، ۱۹۸۱. اصفهانی، سید ابوالحسن؛ وسیله النجاة؛ نجف: چاپ سنگی. البلاذری، ابو الحسن؛ فتوح البلدان؛ بیروت: دارالکتب

العلمیة، ۱۹۷۸. بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن؛ نجف. ترکی عطیة عبود؛ الخط العربی الاسلامی؛ چاپ اول، بیروت: دارالتراث الاسلامی، ۱۹۷۵. تستری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ تهران. الثعالبی، ابو منصور؛ فقه اللغة و سرالعربیة؛ مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۷۲. جرجانی، عبد القاهر؛ اسرار البلاغة؛ بیروت: دارالجيل. جرجی زیدان؛ تاریخ تمدن اسلامی؛ قاهره: دارالهلل. -؛ تاریخ آداب اللغة العربیة؛ قاهره: دارالهلل، ۱۹۵۷. جوالیقی، ابو منصور؛ المعرب؛ تحقیق دکتر ف. عبد الرحیم، دمشق: دارالقلم. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی. خمینی، روح الله (امام)؛ تحریر الوسیلة؛ چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴. خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله)؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، نجف: مطبعة الاداب، ۱۹۶۶. رازی، ابو الفتوح؛ الروض الجنان و روح الجنان؛ تهران: چاپ اسلامیة. رازی، فخر الدین؛ مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)؛ چاپ دوم، تهران: دارالکتب العلمیة. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غرایب القرآن؛ تحقیق محمد سید گیلانی، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة. زرکشی، بدر الدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ چاپ اول، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۷. زمخشری، جار الله؛ الکشاف؛ بیروت: دارالکتب العربی. السرخسی، شمس الدین؛ الاصول؛ بیروت: دارالمعرفة. سیهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی؛ تحقیق محمد محیی الدین، بیروت: داراحیاء التراث العربی. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ ششم، بیروت. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۵ سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره: ۱۹۶۷. -؛ بغیة الوعاة؛ بیروت: دارالمعرفة. -؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور؛ مصر: چاپ حلبی، ۶ جلد. الشاطر، محمد مصطفی؛ القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید؛ قاهره. شبر، سید عبد الله؛ تفسیر شبر؛ چاپ دوم، قاهره: ۱۹۶۶. شریف رضی؛ نهج البلاغة؛ مصر. شعرائی، عبد الوهاب؛ الکبریة الاحمر (در حاشیه الیواقیت و الجواهر)؛ مصر: ۱۹۵۹. -؛ الیواقیت و الجواهر؛ مصر: ۱۹۵۹. شواخ؛ معجم مصنفات القرآن؛ بیروت. شهرستانی، عبد الکریم؛ الملل و النحل؛ مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي. الشیخ محمد سلیمان؛ حدث الاحداث؛ مصر، قاهره. شیخ مفید؛ الارشاد: مصنفات شیخ مفید؛ تهران: مجلد ۱۱ (ج ۱ و ۲) -؛ اوائل المقالات: مصنفات شیخ مفید؛ مجلد ۴. -؛ تصحیح الاعتقاد؛ چاپ دوم، تبریز: ۱۳۷۱. شیرازی، صدرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر؛ چاپ دوم، قم: مطبعة الحکمة. صدر، سید حسن؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام؛ شرکة النشر و الطباعة العراقية المحدودة. صدیق الغماری؛ بدع التفاسیر؛ چاپ اول، مکتبة القاهرة، ۱۹۶۵. الصفار؛ بصائر الدرجات؛ با مقدمه میرزا محسن کوجه باغی، تهران. الصفری، صلاح الدین؛ الوافی بالوفیات؛ تحقیق هلموت ریتز. طبرسی، ابوالفضل؛ مجمع البیان (تفسیر طبرسی)؛ تهران: چاپ اسلامیة. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ مصر: مطبعة الاستقامة، ۱۹۳۹. -؛ جامع البیان عن تأویل القرآن (تفسیر طبرسی)؛ چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۷۲. طوسی، ابو جعفر (شیخ طوسی)؛ الأمالی؛ نجف: مطبعة النعمان، ۱۹۶۴. -؛ التبیان؛ نجف: مکتبة الامین. -؛ الفهرست؛ دانشگاه مشهد. -؛ المبسوط؛ تهران: مکتبة مرتضویة. عباده، عبد الفتاح؛ انتشار الخط العربی؛ مصر. عسکری، ابو الهلال؛ الفروق اللغویة؛ قم: افست بصیرتی. العسکری، ابی احمد الحسن؛ التصحیف و التحریف؛ چاپ اول، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۶۳. علم الهدی، سید مرتضی؛ الأمالی؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: ج ۱ و ۲. العیاشی محمد بن مسعود؛ التفسیر العیاشی؛ تهران: چاپ افست مکتبة الاسلامیة. غزالی، ابو حامد؛ احیاء علوم الدین؛ مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۳۹. تاریخ قرآن، متن، ص: ۲۱۶ فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی؛ چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۴. القمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ مطبعة النجف. کاشف الغطاء، شیخ جعفر کبیر؛ الحق المبین؛ تهران: چاپ سنگی. -؛ کشف الغطاء؛ تهران: چاپ سنگی. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ چاپ سوم، تهران: دارلکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸. الماوردی؛ تفسیر الماوردی؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳. -؛ بحار الانوار (تفسیر نعمانی)؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، جلد ۹۰. محمد محمد عبد اللطیف (ابن الخطیب)؛ الفرقان فی جمع و تدوین القرآن؛ قاهره: ۱۹۴۸. المراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ دارالفکر. المظفر، الشیخ محمد حسن؛ دلائل الصدق؛ نجف: مطبعة النعمان. معرفت، محمد

هادى؛ التمهيد؛ چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۲. مقریزی، احمد بن على؛ الخطط المقریزیة؛ لبنان: مطبعة الساحل. المکی
الکردی؛ محمد طاهر؛ تاریخ الخط العربی و آدابه؛ مصر. النامی، خلیل یحیی؛ اصل الخط العربی؛ مصر. النجفی، عبد الرحیم محمد
على؛ القرآن و الترجمة؛ نجف: مطبعة النعمان. نوری، محمد حسین؛ فصل الخطاب؛ تهران: چاپ سنگی. واحدی نیشابوری، علی بن
احمد؛ اسباب النزول؛ مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۶۸. واقدي؛ المغازی؛ تحقیق مارسدن جونز، بیروت. وجدی، محمد
فرید؛ دائرة معارف القرن العشرين؛ چاپ چهارم، مصر: ۱۳۸۶. الهلالی، سلیم بن قیس؛ السقیفة؛ نجف: مطبعة حیدریة. هیکل، محمد
حسین؛ حیاة محمد؛ مطبعة المصر، ۱۳۵۴. -؛ فی منزل الوحی؛ چاپ دوم، قاهره: مکتبة النهضة، ۱۹۵۲. یعقوبی، احمد بن واضح؛
تاریخ الیعقوبی؛ نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۹۶۴.